

گلشن حقایق

کتاب

گلشن حقایق

---

تألیف

جناب حاج مهدی

ارجمند بهدانی

مؤسسه علمی مطبوعات امری

۱۳۲ بیع

---

(۴ - ۲۸۴ - ط)

# فهرست کتاب گلشن حقایق

مشمتم بر يك مقدمه و چهار فصل و يك خاتمه

## شرح

مقدمه - در سبب تألیف کتب

فصل اول منقسم بر پنج باب در شرح کیفیت ایمان مؤلف بامر بهائی و ذکر ارهام و حجبی که علت غفلت و افکار طوائف و ملل در ایام ظهور مظهر موعود بود

- ۲
- باب اول در کیفیت عرفان و ایتقان مؤلف کتب بامر بهائی ۴
- باب دوم در خصوص تبعیت و تقلید هر ملت از علمای دین کیش و آئین خود ۶
- باب سوم در خصوص پی بردن رؤسای دین بمعانی حقیقی کتب آسمانی ۹
- باب چهارم در خصوص تغییر و تبدیل فروع احکام در ایام هر يك از ظهورات الهیه ۱۰
- باب پنجم در خصوص اختلاف و تناقضی که فیما بین کتب انبیا بنظر منکرین و معرضین ۱۶
- فصل دوم مشتمل بر ۹ باب در اثبات حقیقت مظاهر مقدسه الهیه و مزایا و آثار غیبیه و فائده آن
- باب اول در جاهلیت انبیا و مظاهر الهیه از حیث صفات کمالیه و شئون مغنویه ۴۲
- باب دوم در خصوص ادعای مظاهر حق الهیه که یکی از خواص آنان میباشد ۴۴
- باب سوم در خصوص تحمل و طاقت و استقامت انبیا و مظاهر مقدسه ۴۶
- باب چهارم در اثر و ثمر کلمات و تعلیمات انبیا و مظاهر مقدسه در قلوب انسانیه ۵۰
- باب پنجم در اثر و ثمر کلمات و تعلیمات ظهور عظیم بهائی در قلوب و افئده امم ۵۹
- باب ششم در خصوص معجزات انبیا ۷۲

۸۲	باب ہفتم در خصوص اخبار انبیا و مظاهر الہیہ بامر آتیہ و وقوع آنها
۹۰	باب هشتم در اینکه ردع و دفع مدعی کاذب با خدا است
۹۸	باب نهم در خصوص اینکه دین الہی ثابت و باقی است
<b>فصل سوم مشتمل بر یازده باب - در بیان مقام و ادعای حضرت</b>	
<b>بہاء اللہ و ادلہ و براهین آن و شرح برخی از علائم ظہور</b>	
۱۰۵	باب اول در تحقیق مقام و داعیہ حضرت بہاء اللہ
۱۰۶	باب دوم در طرق استدلال بر امر بدیع بہائی
۱۱۱	باب سوم در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان
باب چهارم در خصوص اینکه مسیح را در رجعت و نزولش از آسمان	
۱۱۴	ہر چشمی خواهد دید
باب پنجم در بیان معنی تجدید شدن آسمان و سوختن زمین	
۱۱۷	در یوم ظہور موعود
۱۱۹	باب ششم درباره سلطنت موعود و سزا دادنش خلقرا
۱۲۳	باب ہفتم در خصوص ناگہان آمدن مسیح و ہمراہ بودن ملائکہ با او
۱۲۵	باب هشتم در خصوص حبس و عذاب ابلیس و نابود شدن مرگ و در یوم ظہور
۱۲۸	باب نهم در خصوص معنی نفع صور و محو شدن ظلمت
۱۳۰	باب دہم در خصوص ظہور قحط و طاعون و سقوط نجوم
۱۳۳	باب یازدہم در خصوص احیاء اموات و برخواستن مردگان و قیام مسیح

فصل چہارم مشتمل بر ۹ باب در تحقیق و تکمیل بشارات و مواعید کتب مقدسہ در یوم ظہور حضرت بہاء اللہ و در شرح

علامات تورات در ظهور حضرت مسیح و در اثبات ظهور  
حضرت محمد (ص)

- ۱۵۰ باب اول در تحقیق و بشارات کتب مقدسه راجع به امر بهائی
- ۱۶۶ باب دوم در اینکه علامات تورات قبل از ظهور مسیح تحقق یافته
- باب سوم در خصوص علامات درباره زاده اول یعنی سلیمان و زاده دوم
- ۱۷۰ یعنی مسیح
- باب چهارم در اثبات وقوع بشارات و مواعید انبیای بنی اسرائیل که اختصاص  
دارد بظهور ولدی از حضرت داود و بنامودن او خانه در اورشلیم  
و مجتمع گردانیدن دوازده اسباط اسرائیل از اطراف و
- ۱۷۶ اکناف عالم در اراضی مقدسه
- ۲۳۳ باب پنجم در بیان اینکه حجت بالغه تحقق کلمات انبیا و تعالیم ایشان است
- ۲۴۹ باب ششم در خصوص معنی شق البحر حضرت موسی
- باب هفتم در خصوص برکت جهانیان بواسطه ایمان به حضرت مسیح
- ۲۶۱ حاصل میشود
- ۲۶۴ باب هشتم در خصوص اینکه نجات بواسطه حضرت مسیح حاصل میشود
- ۲۷۰ باب نهم در اثبات ظهور حضرت رسول از نسل ابراهیم و اسمعیل
- ۲۹۳ خاتم در بیان مقام حضرت عبدالبهاء

حرفه مدرس      ابن زین العابدین علیه السلام

بانه

از مباح دینانه هر چه سفر بود با یک کس

از کتاب سنجیده سفر و معارف و غیره

بنامت اجاباً بانه لغت و کلام و غیره

بشام رسیده این تالیفات است و این سفر

است عبیر شکر کن خدا را که در روز ظهور او

بخدمت بیّن قهر شدید موفی کسری این در

بیّن انکسار است و این در شمیم و غیره

است که در قطب این در شمیم یک بیاید

که نماید بر جوی آنیم باشد و این



ارجمند

حاجی مهدی مصنف کتاب

گلشن حقائق

## بنام خداوند بی انباز

ستایش بی پایان پاک یزدانی را سزاوار است که افق آفرینش را بطراز  
 فضل و جود مزین فرمود و عالم و جود را بانوار دانش و بینش منور ساخت  
 همواره ابواب عرفان مشارق احسان را بر وجوه بندگان مفتوح نموده و اسرار  
 حکمت و بیان را بنوع انسان تعلیم فرموده خلق الانسان علمه الی بیان در هر  
 درری بجلوه و طوری که در خور استعداد نفوس بوده مطلع امر و مشرق  
 فیض قدیمش را جلوه گر ساخته و در هر کوری بطراز بدیع که مپیچ قلوب  
 گشته مظهر کرم و منبع فضل عمیمش را مبعوث فرموده جز ذات قدیمش بر حقائق  
 و سرایر غیب و شهود چنانکه هست و بود احدی آگاه نه و غیر از کینونت احدیتش  
 بر مقتضیات عالم وجود از مستور و مشهود نفسی مطلع نه لا تدرک الالبصار  
 و هو یدرک الالبصار و هو اللطیف الخیر چگونه دون او که بکلامه اولیه  
 اش خلق شده از حکم بالغه اش مخبر شود و از بدایع الطاف الهیه اش مطلع  
 گردد انه ینعلم و اتم لاتعلمون و بعد مسلم و بدیهی است که از جانب آن  
 حکیم علی الاطلاق در هر زمان که نفس مقدسی باقتضای وقت برای تربیت  
 خلق مبعوث و مأمور شد در اول امر و ابتدای ظهورش جمعی از ناس بانکارش  
 قیام بلکه بدین قانع نشده بقلع و قمعش برخاستند و بقتلش همت گماشتند  
 که این مخترع در دین است و مخرب آئین و مخالف حکم و شرع رب  
 العالمین . غافل از اینکه آن میکل قدسی مروج آثار پروردگار است و مؤسس



آئین ملّیک مختار و این مباحث و اختلاف در جزئیات و تغییر و تبدیل در  
فروع که در آیات و کلمات مشارق اسماء و صفات مشاهده گردیده از  
مقتضیات وقت و زمان و مکان و تفاوت استعدادات و ادراکات اهل امکان  
حاصل شده چه اگر جمیع قرون و اعصار بر یک میزان و منوال بودی  
یک اساس متین جامع جمیع احکام و قوانین قبل و بعد را کفایت نمودی ولی  
چون تغیر و تبدل از لوازم عالم امکان است لذا هر روز را حکمی مناسب و هر  
زمان را امری مقتضی است **هذه سنة الله التي قد خلت من قبل ولن تجد  
لسنة الله تبديلا ولا تحويلا** پس در هر ظهور اعراض و انکار مردمان از عدم  
تبصر و قلت تعقل بوده و همچو گمان مینموده اند که مفهومات و معلومات  
مجموعه ایشان عالم امکان را کافی و استنباطات مختلفه و عقول ناقصه شان  
نوع انسان را حافظ و مربی است **لا يعلمون الكتاب الا انهم الا  
يظنون** چنانچه در این زمان که پرتو عنایت قدیمه از مشرق موهبت الهیه  
عالم را منور ساخته و تدای الهی در شرق و غرب انتشار یافته و آوازه میثاق  
ربانی گوشزد جمیع اهل آفاق گردیده هنوز بعضی از طوائف و ملل از  
مقصود و علت الملل غافل و بی خبرند و این غفلت و بیخبری از عدم شناسائی  
نبی قبل و عصیان و نسیان در شریعت پیش بوده چه اگر پیغمبر و دینی را که  
بآن متمسکند از روی بصیرت و برهان شناخته بودند از عرفان ظهور موعود  
محتجب نمیکشتند و از میزان الهی و سجدیه ربانی غافل نمیشدند **ذلك  
جزاؤهم بما كانوا يكسبون** پس باید بعون و عنایت رحمانی ملل و امم  
را از آنجا علت احتجاب و غفلت است تذکر بخشود و بآنچه سبب اطمینان و  
هدایت است دلالت نمود زیرا در عالم انسانی تکلیفی اعظم و از برای حفظ

و ترقی نوع خدمتی احسن از این نیست و مقصود از نگارش این رساله  
دلالت و دعوت ناس باین مقام کریم و رتبه عظیم بوده و کفی بالله شهیدان  
و دیگر آنکه این عبد مفتقر بتأییدات سبحانی مهدی بن رفیعای اسرائیلی  
بھائی ہمدانی (ارجمند) در سنہ ۵۷۰۰ و سیصد و چہار دہ ہجری مطابق سنہ ۱۸۹۷  
میلادی در بلدہ ہمدان باجناب دکتور ہنمز مسیحی امریکائی کہ از امریکا  
بایران (ہمدان) برای طبابت و تبلیغ مسیحیت آمدہ بود مناظرات و مکالمات  
دینیہ در مجالس متعددہ نمود و از روی کتب مقدسہ تورات و انبیاء و اناجیل  
و رسائل حواریان بر حقیقت امر مقدس بھائی ادلہ و براہین کافیہ متقنہ  
اقامہ کرد زیرا کہ در ایام توقف دکتور مذکور در ہمدان کہ چند تن  
از یہود را دعوت و دلالت بکیش مسیح خواستہ شخصی از آنها باو گفتہ بود  
کہ این اسندلالات شما حقیقت امر حضرت بہاء اللہ را کہ الیوم جمع  
کثیری از یہود در این بلد و سائر بلادان مؤمن و متقادند نیز میرساند .  
جناب دکتور در جواب فرمودند کہ آنها دلیل و برہان محکمی ندارند و  
ایشان را حاضر نمودہ مجاب مینمایم شخص یہودی فرصت را غنیمت شمرده  
چنان تصور نمود کہ شاید میتواند بدستیاری دکتور جمع یہودی را کہ مؤمنین  
بامر بھائی هستند منحرف سازد لذا آنها را ملاقات کردہ و دعوت بمجلس  
محاجہ و صحبت نمود و پس از ملاقات مقرر گردید کہ در مجلسی کہ معتمدین  
حاضر باشند ہفتہ یک روز حاضر شدہ محاورہ و گفتگو شود و سؤال  
و جواب طرفین را ثبت نمایند و باین ترتیب مجالس مناظرہ متعددہ دائر بود  
و مطالبی کہ در آن مجالس ذکر شد در السن و افواہ شہرت یافت و چون  
آن مسائل و دلائل مذکورہ در آن محافل موجب تنبہ و بصارت اولوالبصائر

است نخواستم که زائل و محو گردد بلکه بقید کتابت آوردم تا بمعرض نظر عموم آید شاید بتأییدات الهیه سبب تنبیه جمعی شده و خدمت بعالم دیانت و بنی نوع بعمل آید لذا خلاصه و جوهر مطالب مذکوره در آن جلسات رادر این رساله مرتب ساخته و بعضی مطالب مفیده دیگر نیز که بنظر رسیده بآن منضم نموده و آن را بنام گلشن حقایق موسوم ساخت امید آنکه مقبول نظر مجاهدین و طالبین راه حق شده و مؤلف را که با بضاعت مزاجه باین امر خطیر قیام نموده بذکر خیر یاد فرمایند و الله هادی الطالبین المنصفین الی الصراط المستقیم و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه چهار فصل -

و یک خاتمه

## باب اول از فصل اول

در بیان کیفیت ایمان مؤلف کتاب .

کیفیت و علت اطلاع و ایمان این عبد باین امر مبارک این بوده که در سنه ۱۲۹۵ هجری یکی از ناطقین و دانشمندان بهائی یعنی مرحوم مغفور آقا میرزا علی محمد ابن اصدق از خراسان بهمدان وارد و در منزل مرحوم آقا محمد جواد و آقا محمد باقر بهدایت و دلالت خلق و اثبات حقیقت این امر بدیع مشغول و ناطق بود و مرحوم مغفور حکیم آقا جان اسرائیلی شب و روز ارقات خود را باستماع دلائل و براهین منحصر ساخته و پس از تحقیق تام مفری جز تصدیق و ایمان نیافت و بعد از اقرار و اعتراف باین امر اعظم بهدایت و تبلیغ نفوس مشغول شدند و جمع کثیری از بنی اسرائیل از ذکور و اناث از همت و قیام آن وجود مسعود موفق بایمان و حیات ابدی گردیدند

این فانی نیز بتشویقات ایشان بادقت تمام درصدد تحقیق و مجاهده بر آمدم زیرا از آیات کتاب استنباط میشود که شخص مجاهد را خدا هدایت میفرماید چنانچه در امثال سلیمان فصل ۸ آیه ۱۷ میفرماید ( من دوستدارندگان خود را دوست میدارم و کسانی که سعی تمام مرا تجسس بینمایند مرا خواهند یافت ) و در مزامیر داود باب ۱۹ آیه ۱۸ ( چشمان مرا بگشای تا عجایبات شریعت ترا ببینم ) و در فصل ۶ ارمیا آیه ۱۶ خدا میفرماید ( سؤال نمائید که از راه های عالم کدامین خوب است در آن راهی شوید که فراغت از برای جان خواهید یافت ) و در انجیل متی در فصل ۷ آیه ۷ الی ۱۰ می فرماید ( سؤال نمائید که بشما داده خواهد شد تفحص نمائید که خواهید یافت زیرا هر کس سؤال نماید تحصیل کند و کسی که جستجو نماید بیابد و از برای آنکه در را بگوید گشاده گردد کیست از شما که اگر فرزندش از او نان طلبد او را سنگ دهد ) و در قرآن هم میفرماید **والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا** و نیز فهمیدم و دانستم که از تقلید آباء و تعصب اجداد و بعضی از حجیات که سبب گمراهی هر طائفه هست باید بیزار شد و بدقت تمام در فرق و امتیاز بین حق و باطل سعی گشت تا آنکه بمیزان عقل و دلیل کتب مقدسه بعون و عنایت الهی اطلاع و آگاهی حاصل گردید که لابد باید مدعی من عندالله در جمیع شئون مثیل و نظیر نداشته باشد و احدی از خالق در مقابل او اظهار مثلیت نتواند نمود بدانگونه که در مقابل هیچیک از انبیای حقه نفسی چنانکه باید و شاید اظهار و اتیان مثلیت در شئون و آثار حقیقت نتوانست و اگر نفسی مدعی شود و اتیان بمثل نماید لابد حق و من عندالله است زیرا اگر بگوئیم ممکن است باطل بمثل حق قیام کند

اثبات حقیقت انبیاء محال میشود و امتیاز بین حق و باطل حاصل نمیکردد و این میزان از آیات کتاب نیز بدست میآید و وعده های الهی شاهد و مدد بر این مقال میگردد مثل اینکه در اشعیا فصل ۴۲ آیه ۸ میفرماید ( خداوند منم باسم من همان است جلال خود را بغیر و ستایش خود را به بتان تراشیده شده نمیدهم) مقصود این است که این فانی در توراة و قصص انبیا و در انجیل و نامه های حواریان نظر نموده آنچه را که انبیاء دلیل قاطع بر صدق دعوی خود بیان نموده اند و جمیع من فی الوجود را از اتیان بمثل آن عاجز کرده اند اعظم و اتم آن را از این وجود و ظهور مبارک مشاهده نمودم و همچنین آن حجباتیکه خود و بنی اسرائیل را در ظهور مسیح بان مبتلا دیدم بعینه در این ظهور اعظم سایر امم را بآنگونه حجبات محتجب و گرفتار مشاهده کردم چنانکه در برخی از ابواب این رساله نگاشته آید حال در آنچه علت حجبات طوائف، در ظهورات الهیه و باعث اوهام بنی اسرائیل در ظهور حضرت عیسی ع بوده ابوابی مرقوم میگردد تا عبرت سائرین شود که در یوم ظهور موعود خویش باینگونه حجبات محتجب نگردند و بعد آیات بینات انبیاء قبل و این ظهور مبارک نگاشته خواهد آمد تا واضح و مبرهن گردد که این ظهور اعظم آیاتش اقوم و بیناتش اتم و حجتش کامل و بالغ بر امم عالم گردیده

## باب دوم از فصل اول

در بیان اینکه یکی از حجبات امم تقلید و تبعیت از علمای دین خود بوده زیرا که در اصول دین الهی خود را مطیع و مقلد علما مینمودند و رؤسای دین محض ریاست و هوای نفس نه خود مؤمن بظهور موعود میشدند

و نه خلق را میگذارند که مؤمن گردند و این واضح است که اختیار عوام در کف کفایت علمای ملت است چنانچه همیشه بیکدیگر گفته و میگویند که آیا ما از علمای خویش عالمتر و عاقلتریم؟ اگر این صاحب دعوی برحق بود اول آنها تصدیق میکردند غافل از اینکه انبیاء در هر عهد و عصر که بعضی از سلسبیل شهادت نوشیدند و برخی لعن و طعن و اذیت میدیدند باعث آن علمای عصر بودند چنانچه تفصیل آن در کتب مرقوم است در فصل ۷ آیه ۱۲ عاموص نبی است که امصیای عالم بزرگ و کاهن بنی اسرائیل عاموص پیغمبر را تکذیب کرد و اخراج بلد خواست که تو در بیت تیل نبوت منما و بزمین یهودا بگریز در آنجا نان بخور و در آنجا نبوت نمای و در ارمیا باب ۲۰ آیه ۱ مذکور است و پشجور کاهن ارمیا پیغمبر را زده او را در حبسخانه گذاشت و در باب ۲۶ آیه ۸ مذکور است (و چون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند او را مأمور فرموده بود تمامی قوم بگوید فارغ شد کاهنان و انبیاء کذب و تمامی قوم او را گرفته گفتند البته باید بمیری) آیه ۱۱ (پس کاهنان و انبیاء گفتند این شخص مستوجب قتل است) و نیز در ارمیا باب ۲ آیه ۸ مذکور است (کاهنان نگفتند خداوند کجاست و تفسیر کنندگان تورات مرا نشناختند شبانان بر من عاصی شدند) و همچنین حنان و قیافا که از اعلم علمای یهود بودند حضرت مسیح را شهید نمودند و اجداد ما را از فیض لقای مسیحائی محروم کردند و مذمت اینگونه علماء در جمیع کتب و صحف مذکور است و در انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۱۳ الی ۲۷ اکثر آیاتش در مذمت علماء و فریسیان است که میفرماید (ای نویسندگان و فریسیان ریاکاران وای بر حال شما زانرو که درهای ملکوت آسمان را

بر روی خلق می بارید چنانچه نه خود داخل میشوید و نه داخل شوندگان را اذن دخول میدهد و از بر شما ای نویسندگان و فریبیان رباکاران زانرو که خانهای بیوه زنان را میبلعید و طول نماز را بجهت روپوش بجا می آورید بنابراین عذاب را خواهید یافت و ای بر شما ای کاتبان چون قبور سفید شده میباشد از بیرون نیکو در درون استخوانهای مردگان و سائر نجاسات پیر است) در نامه نانی بطرس فصل ۲ آیه ۱ الی ۳ میفرماید (و پیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلمان کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلك را در خفا داخل خواهند نمود بمرتبه که آن مخدومیکه آنها را خریده انکار خواهند نمود و هلاك ناگهانی بر خود قرار خواهند داد و از راه طمع بافسانه های فریبنده شما را مایه نفع خود خواهند پنداشت) و در قرآن میفرماید ربنا اما اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا ربنا **آتهم ضعیفین من العذاب والعنهم لعناً کبیراً** حال اگر گفته شود در اصول دین و شناختن حق از باطل تقلید نمودن از علماء و رؤسای ملت جایز است دیگر هیچ ملتی حق تحقیر و تکذیب امت قبل از خویش را ندارد که چرا ایمان به پیغمبر ما نمی آورید و تحت اطاعت ظهور بعد در نمی آئید بدانگونه که هر امت و ملتی از علمای خود تقلید کرده اند و چنان گمان نموده اند که اگر ظهور بعد حق میبود رؤسای دین ما که داناتر و آگاهترند می شناختند چنانچه اجداد ما بنی اسرائیل بتقلید حنان و قیافا حضرت روح را انکار کردند و همچنین مسیحیان از کشیش ها و رهبانان خود تقلید نمودند و از فیض لغای محمدی (ص) محروم شدند و اهل اسلام در خصوص ظهور قائم به تقلید و فتوای ملامحمد ممقانی و بعضی از مجتهدین تبریز و غیره موعود

خود را بدار آویختند و شهید کردند

## باب سوم از فصل اول

در خصوص اینکه کثیری از رؤسای ادیان پی بمعانی حقیقی علامات و رموز کلمات کتاب مقدس نبرده اند و این یکی از حجبات امم و ملل بوده که چون علامات و بشارات کتاب الهی را بزعم و گمان خود تعبیر و تفسیر مینمودند و از اصطلاح انبیاء بیخبر و از اسرار کلمات کتاب بی اطلاع میماندند لذا در یوم ظهور موعود اعتراض میکردند که چرا مطابق مفهومات و استنباطات ما ظاهر نشده و حال آنکه در جمیع کتب الهی مصرّحت است که رموز بشارات کتب مقدسه را جز نفوسی که دارای روح قدسی و صاحب ایمان کاملند هیچکس ملتفت نمیشود و اسرار و معانی حقیقه او را جز مظهر بعد و مؤمنین خالصی که دارای ایمان کامل و راسخ در علمند احدی درک ننماید چنانچه در فصل ۲۹ توراة مثنی میفرماید آیه ۲۹ (سرپنهان مال خدا است و عیان مال خلق) و در فصل ۵۵ اشعیا آیه ۸ خداوند میفرماید که (افکار من از افکار شما نیست و طریقه های من طریقه های شما نه چنانکه آسمانها از زمینها رفیع تر است همچنان راه های من و افکار من از افکار شما اعلی است) و در فصل ۱۲ دانیال آیه ۹ و ۱۰ میفرماید (ای دانیال راه خود پیش گیر و این کلمات تا آخر الزمان مخفی و مختوم ساز بسیاری پاك و سفید و قال گذارده خواهند شد و شریران<sup>ن</sup> شریرانه رفتار خواهند نمود لذا هیچیک از شریران درک نخواهند نمود اما دانشمندان فهم خواهند کرد) و در رساله اول قرن ثانیان باب ۲ آیه ۷ و ۸ ( بلکه حکمت خدا را در سرتی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مکنون را که خدا پیش از دهر<sup>ن</sup> ها برای مجد ما مقرر فرمود که احدی از رؤسای این دهر



آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیگرداند) و آیه ۱۱ (کیست از بشر که امور بشری را درك کند مگر روح بشر که در وی هست و بهمین وضع امور عمیقه خدائی را هیچکس درك نتواند کرد مگر روح خدا) پس مبرهن شد که چون علمای متأخرین هر ملتی اسرار و معانی اخبار و علامات کتاب را ندانستند و ظهور موعود را برای و اراده خود تطبیق نمودند و مخالف اراده و میل خویش یافتند از شناسائی دور و محتجب ماندند و عوام هم بر تقلید آنها برخاسته و چنان گمان کردند که علمای دین معصوم و محفوظ از هوی و خطا هستند و آن علماء نیز بفهم و دانش خود تکیه دادند و معنی **و لا يعلم تاویلہ الا اللہ** و **الر اسخون فی العلم** را ندانستند و دیگر از جمله احتجاجات امم گذشته عدم عرفانشان به انبیای خود بوده چه اگر پیغمبر خود را از روی تحقیق و بصیرت شناخته بودند از معرفت ظهور بعد دور نمیشدند و چون در ابواب آتیه این رساله مفصلاً و مشروحاً در این خصوص اقامه دلائل خواهد شد در اینجا باختصار قناعت گردید

## باب چهارم از فصل اول

در خصوص تغییر و تبدیل فروع احکام کتاب است که یکی از علل احتجاج امم و ملل در ایام ظهور انبیاء بوده مثل اینکه خود این عبد قبل از ایمان و اعتراف باین ظهور مبارک در میان بنی اسرائیل باین حجاب محتجب و مبتلا بودم زیرا که علماء بنی اسرائیل از آیات تورات استدلال مینمودند که احکام و فروع شریعت تورات ابدی است و تا آخر عالم تغییر و تبدیل نخواهد یافت از جمله استدلالشان به آیه ۱۶ از باب ۳۱ سفر خروج تورات در باب ابدی بودن یوم سبت است که میفرماید

(پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند نسلاً بعد نسل بعهد ابدی) و در مزمور نوزدهم داود است آیه ۸ که میفرماید (شریعت خداوند کامل است و جان رازنده میگرداند) در مزمور ۱۱۱ آیه ۷ (اعمال دستهایش حقیقت و حکمت تمامی فرائض او حق است) ۸ (تا ابد الابد پایدار است و به حقیقت و راستی معمول است) و مزمور ۱۱۹ آیه ۴۴ (شریعت ترا همیشه تا ابد الابد نگاه خواهم داشت) اینگونه آیات را دلیل بر صدق قول و عقیده خود بیان میکردند که شریعت تورات کامل است و نه آنکه ناقص باشد و یا محتاج بتغییر و تبدیل شود و همچنین باید تا ابد الابد او امر و فرائض تورات مجری و معمول گردند آنکه منسوخ شود و بغایت بنی اسرائیل از ایمان بمسیح در گریزند که چرا فرائض و سنن و احکام تورات را تغیر داده منسوخ نموده مثلاً در تورات خوردن بعضی مأكولات و شکستن یوم سبت و معامله در اعیاد حرام است ولی در نامه پولس به قولسیان باب ۲ آیه ۱۶ میفرماید (پس هیچکس شمارا درباره خوراکی و آشامیدن یا در خصوص عید یا سبتها مجرم نداند) و در فصل ۴۴ حزقیل امر حضرت موسی مکرر شده در آیه ۹ خداوند چنین میفرماید که (از تمام پسران غریبه که در میان بنی اسرائیلند هیچ پسر غریبه که دلش غلغله دارد و گوشتش نامختون است بمقام مقدس داخل نشود) ولی در نامه اول پولس باهل قرنتین باب هفتم آیه ۱۹ میفرماید (که مختونی هیچ و نامختونی نیز هیچ است) و نیز از این آیات مذکوره زبور معلوم و مذکور است که این شریعت تورات کامل است لکن در باب هشتم نامه بعبریان میگوید آیه ۷ (چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جائی بجهت پیمان دیگر مطلوب نمیکشت) و آیه ۱۳ (چون پیمان نورا ذکر مینمایند اول را کهن ساخته و آنچه کهن

و سالخورد است در معرض زوال است) و همچنین در تورات مثنی فصل ۲۴  
آیه ۱ و ۲ میفرماید (که هم عیال را طلاق بدهند و هم طلاق داده را بگیرند)  
ولی در انجیل هم طلاق دادن حرام است و هم طلاق داده را گرفتن باری بنی اسرائیل  
ملتفت معانی این آیات نشده اند که تغییر نمودن فرائض و کامل و باقی بودن  
آن تا ظهور بعد و زمان آخر است و معنی ابد و عود آیزده است و مقصود آن بوده  
که در مدت ایام شریعت کسی رخنه ننماید و مخالف او امر کتاب عمل نکند و از  
آیات دیگر معنی ابدال اباد مفهوم میشود چنانکه در بشارت تعمیر بیت المقدس  
ثانی و آزادی بنی اسرائیل که بتوسط کورش پادشاه فارس واقع شد خداوند  
میفرماید در فصل ۴۵ اشعیا آیه ۱۳ (من او را یعنی کورش را بصدق بظهور آورده  
تمامی راههایش را راست میگرددانم او شهر مرا بنا خواهد کرد و اسیران رانه  
بقیمت نه بمزد آزاد خواهد نمود گفته خداوند لشکرها همین است) آیه ۱۷  
(اما اسرائیل بنجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت و ابدال اباد شرمنده  
و خجل نخواهند شد) مقصود آنکه بصریح عبارت خدا به بنی اسرائیل میفرماید  
که عزت و نجات ایشان بعد از تعمیر همکل ثانی ابدال اباد خواهد بود از میاباب  
۲۵ آیه ۹ (بیت المقدس را توسط نبو کدنصر خراب میکنم و ویرانه ابدی مینمایم)  
و این خرابی ابدی در انجام هفتاد سال مجدداً تعمیر و بنشد پس این ابدی موقتی  
بود و حال آنکه چهار صد و بیست سال بیشتر عزت و نجاتشان بلاقى نبوه و طیطوب  
بیت المقدس را خراب و بنی اسرائیل را آواره و پریشان نمود پس مقصود از ابدال اباد  
راندانسته اند و اگر بغیر از عهد شریعت تورات نمیبایست عهد دیگر از جانب خداوند  
صادر گردد چگونه آن خدای قدیم بنی اسرائیل را وعده دیگر میفرمود و بشارت  
عهد تازه میداد که دریر میاه باب ۳۱ آیه ۳۱ خداوند میفرماید که (روزها

میآید که من با خاندان اسرائیل و یهودا عهد تازه خواهم بست ( آیه ۳۲). نه  
مثل عهدی که با پدران ایشان روزی که ایشان را جهت بیرون آوردنشان از زمین  
مصر با ایشان بستم که ایشان عهد مرا شکستند ( دیگر اینکه میفرماید در فصل  
۱۵ منی آیه ۱۵ که چون خداوند پیغمبری را مثل من از میان شما از برادرانتان  
مبعوث هر ما بد از او بشنوید یعنی آنچه میگوید او را اطاعت نمائید) چون  
جمیع انبیای بنی اسرائیل اظهار استقلال در شریعت نمودند و احکام توریه  
را اطاعت و ترویج مینمودند مثل موسی نبودند اما آن کسی که مثل موسی  
است باید دارای احکام تازه و شریعت تازه باشد مثل موسی و اگر موعود  
نوراه مستقل در تأسیس شریعت باقتضای وقت نباشد مثلثیت او بموسی نسبت  
نمیشود و گذشته از این مراتب در اصول احکام الهیه مثل توحید و عدالت و نبوت  
و معاد و امانت و عفت و محبت و امثال ذلك هیچوقت تغییر و تبدیل نبوده زیرا تا تأسیس  
شرایع و ادیان الهیه بجهت ترویج و تکمیل این اصول بوده و لکن در فروع او امور  
احکام که باقتضای وقت و مکان و بر حسب استعداد اهل زمان بوده همیشه تغییر  
و تبدیل مجرى شد، و هر پیغمبری تغییر داده همچنانکه در فصل ۹ سفر تکوین  
میفرماید که خداوند بحضرت نوح فرمود آیه ۳ که تمام جنبنده که زندگی دارد  
برای شما طعام خواهد شد همه را چون علف سبزه بشما دادم همان خدای قدیم این  
حکم را تغییر داده بحضرت موسی فرمود بعضی را بخورید و بعضی را نخورید باز همان  
خداوند به سیح فرمود که در خصوص اکل هر چیز راه یل مینمائید بخورید چنانچه  
در نامه بقولسیان باب ۲ آیه ۱۶۰ (کسی شما را متعرض نشود در باره اکل و شرب)  
پس آن خدای علیم مختار است که باقتضای وقت این احکام جزئی را تغییر  
دهد و همچنین در تورات گرفتن خواهر خود را گرفتن شخصی دو خواهر را

در حیات یکدیگر حرام فرمود ولی حضرت ابراهیم خواهر پدري خود را  
و حضرت یعقوب دو خواهر را با هم گرفتند چنانچه در فصل ۲۰ تکوین حضرت  
ابراهیم بابی ملك . میگوید آیه ۱۲ (نهایت براستی خواهر من است دختر پدر من  
امانه دختر مادرم و بمن زن شده است) و اگر نکاح کردن ابراهیم خواهر پدري خود  
را مغایر اراده الهی بود البته او را منع از این خطا مینمود چنانچه ابی ملك که نبی نبود  
هنگامیکه خواست بیغرضانه عیال ابراهیم را تصرف نماید خداوند او را منع  
شدید نمود و باو گفت که این فعل خطای عظیم است چون که این زن  
صاحب شوهر است تکوین باب ۲۰ آیه ۶ و ۷ و در فصل ۲۹ آیه ۲۹ می  
نویسد که یعقوب دو دختران لابانرا بزنی گرفت خلاصه نمیتوان گفت که  
حضرت نوح یا حضرت ابراهیم و یعقوب در این امور مخالفت امر الهی نمودند  
بلکه میتوان گفت که باقتضای وقت و زمان بوده و مسیحیان نیز همین حجیات  
را در ظهور ثانی مسیح دارند که میگویند فروعات احکام انجیل تغییر نمینماید  
و متمسک ببعضی از آیات انجیل شده اند از جمله در باب ۲۴ متی آیه ۳۵ که  
حضرت مسیح فرموده ( ممکن است آسمان و زمین زایل شود کلام پسر  
انسان زایل نخواهد شد ) و حال آنکه این مخصوص است برای بشارت ظهور  
بعد که میفرماید آن موعود نزدیک و بر در است مقصود آن بوده که آن  
بشارت و خبری که من شما را وعده میدهم حتماً ظاهر خواهد شد و ممکن  
است آسمان و زمین زائل شود ولی وعده پسر انسان محو و فراموش نخواهد  
گردید این دخلی بتغییر نمودن احکام ندارد و دیگر از جمله آیاتی که  
طلیل میآورند این است در نامه اول یوحنا باب ۲ آیه ۲۷ ( پس بشما نوشتم  
درباره آنانکه شما را گمراه میکنند و اما در شما آن مسحه که از او یافته اید

ثابت است و حاجت نیست کسی شما را تعلیم دهد ( از خود این آیه نیز معلوم است که درباره دجال یعنی شخص کاذبی است که پدر و پسر را انکار نماید و خلق را همراه کند نه در باره رجعت ثانی مسیح که مثبت ظهور اول و مصدق حقیقت ظهورات انبیای گذشته است چنانچه ظهور اول مسیح مثبت و مکمل اصول احکام تورات بود و از جمله این آیه است که در باب اول غالاتیان است آیه ۱۰ ( تعجب می نمایم که شما باین زودی برگشتید از آن کسی که شما را بفیض مسیح خوانده بود و بمزده دیگر توجه کردید که فی الحقیقه مزده دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شما را مضطرب می سازند و میخواهند که انجیل را منحرف نمایند لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان مزده دیگر جز اینکه ما بشمار سائیدیم رساند ملعون باد ) و این آیات نیز در وقتی مرقوم شده که هنوز امر مسیح ثبوت و استقرار نیافته بود و بتوسط پولس نفوسی مؤمن شده بودند بعد از رفتن از آن شهر شنید که شخص شیطانی آن نفوس را از ایمان بمسیح منحرف نموده این نامه را نوشت و بغالاتیان فرستاد که هر کس شما را مزده دیگر دهد ملعون است تا در شریعت مسیح هیچکس رخنه ننماید بلکه ترویج و تقویت یابد و محفوظ ماند چنانچه جمیع انبیای بنی اسرائیل مروج شریعت تورات بودند و در کتاب ملاکی که ختم انبیا بود خدا فرموده که تورات حضرت موسی را با تمام فرائض معمول و منظور دارند یعنی تا قبل از ظهور موعود کسی دخل و تصرف در احکام ننماید اما خود موعود باراده خدا مختار است که آنچه مصلحت داند باقتضای وقت تغییر دهد همچنانکه حضرت مسیح فرائض محکمه مسلمة بنی اسرائیل را که منصوص تورات و ابدی بود تغییر داد و در باب ۹ از نامه

یوولس برومانیان در بیان تقدیر میفرماید ( کیست که باراده او مقاومت نموده است ) و آیه ۲۰ ( بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه میکنی ) و در کتاب اول سموئیل باب ۲ آیه ۳ در خصوص تغییر به اراده الهی میفرماید که ( بخصوص نصب نمودن شاؤل پادشاهی تغییر باراده خودم دادم زیرا که از متابعت من برگشته ) اینگونه مشکلات در هر ظهوری برای مردمانی که از مقتضیات حکمت الهیه غافل بوده اند حاصل شده و شخص بصیر نباید باین حجبات که عادات قدیمه امم سالفه است مبتلا و محتجب گردد و بر مشرق علم و حکمت ربانی ایراد نماید

## باب پنجم از فصل اول

در خصوص اختلافیکه فیما بین کتب انبیاء است چه یکی از حجب ملل و اقوام این بوده چون بعضی مسائل و مسطورات کتب انبیای قبل را با کتاب مظهر بعد مخالف میدیدند نسبت عدم علم و بطلان میدادند و استهزاء مینمودند مثلا مسیحیان بعضی از آیات قرآن را مخالف و ضد آیات انجیل و تورات بیان مینمایند و نعوذ بالله نسبت عدم علم و بطلان میدهند دیگر آنقدر تأمل و تعقل ننموده اند که پیش از آن ملت یهود اینگونه ایراد و اعتراض را بر ظهور مسیح وارد آورده اند و نیز دیگران اختلافات فیما بین آیات و اسفار تورات و کتب انبیای بنی اسرائیل را شمرده و همین ایرادات و نسبتها را بر آن وارد نمودند و از جمله ایرادی که مسیحیان بر قرآن وارد میآورند اینست که در فصل ۲۲ سفر تکوین آیه ۲ میفرماید که خداوند بآبراهیم فرمود که پسر خود اسحق را برای قربانی تقریب نما و ابراهیم با فدا داسحر

خیزی نموده اسحق را برای قربانی با خود برد ولی در قرآن میفرماید حضرت ابراهیم اسمعیل را برای قربانی برد یعنی عالم و آگاه نبود و مطلبی که در باره اسحق در تورات خدا فرموده آنرا در قرآن برای اسمعیل بیان مینماید جواب این است اولاً آنکه در قرآن تصریح باسم نیست که ابراهیم اسمعیل را جهت قربانی برد ثانیاً اگر اینگونه اختلافات را دلیل بر بطلان گیرند بنی اسرائیل هم مخالفت بسیاری از آیات انجیل را با آیات صریحه تورات و کتب انبیا ثابت میکنند و نعوذ بالله بر بطلان وعدم علم منزل انجیل دلیل می گیرند از جمله ربی اسحق که از مشاهیر علماء یهود است در سیصد سال قبل از این کتابی بنام حیزوق امونا یعنی محکم کننده ایمان نوشته و در آن ایراداتی بر انجیل مقدس وارد آورده از آن جمله مینویسد وقتی که خداوند حضرت موسی را امر فرمود که بنی اسرائیل را از اسیری فرعون نجات دهد و از مصر بیرون آورد بنی اسرائیل را پسر اول زاده خود خطاب فرموده چنانکه در فصل ۴ خروج خداوند بموسی میفرماید آیه ۲۲ ( فرعون بگو که خداوند چنین میفرماید که اسرائیل پسر اول زاده من است آیه ۲۳ و تو میفرمایم که پسر مرا رهائی دهی تا آنکه مرا عبادت نمایند و اگر زها نمائی من پسر اول زاده ات را میکشم ) و در فصل ۱۱ هوشیع مصداق این آیه را راجع به بنی اسرائیل میکند و ذکر بیرون آمدن ایشان را از مصر و بت پرستیدن آنها را بعد از اسیری میفرماید و ایشان را پسر خود خطاب مینماید آیه ۱ ( هنگامیکه اسرائیل طفل بود وی را دوست میداشتم و پسر خود را از مصر طلب کردم هر قدر ایشان را دعوت کردند از ایشان روگردان بودند برای بت ها ذبح نمودند و برای اصنام تراشیده شده بخور کردند ) از



این آیات واضح است که خداوند بنی اسرائیل را پسر خود خوانده و مقصود از پسر اول زاده خدا در این آیات بنی اسرائیل بوده و مصداق این آیات قبل از ظهور مسیح کامل شده با وجود این در انجیل متی فصل ۲ از آیه ۱۳ تا ۱۵ مینویسد و قتیکه عیسی ع طفل بود بالهام خدائی که یوسف در خواب دیده بود طفل را با مادرش بمصر برد تا وفات هیروودس در آنجا بود تا کامل شود آنچه از خداوند بواسطه پیغمبر گفته شده بود که میگفت فرزند خود را از مصر طلب کردم حال ملاحظه نمائید که انجیل چگونه آیات و تورات را درباره عیسی تاویل نموده و آن طفل را عبارت از عیسی ع گرفته که از مصر بیرون آمده و حال آنکه از خود آن آیات تورات معلوم است که آن طفل بنی اسرائیل بودند و در آن آیات واضحاً میفرماید که بعد از بیرون آمدن از مصر هر قدر ایشان را دعوت کردند نپذیرفتند و بت پرستیدند و حال آنکه حضرت عیسی نه در مصر اسیر فرعون بود و نه بت پرستی نمود تا مصداق این آیه واقع شود هر حکمتی را در ذکر نمودن آن آیات بنی اسرائیل درباره عیسی معتقدید در خصوص قربانی اسحق در حق اسمعیل هم معتقد شوید و همچنین میگوید که در فصل ۳۱ ارمیا آیه ۱۵ خداوند چنین میفرماید (در راماه آوازی مسموع است ناله و گریه تلخ که راحیل از برای پسرانش گریه کنان شده از تسلی ابا مینماید از اینکه پیدا نیستند) آیه ۱۶ (خداوند چنین میفرماید که آوازت را از گریه و چشمانت را از اشک منع نما که برای عمل تو اجرتی هست که ایشان از زمین دشمن برخوردارند گشت) از این آیات نیز چنین مفهوم میشود راحیل که عیال حضرت یعقوب و مادر اسرائیلیان باشد برای پسرانش که در زمین دشمن اسیر بودند گریان

و نالان بود مقصد از این اسیری ذلت بابل و آشور بین هفتاد سال است و خداوند راحیل را تسلی میدهد که پسران تو از زمین دشمن بزمین خودشان خواهند آمد چنانچه مصداق این آیات نیز در انجام هفتاد سال در سلطنت کورش واقع شد و در فصل رابع این رساله نیز مرقوم خواهد شد که در ابتدای تعمیر بیت ثانی بنی اسرائیل از اسیری و مملکت دشمن بملك خویش برگشتند و این آیات کامل شد با وجود این در فصل ۲ آیه ۱ و ۲ انجیل متی میفرماید که (مجوسی چند از ناحیه مشرق باورشلیم آمده گفته کجاست آن مولود که پادشاه یهود است از آنکه ما ستاره او را دیده ایم آیه ۱۶) هیرودیس غضبناک شد و فرستاد همه اطفال بیت اللحم و توابع آن را از دو ساله و کمتر مقارن زمانی که از مجوسیان آگاهی یافته بود بقتل رسانید (آیه ۱۷) آنگاه کامل شد آنچه از یرمیاه پیغمبر گفته شده بود که میگفت آیه ۱۸ در راماه آوازی شنیده شد از گریه و فغان بسیار که راحیل بر فرزند خود میگریست و از تسلی کناره میجست چرا که پیدا نبودند (حال بدقت ملاحظه نمایند که آیه ۱۹ در باره اسیر شدگان بنی اسرائیل در زمین دشمن یعنی آشور و بابل بظاهر چه دخلی باطفال کشته شده در بیت اللحم دارد که در انجیل مرقوم شده زیرا که در یرمیاه میفرماید (پسرانت از زمین دشمن بحدود خودشان بر خواهند گشت) و آن اطفالی که در متی میفرماید در اورشلیم بزمین خودشان بودند و در آنجا هم کشته شده بودند در این صورت در باره آنها گفته نمیشود که پیدا نیستند و بر زمین خودشان مراجعت مینمایند و نیز اولاد راحیل در بیت اللحم نبودند و اولاد آنجا بودند در این صورت اختلاف و ضدیت این آیات تورات و انجیل برای بنی اسرائیل سخت تر از اختلاف

بین آیات تورات و قرآن درباره اسحق و اسمعیل است اگر امت انجیل اینگونه مبیانت در آیات را بزعم خود دلیل بطلان و عدم علم گویند لابد امت تورات نیز این اختلاف و مبیانت را درباره مسیح بطریق اولی دلیل عدم علم و بطلان گفته و میگویند و همچنین بنی اسرائیل میگویند در فصل ۷ اشعیا مذکور است که در سلطنت آحاز که در اورشلیم و پادشاه یهودا بود پادشاه ارم و پادشاه اسرائیل بقصد گرفتن اورشلیم آمدند و خداوند بتوسط اشعیای پیغمبر فرمود که با آحاز بگو از آن دو سلطان خوف منما که آنها را شکست خواهند داد و ذلیل خواهند نمود و آنها بتو ظفر نخواهند یافت و خداوند با آحاز فرمود آیه ۱۰ که بجهت اینکه باور نمائی آیتی بخواه تا بتو داده شود آیه ۱۲ و آحاز گفت که خداوند را امتحان نمیکنم تا آنکه میفرماید آیه ۱۴ بنا براین خود خدا آیتی را بشما خواهد داد اینک دختر حامله شده و پسری را خواهد زائید و اسمش عما نوئیل خوانده خواهد شد آیه ۱۶ پیش از آنکه آن کودک رد نمودن بدی و برگزیدن خوبی را بداند زمینی که از آن ناخوشت می آید از هر دو پادشاهیش متروک خواهد شد و وقوع این آیات در فصل ۸ اشعیا آیه ۳ مرقوم است که آن دختر حامله شده پسری را زائید و خداوند فرمود که قبل از اینکه آن طفل ای پدرم و ای مادرم را بگفتن عارف شود ممالک آن دو پادشاه متروک خواهد شد آیه ۵ خدا مرا گفت چونکه این قوم آبهای شیلورا که بملایمت جاری میشود خوار شمرده از رصین و پسر رملیا سرور شده اند بنا براین خداوند آبهای زور آور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان بر خواهد آورد و آیه ۸ میفرماید گستردن بالهائش عرض ولایت را بعما نوئیل خواهد گرفت

آیه ۱۰ (ای قوم فراهم آمده و ای تمامی اهل ولایات بعیده شکست یابید سخنرانی نمائید که استوار نخواهد شد چونکه خدا با ماست) از این آیات نیز تولد آن طفل و خبر ذلت پادشاه ارم و پادشاه اسرائیل و محفوظ ماندن آحاز مفهوم میشود و از این آیات واضحتر در فصل ۱۵ و فصل ۱۶ کتاب دویمین ملوک و تفصیل کشته شدن آن دو پادشاه ارم و اسرائیل را در سلطنت آحاز مینویسد و محقق است که مصداق این خبر حامله شدن دختر واقع شد و آن بشارت و آیت کامل شد با وجود این در فصل اول انجیل متی مینویسد که خداوند بیوسف فرمود در خصوص مریم آیه ۲۱ و او پسری خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی نهاد از آنجا که او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد آیه ۲۲ و این همه برای آن واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطه پیغمبر گفته شده بود که می گفت آیه ۲۳ اینک دختر باکره پسری را خواهد زائید و اسمش عمانوئیل خواهد خواند یعنی که خدا با ماست چون بنظر دقیق نظر شود آن آیات اشعیا هیچ نسبتی بحضرت عیسی ندارد که در انجیل برای تواد مسیح دلیل آورده اند زیرا که وقوعش را در اشعیا مرقوم نموده و گذشته از این در آنجا می نویسد که اسمش عمانوئیل خوانده می شود یعنی خدا با ماست ولی در انجیل می فرماید اسمش را عیسی خواهی نهاد یعنی قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد فی الحقیقه یکی از حجبات بنی اسرائیل در ظهور حضرت روح الله همین اختلاف در آیات انجیل با تورات و کتب انبیاء بود که می گویند خداوند این آیات را با آحاز داد که در سلطنت او وقوع یابد تا دلیل بر خبر ذلت پادشاه ارم و اسرائیل باشد و تولد مسیح که تخمیناً ششصد سال بعد از مردن

آحاز است چه آیتی بجهت اطمینان او میشود و همچنین می گویند در فصل ۶۱ آیه ۱ اشعیا بشارت میدهد که روح خدا بر منست چونکه خدا مرا مسح کرده تا مرده خیر بستمدیدگان و خبر آزادی و گشودن حبس باسیران و شکسته دلان و زندانیان دهم و بجای خاکستر عزت و بجای ماتم شادمانی خواهد بود آنگاه خرابه پیشین را بنا کرده و پسر اجنبیان فلاحان شما خواهند بود دولت طوائف را خواهید خورد شما را عوض شرمندگی حصه مضاعف خواهد بود در ولایت خود دوه قابل وارث خواهید شد (این آیات و بشارات مخصوص است بنخود اشعیا که خبر مرده تعمیر بیت المقدس ثانی و نجات بنی اسرائیل و عزت و آسایش ایشان را میفرماید و وقوع اینها نیز مسام و بدیهی است که در زمان سلطنت کورش و داریوش واقع گردید که این سلاطین با آنکه از بنی اسرائیل نبودند ایشان را حمایت کردند و جمیع را باراضی مقدسه باموال بسیار بردند و بتوسط زر و بابل که از اولاد داود بود خرابه های پیشین را بنا کردند یعنی تعمیر هیکل ثانی نمودند و اینخبر و بشارت اشعیا کامل شد با وجود این در فصل ۴ انجیل لوقا از آیه ۱۷ تا ۲۲ مینویسد که چون کتاب اشعیای پیغمبر به عیسی داده شد او به باز نموده مقامی را یافت که در آنجا مرقوم است که بر منست روح خداوند برای کاریکه مرا بجهت آن مسح نموده که بفقیران مرده آورم و دل شکستگان را شفا بخشم و اسیران را خبر رستگاری دهم و جراحت دیدگان را آزاد سازم و بآنها آغاز تکلم نموده که امروز این کتاب تکمیل یافت و بنی اسرائیل چنانچه مذکور شد میگویند این آیات تقریباً چهار صد سال قبل از ظهور حضرت مسیح در تعمیر بیت ثانی تکمیل شد ولی مسیح علاوه بر اینکه بشارت و خبر

بنا و تعمیر نداد اخبار بخرابی فرمود چنانچه در فصل ۲۳ متی آیه ۳۸ می  
فرماید ( اینك خانه شما بجهت شما ریران گذاشته میشود ) و در اول فصل  
۲۴ ( عیسی از هیکل بیرون آمد بایشان فرمود که در اینجا هیچ سنگی بر  
سنگی گذارده نخواهد شد مگر اینکه انداخته خواهد شد ) و دیگر قبل از  
ظهور عیسی بنی اسرائیل از اسیری و حبس آزاد شده بودند و در زمان  
مسیح ذلیل و اسیر نبودند تا آنکه مسیح ایشان را آزاد و عزیز نماید -  
باری بر حسب ظاهر بنی اسرائیل قبول نمی نمایند که این آیات اشعیا قبل  
از عیسی تکمیل نشده بود و در زمان مسیح تکمیل شد بلکه میگویند مصداق  
این آیات در زمان سلطنت کورش کاملشد و این بشارت راجع بخود اشعیا  
بود و در ظاهر دخلی بمسیح ندارد زیرا که هم بعد از آزادی بنی اسرائیل  
بود و هم بعکس خبر خرابی داد نه تعمیر و آبادی پس لابد این آیات بظاهر  
راجع بمسیح نیست مگر از روی معنی و باطن که اگر جمیع تورات و  
کتب انبیاء را حضرت مسیح درباره خود دلیل میآورد و یا مصداق و تکمیل  
کل را معلق بظهور خودش می ساخت مختار بود و جمیع آیات در حق آن  
حضرت صادق و ثابت می گردید و در اینصورت خداوندی که بپراهمیم  
فرمود اسحق را برای قربانی و فداکاری تقریب نما همان خداوند بتوسط محمدص  
رسولش اگر بفرماید آن افتخار و قربانی را در باره اسمعیل معتقد شوید نیز  
البته مختار است چرا که تحقق و ثبوت هر رتبه و مقامی بکلمه الهیه و  
اراده ربانیه است و کلمه و اراده او در هر ظهوری از هیکل امر و مشرق فیض  
ظاهر شده و می شود و اگر مؤمن موحد این قدر خدا را مختار نداند و  
بفعل ما پشاه نخواند از توحید الهی جز تحدید چیزی نفهمیده و از جنت تفرید

بهره و نصیب نبرده و نیز می گویند در فصل ۱۳ کتاب اول سموئیل مینویسد که بعد از دو سال از سلطنت شاول بر بنی اسرائیل فلسطینیان بقصد جنگ کردن با شاول برخاستند آیه ۱۳ سموئیل بشاول گفت که بی عقلا نه رفتار نمودی آیه ۱۴ حال مملکت تو استوار نمی ماند خداوند جهت خویش مردی موافق رأی خویش جستجو نموده و او را مأمور کرده است که پیشوای قومش باشد و در فصل ۱۶ آیه ۱۳ سموئیل داود را از میان برادرانش مسح نموده و روح خداوند از آنروز بپسند بر او مؤثر شد - باری از این آیات معلوم می شود که بعد از دو سال از سلطنت شاول داود بفرموده خداوند مسح شد و در فصل ۵ کتاب دومین سموئیل آیه ۳ می نویسد که داود در آغاز سلطنتش سی ساله بود و چهل سال سلطنت نمود قبل از مسح شدن داود شاول دو سال سلطنت نمود و تمامی عمر داود را تا ابتدای سلطنتش سی سال مینویسد و از بعض آیات دیگر سموئیل مفهوم می شود که در سال سوم پادشاهی شاول داود جوان هیجده ساله یا بیشتر بوده از آیه ۱۸ فصل ۱۶ سموئیل اول معلوم است که می فرماید اینک پسریشی دیدم که صاحب قوت و مرد جنگی و کاردان و مرد خوب صورت است و خداوند با اوست و معلوم می شود که سن داود بیش از هیجده سال بوده زیرا در باره او مرد جنگی گفته شده و بچه دوازده ساله را مرد جنگی نمیگویند و نیز در فصل ۱۷ کتاب اول سموئیل آیه ۳۸ می نویسد شاول به داود اسلحه خود را پوشانید و کلاه خود برنجی را بر سرش نهاد و هم به برش زره پوشانید آیه ۳۹ (و داود شروع نمود برفتن زیرا که تجربه ننموده بود و داود بشاول گفت که با اینها نتوان رفت بسبب اینکه تجربه ننموده ام پس داود آنها را از برش کند آیه ۴۰ و چوب خود را

با پنج سنگ صیقلی انتخاب نموده و فلاخنش بدستش بآن فلسطینی نزدیک  
رفته آیه ۵۰ (داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمد) آیه ۵۷ (و داود سر  
فلسطینی را بحضور شاول آورد) چنین معلوم میشود که عمر داود بعد از مسح  
شدن و بجنگ فلسطینیان رفتنش کمتر از هیجده سال نبوده زیرا اگر کمتر  
بود زره و اسلحه شاول باندازه او نمیشد که شاول با او بیوشاند و بجنگ بفرستد  
از عمر داود پادشاهی شاول معلوم میشود که اگر در آن وقت عمر داود بیست  
سال بوده سلطنت شاول ده سال میشود اگر هیجده ساله بوده سلطنت شاول دو ازده  
سال میشود اگر پانزده ساله بوده با آن دو سال که قبل از مسح شدن داود سلطان بود  
نهایت سلطنت شاول هیفده سال میشود با وجود این در اعمال حواریان فصل ۱۳  
مینویسد آیه ۲۱ در آن ایام خواستند پادشاهی را پس خداوند شاول را بایشان  
داد که چهل سال سلطنت نمود بیست و سه سال بلکه زیادتربا کتب انبیای بنی اسرائیل  
اختلاف دارد و همچنین میگویند که در فصل ۲۱ کتاب اول سموئیل آیه ۳ - ۶  
مینویسد که داود چون از نزد شاول گریخت پیش احیمملک کاهن بزرگ آمده  
نان خواست احیمملک گفت نان رسمی موجود نیست اما نانی که مخصوص است  
برای کاهنان و بغیر آنها کسی نباید بخورد موجود است داود نان مخصوص را از آن  
کاهن بزرگ گرفت و خورد و همین فقره را در باب دوم انجیل مرقس مینویسد آیه  
۲۵ و آیه ۲۶ (چون داود گرسنه گردید در زمان اب یاثار کاهن بزرگ بخانه  
خدا در آمده نان تقدمه را که بر غیر کهنه خوردن آن جایز نیست خورد) در کتاب  
سموئیل پیغمبر مینویسد که داود آن نان را از احیمملک کاهن بزرگ گرفت و  
خورد اما در انجیل مرقس مینویسد که داود آن نان را از ابیاثار کاهن بزرگ  
گرفت و خورد و حال آنکه ابیاثار پسر احیمملک بود و در آن زمان او کاهن نبود



هر گاه مسیحیان بواسطه اختلاف آیات قرآن با آیات تورات و انجیل عدم علم حضرت رسول الله را بزعم خود بنخواهند بیان کنند و بگویند که عالم بتورات و انجیل نبوده باید ملاحظه نمایند که بنی اسرائیل نیز بعینه این نحو ایراد را بر حضرت مسیح وارد آورده اند و مخالفت آیات انجیل را با آیات تورات و کتب انبیای زعم خود بر عدم علم و احاطه حضرت عیسی دلیل می آورند و بیان مینمایند که عالم بر کتب قبل نبوده در این صورت آنچه در خصوص اختلاف این آیات و مسائل انجیل با تورات و کتب انبیایه بنی اسرائیل جواب میدهند همان را جواب خود دانند چه که ایراد ایشان شبیه و اعتراضاتشان قرین یکدیگر است و دیگر از جمله اعتراضات بنی اسرائیل بر آیات انجیل و حواریان این است که میگویند در سفر اعداد فصل ۲۵ آیه ۹ میفرماید که بنی اسرائیل چون آلوده بزنا شدند خداوند بر ایشان بلا و طاعون فرستاد و کسانی که از طاعون مردند بیست و چهار هزار نفر بودند اما پولس حواری در نامه اول قرن تیان باب ۱۰ همین مطلب را مینویسد آیه ۸ ( زنا نکنیم چنانکه بعضی از آنها زنا کردند بیست و سه هزار نفر مردند ) هزار نفر را کمتر از تورات نوشته و دیگر میگویند در سفر تکوین فصل ۵۰ آیه ۱۳ میفرماید یعقوب را پسرانش بزمین کنعان بردند و در مغاره کشت زار مکفلا که ابراهیم آنرا بجهت قبرستان در مقابل ممری از عفرون حتی خریده بود او را دفن کردند از این آیات معلوم میشود که یعقوب را در مغاره مکفلا دفن نمودند و علاوه آن زمین مکفلا را ابراهیم از عفرون حتی خریده بود اما در اعمال حواریان مینویسد که یعقوب را در زمین شکم دفن نمودند و آن زمین را هم ابراهیم از بنی عمور پدر شکم خریده بود چنانچه در اعمال حواریان فصل ۲ آیه ۱۵ مینویسد پس یعقوب بمصر فرود آمد و در آنجا او و پدران ما وفات نمودند

آیه ۱۶ (و آنها را بشکم برده در مقبره که ابراهیم از بنی عمور پدر شکم به زر خریده بود گذاشتند) و حال آنکه بنی عمور تقریباً دو بیست سال بعد از ابراهیم بود و همچنین میگویند که در فصل ۲۴ تواریخ دوم مینویسد که زکریا پسر یهویاداع کاهن را در هیکل اول کشتند در آیه ۲۰: پس روح خداوند به زکریا پسر یهویاداع کاهن نازل گردید و او قوم را با حکام خدا دلالت نمود و آنها را نیز نفرین کرد آیه ۲۱ پس برخلاف او هم عهد گردیدند و او را سنگ سار کردند با امر پادشاه در صحن خانه خداوند اما در فصل ۲۳ متی مینویسد آیه ۳۵ از خون هاییل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که در میان هیکل و قربان گاه کشته بودند بر شما واقع گردید و آن زکریا که در تواریخ مینویسند در هیکل اول بود و این زکریا که در انجیل مینویسند در هیکل ثانی بود آن زکریا پسر یهویاداع کاهن بود ابن زکریا پسر برخیا بود چنانچه در فصل اول زکریا مینویسد که در سال دوم داریوش کلام خداوند به زکریا پسر برخیا بدین مضمون رسید آیه ۱۴: که بخصوص اورشلیم و صیون غیرت عظیم نموده و زکریا پسر برخیا بابل به تعمیر هیکل ثانی در زمان داریوش و کورش برخاستند و آن زکریا پسر یهویاداع در بیت اول بود و همچنین میگویند در فصل ۳۱ یرمیاه آیه ۳۱ و ۳۲ خداوند میفرماید که بنی اسرائیل در وقت بیرون آمدن از مصر عهد مرا شکستند و برای ایشان بجای شوهر بودم و همین آیه را در فصل ۸ نامه بعبریان مینویسد آیه ۹: در روزیکه من ایشان را از مصر بیرون آوردم در عهد من استوار نماندند و من ایشان را واگذاردم در یرمیاه میفرماید که از برای اسرائیل بجای شوهرم بودم یعنی ایشان را پرستار بودم در نامه بعبریان مینویسد من ایشان را واگذاشتم یعنی ترک آنها را کردم و این ضد آیه یرمیاه است و دیگر از جمله اعتراضات مسیحیان در خصوص اختلاف قرآن با انجیل این

است که در انجیل میفرماید عیسی را به دار زدند و کشتند و روز سوم از قبر برخاسته  
با سمان رفت و لکن در قرآن میفرماید **ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم**  
یعنی نکشتند او را و دار نزدند و لکن مانند شد بر آنها - جواب این است که مسیحیان  
در صورتیکه از معانی و رموز آیات انجیل مطلع نیستند و از اصطلاح کتاب  
خود خیر ندارند چنانچه بعداً در این رساله استدلال خواهد شد پس چگونه  
میتوانند از رموز و معانی و اصطلاح قرآن اطلاع یابند و فی الحقیقه اگر از معانی  
آیات انجیل با خیر بودند ممکن از بعضی حکم و اسرار مودعه در کلمات  
قرآن آگاهی حاصل مینمودند و اعتراض نمینمودند مثل پولس حواری در  
باب ۲ نامه بکالانیان میفرماید آیه ۲۰ : **بامسیح مصلوب شدم و زنده هستم**  
لیکن نه منم بلکه مسیح است که در من زنده است از این معلوم است که  
صلیب شدن پولس و زنده شدن مسیح در او نه از حیث جسم بوده چونکه  
بر حسب ظاهر مصلوب نشد بلکه از حیث روح بوده زیرا که تغییر و تبدیل  
و ممات و فنا در ارواح مقدسه انبیا و حقایق آنها نیست بلکه ممات در باره  
مؤمنین خالص آنها با اصطلاح ایشان گفته نمیشود تا چه رسد بنخود آن جواهر  
مجرده چنانچه حضرت روح الله فرموده منم قیامت و حیات هر که بمن ایمان  
آرد هرگز نمیرد پس خود آن روح پاک بطریق اولی کشته نشد و در حقیقت نمرود در  
قرآن نیز این اصطلاح جاری است چنانچه میفرماید **ولا تحسبن الذین قتلوا فی**  
**سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون** یعنی گمان منمائید کسانی که  
در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زنده و در نزد پروردگارشان  
مرزوقند باین میزان حضرت مسیح کشته نشده بود یعنی در عالم روح او را  
نکشتند اما در عالم جسم که شبه و صورت او را کشتند این است که میفرماید

و نكن شبه لهم و نیز میفرماید انت قلت لنا س ان اتخذوني و امي الهين  
قال ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله فلما توفيتني كنت انت  
الرقيب عليهم و در هر آیه صریحاً ذکر وفات عیسی شده و نیز در قرآن  
از زبان عیسی فرموده و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیاً  
و بطور صراحت لفظ موت برای خود اطلاق نموده و نیز از آیه دیگر قرآن  
در سوره مبارکه آل عمران فوت جسمانی و صعود آن روح پاک بملکوت  
الهی مذکور است قوله تعالی قال الله يا عيسى اني متوفيك و رافعک  
الی و مطهرک من الذین کفروا یعنی فرمود خدا بعیسی بدرستی که من  
میراننده تو و بلند کننده توام بسوی خودم و پاک کننده تو از کسانی که کافر  
شدند صریحست که میفرماید بعد از ممات جسمانی بملکوت نزد خدا میرود  
و مسیحیان چون از اصطلاح کتب انبیا مطلع نیستند بزعم و گمان خود  
بر کتاب قرآن ایراد می کنند که مینویسد عیسی مصلوب نشد و حال آنکه  
در آیه دیگر میفرماید من میراننده توام و بعد میفرماید و بلند کننده تو  
بسوی خود بعینه این حکایت صلیب نشدن مسیح و کشته نشدنش در آیه قرآن  
و ممات جسمانی او و صعودش بملکوت که در آیه دیگر میفرماید شبیه حکایت  
من یعنی نان آسمانی است که خداوند بتوسط حضرت موسی به بنی اسرائیل  
نازل فرمود و حضرت مسیح در انجیل در یک مقام میفرماید موسی از آسمان نان را بشما  
نداد و در یک مقام میفرماید پدران شما آن نان را خوردند و مردند و فی الحقیقه هر دو در  
مقام خود صحیح است ولی برای نفوسی که از معانی آیات الهیه مطلعند نه غیر آنها در  
فصل ۱۶ خروج میفرماید آیه ۴: خداوند بموسی فرمود که من از آسمان نان خواهم  
بارانید و قوم بیرون رفته کفایت هر روز خود را بر خواهند چید آیه ۱۵: بنی اسرائیل

دیدند و یکدیگر گفتند که این منست زیرا که ندانستند که آن چیست و موسی بایشان گفت نانی که خداوند بشما داده است بجهت خوردن همین است اما در فصل ۶ انجیل یوحنا مینویسد آیه ۳۰: گفتند چه معجزه می کنی تا بینیم و ترا بلور کنیم ۳۱: پدران ما در بیابان من را خوردند چنانکه مکتوبست که از آسمان بایشان من عطا کرد تا بخورند ۳۲: عیسی جواب داد هر آینه بشما میگویم که موسی از آسمان نان را بشما نداد بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد و در تورات مینویسد که از آسمان نان بتوسط حضرت موسی بنی اسرائیل داده شد در همین فصل انجیل یوحنا حضرت مسیح میفرماید آیه ۴۸: من نان حیات ۴۹: پدران شما در بیابان نان را یعنی من را خوردند و مردند ۵۰: و این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن خورد نمیرد و در این آیات میفرماید نان را خوردند و مردند پس معلوم میشود که آن آیه را که میفرماید موسی نان را از آسمان بشما نداد در مقام خود صحیح است یعنی آن نان آسمانی که ایمان کامل باشد نخوردند و تحصیل ننمودند و آیه بعد هم میفرماید که پدران شما نان را خوردند و مردند نیز صحیح است یعنی آن نان بی ایمان کامل باعث حیات ابدی آنها نشد مثل اینکه در قرآن آن آیه که میفرماید عیسی را نکشتند و بدار نزدند صحیح است یعنی حقیقت آنحضرت کشته نشد و از میان نرفت زیرا که یهود میگفتند که در تورات مرقوم است که نبی کاذب باید بمیرد یعنی کشته شود و از میان برود و بزعم باطلشان حضرت عیسی را بدار زدند و از میان بردند اینست که در قرآن آن نفوس را تکذیب فرموده که عیسی را نکشتند و بدار نزدند مانند شد بر ایشان و اینمقام در حقیقت و باطن صحیح است و آیه دیگر

هم که در قرآن میفرماید خدا بعیسی فرمود بدرستی که من ترا میمیرانم و ترا بلند میکنم بسوی خود نیز صحیح است چنانکه بظاهر وقوع یافت پس مبرهن شد که این دو آیه قرآن هر یک در مقام خود صحیح است و درست و مسیحیان بواسطه عدم اطلاع و آگاهی‌شان از معانی و اسرار آیات لسان ایراد و اعتراض گشایند و شباهت با مسم سابقه خواهند و اگر عدم اطلاع نمیبود در اینگونه مسائل بنظر غرض ملاحظه نمیگردند و از این آیه در فصل ۱۰ انجیل متی مقصود را میفهمیدند که میفرماید آیه ۲۸ و از آنها که جسم را تباه مینمایند و بر هلاک روح قادر نیستند هر اسان مباشید بلکه سزاوار است از آن کس ترسید که قادر است بر هلاک روح و جسم در جهنم و اگر امت انجیل بگویند که حضرت بهاء الله چون تصدیق حقیقت حضرت عیسی و انجیل او را فرموده لهذا نمیتوانید در آیات انجیل ایراد نمائید جواب این است که این ایرادات از بنی اسرائیل که منکر مسیح و کتاب او هستند وارد شده و از لسان آن معترضین جاری گردیده مثل اینکه ایراداتی که بر حضرت رسول و قرآن وارد گشته از اسرائیلیان و مسیحیان بوده که منکر شریعت اسلامند و الا مؤمنین بهیچ وجه ایراد و اعتراضی بر انبیای الهیه نداشته و ندارند و اگر تصدیق حضرت بهاء الله منکرین را کفایت نماید در اینصورت همان نحو که تصدیق حضرت مسیح و کتاب او را فرموده اند تصدیق رسول الله و کتاب قرآن را هم نموده اند چگونه که این تصدیق را مسیحیان در باره رسول الله قبول نمینمایند و بر قرآن ایراد و اعتراض وارد میکنند اسرائیلیان نیز تصدیق مبارک را در باره مسیح قبول نمینمایند و بر انجیل ایراد وارد میآورند و بعلاوه با وجود آنکه حضرت مسیح تصدیق حضرت موسی و تورات و کتب انبیارا

فرمود مسیحیان بنص انجیل عمل بشریعت تورات را باعث نجات نمیدانند و انبیای بنی اسرائیل را معصوم نمیگویند و احتمال عدم علم میدهند که آن انبیا در بعضی موارد مطالبی را نمیدانستند و اشتباه مینمودند چنانچه در صحایفشان مرقوم است همین قسم تصدیق حضرت بهاءالله جلّ ذکره در باره مسیح و کتاب او دلیل بر نفی اینگونه مسائل نمیشود با وجود تصدیق حضرت بهاءالله آیا نباید اختلافات آیات انجیل و تورات را ذکر نمایند و آیاتی را که دلیل بر عدم علم حواریان است مذاکره کنند و برای تذکر و هدایت مردمان اینگونه دلائل را بنکارند چه که از تحریر اینگونه مطالب و مسائل اهل بهاء را مقصود آگاهی و بیداری ملل و امم است که شاید باوهامات منکرین قبل بر موعود بعد اعتراض نمایند و دیگر از جمله اعتراضات مسیحیان بر آیات قرآن این است که در قرآن فرموده اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما ین یدی من التوراة و مبشراً برسول یتی من بعدی اسمه احمد ولی در انجیل از لسان حضرت مسیح چنین مطلبی مرقوم و مذکور نیست جواب این است که اولاً در قرآن نمیفرماید که در انجیل چنین مطلبی مرقوم است بلکه میفرماید حضرت عیسی بنی اسرائیل فرمود که بعد از من کسی میآید که اسمش احمد است و در صورتیکه در انجیل چنین آیه نباشد دلیل بر این نمیشود که حضرت مسیح لساناً با اسرائیلیان چنین کلمه را فرموده زیرا انا جیل اربعه و رسائل حواریان بعضی را بیست سال و بعضی را سی سال و بعضی را چهل سال و بیشتر بعد از شهادت حضرت مسیح نوشته اند و حواریان آنچه را که از لسان حضرت روح الله شنیده بودند و در خاطر داشتند آن را نوشتند و شهادتنامه خود خواندند چنانچه در

فصل اول انجیل لوقا مرقوم است آیه ۱ : که جمعی آن وقایعی را که در  
میانه ما بیقین پیوسته است بنهجی که آنان از آغاز بچشم خود دیده اند  
و خادمان کلام بوده اند بما رسانیده اند ۳ : من نیز مصلحت دیدم که آن  
وقایع را تماماً من البدایة کمال تبعیت نموده بر حسب اتصالشان تحریر نمایم  
مقصود آن است کلمه را که حضرت مسیح به بنی اسرائیل فرموده که موعود  
بعد از من اسمش احمد است اگر هم در انجیل مرقوم نباشد دلیل بر این  
نمی شود که حضرت عیسی چنین کلمه را فرموده و علاوه بر این بعینه در  
نامه یهودای حواری نظیر این آیه قرآن مرقوم است و موجود در آیه نهم  
مینویسد که میکائیل رئیس الملائکه با ابلیس منازعه می نمود در باره جسد  
حضرت موسی و چون باسفار تورات و کتب انبیای بنی اسرائیل رجوع مینمائیم  
چنین مطلبی مرقوم و مذکور نیست مگر در تفاسیر علمای یهود که صحت  
آن معلوم و دیگر در آیه ۱۴ همین نامه مرقوم و مذکور است که اخنوخ  
پشت هفتم از آدم از اینها اخبار نموده گفت که اینک خداوند باربوات مقدسه  
خود میآید و چون بسفر تکوین که حکایت اخنوخ در آن مسطور است  
مراجعه شود ابدأ چنین عبارتی دیده نمیشود و از اخنوخ چنین چیزی ملاحظه  
نمیگردد باری از این قبیل آنچه اعتراض نموده اند بر آیات قرآن و اختلاف  
آن با آیات تورات و انجیل تمام دلیل بر بی اطلاعی ایشان است و از برای  
هریک از ایراداتشان جوابهای کافی موجود اگر بتحریر و تفصیل این اجوبه  
اشتغال رود این مختصر رساله کتب مفصله گردد لذا بهمین چند فقره اکتفا  
میشود و قس علی هذا المنوال سایر الشئون و الاقوال و دیگر از جمله  
اختلافات آیات انجیل با آیات تورات و کتب انبیا این است که در انجیل



یوحنا فصل ۵. میفرماید آیه ۳۷ خود پدر که مرا فرستاده بمن شهادت دادم است که هرگز آواز او را نشنیده اید و در فصل ۱ یوحنا ۱۸ (خدا را هرگز کسی ندیده پس یگانه او را ظاهر کرد در این آیات حضرت مسیح بپنی اسرائیل میفرماید هرگز آواز خدا را نشنیده اید و کسی او را ندیده و حال آنکه در فصل ۴ تورات مثنی میفرماید آیه ۳۴ آیا قومی آواز خدا را که از میان آتش متکلم شد شنیده است بنوعی که توشنیده و زنده بماند) و در فصل ۵ نیز میفرماید خطاب به بنی اسرائیل آیه ۲۲ این کلمات را خدا با آواز بلند بتمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و غمامه متکلم نمود و در فصل ۲۴ سفر خروج مینویسد که مشایخ بنی اسرائیل خداوند را دیدند آیه ۱۰ خدای بنی اسرائیل را مشاهده نمودند ۱۱ و خدا را مشاهده کردند و خوردند و هم نوشیدند و در فصل ۱۳ قضاة مینویسد که ما نوح و زنی خدا را دیدند با آنکه ما نوح پیغمبر نبود و آیه ۲۲ و ما نوح بزنی گفت که البته میمیریم زیرا خدا را دیدیم از قبیل این آیات بسیار در تورات رؤیت خدا را مینویسد اما حضرت عیسی میفرماید که هرگز خدا را کسی ندید پس یگانه او را ظاهر کرد و در انجیل هم غیر از مسیح در باره هیچکس مرقوم و مذکور نیست که خدا را دید ولی در تورات دیدن خدا و شنیدن آواز او را بسیار مینویسد با وجود این حضرت روح الله چگونه میفرماید که تا حال کسی او را ندیده و آوازش را نشنیده باری اینگونه اختلافات در جمیع کتب و صحائف مذکور و مشهود و سبب آن مقتضیات حکمت و تدبیر مظاهر امریه و اختلاف وقت و زمان بوده و منکرین چون از این مقتضیات بی خبر بوده اند لذا لسان ایراد و اعتراض گشوده اند و نسبت عدم

علم و عرفان و بطلان بمطلع صفات الهیه داده اند و دیگر در فصل ۱۱ تکوین می  
فرماید آیه ۲۶ و طرح هفتاد سال زندگانی نموده ابراهیم و ناحور و هارون  
را تولید نمود در آیه ۳۱ و طرح پسر خود ابراهیم و پسر پسر خود لوط و  
عروش ساری زن ابراهیم را برداشته از اور کلدانیان بقصد رفتن بزمین  
کنعان بیرون آمدند و به حاران در آمده در آنجا ساکن شدند ۳۲ و روز  
های طرح دویست و پنج سال بود و طرح در حاران وفات نمود و در فصل  
۱۲ مینویسد آیه ۴ ابراهیم حین بیرون آمدنش از حاران هفتاد و پنج ساله  
بود ۵ و ابراهیم با زنش بقصد رفتن بزمین کنعان داخل شدند از این آیات  
معلوم میشود که طرح پدر ابراهیم هفتاد ساله بود که ابراهیم و برادرش را  
تولید نمود و ابراهیم هفتاد و پنج ساله بود که از حاران بزمین کنعان وارد  
شده معلوم می شود که بعد از بیرون آمدن ابراهیم از حاران و ورودش  
بکنعان عمر طرح پدرش صد و چهل و پنج سال بوده و چون تمام عمر طرح را  
دویست و پنجاه سال مینویسد ثابت می شود که تا شصت سال بعد از بیرون  
آمدن ابراهیم از حاران طرح زنده بوده و بعد از آن در حاران وفات نمود  
ولی در فصل ۷ اعمال حواریان مرقوم است آیه چهارم که ابراهیم  
از زمین کلدانیان بیرون آمده در حاران ساکن شد و بعد از وفات پدرش  
از آنجا باین محل ( یعنی زمین کنعان ) آمد از آیات تورات محقق  
می شود که بعد از بیرون آمدن ابراهیم از حاران پدرش تا شصت سال  
دیگر زنده بود ولی از اعمال حواریان چنین مفهوم میشود که ابراهیم بعد از  
وفات پدرش از حاران بیرون آمد از اینگونه اختلافات که باعث اعتراضات  
علمای تورات با انجیل است بسیار است اگر بذكر آنها تمام چیزها را از این

رساله کتابی شود لهذا مختصراً ذکر شد و همچنین با آنکه قبل از تورات کتبی از انبیای سلف موجود و مسلم بین طوائف نیست که این نحو اختلاف تورات با کتب انبیای قبل از حضرت موسی معلوم شود ولی در بعضی مطالب و مسائل اختلاف مابین اسفار تورات و صحائف انبیای الهی مشاهده میشود و این نحو اختلاف که در آیات تورات و انبیا است عجب تر است مثل اینکه سفر خروج باب ۳۴ آیه اول خداوند بموسی فرمود دو لوح سنگی مثل اول بتراش و من بر آن خواهم نوشت آیه ۴ و موسی دو لوح سنگی را تراشید و در حضور خدا آمد آیه ۲۷ خدا بموسی فرمود این کلمات را مرقوم ساز آیه ۲۸ و نوشت موسی ده کلمات را همین مطلب را در سفر مثنی باب ده تکرار مینماید آیه ۱ خدا بمن فرمود دو لوح سنگی را بتراش تا کلمات را باو بنویسم آیه ۲ دو لوح را تراشیدم خدا بر آن دو لوح نوشت ده کلام را و بمن داد این دو آیه باهم اختلاف دارد آیه اول میگوید که موسی نوشت ثانی میگوید خدا نوشت در فصل ۱۳ سفر اعداد مرقوم است آیه ۱ خداوند بموسی خطاب کرده گفت که مردمانی بفرست تا آنکه زمین کنعان را ببینی اسرائیل میدهم تجسس نمایند اما در فصل اول سفر مثنی حضرت موسی ببینی اسرائیل میفرماید آیه ۲۲ همگی شما نزد من آمده گفتید که مردمان چندی را در پیشا پیش خود بفرستیم تا برای ما مرز و بوم را تجسس نمایند در نظر موسی این حرف مقبول آمد این دو آیه مخالف یکدیگر است در آیه اعداد مینویسد که خداوند بموسی فرمود مردمانی را از برای تفتیش و تجسس از پیش بفرستید ولی در آیه مثنی مینویسد که موسی بقوم گفت شما نزد من آمدید و گفتید که مردمانی را پیشاپیش برای تجسس و تفتیش بفرستم و دیگر

فوت حضرت هارون را در سفر اعداد باب ۳۳ آیه ۲ موسی با امر خدا میگوید  
آیه ۳۷ و هارون کاهن بر حسب امر خدا بجبل هور در آمد در سال چهارم  
خروج اسرائیل از مصر روز اول ماه پنجم وفات یافت و در سفر تشنیه میگوید  
باب ۱۰ آیه ۶ بنی اسرائیل از بیروت بنی یعقان بموسیره کوچ کردند و در  
آنجا هارون مرد و دفن شد آیه ۷ و از آنجا بجد و جوده کوچ کردند به یاتبات  
رسیدند حال بموجب باب ۳۳ اعداد آیه ۳۰ موسی بیروت و بنی یعقان تاهور هاهار  
۶ منزل فاصله دارد اسامی منازل (جد جاد) (یاتابتا) (عبرونه) (عصیون)  
(بیابان صین) (جبل هور) و اگر بگویند یعقان و هور یکی است اما در اسم  
فرق دارد جواب این است چون هشت منزل فاصله دارد لذا هر دو يك محل  
محبوب نیست از این قبیل اختلافات بسیار است و لکن باینها اکتفا شد و دیگر  
در کتاب دومین سموئیل مینویسد فصل ۲۴ خداوند بار دیگر با اسرائیلیان غضبناک شده  
داود را بر ایشان انگیزانید تا آنکه بگوید برو و اسرائیل و یهودا را بشمار  
و همین مطلب را در کتاب اول تواریخ ایام مینویسد فصل ۲۱ و شیطان  
بخلاف اسرائیل ایستاد و داود را وسوسه نمود تا آنکه اسرائیلیان را بشمارد  
در سموئیل می گوید خدا بداد گفت قوم را بشمار ولی در تواریخ ایام  
می نویسد شیطان بداد گفت این دوزخ است و دیگر در همان فصل سموئیل  
می نویسد ۹ که یوآب تعداد سان قوم را بملك تسلیم نمود و تعداد اسرائیل  
هشتصد هزار نفر جنگی شمشیر کش بود و مردمان یهودا پانصد هزار نفر  
بودند ولی در همان فصل تواریخ این مطلب را می نویسد ۵ یوآب تعداد قوم  
را به داود تسلیم نمود شماره بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر  
کش و یهودا چهار صد و هفتاد هزار مرد شمشیر بند بودند سیصد هزار در

تعداد بنی اسرائیل و سی هزار در شماره بنی یهودا باختلاف نوشته شده و دیگر در همان فصل سموئیل می نویسد ۱۲ که خدا بتوسط گاد پیغمبر به داود فرمود که در ولایت قحطی هفت ساله واقع شود و در همین فصل تواریخ می نویسد ۱۱ خدا بتوسط گاد پیغمبر به داود فرمود در ولایت سه سال قحط واقع شود چهار سال اختلاف دارد از این قبیل بسیار حال اگر نصاری و یهود بگویند که در انجیل و تورات بواسطه سهو و نسیان کاتب این اختلاف آیات حاصل شده اما قرآن همان آیات نزولی است و تغییر نیافته این قول ایشان انجیل را بکلی از درجه اعتبار ساقط می نماید و باعث اعتبار قرآن می شود و در این صورت در مسئله که مابین قرآن و کتب مقدسه باختلاف مذکور شده حق ایراد ندارند که بگویند چرا آیات قرآن با کتب ما که احتمال اشتباه کاتب در آن می رود مطابق نیامده و اگر احتمال اشتباه و سهو کاتب نمیدهند و میگویند عین کلمات الهیه است در این حالت یا باید اقرار بنادانی خود و عدم احاطه خویش در آیات کتاب خدا نمایند یا آنکه نسبت عدم علم و احاطه بمظاهر احدیه دهند شبهه نیست که شق اول صحیح است چنانچه در خود آیات کتاب مرقوم است و مذکور که غیر از مؤمن مستحق که دارای روح قدسی است دیگر نفسی واقف اسرار معانی کتاب بتمامها نیست و این ایرادات منبعت از عدم وقوف مردمان در معانی حکم و آیات کتب است که مسیحیان اعتراض مینمایند که چرا در قرآن سوره اعراف آیه ۱۸۸ میفرماید **ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مضي العود** معلوم می شود که آن حضرت از خیر و شر آتیه خود بی اطلاع بوده و غافل از اینست که بنی اسرائیل همین اعتراض را بر آیات انجیل وارد مینمایند

چند روز دیگر برای جنگ و قتل ایشان و تسخیر اراضی آنها خواهند آمد  
تدبیر و حيله نمودند با جوالهای مندرس و مشکهای کهنه و ریسمانهای پاره  
شده و نعلین پینه زده و لباسهای کهنه و نانهای خشک زنگ زده باردوی یوشع  
در آمدند و گفتند که از ولایات بسیار بعیده آمدیم و بیوشع گفتند مابندگان  
تو هستیم بخصوص اسم خداوند خدای تو زیرا که آوازه او را و هر چه که  
در مصر کرد شنیدیم مشایخ ما و تمامی ساکنان ولایات ما ما را بشما فرستاده  
اند که بگوئیم مابندگان شما هستیم پس حال با ما عهدی را ببندید که ما را  
نکشید و زنده بگذارید زیرا که از راه های دور آمده ایم و تمامی نعلین و لباس  
و نانهای کهنه و مندرس شده یوشع و امیران بجماعت بنی اسرائیل بایشان عهد  
بستند که ایشانرا زنده گذارند و ندانستند که آنها تزویر کرده و از زمینی  
هستند که یوشع خیال تسخیر و فتح آن را دارد بنی اسرائیل روانه شدند روز سوم  
بشهرهای ایشان رسیدند دیدند ایشان همان اشخاصی هستند که با یوشع و  
امیران عهد بسته اند و بخدای اسرائیل قسم خورده اند که آنها را نکشند و  
حضرت یوشع ابن نون که پیغمبر خدا بود ندانست که آنها حيله و خدعه  
کرده اند و از بلاد بعیده نیستند و چون بخدای اسرائیل قسم خورده بودند  
و عهد کرده بودند که آنها را نکشند تمامی جماعت اسرائیل بخلاف امیران  
هممه کردند بجمهور جماعت گفتند که برای ایشان بخدای اسرائیل سوگند  
خورده ایم پس حال بایشان ضررتوانیم رسانید و یوشع ایشان را آواز کرده  
گفت که چرا ما را فریب دادید و گفتید ما از شما بسیار دوریم و حال آنکه  
در میان ما ساکنید و دیگر در فصل ۱۶ کتاب اول شموئیل مینویسد که  
خداوند بشموئیل فرمود که حقه خود را از روغن پر کن که من ترا به

بیت اللحم مبدئ سنم که فرزندان بشی بجهت خود پادشاه تعیین نمودم و شموئیل  
به بیت لحم آمد و بشی برانش را دعوت نمود و واقع شد هنگام در آمدنشان  
شموئیل به آلیاب نگر بسته گفت که مسح شده خدا این است خداوند گفت  
که بجهت و بلندی قدش نگران مباش که او را رد کردم مقصود این است که  
شموئیل نشناخت که آلیاب آنکسی نیست که میخواهد او را مسح نماید تا آنکه  
از بشی پرسید که آیات عامی برانت همین هستند جواب داد هنوز پسر کوچکی باقی  
است که او داود بود شموئیل داود را در میان برادرانش مسح نمود با اینکه شموئیل  
پیغمبر خدا بود ندانست که آن فرزندی را که باید او را مسح نماید کدامست و دیگر  
در فصل ۴ کتاب دومین ملوک مینویسد که زنی بایشاع پیغمبر چون در وقت  
عبور منزل داده و خدمت کرده ایشاع بآن زن وعده پسرى داد که در آینده  
در این موسم پسری را خواهی آورد و آن زن گفت ای مرد خدا میشود چونکه  
شوهر او پیر بود تا آنکه موافق وعده ایشاع آن زن پسرى زائید بعد از نشو و  
نمای چندى آن طفل مرد آن زن با خدمتکارش بکوه کرمل نزد مرد خدا یعنی  
ایشاع رفت چون ایشاع او را دید از دور پرسید که آیات و شوهرت و پسر  
سلامت هستید و ایشاع پیغمبر با آنکه خبر تولد آن طفل را خودش داده بود بعد  
ندانست که آن پسر مرده است و از مادرش احوال پرسى او را نمود در طى  
مطالب مسطورہ قبل اشاره بجواب اعتراضات شده و شیخ سعدى عليه الرحمہ  
هم در جواب آنها چنین فرموده است :

یکی بر سید از آن گم کرده فرزند  
که ای روشن روان پیر خردمند  
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی  
چرا در جاه کنعانش ندیدی

بگفت احوال ما برق جهان است  
گهی بر طارم اء-لی نشینیم  
دمی پیدا و دیگر دم نهان است  
گهی در زیر پای خود نشینیم

### ☆(باب اول از فصل دوم)☆

باب اول از فصل دوم مشتمل بر ۹ باب در اثبات حقیقت مظاهر مقدسه الهیه و مزایا و آثار عظیمه فائقه ایشان و در خصوص جامعیت انبیاء و مظاهر الهیه از جهت صفات کمالیه و شئون معنویه .

هر چند جمیع من علی الارض از اتیان هر شانی از شئون صفات الهیه عاجزند ولی عرفان این مقام مخصوص نفوس قدسیه ایست که در یوم ظهور بمجرد استماع نداء بجواب بلی موفق شوند و بنظری حق را از باطل تمیز دهند و فرق گذارند و می‌کنند بر بعضی از ضعفا مشتبه شود لهذا آنچه از کتب آسمانی مفهوم و معلوم میگردد و از آثار انبیای الهیه موجود و مشهود اثبات حقانیت آن نفوس قدسیه بشئون و صفاتیمست که در ابواب این فصل بنصوص کتب انبیا مرقوم و استدلال میشود که خدای عادل خبیر این شئون و صفات را مخصوص بمظاهر خود فرموده و مطالع امر خود را باین خلعت تخصیص داده و حجت خود را بر ماسوای خود کامل و بالغ کرده تا بر ضعفا نیز مجال اشتباه و تردید نماند چه که مقتضای عدالت الهیه آنست که آن صفاتی را که مخصوص بانبیا و مظاهر خود فرمود آنرا بیاطل ندهد و هر مدعی کاذب را استعداد جامعیت و قدرت و جسارت نبخشد و بنصوص آیات الهیه در اینخصوص نیز استدلال خواهد شد چنانچه خداوند توسط اشعری پیغمبر در باب ۴۲ آیه ۸ میگوید ( خداوند منم اسم من همان است جلال خود



را بغیروستایش خود را ببتان پتراشیده شده نمیدهم) و اگر بگویند که ممکن است مدعی کاذب جامع این صفات مخصوصه و شئون ربانیه باشد دیگر امتیاز و رجحان مابین حق و باطل حاصل نگردد و اثبات حقیقت انبیاء ممتنع و محال شود و نیز مخالف مفاد کتب و صحف انبیاء گردد باری مقصود آنست بکمال و بلاوغ حجت الهیه در جامعیت مظاهر حقّه است بصفات عالیّه قاهره مثلاً در تورات با آنکه وقوع و انجام کلام را یکی از معجزات و دلائل حقیقت انبیاء خداوند قرار فرموده چنانچه در فصل ۱۸ تورات مثنی میفرماید آیه ۲۱ و اگر در دلت بگوئی کلامیکه خداوند نگفته چگونه او را بدانیم ۲۲ چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداوند بگوید و آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امری است که خداوند فرموده است در این آیات مذکور انجام کلام و وقوع آنرا دلیل حقیقت قرار فرموده و لکن در آیات دیگر تورات من دون دعوت بخدای قدیم و تصدیق بانبیای قبل معجزات جعلی را ردّ میفرماید چنانکه در فصل ۱۳ تورات مثنی میفرماید اگر پیغمبری و یا بیننده خوابها از میان شما برخیزد و آن آیت و یا معجزه که بتو گفته بود بوقوع پیوندد و او بتو گوید که خدایان غیری که نمیدانی متابعت نما سخنان او را استماع منما پس معلوم میشود که مظهر حق باید جامع جمیع این شئون باشد که اگر یکی از این شئون را حجت بالغه بخواهیم قرار دهیم منافی جامعیت و مخالف آیات و کتب مظاهر احدیت است و در انجیل نیز این میزان مرقوم و مسطور است و در ابواب این رساله مذکور میشود.



## باب دویم از فصل دوم

در خصوص ادعای مظاهر حقه الهیه که یکی از خواص آنان میباشد یکی از صفات انبیای الهی ادعای ظهور من عندالله و دعوت بخدای ابراهیم و اسحق بوده و اعتراف بحقیقت پیغمبران گذشته چنانچه مذکور شد که در فصل ۱۳ تورات مثنی میفرماید که اگر پیغمبری یا بیننده خوابها برخیزد و آن آیت یا معجزه که بتو گفته بود بوقوع پیوندد و او بتو گوید خدایان غیری که نمیدانی متابعت نماسخنان او را استماع نما از این آیات معلوم است که باید مدعی من عندالله خلق را بخدای واحد یعنی خدای ابراهیم دعوت نماید و نیز باب هفتم انجیل یوحنا آیه ۲۸ عیسی گفت من از پیش خود نیامده ام آنکس که مرا فرستاده حق است درباب دویم نامه اول یوحنا ی حواری مذکور آیه ۲۲ آن کس دجال است که پدر و پسر را انکار مینماید و همچنین در قرآن سوره رعد آیه ۱۵ نازل **که له دعوة الحق** ایضاً سوره احقاف آیه ۳۰ **اجیبوا داعی الله** در جمیع کتب آسمانی دعوت بخدای قدیم یکی از صفات مخصوصه مظاهر احدیه است چنانکه هر يك از آن مظاهر مقدسه دعوت بخدای قدیم نمودند و بحقیقت انبیای گذشته شهادت دادند اینست که در باب ۳ سفر خروج میفرماید آیه ۱۴ خداوند بموسی فرمود که ببنی اسرائیل چنین بگو که یهوه مرا نزد شما فرستاده است آیه ۱۵ و دیگر ببنی اسرائیل بگو خدای پدران شما ابراهیم و اسحق و یعقوب مرا نزد شما فرستاده ابدأ اسم من همین است و تذکره من دهر بدهر اینست و در انجیل یوحنا هم حضرت مسیح میفرماید باب ۱۲ آیه ۴۹ زانرو که من از خود نگفتم لیکن پدری که

مرا فرستاده بمن فرمان داد که چه بگویم و بچه تکلم کنم و در باب ۳ اعمال حواریان ۲۲ که منم آنکسی که موسی خبر مرا داده - همین قسم که خود مسیح یا انبیای قبل دعوت بخدای ابراهیم فرمودند و تصدیق انبیای گذشته را نمودند از برای بعد این را دلیل بیان فرموده چنانچه در نامه اول یوحنا میفرماید باب ۴ آیه ۱ ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید که از خداست یا نه زیرا پیغمبران کاذب در دنیا بسیار پیدا شده اند ۲ و از اینجا میشناسیم روح خدا را که هر روحیکه اقرار مینماید که عیسی مسیح مجسم شده است او از خدا است و هر روحی که اقرار نمیکند او از خدا نیست و همین طور در قرآن در باره ادعای مظاهر الهیه دعوت خلق را بخدا و تصدیق انبیای سلف بیان فرموده و در قرآن نیز میفرماید سوره نجم آیه ۳ و ۴ و ۵ و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ و نیز در سوره توبه آیه ۳۱ میفرماید وَالْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أَسْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ و نیز تصدیق انبیای سلف را در اکثر از سور قرآنیه فرموده سوره اعراف آیه ۱۵۶ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ أَيْضًا سوره جاثیه آیه ۲۷ كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِيٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا و همچنین این ظهور اعظم الهی ادعای امرش و تصدیقش انبیاء و رسل قبل را در بسیط غیراً منتشر و آوازه ظهورش در شرق و غرب مرتفع و از قلم اعلایش در لوح سلطانت ایران این کلمات عالیات صادر و نازل قوله تعالی مَا دَعَوْتُ النَّاسَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ الْعَالَمِينَ و ایضاً در جای دیگر میفرماید هَذَا هُوَ الَّذِي أَخَذَ نَقْضَةَ الْبَيْتِ عَهْدَهُ فِي ذُرِّيَّاتِ الْيَاقَانِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي ذُرِّيَّةِ الْفِرْقَانِ وَ

الروح في ذرا الانجيل و الكلمه في ذرا التوريه و الخليل في ذرا الامر  
ان كنتم من العالمين ايضاً قل قد جاء الاب و كمل ما وعدتم به في  
ملكوت الله هذه كلمه سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم اليوم لاتحملوها  
فلما تم الميقات و اتى الوقت اشرقت الكلمه من افق المشيه و نيز ميفر مايد  
قد ظهرت الكلمه التي سترها الابن انها قد نزلت على هيكل الانسان في  
هذا الزمان تبارك الرب الذي هو الاب قد اتى بمجده الاعظم بين الامم  
توجهوا ياملوا الاجار و هم ميفر مايد يا ملا الابن قد ارسلنا اليكم يوحنا  
مرة اخرى انه نادى في برية اليبان يا خلق الاكوان طهروا عيونكم قد  
اقرب يوم المشاهده واللقاء و ياملوا نجيل اغمروا السيل قد اقرب  
اليوم الذي فيه ياتي الرب الجليل استعدوا للدخول في الملكوت كذلك  
قضى الامر من لدى الله فالق الاصباح ايضاً يا ملا النصراني قد تجلينا  
عليكم من قبل و ما عرفتموني هذه مرة اخرى هذا يوم الله اقبلوا  
اليه انه اتى من السماء كما اتى اول مرة و اراد ان ياويكم الي ظلال  
رحمته انه هو الامتعالى العزيز النصار

## باب سوم از فصل دويم

در خصوص تحمل و طاقت و استقامت انبياء و مظاهر مقدسه كه هر قدر رد و انكار  
و بلا و زحمت دیدند در اظهار امر و هدايت خلق آنى سکون و سکوت نداشتند  
و از شدت زحمات و مشقات از امر و اراده الهى منحرف و منحرف نشدند با وجود  
آنكه عموم خلق در اذيت و حبس و عذاب و قتل و قمعشان با كمال سعى برخاسته  
بودند بالاخره اراده و امرشان بر اراده هاى طوائف عالم از ملوك و مملوك

غالب شده. ملاحظه نمایند گذشته از صدماتی که حضرت موسی از فرعون و قومش دید از خود بنی اسرائیل چه قدر زحمت و مشقت بر او وارد کردید که در فصلی ۲۷ سفر خروج آیه ۴ مذکور است موسی بخداوند استعدعانموده گفت یا این قوم چه خواهم کرد نزدیک است مرا سنگسار نمایند و در محلی که اسرائیل مرتکب عصیان گردید اراده الهی بر اعدام آنها قرار گرفت با آنهمه صدمه که بر حضرت موسی از قوم وارد شد باز طلب آمرزش گناه در باره آنها میکند و در فصلی ۳۲ خروج آیه ۳۲ موسی درباره بنی اسرائیل بخدا عرض نمود پس حال اگر گناه ایشان را رفع مینمائی که خوب و الا تمنا اینکه مرا از کتابی که مکتوب ساختی همچونمائی ملاحظه نمایند که بدرجه در امر خدا دوستی امت مستقیم بود که از حیات خود میگذشت و همچنین در باب اول یرمیا پیغمبر خداوند به یرمیا فرمود در مقابل اعدا بایست من باتوام آیه ۱۷ پس تو کمتر خود را بسته بر خیز و هر چه که بایشان ترا امر میفرمایم بگو و از ایشان مترس تا اینکه ترا در حضور ایشان نشکنم ۱۸ زیرا اینک من ترا بجای شهر مشید و ستون آهنین و حصارهای برنجین بر ضد تمام این زمین بر خلاف ملوک یهودا نصب نموده ام در فصل ۲۰ آنچه خدا باو امر فرموده بود اظهار نمود آیه ۸ چونکه برایم کلام خدا هر روز ملامت و استهزا است پس گفتم که ذکر او را نخواهم کرد و باسم او بار دیگر متکلم نخواهم شد اما کلامش در دلم مثل آتش سوزنده حبس شده و در استخوانهایم از تحمل نمودن در مانده شدم و قادر نبودم که نگویم و دیگر اسرائیل هم عهد شدند بر قتل او در جواب میگوید آنچه اراده دارید در باره من مجری دارید مبرهن است که در مقابل صدمات و بلیات جز نفس حق که قدرت مطلقه او را معین و حافظ است دیگر شخص کاذب

نمی‌تواند زیست در صورتیکه انبیای حقه اظهار شدت بلایا و ابراز تالم و تاثر  
فرمودند دیگر مدعی باطل که قدرت خدا بر ضد او است چگونه ایستادگی  
و استقامت خواهد نمود همین قسم حضرت روح الله در باب ۲۶ متی آیه ۳۹  
میفرماید ای پدر من اگر ممکن باشد این پیمانہ از من بگذرد لیکن نه  
بخواہش من بلکه بارادہ تو ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش  
در نیفتید روح بتحقیق راغب است لیکن جسم ناتوان و یوحنا باب دهم آیه ۱۱  
من شبان خوب ہستم شبان خوب جان خود را در راه گوسفندان مینهد ۱۲  
اما مزدوری کہ شبان نیست و گوسفندان از آن او نیست چون گرگ را  
میبیند گوسفندان را ترك میکند و میگریزد و در لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴ طلب  
آمرزش گناه میکند در بارہ قاتلین خود کہ بنی اسرائیلند و در قرآن  
سورہ ہود آیه ۱۱۴ فرموده فاستقم كما امرت یعنی ای محمد بایست آن  
گونه کہ مأمور شدہئی بآن و نیز در سورہ آل عمران آیه ۱۸۱ میفرماید  
فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلك یعنی اگر تکذیب کردند ترا بدرستی  
کہ انبیای قبل از تو تکذیب کرده شدند و نیز سورہ انعام آیه ۳۵  
ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبغی نفقا فی الارض  
او سلما فی السماء اما وجود مبارک حضرت بہاء الله استقامت در صدمات و  
بلیات و مقاومتش در مقابل دول و ملل شہرہ آفاق است و مسلم در نزد  
عموم اہل وفاق بلکه ہر پیغمبری در مقابل یک دولت و ملت اظهار قدرت و  
استقامت فرمود و سیر بلایای اہل یک مملکت شد ولی این ظہور عظیم و  
جمال قدیم و نیر اعظم فلک اثیر بظاہر تحمل مشقات طوایف و امم فرمود  
و محل ملام و جفای ملل عالم گشت و آن استقامتیکہ از انبیاء معظم الہی

دیده شده اعظم از آن در این ظهور اعظم مشاهده گردیده چنانچه در لوح سلطان ایران میفرماید قوله تعالى هل يقدر احد ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من كل وضع و شريف لا والذي علم القلم اسرار القدم الامن كان مؤيداً من لدن مقتدر قدير و همچنین میفرماید قد جس جسدی لعنق انفسكم و قبلنا الذلة لعزتكم اتبعوا الرب والمجد والملکوت و لاتبعوا كل مشرك جبار جسدى يشتاق الصليب و رأسى يتظر السنان فى سيل الرحمن لتطهير العالم عن العصيان كذلك اشرقت شمس الحكم من افق امر مالك الاسماء و الصفات و همچنین می فرماید كلما ازداد البلاء زاد البهاء فى حب الله و امره بحيث ما معنى ماورد على من جنود الغافلین لو يستروننى فى الاطباق التراب يجدوننى راكباً على السحاب و داعياً الى الله المقتدر القدير انى فدیت بنفسى فى سيل الله و اشتاق البلاء فى حبه و رضائه يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا التى ما حملها احد من العالمين و در لوح بسططان ایران میفرماید يا ملك قد رايت فى سيل الله ما لا رأت عين و لاسمعت اذن قد انكرنى المعارف و ضاق على المخارف قد نضب ضحضاح السلامة و اصفر ضحضاح الراحة كم من البلايا نزلت و كم منها سوف تنزل امشى مقبلاً الى العزيز الوهاب و ورائى تناب الحباب قد استهل مدمعى الى ان بل مضجعى و ليس حزنى لنفسى تالله رأسى يشتاق الرماح فى حب موليه و ما مررت على شجر الاوقد خاطبه فوادى يا ليت قطعت لاسمى و صلب عليك جسدى فى سيل ربي بل بما ارى الناس فى سكرتهم يعمهون ولا يعرفون

## باب چهارم از فصل دوم

در اثر و ثمر کلمات و تعلیمات انبیاء و مظاهر مقدسه الهیه در قلوب انسانیه و این آیت انفسی است که در ظل بیانات و تعلیماتشان نفوس مبعوث میشوند باطلعت و استقامتی که انفاق جان و تن و نام و عزت و خانمان نمایند و از هر طائفه و ملت و رانیز باین صفات حسنه و شیم مرضیه و انقطاع و محبت خالصه هدایت و دلالت کنند و این آیات تکوینی یعنی تربیت نفوس مقدسه از اثر آیت تدوینی یعنی تعلیمات الهیه است زیرا که مقصود اصلی از ارسال و انزال کتب تکمیل محبت خلق است بخدا و نسبت یکدیگر بتمام دل و جان و توان و بریدن از شئون و هوی و دنیا چه که امتیاز و فرق مؤمن حقیقی از مجازی اینگونه انقطاع و محبت تامه است و فانی شدن در رضای محبوب و اطلعت امر و هدایت خلق چون نمره و نتیجه خلقت معرفت است و فائده معرفت بندگی و عبودیت حق و تربیت نوع انسان و تألیف قلوب بندگان و ترقی مشاعر و تکمیل کمالات و معارف ایشان و این اثرات چون بواسطه تعلیمات انبیاء در خلق دنیا نمودار شد محقق گردید که امر و کلمه و حکمشان نافذ و مؤثر است و علت تربیت و ترقی است زیرا که اینگونه اثرات از مدعی کاذب و کلمه باطل محال است که حاصل شود شاهد این مقام اکثر آیات کتاب از جمله در تورات مثنی باب ۴ آیه ۵ و ۶ ایتك چنانکه بپوه خدایم مرا امر فرموده است فرائض و احکام بشما تعلیم نمودم تا عمل نمائید پس آنها را نگاه داشته بجا آورید زیرا که این حکمت و عظمت شما است در نظر قومهاییکه چون این فرائض را بشنوند



خواهند گفت هر آینه این طائفه بزرگ قوم حکیم و فطانت پیشه اند و  
آیه ۸ کدام طائفه بزرگ است که فرائض و احکام عادلانه مثل تمام  
این شریعتی که من امروز پیش شما میگذارم دارد و در فصل ۵۵ اشعیا آیه  
۱۰ بتحقیق بنهجیکه باران و برف از آسمان میبارد و بآنجا بر نمیگردد و زمین  
را سیراب و سرسبز و بارور مینماید چنانچه تخم بزارع و نان بخورنده میدهد  
کلامی که از دهان بیرون میآید بهمان نهج بوده بی ثمر بمن رجعت نخواهد  
نمود بلکه آنچه اراده نموده ام بجا آورده خواهد و بآنچه او را فرستادم میسر  
خواهد شد و در فصل هفتم متی آیه ۱۵ اما از انبیای کذب به احتراز نمائید  
که بلباس میشها میآیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ۱۶ ایشانرا از  
ثمرهای ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند  
۱۷ بر این قیاس هر درخت نیکو ثمر نیکو میآورد و درخت بد ثمر فاسد  
۲۰ لهذا از میوه های ایشان ایشان را خواهید شناخت آیه ۱۸ هیچ درخت  
خوب نتواند میوه بد آورد و نه شجر پست تواند که ثمرات نیکو آورد انجیل  
یوحنا باب ۱۵ آیه ۵ من تاک هستم و شما شاخه ها آنکه در من میماند و من در او میوه  
بسیار میآورد زیرا که جدا از من هیچ نمیتواند کرد اگر کسی در من نماند مثل  
شاخه بیرون افکنده میشود و میخشکد از مفاد این آیات معلوم میشود که از اثر  
و ثمر و نتیجه حقیقت و بطلان از یکدیگر ممتاز میگردد زیرا که از کلام  
غیر حق و مدعی کاذب نفوس تربیت و هدایت نشوند چنانکه فرموده درخت  
بد ثمر خوب نبخشد یعنی مدعی کاذب مثل مدعی صادق سبب تربیت و  
معرفت خلق نگردد و باعث ترقی نشود چنانچه اشعیا کلام الله را به باران  
مثل میزند که زمین را سبز و بارور مینمایند بهمین نحو کلام مظاهر امر که

از فم مطهر شان ظاهر میشود باران رحمتی است که بر اراضی قلوب صافیه و حقایق مستعده میبارد و ریاحین علم و حکمت و سنبلات ایمان و عرفان و عدالت و فتوت و محبت انبات مینماید و ضدیت و نقاضت را از قلوب اهل عالم مرتفع مینماید و بجای آن شجر محبت و الفت غرس میکند بنحویکه از ماسوی الله که سراب و باطل است چشم میپوشد و بروز و ظهور این صفات و آثار و این قسم انقطاع و محبت امتیاز و رجحان نیست که موسی و مسیح و رسول الله برای مؤمنین و مقدسین ذکر فرموده اند و در قرآن مبین در سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۹ و ۳۰ نیز چنین میفرماید اللهم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين آیه ۳۱ و مثل كلمة خيثة كشجرة خيثة اجتمت من فوق الارض مالها من قرار یعنی مثل زد خدا مثل كلمه طيبه را بمتابۀ درخت طيبی كه اصل و ریشه او ثابت و مستقر در زمین است و شاخه و برگ او در نمو و ترقيست و در هر حين میوه خوب میآورد اما مثل كلمة خيثة بمتابه خس و خاریست که در روی زمین میروید و قرار و ثباتی ندارد و نیز میفرماید در سوره انفال لو انفتحت ما في الارض جميعاً ما الفت بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم و ايضاً در سوره مبارکه که قصص آیه ۵۶ انك لاتهدى من احببت و لكن الله يهدى من يشاء ايضاً در سوره انفال آیه ۷ و يريد الله ان يحق الحق بكلماته و يقطع دابر الكافرين ايضاً در سوره قصص آیه ۴۹ میفرماید قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين و در سوره رعد آیه ۱۵ له دعوة الحق والذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشئ الا كباط كفيه الى الماء ليبلغ فاه وما هو ببالغه و ما دعاء الكافرين

الا في ضلال ودر سورة شوری آیه ۱۵ والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داخضة عند ربهم وعلیهم غضب ولهم عذاب شدید حال تعلیمات انبیای قبل و اثر و نفوذشان در انفس عباد مرقوم میشود و بعد تعلیمات و کلمات این ظهور قویم و تأثیر و نفوذش در قلوب و افئدة اهل عالم نگاشته میشود تا بعد از تدقیق و تطبیق معلوم گردد که چگونه اثرات و نتایج این ظهور منیع سبب تربیت و هدایت و ترقی نفوس گردیده و خواهد گردید خلاصه آیات تدوینیه یعنی تعلیمات الهیه در تورات و قصص الانبیاء این است در مثنی فصل ۶ آیه ۵ پس خداوند خدای خود را بهمگی دل و جان و همگی قوت دوستدار ۶ و این کلماتی که امروز بتو امر میفرمایم در دل تو باشند و بجهد تمام آنها را به پسرانت تعلیم نما و حین نشستن و رفتن براه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما ۸ و آنها را بمنزله علامت بردستت ببند و در میانه چشمانت بمنزله پیشانی بند و در فصل ۱۹ لویان آیه ۱۸ از ابنای قومت انتقام مکش و حقد منما رفیق خود را چون خود دوستدار خداوند منم مثنی باب ۱۰ آیه ۱۲ پس الان ای اسرائیل خدای تو از تو چه می خواهد جز اینکه از خدایت بترسی و در همه طریقهایش سلوک نمائی و او را دوست بداری و او را بتمامی جان خود عبادت نمائی و خلاصه آیات تدوینیه یعنی تعلیمات روحانیه در انجیل و رسائل حواریان این است که در فصل ۱۰ انجیل متی میفرماید آیه ۳۷ هر که پدر و مادر را زیاده از من دوست ندارد مستحق من نیست و هر که او پسر یا دختر را از من زیاده تر دوست دارد لایق من نیست ۳۸ و هر آنکه صلیب خود را بر ندارد و بعقب من نیاید لایق من نباشد ۳۹ آنکه حیات خود میخواید هلاک خواهد شد و آنکه زندگی برای من

بر باد داده است آنرا خواهد یافت ایضاً در فصل ۱۹ آیه ۱۶ ناگاه شخصی آمد  
گفت ویرای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم ۱۱۷ اگر بخواهی  
داخل حیات شوی احکام مرانگه دار ۲۱ عیسی گفت اگر بخواهی کامل شوی  
رفته مایملک خود را بفروش و بفقرا بده در آسمان گنجی خواهی داشت آمده مرا  
متابعت نما و در فصل ۱۶ آیه ۲۶ شخصی را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد  
و جان خود را ببازد و نیز در فصل ۱۰ آیه ۲۸ از آنها که قادر بر کشتن روح نیستند  
بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک روح و جسم را نیز در  
جهنم و در فصل ۱۰ آیه ۳۳ و هر کس در حضور مردم مرا انکار نماید من  
نیز وی را در حضور پدر که در آسمان است انکار نمایم و در نامه اول  
یوحنا فصل ۴ آیه ۱۸ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون  
میاندازد زیرا که خوف عذاب است و مخوف در محبت کامل نشده است و نیز در  
فصل ۵ آیه ۴ و ظفر بکه دنیارا مغلوب ساخت ایمان ما است و در انجیل متی فصل  
۶ آیه ۲۴ هیچ کس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد پس خدا و مال دنیارا با هم  
عبادت نمیتوان کرد و در قرآن مجید میفرماید سوره حشر آیه ۹ و یؤثرون  
علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فإِنَّ لَکَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ  
یعنی ایتار و انفاق نمایند آنچه را که مخصوص و مایحتاج ایشان است و نفوسیکه عنان  
بخل خویش را نگاه میدارند از رستگارانند و نیز در سوره جمعه آیه ۶ میفرماید  
**فَتَمَنُوا الْمَوْتَ أَنْ کَتُمُ صَادِقِينَ** تمنای مرگ و نثار جان را دلیل بر صدق ایمان  
فرموده و در سوره توبه آیه ۲۴ میفرماید **قُلْ إِنْ کَانَ آبَاؤُکُمْ وَ إِبْنَاؤُکُمْ وَ إِخْوَانُکُمْ**  
**إِلَى آخِرِ الْآیَةِ** مفادش این است اگر باشد پدران و برادران و پسران و خویشانان  
و اموالیکه کسب کرده اید آن را و تجارتیکه میترسید کسادی آنرا و مسکنهای

پسندیده شما محبوبتر از خدا و فرستاده او و جهاد در راه او پس منتظر عقوبت خدا باشید و خدا را نه مینماید بدکاران را این شمه از تعلیمات آیات کتب آسمانی بود که خداوند برای تربیت و هدایت و ترقی اهل عالم بانیای قبل فرموده حال از اثر و نفوذ آن تعالیم و اوامر مرقوم میگردد که ملاحظه شود در ظل آن کلمات در ظهورات ماضیه بچه درجه خلق تربیت شده اند تا بعد از آن از مشاهده تأثیرات این ظهور اقوم غایت تنبه و تذکر برای نفوس قدسیه حاصل شود از جمله آیات تکوینیه یعنی تربیت نفوس انسانیه در ظل تعلیمات و کلمات حضرت کلیم آن بود که چون باعصای امر قویم و بیضای معرفت و ثعبان قدرت از سینای نور بعرضه ظهور مأمور گردید که خلق را بملکوت بقادحوت

نمودید و ما را کشته شمشیر فرعون کردید چنانچه در فصل پنجم سفر خروج مرقوم است آیه ۲۰ بموسی و هارون گفتند خدا بشما حکم نماید که رانحه ما را در پیش فرعون و بندگان او گنده کردید در خصوص کشتن ما شمشیر بدست ایشان نهادید و دیگر بعد از رهائی از زحمت قبطیان در بیابان بواسطه نبودن آب نزدیک بود که حضرت موسی را سنگسار نمایند چنانچه در سفر خروج فصل ۱۷ آیه ۴ موسی بخداوند استدعا نموده گفت با این قوم چه خواهیم کرد که حال نزدیک است مرا سنگسار نمایند و همچنین با آنکه آن معجزات و بینات را از حضرت موسی دیده بودند و اظهار ایمان کرده بودند بواسطه تأخیر و وعده آوردن الواح سماویه گوساله پرست شدند و به عجل سجده نمودند که این است آن خدای نجات دهنده ما و در خصوص عدم ایمانسان در فصل اول تورات مثنی میفرماید آیه ۳۲ و در این کارها بخدای خودتان ایمان نیاوردید و خدا غضب فرمود که سوگند یاد نمود که یکی از آنها را بارض موعود نبرد مگر کالب و یوشع بن نون و تمام آنها در بیابان هلاک شدند سوای دو نفر و اولاد آنها که هنوز ببلوغ نرسیده بودند و خوب و بد را تمیز نمیدادند و حال آنکه بعد از آزادی از حبس و ملاحظه این همه آثار و بینات و غلبه بر اعداء و مالک شدن اموال مصریان شایسته نبود که نسبت بموسی اینگونه جسارتها و بی ادبی اظهار دارند و از عقیده بلغزند ولی با وجود این ملاحظه نمائید که آخر چگونه بنی اسرائیل بعد از ظهور حضرت موسی دلشان بعزت بی منتها تبدیل شد و در عالم سعادت محسود اعدا و مغبوط ملل دنیا گردیدند مثل اینکه حکمای یونان در بیت المقدس میآمدند و از تربیت شدگان در ظل کلمه حضرت موسی مثل داود و سلیمان

کسب کمالات و معارف حقیقی مینمودند و پس از مراجعت یونان در انظار یونانیان جلوه غریبی پیدا میکردند و همچنین مؤمنین بحضرت مسیح که آیات نکوینیه او بودند در عصری که آنحضرت بلراده الهیه از عوالم غیب بر صحنه شهود جلوه گر گردید و خطه جلیل را بنور جمال خود منور فرمود و نفس مسیحانی نفوسی را از قبور غفلت و نادانی مبعوث فرمود و بحیات ابدی و زندگانی روحانی دلالت نمود در موارد امتحانات با آنکه آن نفوس نتیجه و ثمره آیات بینات آنحضرت بودند از جهت مشقات و خطرات بلا منزلزل و مضطرب مشاهده شدند و لغزان و پریشان گردیدند و واضح است که منتخب مؤمنین بمسیح دو ازرده نفر حواریان بودند و هیچیک از امتحان سالم بیرون نیامدند و در اول استقامت نمودند بادیدن آنهمه آثار عظیمه و خود روح الله بر عدم ایمان و استقامتشان شهادت میدهند در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۱ عیسی شاگردانش را از شهید گردیدن و مصلوب شدن خود مطلع نموده و بطرس و پرا ملامت نمود ۲۳ و جواب داد عیسی بطرس را که دور شو از غضب من ای شیطان زیرا که اندیشه تو از الهیات نیست بلکه از انسانیت مفسود آنکه بطرس که برتر از سایرین بود علاوه بر اینکه خود متقطع و مستقیم نشده بود مانع از رفتن مسیح بمشهد فدا بود و همچنین یهو دا که یکی از حواریان بود بواسطه گرفتن سی باره نقره حضرت عیسی را تسلیم یهود نمود چنانچه تفصیلتش در فصل ۲۷ متی مرقوم است و نیز بطرس جواری با آنکه بلحضرت گفته بود که اگر همه در باره تولدش بیابند من هرگز لغزش نخواهم یافت در فصل ۲۶ میفرماید در وقتیکه حضرت روح الله را گرفتند و همه شاگردانش او را رها نموده فرار نمودند ۶۹ بطرس در ایوان بیرون نشسته

که کنیز کی نزدوی آمده گفت تو نیز با عیسی جلیلی بودی ۷۰ و او در حضور همه افکار نمود گفت نمیدانم چه میگوئی ۷۴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمیشناسم که خروس بانگ زد و در انجیل مرقس در خصوص عدم استقامت یازده نفر میفرماید در فصل ۱۶ آیه ۱۴ بعد از آن بر آن یازده تن در حالتیکه نشسته بودند ظاهر گردید و آنها را بسبب عدم اعتقاد و قساوت قلب ملامت نمود از آن رو که اشخاصیکه او را بر خسته دیده بودند تصدیق ننمودند در اعمال حواریان فصل ۲۳ پولس که بعد از حضرت مسیح فی الحقیقه مؤید بروح القدس بود و وقتیکه رئیس کهنه امر نمود که بدمان وی زنند پولس رئیس کهنه را نفرین نمود آیه ۳ گفت که خداترا خواهد زد ای دیوار سفید شده تو نشسته تا بر حسب شریعت داوری کنی و بضد شریعت حکم بزدم میکنی با آنکه حضرت عیسی میفرماید با شریر مقاومت نکنید بلکه هر کس بر خساره راست تو طپانچه زند رخساره دیگر را بسوی او گردان با وجود این مراتب پس از ظهور حضرت روح الله اهل انجیل در عالم مدنیت و تربیت سرآمد جهانیان و سردفتر دانایان گردیدند و انفس روح بخش عیسوی هیکل امکان را جان جاویدان مبذول داشت و مقصود از این آیات و تفاسیل العیا ذبالله نه من باب تعریض یا تحقیر بوده بلکه بجهت آنست که مطابقه و مقابله شود قیام و استقامت و ایمان مؤمنین باین ظهور اعظم با مؤمنین انبیای سالفه تا واضح و مشهود شود که مقصود انبیاء و تعالیم و کلمات آنها در این ظهور تکمیل شده بنحوا کمل تحقق و بروز پیدا نموده و نفوذ و تاثیر امر الله در افئده جهانیان چنان مؤثر گشته که ادنی تزلزل از بندگانش دیده نشده و ذره خوف از ایشان مشاهده نگشته با وجود آنکه از حضور مبارك مشرق ظهور



دور بودند و در تیه هجر مهجور نه در جوار بودند که حیا و شرم حضور مانع از انکار و نفوذ شود و نه طائف حول عرش ظهور بودند که در جانفشانی مجبور گردند بلکه هر یک از ایشان در مملکتی و هر مشتاقی در بادیه فراقی با اینحال در سبیل و صلش قربان گشتند و راضی نشدند کلمه سوئی بر زبان رانند و مولای خود را انکار نمایند و یا ایمان خویش را مستور و پنهان کنند زیرا هر یک از آن فدائیان سبیل رحمن را که در میدان قربانی حاضر نمودند همین قدر خواستند کلمه انکاری از ایشان بشنوند و باعث قتل و زجرشان نگردند ممکن نشد و این آیه در فصل ۱۰ متی در این ظهور منیع کامل شد که مسیح میفرماید آیه ۳۲ پس هر که در حضور مردم مرا اقرار نماید من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است او را اقرار خواهم نمود فی الحقیقه مقصود حضرت مسیح و نتیجه احکامش در این ظهور اعظم که ظهور ثانی مسیح است بنام پدر آسمانی ترویج و تکمیل شد که نفوسی چنان مبعوث بروح قدسی شدند که حمل چنان بلا یا و محنتی نمودند و از شدت مشقات مضطرب و لغزان نگشتند و حقرا انکار و اغماض نمودند

### (باب پنجم از فصل دوم)

در اثر و ثمر تعلیمات و کلمات اینظهور اعظم در قلوب و افئده امم خلاصه تعلیمات یعنی آیات تدوینیة اینظهور اعظم این است قوله تعالی (ای اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع شفقت و رحمت الهی بوده و هستید لسان رابه سب و لمن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید سبب حزن مشوید تا چه رسد بنزاع امید هست در ظل سدره مبارکه که عنایت الهیه تربیت

شویدو بماینبغی ناطق و عامل گردید) و دیگر میفرماید (حق ظاهر شده که  
ناس را بامانت و دیانت و صدق و تقوی و رفق و مدارا دعوت نماید و بطراز  
اثواب اخلاق مرضیه مزین نماید) و همچنین میفرماید معاشرت با جمیع  
احزاب را اذن دادیم عاشر و امع الادیان کلها بالروح والریحان و دیگر  
(سراپردۀ یکانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر رامبینید همه باریکدارید  
و برک یک شاخسار) و نیز میفرماید لیس الفخر لحبکم انفسکم بل  
لحب ابناء جنسکم و لیس الفضل لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم  
و همچنین ان تقملوا فی رضاه خیر لکم من ان تقتلوا و نیز زینوارؤسکم باکلیل  
الامانة والوفاء و قلوبکم برداء التقوی والسنکم بالصدق الخالص و هیا کلکم  
بطراز الاداب لو انتم من المتبصرین و دیگر اجعلوا اشر اقمکم افضل من عشیکم  
و غدکم احسن من امسکم..... لاتصرفوا تقوداعمارکم النفیسة فی المشتہیات  
النفیسة و لاتقتصر و الامور علی منا فعمکم الشخصیة و همچنین ای اهل عالم  
مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف نمایند  
و همچنین لسان از برای ذکر خیر است اورا بگفتار زشت میالاید عفا الله عما سلف  
از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتکدر به الانسان  
اجتناب نمایند و همچنین لاتضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما  
یتنفع به انفسکم و انفس غیرکم..... ابغض الناس عندالله من یقعدو یطلب  
تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب  
و همچنین در تعلیم و سلوک الی الله و مجاهده در کتاب مستطاب ایقان میفرماید  
و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد و برب الارباب در بندد و نفس خود را بر احدی  
ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و بصبر و اصطبار دل بندد

صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فائده احتراز کند چه زبان ناری است  
افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نار ظاهری اجساد را محترق  
نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر  
این نار بقرنی باقی ماند و غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم  
نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند  
بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد  
و عزلت از متمسکین و متکبرین را نعمت شمرد در اسرار باذکار مشغول  
شود و بتمام همت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد غفلت را بنار حب و  
ذکر بسوزاند و از ماسوی الله چون برق در گذرد و بر بی نصیبان نصیب بخشد  
و از محرومان عطا و احسان دریغ ندارد..... و از شماتت خلق از حق احتراز  
نجوید و آنچه برای خود نمیپسندد برای غیر نپسندد و نگوید آنچه را وفا  
نکند و از خاطئان در کمال استیلا در گذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان  
قلم عفو در کشد و در کتاب عهدی میفرماید **نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح**  
**العالم انتهى** از این قبیل بیانات بسیار است که این مختصر را گنجایش  
تحریر آن تعلیمات بدیعه الهیه نیست لذا باختصار قناعت میرود

حال اگر مسیحیان بخواهند بگویند که اکثر این تعلیمات مأخوذ از کلمات  
انجیل و رسائل حواریان است این قول دلیل بر بی اطلاعی ایشان از معانی اسرار  
یوم ظهور است چه اگر اندک تدبر و تبصر در آثار الهیه میداشتند ابداً  
خیال اظهار اینگونه اقوال نمیکردند زیرا که شخص بصیر و متفلسف ملاحظه  
مینماید که اکثر بلکه جمیع آیات و تعلیمات انجیل نیز مأخوذ از تورات و  
کتب انبیای بنی اسرائیل است نهایت این است که مسیح تعلیمات و آیات

قبل را تکمیل و ترویج فرمود چنانچه در فصل ۵ انجیل متی حضرت مسیح میفرماید آیه ۱۷ تصور مکنید که من از بهر ابطال تورات و رسائل انبیاء آمده ام از جهت ابطال نه بلکه جهت تکمیل آمده ام که راست بشما میگویم تا آنکه آسمان و زمین زائل نشود يك همزه يا يك نقطه از شریعت بهیچوجه زائل نشود و نخواهد گشت تا آنکه همه کامل شود علاوه بر دلیل عقل این آیات نیز شاهد و گواه اینمقال است که هر ظهور بعد در اصول احکام روحانیه و کلیات مسائل الهیه مکمل و مروج ظهور قبل بوده و خواهد بود و تکرار آیات و تعلیمات کتاب قبل نیز بجهت تکمیل آنست که همان حکم سابق را طراز و جلوه بدیع و نفوذ و اثری غریب میدهد چنانچه حضرت روح الله در فصل ۱۳ انجیل یوحنا میفرماید آیه ۳۴ و من بشما حکم تازه میکنم که شما یکدیگر را دوست بدارید آنچه آنکه من شما را دوست دارم زینهار که شما یکدیگر را دوست بدارید ملاحظه فرمائید که این حکم بعینه در تورات در سفر لویان در فصل ۱۹ آیه ۱۸ از ابنای قومت انتقام مکش و حقد منما و رفیق خود را مثل خود دوست دار خداوند منم دوست داشتن یکدیگر را خدا در تورات فرموده بود چگونه حضرت عیسی میفرماید بشما حکم تازه مینمایم که شما یکدیگر را دوست دارید بظاهر چه تازگی داشت یا آنکه این حکم در تورات مذکور بود مگر اینکه بگوئیم چون فراموش از اذهان خلق شده بود این حکم را تکمیل و ترویج فرمودند لهذا حکم تازه شد چنانچه در فصل ۵ انجیل متی حضرت مسیح در تکمیل دوستی و محبت میفرماید آیه ۴۳ شنیده اید که گفته شده است دوست خویش را محبت کن و دشمن خود را بغض نما ۴۴ لیکن من بشما میگویم که اعداء خود را دوست

دارید و اما در تورات نیز محبت و خوبی را در باره دشمن امر فرموده در فصل ۲۳ سفر خروج آیه ۴ اگر حمار یا گاو دشمنت را در آوارگی بیابی او را البته باز رسان ۵ اگر حمار بغض کننده خود را که در زیر بار خودش خوابیده بیابی و میل بامدادش نداری البته باو کمک کن و در فصل ۲۵ امثال سلیمان آیه ۲۱ اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران و اگر تعنه باشد او را آب بنوشان و حضرت مسیح این را نیز تکمیل فرمود که اگر بر خساره تو طیانچه زنند رخساره دیگر را بگردان پس اینگونه اقوال دلیل بر عدم حقیقت نمیشود و اگر بزعم ایشان نقص باشد و حال آنکه عین کمال است این نقص راجع بجمع کتب و صحف میشود و بسیاری آیات و احکام روحانیه انجیل و صحایف حواریان مذکور در تورات و قصص الانبیاء است متنبه باشید این است که بالفاظ و عبارات دیگر مذکور شده و تکمیل گشته مثل اینکه ذکر آخرت و حیات آینده نیز از قبل در آیات مذکور بوده در فصل ۲۳ اعداد آیه ۱۰ کاشکی من به وفات صالحان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت آنها باشد و در فصل ۱۲ جامعه سلیمان آیه ۵ اینکه انسان بخانه دائمی خود میرود ۷ و روح بخدائیکه آنرا عطا فرموده بود عود نماید آیه ۱۴ در فصل ۱۲ جامعه چونکه خدا هر عمل با هر فکر پنهانی خواه نیکو و خواه بد باشد بر معرض حکم خواهد آورد و واضح تر آیه انجیل شهادت میدهد که قبل از مسیح بنی اسرائیل معتقد به آخرت و حیات آینده بوده اند بطوریکه در فصل ۱۹ انجیل متی میفرماید آیه ۱۶ ناگاه شخصی آمده عیسی را گفت ای استاد نیکو کار چه فعل نیکو را بعمل آرم تا زندگی جاوید یابم معلوم هست که اگر معتقد با آخرت و حیات ابدی نمیبود این سؤال را نمینمود

مقصود این است که ذکر آخرت و حیات آینده که مسیحیان یکی از خصائص و بدایع ثمرات و تعلیمات انجیل میدانند این نیز مذکور در تورات و صحائف قبل است اختصاص بمسیح ندارد نهایت حضرت مسیح تکمیل فرمودند و دیگر از جمله تعلیماتی که آنرا از خصایص او امر حضرت عیسی میدانند تولد تازه است که حضرت مسیح میفرماید از نو باید تولد یابید یعنی در عالم ایمان و روح چنانچه در فصل ۳ انجیل یوحنا میفرماید آیه ۳ و آیه ۵ و عیسی او را جواب داده گفت تا کسی تولد تازه نیابد ملکوت خدا را نمیتواند دید عیسی جواب فرمود که تا کسی از آب و روح متولد نشود در ملکوت خدا نمی تواند در آید این ذکر تولد تازه نیز در تورات و قصص انبیاء مذکور است چنانچه در مزمور دوم داود مینویسد ۷ خداوند بمن گفته است که پسر من توئی امروز ترا تولید نمودم و مقصود حضرت داود از این آیه و تولد یافتن تازه خودش از روزی است که بفرموده خدا شموئیل پیغمبر داود را مسح نمود و در فصل ۱۶ کتاب اول شموئیل مینویسد ۱۳ و شموئیل حقه روغن را گرفت و او را در میان برادرانش مسح نمود و روح خداوند از آن روز بعد بر داود مؤثر شد - باری مقصود آن بود که اکثر آیات و مسائل انجیل که از تعالیم تازه مسیح میدانند و اختصاص بظهور او میدهند مندرج در تورات و کتب انبیای قبل از مسیح است بدانگونه که اگر نفسی بدقت تمام تفحص و تفرس نماید آیات انجیل و رسائل حواریان خاصه مکاشفات یوحنا را در تورات و کتب انبیاء خاصه مزامیر داود و امثال سلیمان و مکاشفات دانیال مذکور مییابد و این مسئله دلیل بر توهین یا نعوذ بالله بطلان نمیشود بلکه دلیل بر تکمیل و ترویج آنها است و همچنین بعضی احکام موسی درج در شرایع قبل

از موسی است مثل نهی از قتل و زنا و مردم آزاری و دزدی و اکل خون و امر ختنه و قربانی و جزای زانی و قاتل و تزویج نمودن عیال برادر را بعد از فوت او و امثال ذلك

باری این خلاصه آیات تدوینیه یعنی تعلیمات و کلمات این ظهور بدیع بود و اما از آیات تکوینیه یعنی اثر و نفوذ این تعلیمات در کینونات انسانیه اینست که تأثیر این تعالیم الهیه در نفوس بشر در این کور بدیع بدرجه است که جمیع طوائف و امم عالم گواهی داده و میدهند و تهذیب اخلاق و تربیت نفوس و تزکیه صدور از هر مذهب و ملتی نموده اند چنانچه قبل از ایمان باین ظهور مبارك این عبد و جمعی از بنی اسرائیل چه عداوتهای شدید و مذمتهای غیر لایقه و تهمتهای عظیمه نسبت به مسیحیان و مسلمانان اظهار میداشتیم

و همچنین اهل اسلام نسبت به بنی اسرائیل و مجوس نسبت بملل سائره و خصومت و عداوت مابین این طوائف بشدتی بود که برای خون یکدیگر تشنه بودند و در بغضای مذهبی هر یک چون شعله افروخته از تأثیرات نصایح و مواعظ این ظهور ربانی حال جان نثار یکدیگر گشته ایم و بخدمت امم و طوائف مأمور شده ایم و کل در یک مجمع روحانی حاضر و از یک خوان مرزوق و متنعم این یکی از تأثیرات این امر بدیع است و ملت مسیح با آنکه در هر شهر و بلدی از ایران تأسیس معلمخانه و تعیین معلمین و مواجب و مصارف کلیه نموده اند و زحمات بسیاری کشیده اند و خلق را دعوت و دلالت بمسیح خواسته اند هنوز بمقاصد خود موفق نگردیده اند و رفع ضدیت و عداوت ننموده اند و این طائفه بهایه با آنکه دارای هیچیک از این

اسباب ظاهره نبوده اند اینگونه باعث الفت و محبت گردیده اند و آتش بغضای  
مذهبی را خاموش نموده و قلوب و افئده متنوعه متضاده را مؤتلف و مهربان  
ساخته اند این است که میفرماید از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی بامر  
آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و  
هویدا انتهی

و دیگر یکی از تأثیرات این تعالیم ربانیه انقطاع و یگانگی و جان بازی  
و قربانی مؤمنین این یوم عظیم است که میفرماید آثار قربانیهای حق در هر  
ارضی ظاهر و در هر بلدی مشهود مع ذلك اهل عالم متنبه نشده اند ملت قبل  
يك ذبیح دارد بر منابر ذکرش نموده و مینمایند و سبب هدایت خلق میدانند  
و این قربانیها که بکمال روح و ریحان جان داد، اند مذکور نبوده و نیستند  
این است شأن خلق بی انصاف انتهی

از جمله وقوعات عبرت انگیز واقعه عشق آباد بود که مسلمین آن بلد  
یکی از اولیاء الله یعنی حاجی محمد رضا را با آلات حربیه مقتول ساختند و  
جسد منیرش را پاره پاره نمودند حکومت دولت بهیه روس تحقیق نمود و پس  
از استفسار دانست که این طائفه مظلوم واقع شده اند و نسبت بدولت و ملت  
مخالفتی ننموده اند بلکه محض عداوت و بغضاء مذهبی آن ظلم و تعدی وارد  
و واقع از مصدر حکومت حکم قتل قاتلین و مفسدین صادر شد و اسباب جزا  
و سزا حاضر و موجود گشت چون بهائیان باخبر شدند از قاتلین خود شفاعت  
نمودند و از بهای خون خویش در سبیل محبت جمال ابهی گذشتند از قلم  
اعلی باین خطابات و عنایات مخاطب و مفتخر آمدند قوله تعالی این مظلوم  
در لیالی و ایام بشکر و حمد مالك انام مشغول چه که مشاهده شد نصایح و



مواعظ تأثیر نموده و اعمال این حزب بدرجه قبول فائز و آن شفاعت دوستان  
از دشمنان نزد امراء بوده انتهى .

و همچنین جناب بدیع که حامل لوح سلطان ایران بود با آنکه از قم  
مبارك خبر زجر و شکنجه و شهادت خویش را شنیده بود از عکا تا طهران  
که مرکز سلطنت ایران است پیاده بمحل شهادت دوید و در هر دمی بملاکوت  
ابهی متوجه گردید و در هر حال رجا نمود که خدایا این کأس شهادت را از  
من بگیر و این خلعت مکرمت را از این مسکین خلع مکن تا آنکه مقدم  
الهی را بانجام رسانید و لوح مبارك را ابلاغ نمود و باستقامت و جرئتی تام  
قبول داغ و شکنجه نمود که محیر عقول گردید و آخر کأس خمر شهادت  
را از ید ساقی عنایت نوشید و درالواح و آیات الهی ذکر قربانی و فدائیش  
باقی افسوس که این مختصر را گنجایش تحریر این وقایع عظیمه و تفصیل  
مهمه نیست در یکی از الواح این کلمه علیا نازل (قوله تعالی) بدیع را بیک  
کلمه خلق فرمودیم و بمتابۀ کرۀ نار لاجل تبلیغ امر الهی فرستادیم از او  
پذیرفتند و شهیدش کردند - و همچنین یکی از شهدای یزد ملاعلی سبزواری را  
چون بمیدان جانبازی رساندند فرمودند ایها الناس حضرت سید الشهداء  
علیه السلام در کور اسلام هل من ناصر ینصرنی فرمود حال من عرض میکنم  
هل من ناظر ینظرنی

و دیگر از شهدای این قرن بدیع حضرت محبوب الشهداء و سلطان الشهداء  
روحی لاستقامتہما الفداء بودند که در شهادتشان هر ملتی خون گریست و هر  
فرقه و طائفۀ بر مظلومیتشان ناله نمود و هر نفسی بر تقدیس و دیانت و امانت  
و تقوای آن مظلومان در اصفهان شهادت داد و دفتر عالمیان بذکر استقامت

اینگونه هیاكل قدسیه در مراتب جانبازی زینت یافت این است که در لوح سلطان ایران میفرماید (قوله تعالی) بسی از عباد که در عشی با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دما نهم و ما من هواء الا وقد ارتفعت اليهم زفراتهم و در این سنین معدودات می غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلایا باریده و مع جمیع این قضا و بلایا نار حب الهی در قلوبشان بشانی مشتعل که اگر کل را قطعه قطعه نمایند از حب محبوب عالمیان نگذرند بلکه بجان مشتاق و آملند آنچه را در سبیل الهی وارد شود انتهى و دیگر نیز منجذبان کلمه الهیه و فدائیان سبیل رحمن حضرت سلیمان خان علیه بهاء الله و الرحمة والغفران بود که در وقت جانبازی و تقدیم نقد جان بحضرت جانان بانجذاب و حرارتی مبعوث شده بود که در میدان جانفشانی از همه عاشقان کوی معشوق حقیقی و محبوب معنوی کوی سبقت ربوده بنحویکه از تاثرات جسمانیه بکلی بیخبر گردیده و چون دید که مأمور شکنجا و عذاب نتوانست درست شمع را در بدن او جا دهد بمیر غضب دستور داد که کارد را به پیچاند تا جای شمع باز شود و تبنیها للغافلین و ایقظاً للنائمین رقصی مستانه مینمود و میگفت

( بیت )

یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست  
و تاکنون قریب بیست هزار نفر اینگونه نفوس قدسیه بانفاق جان و مال و هستی در سبیل الهی حاضر گشته و بالاختر در میدان فدا خندان و غزلخوان کأس شهادت نوشیده و از روی رضا در رضای حق چشم از دنیا

و مافیها پوشیده اند اگر ذکر و تفصیل هر يك مرقوم شود مایه تفصیل شود و بتطویل کشد چنانچه حضرت مسیح اذیت مؤمنین را شاهد حقیقتشان می شمارد متی باب ١٠ آیه ١٧ و ١٨ بر حذر باشید که شما را بمجلس تسلیم خواهند کرد و شما را تازیانه خواهند زد و در حضور حکام و سلاطین خواهند برد بخاطر من تا بر ایشان و بر امتها شهادتی شود و اگر بگویند که اینگونه اثر و تصرف در نفوس بشر دلیل و برهان نیست چنانچه ذکر نموده اند که اینگونه وقایع و آثار از طائفه بت پرستان نیز دیده شده که بعضی خود و اطفال خود را در زیر عراده اوٹان بزرگ انداخته و بهلاکت میرسانند گوئیم این حرکانیکه با بت های خود می نمایند از عادات سالفه و جاهلیت است **العاده کالطیعه الثانویه** ولی اعمال نفوسیکه از اثر کلمات انبیاء از هستی خویش گذشته اند و بکلی قربان گردیده اند از خوارق عادات است زیرا قبل از ایمان از ذره اعتبار نمی گذشتند و از امری از امورات عادیه صرف نظر نمی نمودند اما بعد از ایمان و ايقان جمیع را فی سبیل الله ایثار و انفاق کردند و دارای فطرت دیگر شدند و مخلوق جدید گشتند و تولد تازه یافتند و خرق عادت نمودند چنانچه در کتاب مقدس ايقان از فم مطهرش نازل ( **قوله تعالی** ) و همچنین ملاحظه شد که این نفوس قبل از فوز بعنایت بدیع جدید الهی جان خود را بصد هزار حيله و تدبیر از موارد هلاکت حفظ مینمودند بقسمی که از خاری احتراز می جستند و از روباهی فی المثل فرار مینمودند و بعد از شرف بفوز کبری و عنایت عظمی صد هزار جان را بیکان انفاق می فرمودند بلکه نفوس مقدسشان از نفس تن بیزار و بیکنفر از این جنود در مقابل گروهی مقابله مینمودند مع ذلك چگونه میشود که اگر نفوس همان نفوس قبل

باشند اینگونه امورات که مخالف عادات بشریه است و منافی هواهای جسمانی  
از ایشان ظاهر شود

پس معلوم میشود که فداکاری بت پرستان از عادت است و فداکاری  
اولیای رحمن خرق عادت و اگر اینگونه اثر و نفوذ و انقطاع و فداکاری  
انبیاء و اولیای ایشان در ضمن سایر شئون و صفاتی که مختص بآنها  
است دلیل بر حقیقت و اثبات حجیت نباشد چگونه مسیحیان شهادت و قربانی  
حضرت مسیح را دلیل بر حقیقت او میگیرند و باعث نجات جهانیان میدانند  
و در این صورت اگر بنی اسرائیل سؤال نمایند فرق فدا شدن مسیح با فدائیان  
بت پرستان چیست چه جواب خواهند داد و در تورات و انجیل و کتب انبیاء  
گذشتن از جان و انقطاع و محبت دلیل بر صحت ایمان و کمال انسان است  
مثل اینکه در توریة میفرماید خدای خود را بهمگی دل و جان دوست دار و  
در انجیل میفرماید هر که پدر و مادر و اولاد را زیاده از من دوست دارد لایق  
من نباشد و هر آنکه صلیب خود را بر ندارد و بعقب من نیاید لایق من نباشد  
و آنکه حیات خود میخواهد هلاک خواهد شد و یا آنکه محبت خوف را  
بیرون میاندازد و مخوف در محبت کامل نشده و اگر فی الحقیقه شهادت و  
ایثار جان و مال و حیات دلیل بر حقیقت و صحت ایمان نباشد این آیات و  
کلمات انبیاء نعوذ بالله لغو و بی مصداق میشود و نیز اگر چنانچه این کلمات  
انبیاء که میزان نقص و کمال ایمان است و امتیاز میانه مؤمن حقیقی و  
مجازیست تکذیب شود دیگر تفاوت قول و فعل از چه شناخته میشود و فرق  
میانه کاذب و صادق بچه حاصل میگردد زیرا که جمیع ملل عالم در قول  
شريك و شیه اند و در لفظ هر طائفه خود را هادی و مربی میدانند و اهل نجات

میشمرند و در اینصورت امتیاز اهل نجات بر اهل هلاک معلوم نگردد مگر بافعال و اعمال و اگر این نفوس که قول و فعلشان مطابق است و ظاهر و باطنشان موافق ممتاز و مرجح نباشند چگونه نفوسی که جز حفظ جان خیالی ندارند و غیر از راحت خویش آیدنی نجویند ادعای سبقت و تقدم توانند این اعتراضات نیست مگر از بی بصیرتی در دیانت و بی اطلاعی از اسرار و حکم کتاب و شریعت

و دیگر اثری که مخصوص است باین ظهور اعظم و کور افخم آن است که چون احکامی خطاب بمملوک و سلاطین روی زمین در این ظهور مبارک از قلم اعلی جاری و نازل شد و در بسیط غرباء منتشر و ترجمه آن احکام مسموع ملل و دول گشت در خارج بین رؤسا و عقلاهی اهل عالم چنان اثر و نفوذی پیدانمود که باوجود آنکه هنوز مؤمن باین ظهور الهی نشده اند در اجرای اکثر این احکام مهمه که علت نظم عالم و آسودگی بنی آدم است ساعیند از جمله آن احکام که جمیع ملوک ایدهم الله علی اجراء اوامر در مذاکره و خیال اجرای آنند صلح اکبر است که سلاطین ارض بایکدیگر صلح اکبر نمایند و بالفت و هودت صمیمانه بایکدیگر تمسک جویند تا از مصارف باهظه و خسارات عظیمه فارغ و آسوده گردند و عالم امنیت و راحت تامه یابد و شرح اینحکم محکم در اغلب آیات از قلم مالک امم نازل و صادر ( **قوله تعالی** ) لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی بر خیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در اینصورت عالم محتاج

بمهمات حربیه و صفوف عسکر به نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به  
ممالکهم و بلدانهم انتهى

## باب ششم از فصل دویم

در خصوص معجزات این معلوم است که یکی از شئونات قدرتیّه  
مظاهر امریه معجزات و خوارق عادات بوده و لکن باید تفکر نمود که باوجود  
اینگونه معجزات که از انبیاء و رسل بظهور رسیده و میرسد دیگر چرا خلق  
آن مظاهر قدرت و عظمت الهی را انکار مینمودند و اعتراض میکردند و اخراج  
بلد و لمن و طمن و زجر و قتل مینمودند و جهت چه بوده که با وجود بروز  
آن اقتدار باز منکرین آگاه و متذکر نمیکشتمند بمیزان کتب آسمانی چنین  
معلوم میشود که چون تعیین معجزات بصرف اراده حق و مظهر امرش بوده  
و خلق قبول نمینمودند و میگفتند که باید بمیل و خواهش ما واقع شود  
چنانچه حضرت موسی بعد از مشاهده نور هدی از سدره سینا چون عازم مصر  
و مأمور هدایت و نجات اسرائیلیان گردید بصرف اراده الهیه ثعبان قدرت وید  
بیضای عظمت بآنحضرت عطا شد نه آنکه در اول امر بخواهش قوم و باراده  
منکرین آن معجزات واقع گشت چنانچه در فصل ۴ سفر خروج آیه ۱ مذکور  
است موسی جواب داده گفت که اینک از من باور نخواهند نمود و قول مرا  
نخواهند شنید خداوند بموسی فرمود که آنچه در دست تو است چیست و او گفت  
عصائی است خداوند فرمود که بزمین انداز و او انداخت که مار شد خداوند  
بموسی فرمود که دست خود را دراز کن و بگیر و گرفت باز در دستش عصا  
شد و فرمود غرض آنکه باور نمایند خدای ابراهیم ترا فرستاده ۶ خداوند

باز باو گفت دست خود را به آغوشت گذارد دست خود را گذاشت و بیرون آورد  
و دستش مانند بر فمبر و بس شد مضمود آنست که تعیین این قدرت باراد، و خواهش  
خلق نبود بلکه باراده خدا و پیغمبر او بود زیرا خدا باید خلق را امتحان نماید نه  
خلق خدا را و دیگر خلاصه و نتیجه آن معجزات که غلبه آنها باشد نمونه  
قدرت خداوند است و برهان عظمت چه اگر عصا انداختن و از دها شدن  
برهان بودی بایستی سحر سحره هم برهان خوانده شده باشد زیرا که  
آنچه حضرت نمود سحرین نیز ایان نمودند الا آنکه قدرت حضرت موسی بر  
سایرین غالب شد چنانچه در فصل ۷ خروج میفرماید ۱۲ هر کس که عصای  
خود را انداخت مار شد و عصای موسی عصای سحره را بامید آن غلبه نیز  
در ضمن سایر شئون و صفات آن حضرت آیت و برهان الهی بود چه بنص  
تورات و کتب آسمانی معجزات تنها حجت بالغه شمرده نمیشود و دلیل حقیقت  
نیست جز آنکه مدعی من عند الله باشد و بخدای ابراهیم دعوت نماید در  
تورات مثنی فصل ۱۳ آیه ۱ شاهد این مقال مذکور است اگر پیغمبری یا  
بیننده خوابها از میان شما بر خیزد و آیت یا معجزاتی که گفته بود بوقوع  
پیوندد و او بتو گوید که خدایان غیری که نمیدانی متابعت نما سخنان آن  
پیغمبر را استماع منما و همچنین بمیزان آیات انجیل ثابت است که بروز  
معجزات بسته باراده خدا و مظهر او است نه باراده خلق چنانچه در انجیل  
متی فصل ۴ میفرماید آیه ۳ آنگاه امتحان کننده نزد عیسی آمده گفت اگر  
فرزند خدایی بگو این سنگها نان شود ۶ باز باو گفت اگر فرزند خدا هستی  
خود را از بالای کوه بزیر انداز تا خدا ترا حفظ نماید عیسی باو گفت که  
نیز مکتوب است یعنی در تورات ( که خداوند کاریرا که خدای است تجربه

مکن) پس معلوم میشود که بنده نباید حق را امتحان نماید و قدرت خدا را بمیل و اراده خود معلق سازد که مبادا خدا ویرا امتحان فرماید و خالص بیرون نیاید و نیز در متی فصل ۱۲ میفرماید ۳۸ آنکاه تنی چند از نویسندگان و فریسیان گفتند ای استاد از تو خواهش دیدن آیتی داریم ایشان را گفت که طبقه شریر و زناکار طلب آیت مینماید جز آیت یونای پیغمبر هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد و نیز در انجیل لوقا فصل ۲۳ میفرماید ۸ چون هیرودیس پادشاه عیسی را دید بسیار خوشوقت شد زیرا مدتها بود که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار از آن نقلها شنیده بود و امیدوار بود که از او معجزه دیده باشد پس از او سوالات چند نمود و او مطلقاً جوابش نداد و هیرودیس با لشکر خود او را استحقار و استهزاء مینمودند و نیز در قرنتیان اول فصل ۱۰ میفرماید ۹ و نه مسیح را امتحان کنیم چنانکه بعضی از آنها امتحان نمودند و از مارها هلاک شدند از این آیات چنین استفاد می شود که اگر بنخواستش و میل خلق معجزات واقع نشود در حجیت الهیه نقص وارد نمیآید بلکه بروز معجزات معلق است بازاده نفس ظهور و اینگونه معجزات نیز در ضمن سایر شئون حجت میگردد چنانچه در انجیل یوحنا فصل ۸ میفرماید آیه ۲۸ و از پیش خود هیچ نمیکنم بلکه موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم و ایضاً در فصل ۱۰ یوحنا ۳۸ اگر من کارهای پدر خود را بجا نمیآورم باورم نکنید و اگر بجا آورم هر چند که مرا باور نکنید کارهای مرا (یعنی معجزات مرا) باور کنید و چون حضرت مسیح ادعای من عندالله فرمود بخدای قدیم دعوت نمود آن معجزاتی را که باراده خدا ظاهر کرد و اراده و امر خدا را غالب ساخت آن دعوت و غلبه و بقا



حجت بود چه اگر مدعی من عندالله نمیبود و دعوت بخدای ابراهیم نمیکرد  
و غلبه او پدید نمیگشت معجزات تنها حجت بالغه شمرده نمیشد چنانچه در  
باره پیغمبر کاذب نیز ذکر معجزات مینماید در فصل ۲۴ متی آیه ۲۴ مسیحان  
کاذب و انبیای کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند  
نمود که اگر ممکن بود برگزیدگان را همراه کنند  
و دیگر در فصل ۱۶ مکاشفات یوحنا آیه ۱۴ زیرا آنها ارواح دیوها  
هستند که معجزات ظاهر میسازند چنانچه معجزات ظاهره حضرت موسی که  
خلق او را حجت قرار میدهند به بنی اسرائیل مؤثر نشد و علت ایمان  
و تربیت آنها نگشت

و در سفر اعداد باب ۴ آیه ۱۱ شهادت بر عدم ایمان آنها میدهد و  
خداوند بموسی گفت که این قوم تابکی مرا غضبناک خواهند کرد و تابه  
چند بمن ایمان نخواهند آورد باوجود این همه آیات که در میان شما ظاهر  
کردم و نیز در سفر مثنی باب اول آیه ۳۲ و در این کار بخدای خودتان  
ایمان نیاوردید ۳۴ و خداوند آواز شما را استماع نمود غضبناک شد سوگند  
یاد نموده گفت ۳۵ که یکی از این مردمان این طبقه بعد آن زمین نیکو  
را که پیدران شما سوگند خورده بودم البته نخواهد دید و تمام اسرائیل  
را در بیابان هلاک نمود غیر از دو نفس که هوشع بن نون و کالب نام  
و علاوه بر آن آن معجزات از برای فرعون و فرعونیان مقرر  
نشده و مؤمن بآنحضرت نشدند و بهمچنین بعد از صعود آنحضرت الی کنون  
علت هدایت نفسی نگردیده مثلا اگر الیوم نفسی را بآنحضرت دعوت نمائیم  
لابد طلب معجزه مینماید چون معجزه حاضر و موجود نیست نمیتوانیم او را

قانع نمائیم پس باین دلایل معجزه که در عصر موسی و نه بعد از وی بفرعون و سایرین منمر نمر و مفید فائده نشود اینطور معجزه را حجت کامل و بالغ و قاطع و دائم و باقی نمیتوان گفت و شمرد چونکه نقص آن ثابت و واضح و آشکار گشت پس بهمین میزان معجزات حسیه تمام انبیاء علت تربیت و هدایت و ایمان نفوس نخواهد بود

مقصود این است که خداوند در هیچ ظهور و کتابی حجیت و دلیل حقیقت را منحصر بمعجزه نفرموده و خوارق عادات را بمیل و خواهش خلق معلق نساخته بلکه معجزات را در ضمن سایر شئون آیت قدرت قرار داده و غلبه و بقای آن را دلیل و برهان نموده و در کور فرقان نیز چنین بوده و آیات قرآن بمثابه آیات تورات و انجیل مذکور و موجود که در احیان طلب معجزات و خوارق عادات بمیل و خواهش خلق گاهی سوره مؤمنون آیه ۷۳ و لو اتبع الحق اهل آئتهم لفسدت السموات و الارض از مصدر امر الهی صادر میشد گهی لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما منی السوء و قتی سوره اسری آیه ۹۵ سبحان ربی هل کنت الابرار رسولا با آنکه منبع علم ربانی و مطلع قدرت صمدانی بود ایضاً در سوره بنی اسرائیل می فرماید و قالوا لن تو من لك حتى تعجر لنا من الارض ينبوعاً آیه ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ او تكون لك جنة من نخيل و عنب فتعجر الانهار خلالها تعجيراً او تنقط السماء كما زعمت علينا كفاً او تالی بالله و الملكة قیلاً او يكون لك یت من زخرف او ترقی فی السماء و لن تو من لرقیک حتى تنزل علينا کتاباً قرؤه و نیز در سوره انفصاح آیه ۱۰۹ میفرماید و اسمعوا بالله جهد ایمانهم لن جاتهم آیه لیؤمنن بها کل

انما الآيات عند الله و ما يشعركم انها اذا جاءت لا يؤمنون و همچنین  
حضرت امیر علیه السلام میفرماید لیس للعبد ان یمتحن مولاه بل للمولی  
ان یمتحن العبد از این قبیل بسیار ولی مقصود اختصار است  
بهمچنین در این ظهور عزّ صمدانی بصرف اراده و قدرت الهیه اظهار  
معجزات و خوارق عادات خارج از احصای عباد فرموده اند ولی حجت  
بالغة کلبه الهیه را منحصر بمعجزات حسیه ننموده اند چنانچه حضرت  
مسیح هم دلیل شناختن ظهور ثانی خود را بمعجزات حسیه منحصر نفرموده  
اینست که در فصل ۲۴ متی میفرماید آیه ۲۴ که مسیحان کذب و پیغمبران  
کذاب خواهند برخاست علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر مینمایند که  
بر گزیدگان را اغواء نمایند از این قبیل آیات انجیل نیز شاهد است که  
در ظهور ثانی حجیت منحصر بمعجزات نخواهد بود یعنی فی الحقیقه حجیت  
و اثبات حقیقت اجلّ و ارفع از آنست که محتاج به اثبات معجزات و خوارق  
عادات ظاهره از این ظهور اعظم باشد و اگر اوقاتی بصرف اراده و قدرت ابراز  
شده نظر بضعف نفوس بوده و چون بنظر انصاف در خوارق عادات و معجزاتی  
که از این ظهور ظاهر شده نظر و ملاحظه رود معلوم میشود که فوق  
معجزات قبل بوده چه که منکرین مقرر شدند و در کتب توارینه ثبت و ضبط  
نمودند از جمله آنکه در اول این ظهور مبارک و قتیکه حضرت قائم آل محمد  
نقطه اولی روح ما سواه فداه را در تبریز حکم قتل دادند و بدار زند و با  
طایبهای محکم بستند و فوج مخصوص را مأمور نمودند در میدان مشهور  
معلوم سه صف سرباز را یکمرتبه امر بشلیک کردند بعد از ارتفاع هود و  
دخان ظاهر و عیان گشت که از گلوله و تیر ادنی اثری بآن وجود منیر و جسد

مقدس نرسیده بود ولی طنابها سوخته و از یکدیگر گسسته بقسمی که عموم  
نظار از این واقعه متحیر و متأسف گردیدند اما اهل ظلم و طغیان بجزای  
اعمال غیر حسنه متنبه نگشتند و از خواب غفلت بیدار نگردیدند تا آنکه  
مره اخری آن هیکل مبارک و مسعود و طلعت مقدس معبود را صلیب نمودند  
و آن جمال انور در سیل مالک قدر شهادت و فدا را قبول فرمود و فی الحقیقه  
یکی از دلائل حقیقت مظهر ظهور قربانی و شهادت است چنانچه حضرت مسیح  
در باب ۱۰ انجیل یوحنا آیه ۱۱ میفرماید من شبان نیک هستم و شبان نیکو  
جان خود را در راه گوسفندان مینهد اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان  
از آن او نیست چون گرگ را میبیند گوسفندان را ترک میکند و میگریزد  
ملاحظه نمائید که حضرت مسیح فرار از جانبازی و اذیت و مشقت  
را صفت انبیای کذب قرار داده و ثبوت و استقامت و فداکاری را صفت  
انبیای حقه و نفی این صفت را از باطل نموده باری چنان قدرت و آیتی در  
حین شهادت از آن هیکل منور بظهور رسید که منکرین باوجود شدت  
عداوت و بغضا و نسبت صدهزار تهمت و افتراء این قدرت را انکار نداشتند  
و کتمان نتوانستند و در کتاب و تاریخ ثبت و درج نمودند و **الفصل** مآشهادت  
به الاعداء گذشته از این چه قدر از امورات عظیمه و خوارق عادیه که از  
مطلع قدرت ربانیه بچشم ظاهر مشاهده نموده اند و اگر چنانچه بمیزان آیات  
معجزات انبیای قبل که از کتاب ایشان بتواتر اقوال مؤمنین آنها به ثبوت  
رسیده متمسک شویم از این کتاب و تواتر و اقوال این مؤمنین موقنین  
نیز زیاده از قبل معجزات به ثبوت میرسد اما چنانچه منکران انبیای گذشته  
معجزات ایشان را رد نموده اند و قبول نکرده اند لابد در اینظهور نیز آنچه

اینگونه امورات خارق عادیه مذکور شود منکران را ثمری نبخشند و اگر بگوئیم چنانکه انکار نمودن امم سالفه معجزات انبیای گذشته را دلیل بر بطلان و نفی نشد انکار امم موجوده هم این معجزات را دلیل بر نفی نمیشود این نیز صحیح است بقانون عقل و نقل اما چون در این امر مبرم اراده مالک قدم نبوده که حجیت منحصر باین خوارق عادات گردد لذا در تحریر قناعت میشود مگر در آنچه از قلم ابی صدور یافته چنانچه در کتاب اقتدار میفرماید (قوله تعالی) و از آیات گذشته اکثری از اهل ادیان از مقر اقدس خوارق عادات دیده اند علی شأن لایذکر بالیان فاسألوا اهل المدینه و من حولها لیظهر لكم الحق و نیز میفرماید (قوله تعالی) کم من المشرکین حضروا تلقاء الوجه منهم من اراد الدنیا و منهم من اراد خوارق ما عندهم من العادات فلما اظهروا لهم ما زادهم الا الخسران المبین کم من عباد اقبلوا الی الوجه و سمعوا کلمة من فم ربک فدوا انفسهم فی سبیل الله العزیز القدیر

و همچنین در کتاب اقتدار از قلم جمال ابی نازل (قوله تعالی) آنچه از بحر اعظم سؤال نمودند جواب های کافی شافی شنیده اند و اکثری از نفوس آنچه طلبیده اند بآن فائز شده اند مگر اموری که ضرر و قبح آن از نظر سائلین و طالبین مستور بوده لذا اجابت نشده و عوض آن مقامات و مراتبی عنایت شده که اگر یکی از آن مشهود گردد کل اهل عالم منصفق شوند انتهى

و دیگر از ایامی که طلعت بهاء الله در دارالسلام بغداد تشریف داشتند از جانب علمای دین عالم کاملی که در علوم و فنون جامع و ماهر بود بحضور



ما انبه احد كذاك قضينا ان كنتم تعلمون لعمرى من ستل الايات فى -  
القرون الخالية لما اظهرنا له كهر بالله و لكن الناس اكثرهم غافلون  
ان الذين فتحت ابصارهم بنور العرفان يجدون نفحات الرحمن ويقبلون  
اليه الا انهم هم المفلحون

و همچنین در لوح بسططان ایران میفرماید ( قوله تعالى ) ايكاش رأى  
جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع  
میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر  
و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت  
سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدك و انا حاضر تلقاء سریر  
سلطتك انتهى

چون حضرت سلطان لوح مبارك را مطالعه نمود برای علماء فرستاد و  
علمای طهران نیز بعد از علمای دارالسلام متعذر شدند قالو ما قاله الاولون  
و دیگر در لوح فارسی که بسططان عبد العزیز عثمانی مرقوم  
فرموده بودند مرقوم و مسطور است که بیکی از مأمورین دولت علیه فرموده اند  
که بسططان معروض دارد ( قوله تعالى ) اگر بتوانی بسططان معروض داری  
که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند  
و دلیل بر صدق قول حق می شمرند بخواهند اگر من عندالله اتیان شد این  
مظلومان را رها نمایند... و حال آنکه شأن حق نیست که بنزد احدی حاضر شود  
چه که جمیع از برای اطاعت او خلق شده اند انتهى

فى الحقيقة چون تطبیق بظهور مسیح شود عظمت این امر معلوم می  
شود که هیرودیس پادشاه چون حضرت مسیح را دید آنچه از او سؤال

نمود و معجزه خواست آنحضرت جوابی نفرمود ولی این ظهور اعظم پیدایش  
و علماء فرموده که آنچه بخواهند و دلیل حجیت بدانند انبیاء و اظهار  
می نمائیم.

## باب هفتم از فصل دوم

در خصوص اخبار انبیاء و مظاهر الهیه بامور آتیه و وقوع آنها از جمله  
معجزات اخبار بامور آینده بوده که مکرر از قلم اعلی اخبار آتیه نازل گشته  
که بعد از بروز مصداق و وقوع سبب تحیر نفوس و عقول گردید چنانچه در  
تورات و انجیل خبر بغیب و انجام کلام از برای مدعی من عندالله برهان  
حقیقت مذکور و مقرر گشته در فصل ۱۸ تورات مثنی میفرماید آیه ۲۱ و اگر  
دردلت بگوئی کلامیکه خداوند نگفته است چگونه بدانیم ۲۲ چنانچه پیغمبری  
خبری بنام خداوند بگوید و آن خبر واقع نشود و بانجام نرسد این امریست  
که خداوند فرموده است بلکه آن پیغمبر آن را از روی غرور گفته از او  
مترس در فصل ۴۱ اشعیا خطاب بانیبای کذب آیه ۲۱ خداوند میفرماید دعوی  
خود را به پیش آرید و براهین قوی خود را نزدیک نمائید ۲۲ و از برای ما آنچه  
واقع میشود اعلام نمائید و یا اینکه حوادث آینده را مسموع ما گردانید  
چیزهاییکه بعد از این واقع میشود بیان نمائید تا آنکه بدانیم شما خدا بانیب  
یانیکوئی یابدی نمائید تا که نگران شده جمیع را بینیم اینک شما هیچید و  
اعمال شما نیز هیچ است در فصل ۴۴ خداوند میفرماید ۷ مثل من کیست  
که از برای ایشان آینده و واقع شدنی را اعلام نماید و در انجیل یوحنا فصل  
۱۳ آیه ۱۹ من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم تا که چون واقع شود



باور کنید که من او هستم از این آیات مبرهن میگردد که یکی از معجزاتی که میزان حقیقت و بطلان است این است که اگر شخصی ادعای حقیقت نماید و آنچه خبر آینده دهد واقع شود آن حق است و اگر خبر دهد و واقع نشود باطل و کاذب است و **لله غیب السموات والارض** و در این ظهور بسیار اینگونه اخبار از قلم امرمليك مختار نازل گردیده و وقوع هر يك از آنها برهان اتم و دلیل اقوم است بر اینکه غیر الله قادر و عالم بر این امور نبوده و نیست از جمله خبر زوال سلطنت ناپلیون که پادشاه فرانسه بود از فم مبارك صدور یافت چون ناپلیون مکرر اظهار نموده بود و مدعی این شده که وجود من برای نجات مظلومین و رفع ظلم ظالمین از هر مذهب و ملتی است چون این کلمه و ادعای او در محضر مبارك مذکور شد فرمودند ما او را امتحان مینمائیم لوحی خطاب با او از مصدر امر نازل و ارسال شد و او را امر بنصرت اولیاء الله و ترویج او امر الله فرمودند بعد از زیارت لوح مبارك اعتناء ننمود و بآنچه در آن مرقوم بود عمل نکرد معلوم شد که در دعوی خود صادق نبوده و از روی غرور و هوای نفس تکلم نموده تا بعد از ورود جمال قدم بمدینه منوره عکاء که امر الله را بعموم سلاطین روی زمین ابلاغ فرمودند ثانیاً لوح مبارك خطاب به ناپلیون صادر و نازل و از قول بی عمل سابق او اشاره و مرقوم و مذکور و بعد در آن لوح خبر ذلت و عزل و تغییر و اختلاف فرمودند و این است (قوله تعالی) **بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملک من کفک جزاء عملک اذا تجد نفسك فی خسران مبین و تأخذ الازلازل کل القبائل هناك الا بان تقوم علی نصره هذا الامر و تتبع الروح فی هذا السیل المستقیم الی اخریک** سال بعد از صدور و نزول لوح مبارك محاربه بین دولت فرانسه

و دولت آلمان واقع با آنکه ناپلئون فرانسه از شدت غرور دولت آلمان را چیزی حساب نمینمود از اثر کلمه الهیه مملکت از تصرف بیرون رفت و از سریر سلطنت افتاده و شدت عزتش بغایت ذلت تبدیل یافت در کمند بلا مبتلا و ذلیل گردید

و دیگر در لوح رئیس یعنی سلطان عبدالعزیز خان عثمانی که مقصودش از حبس جمال مبارک ابی در مدینه عکا محو و اضمحلال امر الله بود خبر تبدیل ارض سر که ادرنه باشد و خارج شدن آن از تحت تصرف سلطان و بروز فساد شدید و اختلاف امور و تغییر حکم و شدت زلزله و اضطراب میفرماید [ قوله تعالی ] سوف تبدل ارض السر و مادونها و تخرج من ید الملك و يظهر الزلزال و یرتفع العویل و يظهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور بها و رد علی هؤلاء الاسراء من جنود الظالمین و یتغیر الحکم و یشتد الامر بحیث ینوح الکثیر فی الهضاب و تبکی الاشجار فی الجبال و یجری الدم من الاشیاء و تری الناس فی اضطراب عظیم و دیگر در لوح میکل ۲۱۳ كذلك اخبرناك بخافية الصدور ان ربك هو العزيز العلام و در لوح خطاب بسطان مذکور میفرماید ( قوله تعالی ) سوف يأخذكم بقهر من عنده و يظهر الفساد بینکم و یختلف مالکم اذا تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لانفسکم من معین ولا نصیر تا آنکه می فرماید چند مرتبه بلا بر شما نازل و ابدأ التغات نمودید یکی احتراق که اکثر مدینه بنار عدل سوخت چنانچه شعرا قصاید انشاء نمودند و نوشته اند که چنین حرقی تابحال نشده و مع ذلك بر غفلتان افزود و همچنین و با مسلط شد و متنبه نشدید و لکن منتظر باشید که غضب الهی

آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمایند انتهی  
چند سینه بعد از نزول این آیات و الواح الهیه محاربه بین دولت بهیه  
روسیه و دولت علیه عثمانیه واقع شد و در آن واقعه ادرنه و بعضی قطعات  
دیگر از تصرف دولت علیه خارج گردید و نتیجه آن اختلاف و فساد شدید امور  
و خودسری اولیای دولت و اهل مملکت شد که مرکز حکومت را تغیر  
دادند و عبدالعزیز خان معزول و مخدول گشت و اخذ شد با آنکه قبل از  
این وقوعات در هیچ قلبی خطور نمی نمود که آن غلبه و اقتدار به چنین ضعف  
واضطرابی مبدل میشود این نیست مگر از اثر کلمه الهیه و مصداق و وقوع  
اخبار ربانیه و این نحو خبر بغیب و وقوع آن را حواریان دلیل و معجزه  
خود قرار داده اند چنانچه در فصل ۵ اعمال حواریان حکایت حنانیاس و زرش  
را مینویسد که پطرس خبر مرگ و هلاکت آنها را داد و چنان واقع شد  
و دیگر در آیه ۱۲ و معجزات غریب و عجیب بسیار در میان خلق بدست حواریان  
جاری شد و زمانیکه قارون باموسی مخالفت نمود حضرت موسی در سفر اعداد  
باب ۱۶ آیه ۲۹ و ۳۰ خطاب بقارون میگوید اگر شما بمرگ سایر بنی  
آدم بمیرید من از جانب خدا مبعوث نیستم اما اگر خداوند چیز بدیع را  
ابداع نماید که زمین دهان خود را گشاده ایشانرا و هر چه که با یملك  
ایشان است بلع نماید تا زنده بگور فرود آیند آنگاه میدانند که این مردمان  
خداوند را تحقیر نمودند بعد از نزول این آیه بوقرعه پیوست  
و دیگر چون جمال مبارک ابهی را بمدینه عکاء نفی و حبس نمودند  
گمان نمیکردند که وجود مبارک و طائفین حول بیمثالش از صدمات آن سجن  
اعظم محفوظ و مصون مانند زیرا آب و هوای آن در نهایت کثافت و عفونت

بود چنانچه در لوح بسلطان ایران میفرماید ( قوله تعالى ) فسوف يخرجنا  
اولو الحكم و الفنا من هذه الارض التي سميت بادرته الى مدينة عكا،  
و مما يحكون انها اخرج مدن الدنيا و اقبجها صورة و اردنها هواء  
و انتهامآء كانها دار حكومة الصدى لا يسمع من ارجائها الا صوت  
ترجيعه و ارادوا ان يحبسوا الغلام فيها ويسدوا على وجوهنا ابواب  
الرخاء انتهى

و در اواخر همین لوح مبارك خطاب بسلطان ایران خبر فتح باب سجن  
و آزادی مظلومان و دخول مقبلان را میفرماید ( قوله تعالى ) سوف تشقيد  
اليضآء جيباً لهذه اليلة الدلماً و يفتح الله لمدينة باباً رتاجاً يومئذ  
يدخل فيها الناس افواجاً و يقولون ما قالته اللائمات من قبل ليظهر  
في الغايات ما بداء في البدايات انتهى

پس از نزول این آیات و ورود آن مظهر اسماء و صفات بمدينة عكا،  
روز بروز تغییر در آب و هواء آن ارض مقدسه پدید شد و با آنکه جمیع  
ابواب راحت و رخآء را سد نموده بودند حتی خروج اولیای الهی را  
منع نموده بودند چیزی نگذشت که آن ابواب مفتوح شد و آن ظلمتدما  
بانوار عزت و هدی مبدل گشت چنانچه بشارت فتح باب سجن و مصادیق آیات  
الهیة در وقتیکه طلعت انور سر الله الاعظم از آن ارض مقدسه طالع و خارج  
و ارض بیروت را بقدم مبارك منور و مشرف ساختند از قلم اعلى نازل شد  
( قوله تعالى ) حمداً لمن تشرف ارض البآء بقدم من طاف حوله  
الاسماء بذلك بشرت الذرات كل الممكنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق  
و خرج من باب السجن و افقه شمس جمال غصن الله الاعظم العظيم

و سر الله الاقوام القديم متوجهاً الى مقام آخر بذلك تكدرت ارض  
 السجن و فرحت اخرى تعالى تعالى ربنا فاطر السماء و خالق الاشياء الذي  
 بسلطانه فتح باب السجن ليظهر ما انزله في الالواح من قبل الى آخر  
 از این قبیل بسیار است که از امورات و شئونات قدرتیة الهیه است  
 لاتعد و لاتحصی ظاهر گشته که آن تفصیل در این مختصر رساله نکنجد و  
 اینگونه امور همیشه از مظاهر فیض آن جمال قدم ظاهر و مشهود گردیده  
 چنانکه در این کور عظیم از مطلع میثاق و مرکز اشراقش که بلباس عبودیت  
 عظمی ملبس و از افق رقیت آستان جمال ابهی مشرق نیز ظاهر و مشهود  
 است چنانچه در سنه قبل یکی از نساء مؤمنه موقنه موسوم به فائزه خانم  
 که در طهران سالها بخدمات این امر مبارک مشغول بوده و در زحمات مسجونین  
 فی سبیل الله قوت و قیام رجال ابراز داشته در حالتیکه زوج او از این  
 ظهور بدیع ممنوع و مهجور بود و بکرات او را دعوت مینمودند و باین  
 امر دلالت میکردند قبول نمینمود و بهدایت و ایمان موفق نمیکشت تا آنکه  
 زوجه اش بساحت قدس مرکز عهد الله طلعت انور عبدالبهاء ناله و التجاه کرد  
 و هدایت زوج خویش را درخواست و استدعا نمود و عریضه او را بحضور  
 مبارک ارسال داشت چون بمحضر انور آن عریضه رسید حقیقت حال معلوم  
 گردید که صفحه کاغذ سفید ننوشته را در پاکت گذارده و ممهور نموده و  
 حق را امتحان کرده که اگر جواب مطالب قلبی و نیات باطنی مرا فرمودند  
 حق است من مؤمن میشوم و الا فلا

خلاصه نظر بزحمات و خدمات زوجه او بفضل با او معامله نموده  
 و جواب او را بنخط مبارک مرقوم فرمودند چون شخص مذکور باحاطه

علمیه مظهر فیض رب قیوم فی الجملة آگاه گردید و نیات مستوره مکنونه  
قلب خویش را در محضر مرکز اشراق مکشوف و عیان دید به انی آمنت بر بی  
زبان گشود و نور هدایت از افق فوآدش اشراق نمود چنانچه در لوح ثانی  
آن میفرماید (قوله عز یانه) تا بحال چنین واقع نشده که نفسی در مقام امتحان  
از بنده از بندگان چیزی بطلبد و یا سوالی نماید جواب بشنود در آیات  
قرآن ملاحظه نمائید اما این عبد نظر بزحمات ضجیع آنجناب و همت  
بلندش در خدمات مسجونین و اسراء و تحملش در انواع بلایا و شماتت  
اعداء با وجود سؤال از روی امتحان جواب مرقوم

و همچنین خطاب بضلع او میفرماید (قوله عز یانه) ای امة الله زحمات  
تو در آستان الهی مقبول است و مشقات تو مذکور و مشهود و همچو گمان  
منما که چیزی مستور و غیر معلوم و امری مجهول است مکتوب مهوره ساده  
ننگاشته و نقطه در او نگذاشتهئی از طهران ارسال و آنچه منوی ضمیر  
کاتب و نامق بود و مطلب راقم جواب مرقوم گردید در اینصورت واضحست  
که زحمات شما مشهود و مقبول است مطمئن باش و مسرور و مشعوف  
والبهاء عليك ع ع

دیگر شخص بی حیائی که بمخالفت حضرت عبدالبهاء کلمه نالایقی  
گفته و بحمایت ناقضین عهد جمال مبین برخاسته بود چون کلمه آن مبغض  
عنود بساحت قدس مرکز دائره وجود رسید بتوسط جناب حاجی ملاحسین  
که از احبای ثابتین و در ظاهر با آن بیحیا منسوب بود لوحی صادر شد  
بعد از خطابات قهریه خبر و وعده اخذ و عذابش را میفرمایند که اگر توبه  
و رجوع ننمائی بزودی باسفل نیران راجع خواهی شد (قوله عز یانه)

تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سر برهنه در کوه و  
یسا بان فریاد این المناص بر آور و چون جیحون اشک و خون از چشم  
روان کن و باحنین و ندم مدمم کرد شاید نسیم غفران بروزد و کثافت عصیان  
زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو ببارد و این اوساخ نقض  
زایل گردد و الا منتظر نعمت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین لعن الله  
ان الذلة ستهرب منك لذلك و ان الخسران یلتجى الى الرحمن منك  
و تری نفسك فی اسفل درکات النیران و الجحیم و الذلة و الحسرة و  
الخذلان للذین تقضوا میثاق الله العلی العظیم ع ع  
باری جناب حاجی مذکور لوح مبارک را دو مرتبه بر آن نالایق خواند  
و در هر کوه او را بتوبه و انابه دلالت نمود نپذیرفت و متنبه نگردید جناب  
حاجی هم قهراً او را وا گذارده گفت البته خدا ترا اخذ خواهد فرمود و  
منتظر عذاب الهی باش فردا صبح زود بحاجی خبر میرسد که یحیی در شرف  
موت است چون بدیدن او میروند میبینند خون بسیاری از گلوی او آمده  
و طیب میگوید يك رگك از ریه او پاره شده معالجه مینمایند قدری بهتر می  
شود و مجدد جناب حاجی او را بتوبه دلالت مینمایند باز متنبه نمیشود تا آنکه  
دو روز بعد دو باره خون فواره زده بقدری از گلویش آمده که مصداق لوح  
مبارک ظاهر گردید و باسفل درکات جحیم راجع شد و مورد سخط و غضب  
الهی شد و چون باثر و نتیجه و غلبه این معجزات نظر شود مشاهده میشود که  
در عروق و اعصاب نفوس موقنه بشأنی تأثیر نمود که بعضی بدست خود خود  
را فدا نمودند و از مشاهده آیات قدرت و عظمت منصعق و مدهوش گردیدند  
و تا کنون از هیچ ظهوری دیده و شنیده نشده که نفسی بدست خود خود را

در سبیل الله فدا نموده باشد چنانچه در کتاب مبین در لوح رئیس میفرماید  
( قوله تعالى ) و فدی احد من الاحبآء بنفسه و قطع حنجره یدیه جأ  
لله هذا ما لاسمعناه من قرون الاولین هذا ما اختصه الله بهذا الظهور  
اظهاراً لقدرة انه هو المقتدر القدير والذي قطع حنجره فی العراق  
انه لمحبوب الشهداء و سلطانهم و ما ظهر منه كان حجة الله علی  
الخلایق اجمعین اولئك اثرت فبهم كلمة الله و ذاقوا حلاوة الذكر و  
اخذتهم قهجات الوصال بحيث انقطعوا عن علی الارض کلها و اقبلوا  
الی الوجه بوجه منیر انتهى

### (باب هشتم از فصل دویم)

(در اینکه ردع و دفع مدعی کاذب با خدا است)

در جمیع کتب خداوند وعده فرموده که مدعی کاذب را اذ میفرماید و محو میکند  
چنانچه در آیه ۲ فصل ۱۳ زکریا میفرماید که پیغمبر ان کاذب و روح پلید را از زمین  
رفع خواهم کرد و در زمان یرمیای پیغمبر حنینای بن عاذور بکذب ادعای نبوت  
نمود و خداوند یرمیارا بر ابطال او مبعوث نمود که در فصل ۲۷ میفرماید  
آیه ۱۵ آنکه یرمیای پیغمبر به حنینا فرمود که ای حنینا حال استماع نما  
که خداوند ترا نفرستاده و تو این قوم را بدروغ اعتماد میدهی بنا بر این  
خداوند میفرماید اینک ترا از روی زمین بر میدارم و امسال خواهی مرد  
زیرا که بر ضد خدا کلمات فتنه انگیز گفتی و حنینا در ماه هفتم همان سال  
مرد ایضاً اشعیاباب ۴۴ آیه ۲۵ آنکه آیات کاذبان را باطل میگرداند و جادو  
گران را احمق مینماید و حکیمان را بعقب بر میگرداند و علم ایشان را بجهالت



تبدیل میکند او خداوند است حزقیل باب ۲۹ آیه ۳ الی ۹ خداوند میفرماید که ای فرعون ملک مصر اینک بر ضد توام یعنی ای نهنک بزرگی که در میان رود بار هایت خوابیده‌نی و میگوئی که رود بارم از آن من است و من آن را جهت خود ساختم بنابر این در چانه ات قلاب را میاندازم و ترا از میان رود بار بیرون خواهم کشید و بسطح صحرا خواهم انداخت و بهیوانات و مرغان هوا بجهت غذا خواهم داد چونکه گفته بودی رودبار از آن من است و من ساختم ام حزقیل باب ۲۸ آیه ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید ۲ که ای فرزند آدم بسططان صور بگو که خداوند خدا چنین میفرماید چونکه دلت مفرور شده گفتمی که من خدایم و در قلب دریا بکرسی خدا مینشینم مع هذا تو آدمی و نه خدا اگر چه دلت را مانند دل خدا نموده‌ئی ۷ لهذا اینک از نیرومندان طوائف اجنبیانرا میآورم که ایشان شمشیرهای خودشانرا بر زیبایی حکمت کشیده جلوه ات را ملوث خواهند کرد و ترا بچاه فرود خواهند آورد که بمرگ کشته شدگان قلب دریا خواهی مرد ۹ آیا بتتحقیق در حضور قاتلت توانی گفت که من خدایم و حال اینکه در دست قاتلت تو آدمی و نه خدا ۱۰ بامرگ نا مختونان از دست اجنبیان خواهی مرد زیرا خداوند خدا میفرماید که من فرموده‌ام و همچنین در فصل ۲۹ ارمیا آیه ۲۱ در ابطال مدعیان کاذب میفرماید خدای اسرائیل در حق آحاب پسر قولایاه و صدقیان پسر معصیاه کسانیکه باسم من بشما کاذبانه انباء مینمایند چنین میفرماید که اینک ایشان را بدست بخت النصر تسلیم مینمایم و ایشان را در مد نظر شما خواهم کشت و نیز در همین فصل میفرماید آیه ۳۱ از اینکه شمعیاه در حالتیکه او را نفرستاده بودم نبوت نمود

و شما را بدروغ اعتماد داد تا اینکه میفرماید اینک من بر شمعیه و ذریه وی  
عقوبت خواهم رسانید و برایش کسی که در میان این قوم ساکن باشد  
نخواهد ماند

و در فصل ۱۴ حزقیل میفرماید آیه ۹ و اگر بنی فریب خورده سخن گوید  
من که بیهوشم او را بفریب خوردنش و امیدگذارم و دست خود را بر او دراز کرده  
او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت و ایشان بار گناهان  
خود را متحمل خواهند شد تا آنکه بار دیگر خاندان اسرائیل از پیروی من  
گمراه نگردند و دیگر تمامی عصیانهایشان ملوث نشوند و در حزقیل باب  
۱۳ آیه ۸ الی ۱۵ خداوند میگوید من بر ضد پیغمبران کذب هستم چونکه  
قوم مرا گمراه کردند و دیواری بنا کرده آن را به گل بی گاه اندود کردند  
و بایشان بگو که خواهد افتاد در حین افتادن دیوار بشما خواهند گفت  
اندود شما کجاست و حدت خود را بر دیوار و باندود کنند گانش با گل  
بیکاه بانجام میرسانم و آن دیوار را زهدم ساخته بزمین خواهم انداخت  
آنگاه بشما خواهم گفت دیوار نیست شده کسانی که آنرا اندود کردند  
نابود گردیدند و پی آن منکشف خواهد شد چون آن بیفتد شما میانش  
هلاک خواهید شد پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانیکه آنرا به  
گل ملاط اندود کرده با تمام رسانیده باشم آنگاه بشما خواهم گفت دیوار  
نیست شده و آنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشته اند و در فصل ۱۸ توران  
مثنی میفرماید آیه ۲۰ اما پیغمبری متکبرانه در اسم من سخنی که به  
گفتش امر فرمودم بگوید و یا باسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر  
البته باید بمیرد و در فصل ۱۳ اعمال حواریان است آیه ۸ مینویسد که

پیغمبر کاذبی خواست که وزیر را از ایمان منحرف گرداند و پولس جادوگر را که نبی کاذب بود منع نمود و او را بفشاونه مبتلا ساخت و در نامه ثانی بتسلونقیان فصل دوم میفرماید آیه ۸ که بمجرد ظاهر شدن نبی کاذب خود مسیح ظاهر میشود بنفس دهانش و جلوه آمدنش او را معدوم میگرداند از این آیه چنین مستفاد میگردد که بمحض ظاهر شدن باطل خود مسیح باید ظاهر گردد و آن باطل را مقابله فرماید و بنفس دهان و اثر کلام خویش او را معدوم نماید مقصود این است که مسیح در ایامیکه آن هیکل ظهور در هیکل بشریت است باید ظاهر شود و او را معدوم کند نه اینکه بعد از صعود از هیکل بشری مسیح ظاهر شود از برای ابطال آن چون در آیه میگوید خود مسیح او را یعنی خود مدعی را باید دفع نماید

و در قرآن کریم در سوره الحاقه آیه ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ میفرماید  
ولو تقول علينا بعض الاقاویل  
لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین ایضاً  
در سوره اسری آیه ۸۳ میفرماید ان الباطل کان زهوقاً در سوره ابراهیم آیه ۳۱ میفرماید و مثل کلمه خبیثه کشجرة خبیثه اجثت من فوق الارض  
مالهامن قرار حال این طالعات قدسیه که بعد از مسیح باسم خدای آسمانی خلق را دعوت نموده و اقرار بر حقیقت مسیح و مظاهر قبلیه نموده اند مثل محمد رسول الله و این ظهور مبارك که صیت بزرگواری شان شرق و غرب را فرو گرفته و هزاران خونهای پاك در راهش ریخته شده و تصرف در دین و آئین جمیع ملل و امم نموده اگر نعوذ بالله بزعم شما غیر حق میبود لابد همان مسیح که شما او را منتظرید موافق این آیه آمده بود و ردع و دفع نموده بود چون هزار و سیصدسال متجاوز از ظهور مبارك احمدی (ص) و پنجاه و چهارسال از این ظهور

مبارك بدیع میگردد از جانب خدا و مسیح او خبری نشد محقق گشت که این همان موعود انجیل و کتب انبیا است زیرا بنص آیات و کلمات خدا و پیغمبرانش محال و ممتنع است که امر مدعی کاذب باقی ماند و مفید و مری و منمر گردد با آنکه میفرماید بار دیگر بنی اسرائیل از پیروی من کمراه نگردند در اینصورت نمیتوان گفت که باوجود بقای امر و دعوت بخدای قدیم و تصدیق انبیا و تصرف در قلوب و الفت بین نفوس شخص مدعی باطل و کاذب است مگر آنکه خدای نخواستہ انکار کتب انبیا و آثار آنها نمایند و خدا را قادر و محیط و عادل ندانند این است که حضرت مسیح در فصل ۱۲ متی در مقام مثل میفرماید آیه ۲۹ چگونه کسی است که در خانه شخص پرزوری رفته اسباب های او را بگیرد جز آنکه در اول آن مرد زبردست صاحب خانه را ببندد و بعد از آن خانه اش را غارت نماید یعنی فی الحقیقه ممکن نیست در مقابل قدرت خدا نفسی بکذب اظهار امری و ادعائی نماید و باقی بماند و دائم باشد مگر باراده الهیه و مشیت اولیه اینک سؤال فرمودید که در فصل دوم نامه ثانی بتسلونیقیان میفرماید ۷ از آنجا که بالفعل هم آن مستور ناراست مؤثر است و همین که آنچه تاحال مانع است از میان پر خاسته شود ۸ آن وقت آن ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند او را بنفس دهان خود فرو خواهد گرفت و بجلوه آمدن خود او را معدوم خواهد نمود و از این آیه همچو مفهوم میشود که باید قبل از ظهور و آمدن مسیح آن مستور ناراست ظاهر شود و اگر این ظهور ثانی مسیح است آن مستور ناراست که بوده است جواب اینست که مصداق این آیه یحیای ازل بوده که قبل از ظهور حضرت بهاء الله مرجع اتقیا و مریبی خلق خودش را میبرد

و گمان نموده بود که مثل مظاهر و مطالع امر سبب تربیت نفوس و ترقی  
مشاعر خواهد شد و چون آنحضرت از مطلع ظهور طالع و ظاهر گردید  
پرتوی او را نابود فرمود و بکلمه وی را محو و مخدول نمود حال اگر  
بگوئید این ظهور مبارك همان رجعت ثانی مسیح نیست آیات تورات و انجیل  
نفوذ بالله لغو میماند و بی اثر و بیمصداق میشود زیرا که ما را وعده فرموده اند  
که کاذب و باطل ممکن نیست بدروغ خود را بخدای انبیاء نسبت دهد و  
دعوت نماید و خدای عادل او را از میان نبرد چنانکه قبلا مذکور و مثبت  
شد و در قرآن سوره الحاقه آیه ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - میفرماید تنزیل من  
رب العالمین ولو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمن ثم لقطعنا  
منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین یعنی این آیات قرآن نازل شده  
از پروردگار عالمین اگر کلامی را بما بندند بيمين قدرت او را اخذ فرمائیم  
و رنگ حیات او را قطع نمائیم در باب ثامن از واحد سادس کتاب مبارك  
بیان میفرماید و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و گذارند حکم  
او را با خدا بر خلق نیست که حکم آن نمایند اجلالا لاسم محبوبهم  
و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در  
کور فرقان بهم رسید در اینکوره هم خواهد رسید آیات او بنفسه دلیل است بر  
ضیاء شمس و جود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب  
این امر این است لعل در یوم ظهور حق قدمهای ایشان نلغزد در صراط و  
بآیه شبحی که در افئده ایشان است بر مکون وجود خود بآن آیه حکمی  
نکنند که یکدفعه کل کینونت و اعمال آنها باطل گردد و خود خبر  
نشوند انتهی

باری این مبرهن است که ردع و دفع نمودن کاذب با خدا است نه با خلق  
و محو و نابود کردن باطل از مقتضیات عدالت الهیه است نه تقابح تدابیر خلقیه  
زیرا در ظهور هر یک از مظاهر امریه خلق بواسطه عدم ادراک حق را باطل  
گمان مینمودند و بزعم خویش کتب ردیه در ابطال مرکز شریعت الهیه تألیف  
میکردند که این مدعی آن موعود حقیقی ما نیست و جامع شئونات قدرتی  
دارای حجت بالعه نه چنانچه از امت نورات کتب متعدده در رد حضرت  
روح الله موجود که یکی از آن کتب به کتاب حیزوق امونا یعنی محکم کننده  
ایمان موسوم است که هر کس آنرا ملاحظه نماید شدت انکار و اعتراضی  
اسرائیل را بحضرت مسیح ملتفت میشود همچنین امت انجیل نسبت برسول الله  
و اهل اسلام باین ظهور بدیع و امر منیع ایراد وارد میآورند و بر مظاهر حقه  
رد و اعتراض مینمایند و بجزای اعمال ملتفت نمیشوند که بر مظهر الهی رد  
مینگارند و بر انوار مطلع قدرت صمدانی غبار اوهام میباشند و چون بنظر  
دقیق نظر شود این نیز یکی از آثار حقیقت است که چون اراضی قلوب عنکرین  
و مبغضین غیر طیب بوده لهذا پس از اشراق نیر حقیقت بجای انبات ریاحین  
ایمان و عرفان و صفا خار و خس عداوت و بغضاء روئیده چه اگر اشراق انوار  
نمیبود انبات خس و خلر نیز ممتنع است و محال پس روئیدن گل و خار  
در دلیل بر اشراق انوار است و ایمان و انکار هر دو از اثر ظهور مظهر کردگار  
نقوت خفاشگان باشد دلیل که منم خورشید تابان جلیل  
باری مقصود آن است که خدای عادل و قادر که علیم و خبیر است چنانکه  
در کتب ربانیه خود وعده فرموده باطل را محو و اخذ میفرماید دیگر محتاج  
ببرد خلق نیست و در دفع کاذب احتیاجی بحمایت خلق ندارد زیرا علاوه از

کتب انبیاء در کتب تواریخ نیز درج است که مدعیان کاذب بنی آنکه مخلوق ایشان را متعرض شوند و یا در صدد دفع و رفعشان بر آیند بمقتضای عدالت الهیه کل محو و نابود گردیدند بدانگونه که اکنون از ایشان اثری نیست. و از شجر امیدشان در عالم ملک ثمری نه اما مدعیان حق و مشارق فیض فیاض مطلق با آنکه امروزی زمین در عداوتشان متحد شدند و در تکذیبشان هم عهد گردیدند لساناً و قلماً تقریراً و تحریراً ایشان را در نمودند چون ظهیرشان شدید القوی بود و ناصرشان موجد اشیاء روز بروز آوازه بزرگواریشان در آفاق عالم منتشرتر گردید و نفوذ امر و حکمشان در آفاق عالم و انفس بنی آدم جاری تر بلکه رد و اعتراض مردمان نیز منادی امرشان شد و انکار باعث کثرت اقبال و ایمان نوع انسان شد در سوره یوسف آیه ۱۱۱ میفرماید **لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب** این است که شخص بصیر هوشیار در مقابل اینگونه امورات مهمه روحانیه تجاسر نورزد و انکار ننماید و مؤمن موحد که پروردگار عالمیان را عادل و قادر و خیرداند در مقابل مدعی من عندالله اظهار عداوت و بغضانکند مناسب اینمقام در فصل ۵ اعمال حواریان در خصوص گرفتاری ایشان حکایت خوبی مینویسد آیه ۳۴ شخصی از فریسیان که مسمی بگملیل بود و از علمای دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس برخاسته حکم نمود که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند ۳۵ گفت آنها را که ای مردمان اسرائیلی با حذر باشید که در حق ایشان چه اراده دارید ۳۶ زیرا که قبل از این اوان نبودا خروج نمود و خود را شخصی میپنداشت و گروهی نزدیک بچهارصد نفر بر او گرویدند او خود کشته شد و آنها بیکه اطاعتش مینمودند تمام پراکنده و بر طرف شدند ۳۷

و بعد از آن یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی برخاست و چندی خلق را  
بمطابقت خود منحرف گردانیده او نیز هلاک شد و همه متابعاتش پراکنده  
شدند ۳۸ العمل بشما میگویم که از ایشان دست بردارید و آنها را واگذارید  
زان رو که اگر این ارابه و اعمال از جانب خلق باشد بر طرف خواهد شد  
۳۹ و اگر از خدا باشد شما آنرا بر طرف نمیتوانید کرد و شاید که با خدا  
معارضه نموده باشید همین مطلب گملیئل را لوطر که از علمای مسیح است  
در کتاب خود دلیل آورده است برای اسرائیلیان که امر مسیح هزار و  
پانصد سال است که بقا دارد اگر باطل میبود بایستی از میان برود

### (باب نهم از فصل دویم)

(در خصوص اینکه دین الهی ثابت و باقی است)

یکی از شئون ثابت مظاهر حقه بقای امر و دوام و ثبات احکام منزله  
ایشان است در عالم آفاق و انفس ملاحظه فرمائید با آنکه بعد از حضرت  
موسی موعود تورات ظاهر شد و بنفحات جان بخش عیسوی اجساد  
حکم جلت یافت و او امر مقدسه و شریعت مبارکه اش منتشر در شرق  
و غرب گردید هنوز برخی از اسرائیلیان در شریعت تورات باقی مانده اند  
و در اوامر و فرائض آن متوقف گشته و معتقدند که جمیع من  
علی الارض در ظل اطاعت تورات و ایمان حضرت کلیم الله مجتمع  
شوند این نیست مگر از بقای امر الله و ثبات شریعت الله که با وجود ظهور  
موعود و منسوخ شدن فروع احکام تورات بمقتضای زمان و تغییر و تبدل  
فرائض و رسومات آن بلز یهود در آن شریعت متوقفند و اطاعت آن رسومات



و فروعات را سبب نجات و فلاح میدانند پس معلوم میشود که یکی از خصائص شئون و صفات انبیای الهیه بقای امر و ثبات حکم ایشان است و در آیات کتاب الهی نیز دلیل بر این مقام بسیار است که امر و اراده الهی را مانع و دافعی نیست و حکم و شرع ربانی را محو و اضمحلالی نخواهد بود در فصل ۱۴ اشعیا خداوند میفرماید ۲۶ تدبیر این است که بر تمامی زمین تقدیر شد و دستی که بر تمام قبائل دراز است همین است ۲۷ چونکه خداوند لشکرها تقدیر نموده است کیست که آنرا باطل گرداند و دست او که دراز است کیست که آنرا تواند برگرداند و نیز در فصل ۴۶ آیه ۹ مذکور است چیزهای پیشین را از ایام قدیم بخاطر دارید زیرا که خداوند منم و غیری نیست و مثل من خدا کسی نیست ۱۰ که آخر را از ابتدا و چیزهایی که از ایام قدیم واقع نشده اعلام نموده میگویم که تدبیر من اثبات خواهد شد و تمامی مشیت خود را بجا خواهم آورد در فصل ۱۲ امثال سلیمان آیه ۱۹ لب راستگو دائماً استوار است اما زبان دروغگو دقیقه راست و ایضاً در فصل ۱۹ آیه ۲۱ تدبیرات دل انسان بسیار است اما تدبیر خداوند قائم است و در مزمور ۳۳ داود در آیه ۱۰ خداوند مشورت قبایل را باطل ساخت و تدبیرات امم را نابود کرد ۱۱ نصیحت خداوند ابداً باقی و تدبیرات قلبش دور بدور قائم است و در انجیل و رسائل حواریان نیز از این قبیل آیات که دلیل بر بقای امر و ثبات شریعه الهی است مرقوم و مسطور است و در فصل ۱۵ انجیل متی حضرت مسیح میفرماید که هر نهالی را که پدر آسمانی من نکاشته است کننده خواهد شد پس امریکه روز بروز در عالم جریان یافت و نهال شریعت مبارکه که در اراضی قلوب صافیه ثابت و مستقر ماند و پایدار گردید و

میوه خوشگوار بسیار آورد از جانب خدا است چه اگر از جانب خدای  
آسمانی نپلند کننده خواهد شد یعنی محو و نابود خواهد گردید و بر قرار  
نخواهد ماند و در فصل ۵ اعمال حواریان آیه ۳۴ تا ۳۹ در حکایت کملی ثیل نیز  
مرقوم است که اگر این اراده و اعمال از جانب خدا باشد آنرا بر طرف نمیتوانید  
کرد و در باب ۳ نامه اول قرن تیان مینویسد ۱۱ هیچکس نمیتواند که اساس  
دیگر را بنانند جز آنچه هست و آن عیسی مسیح است اگر چنانچه بگویند  
بعضی از عادات و حالات طائفه بت پرستان نیز دائم و باقی است و ملت بودا  
در بعضی از ممالک آسیا بريك منوال بر قرار و ثابت و اگر ثبات و بقاء  
دلیل حقانیت شود اینها نیز این معنی را دار هستند و این مسئله منجر به  
حقانیت عقائد طوائف مذکوره گردد خواهیم گفت که در ممالک چین و  
هندوستان از شرایع انبیای قدیمه سالفة ماضیه احکام و حدودی مرسوم و  
عقاید و مسائلی مشهود و معروف بوده که علت اجتماع نفوس و الفت نوع  
انسان و پابندگی نشو و نما می ایشان گردیده چه که حضرت کرشنا و بودا  
از انبیای حقه بودند که علت تربیت و هدایت نوع انسان گردیدند ولی بعد  
مخترعین و مبتدعین باطل در میانه ایشان پدید گشته و باین واسطه بمرور  
زمان بدعت و اختراع مبتدعین و مخترعین و عقائد مجعوله رؤسای دین و  
معلمان کاذب در میانه ایشان ترویج یافته و از رسومات عادیه و عقاید مسلمة  
آنها شده چنانچه اگر آن مرور زمان و طول ایام و قرون و اعصار مدیده از  
این شرایع موجوده حقه بگذرد از کثرت آراء مختلفه و استنباطات  
مجعوله و رسومات مخترعه چنان شود که بکلی حقایق اوامر الهیه و تعالیم  
ربانیه و احکام و عبادات مرقومه در کتب الهیه مفقود گردد و فراموش اذهان

شود جز عادات مضره نماند و غیر معمولات مکرر و هه مشاهده نکردد چنانچه  
 نمونه آن اکنون در هر شریعتی موجود و مختوعات مبتدعین در هر دین و آئین  
 مشهود که (القطرة تدل علی البحر) است اینست که در نامه یکی از پیمبران  
 عجم که در بین پارسیان و رزدشتیان موجود است در خبر ظهور تازی آئین  
 میفرماید که در انجام جنان شود آن آئین از جدائیها که اگر به آئین گریز نمایند  
 شناسندش حکیم نظامی فرماید

دین ترا از بی آرایشند در بی آرایش و پیرایشند

بس که بیستند بر او برگ و سوز گرتو بینی شناسیش باز

و در فصل ۲ نامه ثانی بطرس در ذکر مبتدعین و مخترعین در دین میفرماید  
 که در میان شما معلمان کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلك را در خفا  
 داخل خواهند نمود بمرتبه که آن مخدومیکه آنها را خریدانکار خواهند نمود و  
 هلاکتناگهانی بر خود قرار خواهند داد و از راه طمع بافسانه های فریبنده شما  
 را مایه نفع خود خواهند پنداشت و فی الحقیقه اگر این بدعتهای رؤسای  
 دین و آئین نمیبود شریعت الهیه روی زمین را رشک بهشت برین میفرمود و  
 حال آنکه علماء و فقهای دین بجهت آن تعیین شده اند که باستنباط مسائل  
 و متفرعات جزئیة موافق حال و ایام و اوقات و اقتضای وقت و زمان اصول  
 احکام الهیه و کلیات مسائل روحانیه را ترویج نمایند تا باین و شیله شریعت  
 الهیه سبب ترقی نفوس انسانیه و حصول خصائل و فضائل حمیده گردد و آنرا  
 بعکس نظر بمنافع شخصی و هواهای نفسانیه و خیالات باطله بدعتهای مهلكه  
 را در شریعت الله داخل کردند و عاداتهای مضره را باهل ملت آموختند اینست  
 که میفرماید (شانه مرحمت فرمودم تا کیسوی مشکینم را شانه نمائی نه کلویم

بخرایشی) مقصود آن است که اینگونه بدعتها که بمروز زمان در ادیان عتیقه مرسوم گشته در میان هرملتی از ملل موجوده نیز تا یکدرجه نمونه آن مبتدعین و آن گونه بدعتها که اکنون مجال تفصیل آن نه موجود و مشهود است

و اگر گویند همین شون و آثاری که از انبیای الهیه موجود است از بودا و ملت آن نیز موجود است و مشاهده گشته و باقی مانده لابد یا باید گفت بودا از انبیای سالفه بوده که باعث الفت و ترقی آن نفوس شده و مبتدعین در شریعت او سبب انتشار اینگونه بدعتها شده اند یا اینکه بگویند بمشابه انبیای حقه جامع این صفات و آثار الهیه نبود و اتیان حجیت انبیاء نکرده و یکی از مبتدعین بوده و حال آنکه آنچه از انبیای الهیه باقی است از بودا نیز من دون نقصان باقی مانده و با وجود این باطل بوده  
اولا مخالف کتب انبیاء گردد و ثانیاً فرق و امتیاز بین حق و باطل برداشته شود و درین یهود و نصاری دلیلی مخصوص برای حقیقت حضرت موسی و عیسی و سایر انبیاء باقی نماند که امتیاز و رجحان ایشان بر ملت بت پرستان ثابت و محقق شود

باری نزد عقل سلیم و شخص عاقل حکیم معقول نیست که گفته شود اشیائی چند که همه بر یک رنگ و بوی و خاصیت و اثرند غیر همند چه اگر در جمیع آثار مانند باشند دوئیت و غیریت ملحوظ نگردد و اگر در یکی از آثارشان تفاوت و فرق پدید آمد حکم مثلثیت بر آنها ثابت و صادق نیاید  
گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست پس چون ثابت و محقق گشت که غیر مدعی من عندالله احدی اتیان

بمثل حجت انبیا ننماید و اظهار جامعیت در لوازم حجیت نتواند این ظهور اعظم را که حجتش اقوم و ظهورش اتم و آثارش ظاهر تر و انوارش باهر تر از جمیع ظهورات الهیه است چگونه میتوان انکار نمود با آنکه ندایش در شرق و غرب عالم مرتفع و امرش در قلوب و افئدة بنی آدم نافذ و آثارش از مطلع انفس و آفاق طالع و لایح است و اگر این ظهور اقوم با این حجت اتم انکار شود حقیقت انبیای ماضیه و ظهورات سالفه الهیه بکدام حجت اثبات میگردد و بچه برهان و دلیل مبرهن و محقق میشود و اگر آن آثار ظاهره و شئون باهره از انبیای گذشته را حجت و برهان گویند چگونه از آثار ظاهره و شئون غالبه قاهره این ظهور اعظم چشم پوشند مگر آنکه دارای چشم نباشند یعنی از بصیرت معنوی بی بهره مانند و در زمرة نا بینایان و منکران حجج غالبه یزدان محشور گردند در این حالت اگر این حجت الهیه و ظهور کلی ربانی را انکار نمایند جای عجب نه چه که دارای بصیرت نیستند و اگر این اریاح معطره حقیقه سبحانیه را استشمام نمایند محل تحیر نیست زیرا صاحب شامه روحانیه نگشته اند

### بیت

مطلع انوار کی ممدوح خفاش دینست

نغمه اسرار چون مسموع مخلوق کراست

مدحت و زیبائی و وصف و جلال شاه ما

زینت هر داستان و شهره هر کشور است

باری انکار فرعونیان قدرت ظهور موسوی را چگونه دلیل بطلان

شود و اغماض اسرائیلیان انفاس روح بخش عیسوی را کجا برهان ابطال

گردد و اعتراض مسیحیان آثار ظهور محمدی را چه سان مایه تکذیب برد  
پس اعتراض اهل نفی دلیل بر ابطال مظهر اثبات نشود و انکار اهل نقض  
سبب فتور در عهد محکم الهی نگردد چه اگر انکار منکرین و اعتراض معترضین  
دلیل ابطال و بطلان را برهان میبود اثبات حقیقت هیچیک از انبیاء و مرسلین  
نمیشد و اكمال حجیت هیچ دین و آئین نمی گشت ملاحظه فرمائید باینکه  
در حقیقت حضرت مسیح ما ذره شبهه نداریم که چون شمس تابان مابین زمین  
و آسمان آشکار و حجیتش کامل و امر و اراده اش نافذ و جاری است ولی  
چون از یهود در باره ظهور حضرت روح الله سؤال شود هزاران ایراد و اعتراض  
وارد میآورند و جمیع آثار و شئون آنحضرت را انکار مینمایند حال در اینصورت  
مسیحیان و سایر منکران اگر آثار باهره و شئون قاهره این ظهور اعظم  
را انکار و اغماض نمایند این انکار دلیل نفی نشود و باعث ابطال نگردد و دیگر  
یکی از آثار و شئون مظاهر حقه خبر و بشارت کتاب قبل در باره ظهور و  
موعود بعد است چنانچه در این رساله بشارات و اخبار کتب مقدسه درباره  
اینظهور اعظم مرقوم و استدلال خواهد شد و چون اهل بصیرت و اطلاع  
در آن بشارات و استدلالات نظر نمایند و در بشارات کتب انبیای قبل و  
استدلالات که برای ظهور مسیح آورده اند که قبلاً به برخی از آن اشاره  
شده و بعداً نیز مرقوم خواهد شد نظر کنند آنوقت استحکام و وضوح وثبوت  
بشارات و استدلالات اینظهور اعظم اقوام را ملتفت و مطلع میشوند

## (فصل سوم)

مشمول بر یازده باب در بیان مقام و ادعای حضرت بهاء الله و ادله و  
براهین آن و شرح برخی از علائم ظهور

## (باب اول)

(در تحقیق مقام داعیه حضرت بهاء الله)

حضرت بهاء الله میفرماید من آن ظهور و موعودی هستم که در تورایت و قصص  
انبیاء و انجیل اربعه و رسائل حواریان بآن مرثه داده شده و در صحف  
کتب قبل هر رسولی امت خود را باین ظهور اتم و عده فرموده که روی  
زمین را رشک بهشت برین کند و مردم را در ظل دین و آئین تازه جمع  
نماید و بیوم الله و ظهور رب و خداوند خدا و رجعت ثانی و یوم یاتی الله  
تعبیر گشته چنانچه در انجیل نیز رجعت مسیح و ظهور ثانی را باسم اب و  
خداوند خدا بیان میفرماید در فصل ۲۳ انجیل متی آیه ۳۹ زانرو بشما  
میگویم که از بعد مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگوئید مبارک است آنکه  
باسم خداوند میآید و در فصل اول مکاشفات یوحنا فرموده است آیه ۸ من  
هستم الف و یا اول و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید و  
قادر علی الاطلاق و در فصل آخر همین مکاشفات آمدن مسیح را باسم  
خداوند خدا که الف و یا اول و آخر باشد مرقوم است آیه ۱۲ و اینک  
من بزودی میآیم و مزدمن بامن است تاهر کسی را بر حسب اعمالش ادا نمایم  
آیه ۱۳ و من الف و یا ابتداء و انتها و اول و آخر هستم و در رساله دوم

پطرس حواری باب سیم میفرماید آیه دوازدهم منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باشید و در رساله یهودای حواری فصل اول میفرماید آیه ۱۴ اخنوخ که پست هفتم از آدم بود در باره همین اشخاص خبر داده گفت که اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود خواهد آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بیدینان را ملزم سازد و در فصل ۱۴ زکریا آیه ۱ اینک روز خداوند میآید و یغمایت در جوفت تقسیم کرده خواهد شد ۵ و خداوند خدای من با تمام مقدسین بهمراهت خواهد آمد آیه ۹ و خدا بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود و در آن روز خدا واحد خواهد بود و اسم او واحد در مکاشفات یوحنا باب ۲۲ آیه ۳ در آنجا لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تخت خدا و بره و بندگانش بندگی او را خواهند نمود آیه ۴ چهره او را خواهند دید و از قلم ابی در این ظهور اعزاعلی این کلمات عالیات نازل و جاری (قوله تعالی) فی سورة الهيكل قداتي الاب والابن فی الوادی المقدس يقول ليك اللهم ليك والطور يطوف حول البيت والشجر ينادي باعلى النداء قداتي الوهاب راكباً على السحاب ايضاً انه اتى من السماء كماتى اول مرة و ايضاً هذا هو الالف والياء الذي بشر به يوحنا الى اخر

(باب دویم از فصل سوم)

(در طرق استدلال امر بدیع بهائی)

(سؤال مسیحی) در عنوان استدلال و اثبات امر که چگونه و بیجا

برهان این ظهور را ثابت میکنید)

(جواب بهائی) بچه برهان و دلیل میخواهید موعود خود را بشناسید



(مسیحی) در اناجیل راجع بر جمت مسیح علائمی مذکور است که هر کس با آن علائم منصومه کتاب ظاهر شود صادق و من عندالله خواهد بود (جواب بهائی) از جناب عالی انصاف و تصدیق میطلبیم که آیا ظهور اول مسیح بر طبق نشانه ها و علائم مذکوره در تورات و قصص انبیا بود یا خیر و ایمان مؤمنین بآنحضرت بواسطه موافق بودن علامات واقع شده یا نه زیرا که انسان چون چیزی را بخصایص و صفاتش مرتبه اول شناخت مرتبه ثانی نیز آن صفات علت عرفان او میشود و این از محسوسات و بدیهیات است چنانچه مصداق این برهان در انجیل یوحنا خطاب ببنی اسرائیل مرقوم است فصل ۵ آیه ۴۵ و ۴۶ میفرماید زیرا که اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او در باره من نوشته اما چون نوشته های او را تصدیق ندارید چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد و در تورات مثنی فصل ۱۸ آیه ۱۵ خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من مبعوث میگردداند او را بشنوند ایضاً ۱۸ از برای ایشان پیغمبری مثل تو از میان برادران ایشان مبعوث مینمایم و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه باو امر میفرمایم بایشان برساند و حضرت مسیح فرموده مقصود از این آیه منم چنانچه در اعمال حواریان فصل ۳ آیه ۲۲ مسطور است که موسی پیدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبر را مثل من از برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود هر چه او بشما گوید شمارا است که اطاعت نمائید حال ایمان و عقیده مسیحین از سابقین و لاحقین باینکه حضرت مسیح همان نبی مذکور و موعود تورات است منوط بچه برهان و دلیل است اگر میفرمائید اخبار و علائم صوری و معنوی مذکوره در تورات و قصص انبیا جمیعاً مطابق آمد

خلاف واقع است زیرا که اعتراض و انکار بنی اسرائیل بآنحضرت جمیع بجهت عدم موافقت با علامات مذکوره بوده و بواسطه تمسکشان بظاهر آیات و علامات رد و انکار نموده بلکه دفع و آزار کردند چه اگر علامات نورانی در ظاهر تحقق یافته بود مجال ایراد و اعتراض برای ایشان باقی نمیماند بختاب شما نیز در رجعت ثانی مسیح با همه مسیحیان همین رویه و طریقه را اتخاذ کرده میگویند که چون اینظهور با علامت کتاب موافق نیست لذا حق نیست و اگر بانصاف و حق واقع بنخواهیم و بگوئیم این است که علامات مذکوره در کتب مقدسه سماویه اشاره و کنایات بامور باطنیه و حقایق انسانیه است و کشف و اظهار آنرا نفس صاحب ظهور و خواص اولیاء مؤمنین او قادرند نه غیر آنها چنانچه ذکر شده از جمله در نامه اول قرنیتیان باب دوم آیه ۷ بلکه حکمت خدا را در سری بیان میکنیم یعنی آن حکمت مکنون که خدا پیش از دهر هابرای مجد ما مقرر فرموده آیه ۸ که احدی از رؤسای این دهر آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیگردند آیه ۱۰ اما خدا بروح خود بر ما کشف فرموده است زیرا که روح همه چیز را حتی عمقهای خدا را نیز تفحص میکند و آیه ۱۱ کیست از بشر که امور بشر را درک کند مگر روح بشر که در وی است بهمچنین امور خدائی را هیچکس درک نتواند کرد جز روح خدائی و ما نیافته ایم روح دنیا را بلکه روح خدائی را تا درک نمائیم آنچه را که خدا بمان عطا نموده است پس بنص آیات کتاب علمای هر ملتی که دارای روح القدس نیستند و در ایمان کامل نشده اند و از بوتة امتحان چون نقره قالکران مصفا نگشته اند حق تفسیر آیات و تبیین معانی کلمات عالیات کتاب را ندارند زیرا که

آنچه بهوای خود تفسیر مینمایند خلاف واقع است چون دارای ایمان و روح و نفس قدسیه نیستند چنانچه در انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۲ میفرماید هر آینه من بشما راست میگویم که آنکس که بر من ایمان دارد این کارها را که من میکنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر از آن نیز خواهد کرد و در انجیل متی فصل ۱۷ آیه ۲۰ عیسی آنها را فرمود از عدم اعتقاد شما زیرا بدرتستیکه بشما میگویم هر گاه بقدر خردلی اعتقاد داشته باشید باین کوه بگوئید از این مکان بآن مکان حرکت نما البته حرکت مینماید و هیچ چیز شمارا محال نخواهد بود فصل ۱۶ مرقس آیه ۱۵ پس بایشان فرمود که به همگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید ۱۶ که هر آنکه باو ایمان بیاورد و غسل تعمید نماید ناجی خواهد بود لیکن هر کس ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد و این آیات همراه ایمان داران خواهد بود که بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند ۱۸ و مارها را بر دارند و اگر زهر قتلگی بخورند ضرری بدیشان نرسد و هر گاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت

حال هر گاه نفسی دارای این مقامات هست که خارق عادات مسیح از او ظاهر شود و این آیات همراه او باشد یعنی از قوه بفعل برخاستد او حق ادعای ایمان و تفسیر آیات متشابهات را دارد زیرا خلق ایمان از روح القدس است چنانچه حضرت مسیح بقوت روح قدسی تکلم نموده و خلق ایمان در نفوس بشریه شد و چون نفسی دارای ایمان که فرع روح القدس است نباشد چگونه میتواند دعوی داشتن روح القدس نماید و مفسر آیات شود.

بانگ ممد گر بیاموزد قطعا راز ممد کو و پیغام سببه

دین و عرفان تقلیدی از اجداد در هر ظهور خلق غیر محصور را برد و انکار برگزیدگان پروردگار و ادار نموده و مینمایند پس خوشتر آنکه از وقایع انبیاء الهیه و محاجه و انکار امم گذشته صاحب عبرت و آگاهی گشته مدار گفتار و رفتار را بر تحقق نام گذاریم و گذشته را آینه آینده نمائیم تا در نفخه قیامت و صور سلطان ظهور باهل انکار و نفور محشور نگردیم

(قول مسیحی) این آثار و خوارق عادات مخصوص حواریین بوده  
(جواب بهائی) اولاً خود آیه مبارکه باوضح تبیان میفهماند که راجع بعموم ایمانداران است نه حواریین و اشخاص خاص ثانیاً اشخاصیکه بعد از حواریین بشریة الهیه وارد شدند نیز همان اعمال از آن نفوس مقدسه بظهور رسید چنانچه در اعمال حواریان باب ۶ آیه هشتم مذکور است که خوارق عادات از استیفان که غیر از حواریان بود بظهور رسید اما استیفان پراز فیض و قوت شده آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر میشد  
(قول مسیحی) روح القدس بهر نفسی افاضه فیض مخصوصی میفرماید و آثار و خواص مخصوصه از او ظاهر میشود چنانچه در نامه اول بقرنتیان باب ۱۲ آیه ۸ و ۹ مذکور است زیرا یکی را بوساطت روح کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم بحسب همان روح و یکی را ایمان بهمان روح و دیگری را معجزات الهی آخر

(جواب بهائی) این مطالب شما از مؤمنین نفی معجزه نمیکنند الا اینکه این صفت که معجزه باشد از مؤمنین دیگر باید یقیناً بظهور برسد چنانچه یکی حکمت میدهد بدیگری هم باید معجزه بدهد تا کلمة الهیه بی مصداق واقع نگردد و لابد موافق این آیه باید معجزات از برخی نفوس مؤمنه بظهور برسد

## باب سوم از فصل سوم

در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان

(سؤال مسیحی) در خصوص آمدن مسیح از آسمان که در فصل ۲۴ متی آیه ۳۰ الی آخر میفرماید در آنوقت علامت فرزند انسان در آسمان ظاهر خواهد گردید و آنگاه جمیع ملوئاف زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که میآید با قدرت و جلال عظیم و فرشته های خود را خواهد فرستاد از این آیات و آیات دیگر معلوم میشود که در رجعت ثانی مسیح باید از آسمان ظاهر شود و از مادر متولد نشود

(جواب بهائی) مقصود از ذکر آسمان در بیانات مظاهر حقیقت و کتب انبیاء آسمان ظاهری نیست چنانچه از بیانات خود آنها مستفاد میشود که در مواضع بسیاری مذکور و در هر مقامی بمناسبت آن مقام معنی مخصوصی اراده فرموده اند از جمله در انجیل یوحنا فصل ۶ آیه ۳۸ قبل از صلیب شدن و صعود فرمودن حضرت مسیح میفرماید زیرا از آسمان پائین آمدم نه بجهت آنکه خواهش خود را بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده است ۴۲ یهودیان گفتند آیا عیسی پسر یوسف نیست که ما میشناسیم پدر و مادر او را پس چگونه میگوید از آسمان پائین آمدم و همچنین در فصل سوم یوحنا آیه ۱۳ میفرماید و کسی با آسمان بالا نرفت مگر آنکسی که از آسمان پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است تا آنکه میفرماید آنکس زمینی است که از زمین حرف میزند و آنکس که از آسمان میآید

از همه بالاتر است محقق است که حضرت مسیح از مریم متولد شد و از آسمان فرود نیامد زیرا حضرت مسیح دو مرتبه ذکر نزول خود را از آسمان

فرموده یکی ظهور اولش و یکی بجهت ظهور ثانی  
جل از مرتبه اول دانسته میشود که مقصود از نزول از آسمان در ظهور

ثانی چیست پس معلوم میشود که آسمان امر و اراده الهیه است و همچنین در تورات سفر خروج فصل ۱۹ آیه ۹ میفرماید که خداوند بموسی گفت

ایضاً من در غمام مظلّمه بتو میآیم مراد اینکه وقت متکلم شدنم بتو قوم بشنوند و نیز به تو ابداً باور کنند ۱۸ و تمامی کوه سینا را دود فرا گرفت بسبب

اینکه خداوند در آتش بر آن نزول نمود ۲۰ خداوند بر کوه سینا بسر کوه نازل شد و خداوند موسی را صدا کرده که موسی بر آمد فصل ۲۰ آیه ۳ می

فرماید در حضور من ترا خدایان غیر نباشند از این آیات معلوم میشود که نزول این آیات و تکلمات در سر کوه بوده در آیه ۲۲ همین فصل میفرماید

خدا بموسی فرمود که به بنی اسرائیل چنین بگو که شما دیده اید که باشما از آسمان متکلم شدم در حضور من خدایان سیمین و زرین مسازید

از مفاد این آیات معلوم میشود نفس مقدسی که باراده و مشیت الهیه مبعوث میشود با بلاغ احکام و اظهار شئون و قوانین رحمانیه چون از

جميع من فی الملك در کل شئون برتر است و بالاتر و او است واسطه فیض کلی و نقطه بدئیة کل حروفات تدوینیه و تکوینیه صحیفه ایجاد

مماستر و ظهر و از عالم امر و حکم مامور و محکوم به تربیت بشر لذا تعبیر با آسمان میشود و صحیح است عقلاً و نقلاً و نصاً زیرا که نزول ارزاق و جمیع

برکات از آسمان است و آسمانی فوق اراده و مصدر امر نیست و در یک مقام

هیكل ظهور اگر بفرماید از آسمان باشما تکلم نمودم صدق و صحیح است پس معنی آسمان این است بنصوص تورات و انجیل حال شما موافق این آیات اگر معنی آسمان را چنین ندانید بعینه مثل بنی اسرائیل میمانید که بواسطه ندانستن معنی اینگونه آیات حضرت مسیح را انکار نمودند

(قول مسیحی) در خصوص از آسمان آمدن مسیح در اعمال حواریان فصل اول آیه ۹ الی آخر و او اینها را گفته در پیش نظر آنها صعود نمود و ابر او را فرا گرفته از چشم آنها پنهان کرد ۱۰ هنگامیکه در هوا مینگریستند و او میرفت ناگه دو مرد سفید پوشی نزد آنها ایستاده بودند که میگفتند ۱۱ ای مردان جلیلی ایستاده در آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما باصطن صعود نمود خواهد آمد بهمانطور که او را دیدید رفت باصطن و غیر از آسمان ظاهری از این آیات استنباط نمیشود

(جواب یهائی) بعینه نظیر و شبیه این فقره را یهود منتظر بودند دو دویم ملوک فصل ۲ آیه ۱۱ عراده و اسبان آتشین نمایان شدند که ایشان را از یکدیگر جدا ساخت و ایلویه در گرد باد باصطن صعود نمود و ایشان را دید و فریاد کرد ای پدرم ای پدرم عراده اسرائیل و سوارانش او را دیگر ندیدند و خبر ترولش را در فصل ۴ ملاکی آیه ۵ میفرماید اینک من بشما پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند همان ایلوی پیغمبر را خواهم فرستاد در تورات عبری مینویسد که همان ایلویه یعنی باصطن رفته را خواهم فرستاد ولکن در ترجمه فارسی کلمه همان را ننوشته اند ایضاً در فصل ۳ آیه ۱ اینک رسول خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه را آماده خواهد کرد و خداوندیکه متفحصید یعنی رسول عهدیکه از او متهجدید بناگهان

به پیکاش خواهد آمد و در انجیل لوقا باب اول آیه ۱۷ تصریح فرموده که این رسول جسی است و او در پیش روی وی بروح و قوه ایلپاه خواهد رفت تا که مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان و نافرمانانرا بفهم عاقلان تا قوم کاملی را برای خدا مهیا نماید و نیز در انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۴ مسیح میفرماید هر گاه قبول نمائید این همان ایلپاه است که آمدن وی ضرور بود هر کس گوش شنوا دارد بشنود متی باب ۱۷ آیه ۱۲ بدرستی که ایلپاه آمده او را شناختند آیه ۱۳ و شاگردان یافتند که در باره یحیای نعمید دهند با ایشان تکلم مینماید حال با وجود آن آیات تورات و انبیاء چگونه معتقدید که یحیای متولد شده از ایصابات همان ایلپاه است که با آسمان صعود فرموده بود پس بامر مسیح یحیای متولد شده همان ایلپاه شد زیرا مسیح از آسمان آمده آینه از آسمان را می شناسد نه اهل زمین و رجا دارم که باین احتجاجات شما نیز با موعود مسیح احتجاج ننمائید و با مدعی مثل آن باز رد و احتجاج یهود را تجدید نفرمائید زیرا که آنها عیسی را باین جهت تصدیق نمودند که گفتند ما موعود و منتظر آن مسیحی هستیم که پیش از او ایلپاه تولد نشده از آسمان بیاید پس جناب شما که بظهور معلوم عیسوی از موهوم بنی اسرائیل گذشته اید دیگر حق نمسك بمقالات آنها ندارید مگر وقتی خدای نخواسته هم آئین آنها بشوید و طلوع آفتاب روح قدسی عیسوی را که عالم را منور فرموده انکار نمائید

### ( باب چهارم از فصل سوم )

در خصوص آنکه مسیح را در رجعت و نزولش از آسمان هر چشمی خواهد دید (سوال مسیحی) که باید هر چشمی در وقت آمدن مسیح از آسمان



او را ببیند در مکاشفات یوحنا فصل ۱ آیه ۷ اینک با ابرها میآید و هر چشمی  
او را ببیند و همچنین در فصل ۲۴ متی آیه ۳۰ که خواهند دید فرزندانسانرا  
بر ابرهای آسمانی که میآید با قدرت و جلال عظیم

(جواب بهائی) مقصود از دیدن هر چشم چشم ظاهری نیست بلکه چشم  
بصیرت و باطن است چنانچه اشعیا میفرماید فصل ۴۳ آیه ۸ قومیکه با وجود  
داشتن چشم کورند و با وجود داشتن گوش کردند بیرون آر ایضاً فصل ۲۹  
آیه ۱۰ زیرا که خداوند بر شمار و روح خواب سنگین ریخته چشمان شما را بست ۱۱  
و بجهت شمار و یای هر چیز مثل کتاب مهور گردیده که آنرا بشناسند کتابت داده  
میگویند این را بخوان میگوید نمیتوانم چونکه مختوم است ۱۷ در اندک زمانی  
لبنان بکشتزار مبدل و کشتزار بارور بجای جنگل محسوب شود در آن روز (یعنی  
یوم ظهور موعود) کران کلام کتاب را خواهند شنید و چشم کوران از  
رفع شدن ظلمت و تاریکی خواهند دید مقصود از این آیات اینست که از کثرت عصیان  
چشم و گوش باطنی اسرائیل بسته میشود و در وقت بارور شدن لبنان یعنی بتجلی یوم  
ظهور مجدد چشم و گوش باطنی اسرائیل باز میشود که کتاب را خوانده و  
معنی آنرا میفهمند یعنی اشخاص دانشمند نه شریر چنانچه دانیال در فصل ۱۲ آیه  
۱۰ میفرماید بسیاری پاك و سفید خواهند شد اما شریران شریرانه رفتار خواهند  
کرد و هیچیک از شریران درك نخواهد نمود اما دانشمندان درك خواهند کرد  
اشعیا فصل ۳۵ آیه اول میفرماید بیابان و زمین خشک شادمان و صحرا مسرور شده  
مثل گل شکوفه خواهد نمود بلکه بسرور و سرور می خواهد نمود و شوکت لیبان  
وزینت کرمل و شارون بآن عطا کرده خواهد شد و ایشان بهاء خداوند را و عظمت  
خدای ما را خواهند دید ۴ و بدل طپیدگان بگوئید قوی شده مترسید اینک خدای

شما بخصوص انتقام و خدا جهت سزا میآید بلکه شمارا نجات خواهد داد آیه  
 ۵ آنکه چشمان کوران مفتوح و گوشهای گران باز خواهد شد ۶ آن زمان  
 لنگ مثل غزال بر خواهد جهید و زبان کنگ ترنم خواهد نمود پس بمضمین  
 این آیات و کلمات ثابت میشود که در هر ظهور کور و کر و کنگ باطنی  
 بینا و شنوا و گویا میگردد خاصه در ظهور خداوند خدا و اب جلیل آسمانی  
 و مقصود حضرت مسیح هم در متی فصل ۱۱ آیه ۵ همین است که میفرماید  
 کوران بینا میگرددند و لنگان برفتار میآیند و ابرسان طاهر و گران شنو  
 و مردگان زنده میگرددند و فقیران بشارت میشوند چنانکه اشعیا فرمود که  
 بسته شدن چشم و گوش باطنی است و باز شدن او هم باطنی است نه ظاهری  
 و در فصل ۵ یرمیا میفرماید آیه ۲۱ که ای قوم ابله و بیدل این را بشنوید  
 و با وجود داشتن چشم نمیبینند و با وجود داشتن گوش نمیشنوند

و علاوه بر این مضامین بعینه نظیر همین را اشعیا در ظهور مسیح ذکر  
 میفرماید باب ۴۰ آیه ۳ قائلی فریاد میکند که راهی از برای خداوند در  
 بیابان مهیا سازید و شاهراهی در صحرا از برای خدای ما مستقیم نمائید ۵  
 جلال خداوند جلوه گر میگردد که تمامی پسر جمیعاً خواهند دید زیرا که  
 همان خداوند چنین فرموده است و خود مسیح در انجیل یوحنا شهادت میدهد  
 و تصدیق این آیه را میفرماید که مقصود از جلال خدا منم و آن آواز  
 آواز یوحنا است باب اول آیه ۲۳ گفت یوحنا من آواز آنکس که در بیابان  
 فریاد میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه اشعیا پیغمبر گفته است  
 الی آخر و حال آنکه حضرت مسیح در وقت آمدنش نه با جلال ظاهری  
 بود و نه چشم بشر تماماً او را دیدند

## ( باب پنجم از فصل سوم )

( در خصوص آنکه آسمان تجدید شود و زمین سوخته میگردد )

( سوال مسیحی ) در خصوص تجدید شدن آسمان و سوختن زمین

که علامت رجعت ثانی مسیح است و در نامه ثانی بطرس تصریح میفرماید در فصل ۳ آیه ۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد و در آن وقت آسمانها بفشافتن از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحدانش سوخته خواهد گردید ۱۲ منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باعید که در آن روز آسمانها فروخته گشته از هم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهد شد و در مکاشفات یوحنا فصل ۲۱ آیه ۱ دیدم آسمان نو و زمین نو را زیرا که آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نبود

( جواب بهائی ) اولاً شما معتقد و قائلید که آسمان و زمین بحالت قدیمی

خود باقی است و تغییر ندهوده پس بعد از حضرت موسی هم ظهوری نبایست در عالم ظاهر شده باشد زیرا که بنی اسرائیل همین انتظار را داشتند برای ظهور مسیح که از علامات پسر داود معدوم شدن ممکنات و تجدید آنها است این است که در اشعیا میفرماید باب ۶۵ آیه ۱۷ اینک آسمانهای جدید و زمین تازه را احداث مینمایم و اولینها مذکور نشده بخاطر نخواهند آمد ایضاً بلب ۵۱ آیه ۶ چشمان خود را به آسمانها بردارید و بزمین سفلی بنگرید زیرا که آسمانها مثل دودنا پیدا و زمین مثل لباس مندرس خواهد گردید و ساکنانش مثل پشه خواهند مرد اما نجات من ابداً خواهد ماند و عدالت

من زائل نخواهد گردید الی آخر  
 مسلم و یقین است که در ظهور اول حضرت مسیح این علامت و سایر  
 علامات مندرجه در تورات بحسب صورت ظاهر نشد پس چاره نیست جز آنکه  
 تصدیق مظاهر ظهور را نموده بتفسیر و تعبیری که خود آنها مقرر فرموده در  
 در کتاب الهی بآن اشاره نموده اند قائل و متمسک شویم که میفرماید این  
 آسمان دین قبل است چنانچه در باب دوم این فصل در معنی آسمان بنصوص  
 کتاب استدلال شد و مقصود از زمین اراضی قلوب و کمالات و معارف مؤمنین  
 بآن دین است که بتدریج بی حقیقت و مندرس میشود و اطاعت قوم بعصیان  
 و ذکاوتشان به نسیان مبدل میگردد چنانچه در بر میا فصل ۳۱ آیه ۳۱ خداوند  
 میفرماید که روزها میآید که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد  
 تازه خواهم بست نه بمثل عهدیکه با پدران ایشان بروزیکه جهت بیرون  
 آوردن ایشان از مصر بستم که ایشان عهد مرا شکستند تا اینکه میفرماید  
 عهدیکه بعد از آن ایام من با خاندان اسرائیل میبندم این است که شریعت  
 بیرون ایشان نهاده و آن را در قلب ایشان خواهم نوشت و در نامه عبریان  
 ۸ آیه ۱۳ مثبت این معنی است و چون پیمان نو را ذکر مینماید اول را  
 کهنه ساخته و آنچه کهن و سالخورد است در معرض زوالست  
 از این آیات معلوم میشود که مقصود از تجدید و تبدیل تجدید آسمان  
 دین و احکام و معارف و انبات ریاحین کمالات تازه در اراضی قلوب است  
 و اگر بنظر دقیق در همان آیات انجیل و نامه حواریان نظر نمائید از خود  
 آیه که سؤال فرمودید معلوم میشود که اگر در یوم ظهور تمامی زمین  
 متحدان و مخلوقات اوسوخته و ریخته شود دیگر از خلق کسی باقی نماند

تا آنکه منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باشند مگر آنکه بگوئیم اهل زمین و دنیا که در روح متولد نشده و از خدا نیستند در یوم ظهور بواسطه انکارشان هلاک میشوند و اهل آسمان که در روح تولد ثانی یافته از جهت ایمان نجات مییابند چنانچه در نامه اول یوحنا باب چهارم است آیه ۵ چون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلم مینمایند و دنیا از آنها میشوند و چون ما از خدائیم آنکس که بخدا عارف است از ما میشوند الی آخر

### (باب ششم از فصل سوم)

(در خصوص سلطنت آن موعود و سزا دادنش جمیع را)

(سوال مسیحی) در خصوص سلطنت مسیح موعود و پاداش و سزا دادنش

جمیع را در یوم ظهورش و نباید مظلوم دولت و ملت واقع شود که در انجیل متی باب ۲۵ آیه ۳۱ میفرماید چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدسه خود بر کرسی بزرگی قرار خواهد یافت ۳۲ همگی قبائل بزودی جمع خواهند شد و آنها را از همدیگر جدا خواهند نمود چنانکه شبان میش هارا از بزها جدا نماید ۴۶ و آنها یعنی شیران در عذاب ابدی خواهند رفت و عادلان در حیات ابدی و در نامه دوم تسلونقیان فصل اول آیه ۹ ایشان از حضور خداوند و جلال قدرتش بقصاص و هلاک ابدی خواهند رسید

(جواب بهائی) ملت کلیم نیز وقوع و ظهور همین مطالب را در ظهور

اول مسیح منتظرند چنانچه شما در رجعت ثانی منتظرید در بر میا فصل ۳۳

آیه ۷ میفرماید و اسیر شدگان یهودا و اسیر شدگان اسرائیل را پس خواهم

آورد و ایشان را مثل اول بنا خواهم نهاد ۱۵ در آن ایام و در آن زمان از  
برای داود صلوة عدالت تنبیت مینمائیم که انصاف و عدالت را در زمین جاری  
خواهم ساخت ۱۶ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم با امنیت  
مسکون خواهد شد و اسمی که بآن خوانده خواهد شد یهوه صدقینواست  
۱۷ زیرا که خداوند میفرماید از برای داود مردیکه بر تخت خاندان  
اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد و در فصل ۵ میکای نبی آیه ۲ و تو ای  
بیت اللحم افراتا اگر چه در میان هزارهای یهودا کوچکی لیکن از برایم شخصی  
که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروجهایش از قدیم و ایام پیشین  
بوده است از تو بیرون خواهد آمد و در اشعیا فصل ۶۶ آیه ۱۶ چونکه  
خداوند با آتش و شمشیر خود با تمامی بشر محاکمه خواهد نمود و مقتولان  
خدا بسیار خواهند بود ملاکی فصل ۳ آیه ۱۷ خداوند میفرماید روزی که  
خواصان مرا جمع مینمایم از آن من خواهند بود و ایشان را مرحمت خواهم  
نمود آنکه بر گشته میان صادق و شریر و عابد و غیر عابد فرق را خواهید  
دید ملاکی ۳ آیه ۱ الی ۴ بشارت ظهور یحیی تعمید دهنده و مسیح است  
که میفرماید بنا گهان به میکش خواهد آمد خداوند لشکرها میفرماید که  
اینک خواهد آمد و کیست که روز آمدنش و ورودش را متحمل شود و چون  
ظهورش و کیست که بایستد زیرا که او مثل آتش قالکر و صابون گازوان  
است و پسران لوی را مصفی خواهد کرد تا آنکه بصدافت هدیه را بخداوند  
تقریب نماید و مثل سالهای سابق مقبول خواهد افتاد و یوحنا تصدیق آبان  
ملاکی را در ظهور اول مینماید در باب سوم انجیل متی آیه ۱۱ من شطرا  
از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه پس از من میآید از من تواناتر است

چنانکه من لایق برداشتن نعلین او نیستم او شمارا بروح القدس و آتش غسل خواهد داد ۱۲ او است آنکه طبقی در دست خود میدارد و خرمن گاه خود را پاک خواهد نمود و گندم خود را در انبار جمع خواهد نمود و کامرا در آتشی که اطفاء پذیر نیست خواهد سوزانید اگر خدای تعالی خلق را به صرف قهر دلالت فرماید دیگر ذکر جنت و نار و امتیاز مؤمن و معرض بر داشته میشود پس مقصود از این اذکار در یوم ظهور جزا و سزای معنوی و حیات و ممات باطنی است چنانچه مسیح بظاهر نه طبقی در دست داشت و نه بظاهر کسی را با آتش انداخت پس مقصود از آتش انکار و بعد از خدا است چنانچه یوحنا در فصل ۳ آیه ۱۷ میفرماید زیرا خدا پسر خود را نفرستاد که بر جهان داوری کند بلکه تا بوساطت او جهان نجات یابد آنکه باو ایمان آورد و بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الآن حکم بر او شده است بجهت اینکه با اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است ( و اگر بگوئید که جزا و سزا دادن مسیح منوط و محول بر رجعت ثانی او است ) جواب این است که از آیه اول باب ۳ کتاب ملاکی ثابت میشود که در ظهور اول باید تحقق یابد چنانچه میگوید روز ورودش را و حین ظهورش کیست که بایستد پس باین دلیل نمیتوان راجع بظهور ثانی نمود باب ۳ آیه ۱ الی ۳ اینک رسول خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه را آماده خواهد ساخت و خداوندی که متفحصید یعنی رسول عهدیکه از او مبنهجید بنا گهان بهیکاش خواهد آمد و خداوند لشکرها میفرماید که اینک میآید ۲ و کیست که روز ورودش را متحمل تواند شد و حین ظهورش کیست که بایستد زیرا که او مثل آتش قالگر و صابون گازران است ۳ و مثل قالگر و مصفا کننده نقره نشسته و

پسران لاوی را مصفا خواهد کرد و ایشان را مانند طلا و نقره خالص خواهد نمود تا آنکه بصدقت هدیه را بخداوند تقرب نمایند

باری اسرائیلیان مدعی بر آنند که حضرت مسیح در وقت مراجعت بنی اسرائیل از اسیری بر تخت سلطنت داود نشست و با جلال هم ظاهر نشد

کاهنان نزد وی بطوریکه در هیکل او معمول بود قربانی سوختنی تقدیم نمودند و وقتیکه آنحضرت ظاهر شد از اسیری رها شده بودند و از خود مسیح

سؤال نمودند که ما منتظر موعود ولد داود هستیم که باین نحو از سلطنت ظاهر شود سلطنت تو کو و کجا است در انجیل یوحنا فصل ۱۸ آیه ۳۳

مذکور است پلاطس در دیوانخانه آمد و عیسی را خواند و با او گفت آیاتو پادشاه یهود هستی ۳۶ عیسی جواب داد که اگر پادشاهی من از این جهان

میبود خادمان من ستیزه میکردند تا من به یهود تسلیم نشوم حالا پادشاهی من از اینطرف نیست و اینکه سؤال فرمودید که در باب ۱۱ آیه ۱۵ مکاشفان

یوحنا میفرماید فرشته هفتم صور دمید و صداها در آسمان بلند شد که ممالک دنیا از خداوند و مسیحش شده است و تا ابد الابد سلطنت خواهد نمود

جواب این است که سلطنت مسیح و خداوند این سلطنت ظاهری نیست و مخصوص حین ظهور نه بلکه مراد از سلطنت خداوند ظهور قدرت و غلبه

امر است که بتدریج در عالم ملک با سبب غیبی ملکوتی ظاهر میشود بشانیکه این سلطنت ملکی در ظل او است و سلاطین روی زمین بکلمه او خلق می

شوند چنانچه حضرت مسیح در ظهور اول نیز اظهار این قدرت و سلطنت معنوی را فرمودند با آنکه بر حسب ظاهر دلیل و مظلوم بودند چنانچه در

انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۸ میگوید پس عیسی پیش آمده بایشان خطاب



کرد که تمامی قدرت در آسمان و زمین بمن عطا شده است ایضاً باب ۱۱ آیه ۲۷ همه چیزها از پدر بمن تسلیم شده است و غیر از پدر هیچکس پسر را نمیشناسد و غیر از پسر پدر را نمییابد مگر آنکه پسر خواهد بوی مکشوف گرداند پس مقصود این نیست که حضرت مسیح در ظهور اول دارای سلطنت نبود و در ظهور ثانی سلطنت را دارا میشود بلکه سلطنت معنوی او از اول ظهورش تا کنون روز بروز در نفوذ و جریان است

## باب هفتم از فصل سوم

(در خصوص ناگهان آمدن مسیح و همراه بودن ملائکه با او)

(سؤال مسیحی) در خصوص بودن ملائکه در وقت نزول مسیح از

آسمان و ناگهان آمدن مسیح مثل برق بر شرق و غرب که در فصول اناجیل مرقوم است

(جواب بهائی) مقصود از ملائکه نه این است که علماء هر ملتی از

کتب مقدسه الهیه فهمیده و تفسیر مینمایند بلکه از آیات و کلمات انبیاء چنان مستفاد میشود که در هر مقامی معنی مخصوص اراده فرموده اند در موردی

غرض از ملائکه نفس نبی و رسول و در مقامی اولیاء و مؤمنین باو مقصود است شاهد این قول بیان کتاب ملاکی پیغمبر در فصل دوم آیه ۷ است

زیرا لبهای کاهن باید دانش را حفظ نماید با آنکه شریعت از دهانش جستجو کرده شود چونکه رسول و ملائکه خداوند است و نیز در فصل سوم آیه اول

(اینک ملائکه رسول خود را خواهم فرستاد و او راه را در برابرم آماده خواهد ساخت و خداوندی که متفحصید و رسول عهدیکه از او مبتهجد

بناگهان به هیکلش خواهد آمد ( در لغت عبری ملائکه است که بفارسی ترجمه شده و در عربی نیز بمعنی رسول آمده و این ملائکه اول یوحناست و دومی رسول عهد خود مسیح است و در فصل اول مکاشفات یوحنا آیه ۲۰ میفرماید سر این هفت ستاره که در طرف راست من دیدی و آن هفت چراغدان طلا این است که آن هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و آن هفت چراغدان هفت کلیسا و نیز در فصل دوم مکاشفات آیه ۱ میفرماید بفرشته کلیسای افس بنویس که آنکس که هفت ستاره را بدست راست خود دارد در میان هفت چراغ دان سیر مینماید و در فصل اول حکمی در تورات عبری رسول را ملائکه خداوند میخواند و در تاریخ ایام دوم فصل ۳۶ آیه ۱۵ و خداوند خدای اجداد ایشان بواسطه ملائکه هایش بمبالغه ارسال و روانه کرده ۱۶ اما ایشان ملائکه خدا را استهزاء کردند کلامش را خوار شمردند و پیغمبرانش را مسخره نمودند از این آیات چنین مفهوم میشود که مقصود از ملائکه در کتب الهیه نفوس مقدسه انبیاء و اولیا است و اما در خصوص ناگهان آمدن چنانچه از آیه ملاکی در خصوص ناگهان آمدن رسول عهد یعنی مسیح ذکر شد همان قسم که در ظهور اول مسیح بناگهان بهیکلش آمد و اجداد ما بنی اسرائیل قبول نمودند حال هم چنان است و علاوه این ناگهان آمدن بظاهر ضد است با آنکه معتقدید که از آسمان میآید با صور و کرنا در حالتیکه سوار بر ابر باشد چه که آمدن باین حالت را نمیتوان ناگهان گفت و یا اینکه مثل آمدن دزدیکه صاحبخانه نمیداند که در انجیل مثل زده اند مگر اینکه بمعانی آیات پی برده شود

## باب هشتم از فصل سوم

( در خصوص حبس و عذاب ابلیس و نابود کردن مرگ )

(سوال مسیحی) در خصوص حبس و عذاب ابلیس و نابود کردن مرگ

در رجعت ثانی که در مکاشفات یوحنا در فصل ۲۰ آیه ۱۴ میفرماید ابلیس که آنها را میفریبد بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد و تا ابد الابد معذب خواهد بود اشعیا فصل ۲۵ آیه ۸ و محو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر نخواهد بود مرگ و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود (جواب بهائی) حبس و نابود کردن شیطان اختصاص بظهور ثانی مسیح

ندارد بلکه در ظهور اول هم همین را حضرت مسیح فرمود که من برای ناچیز کردن ابلیس آمده ام چنانچه در نامه اول یوحنا فصل ۳ آیه ۸ مذکور است آنکس که معصیت مینماید ابلیس است زان رو که ابلیس از نخست معصیت نمود و پسر خدا از این جهت ظاهر شد که افعال ابلیس را ناچیز گرداند بمیزان این آیه معلوم میشود که اول منکر و معرض در یوم ظهور که عاصی و گنه کار است شیطان و ابلیس است چنانکه ابلیس در زمان حضرت مسیح حنان و قیافا بودند که بمظهر خدا سجده و اطاعت نکردند اراده آنها نابود و ناچیز شد همین طور هر امری و هر ظهوری که از جانب خدا ظاهر میشود برای محو و نابود نمودن اینگونه اعمال شیطانی مبعوث میشود و خلق را بصفات رحمانی متصف میفرماید و این اثر و نتیجه از هر مظهر امری بظهور رسید و همچنین ملاحظه فرمائید با اینکه حضرت مسیح فرمود گناه کار ابلیس است و پسر انسان ظاهر شده که افعال ابلیس را ناچیز گرداند پس

از صعود مسیح پولس حواری در نامه اول تسلونیه‌یان باب ۲ آیه ۸ میفرماید که میخواستم نزد شما آمده باشم من و پولس لیکن شیطان ما را باز می داشت باقرار خود پولس شیطان بعد از ظهور حضرت مسیح نا چیز شده بود زیرا که پولس را در ظاهر مانع شد از این گذشته در انجیل یوحنا فصل ۸ آیه ۴۴ می فرماید شما را شیطان پدر است و خواهش های پدر خود را میخواهید بجا آرید

خلاصه این معنی که نابود کردن شیطان و افعال او باشد از این ظهور اعظم بیشتر از ظهور اول مسیح ظاهر شد و اولاد های شیطان که منکر این امر مبارك بودند زودتر عاجز و هلاک شدند و امر الهی را منع و دفع توانستند و در آتش جهل و نادانی سوختند و بعداب ابدی معذب شدند اما در نبودن مرگ و ناله و درد باید گفت هر که در قیامت و بوم ظهور از چشمه معرفت الله نوشید و در بندگی حق کوشید او از چشمه حیات چشیده و مرگ نخواهد دید و از قبرتن برخاسته ابدالابد در ملکوت خدا زنده خواهد بود و مقصود از قیامت و حیات خود انبیاهستند چنانکه در یرمیا فصل ۱۷ آیه ۱۳ مذکور است ای خداوند امید اسرائیل همگی تارکان تو شرمنده خواهند شد و برگشتگان از من در خاک مکتوم خواهند شد زیرا منبع آب حیاتی که خداوند است ترك کردند و در انجیل یوحنا فصل ۱۱ آیه ۲۵ وارد شده عیسی گفت منم قیامت و حیات هر که بمن ایمان آورد هرگز نمیرد اگر مرده باشد زنده گردد اگر مراد زندگی و حیات جسمانی بود باید مؤمنین بمسیح تا کنون زنده باشند پس زندگانی روحانی و حیات ملکوتی مقصود است

و همچنین مرگ و ممات نیز روحانی است چنانکه در نامه اول  
یوحنا فصل ۳ آیه ۱۴ میفرماید ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده ایم از  
آنرو است که برادران را دوست میداریم و آنکس در مرگ است که برادر  
خود را دوست ندارد علاوه بر این آیات و دلایل عرض میشود که بعین مثل  
این علامات را حضرت اشعیا در خبر بظهور اول مسیح ذکر میفرماید و در  
فصل ۲۵ آیه ۸ مرگ را ابداً نابود خواهد ساخت و خداوند خدا اشکها را  
از هر چهره پاک خواهد کرد و سرزنش قوم خود را از تمامی زمین رفع  
خواهد گرداند زیرا که خداوند فرموده است و در اشعیا باب ۶۵ آیه ۲۰  
فرموده و بعد از این دیگر کودک کم روز و پیری که روزهایش را با تمام  
نرسانده نخواهد بود زیرا که کودک صدساله وفات نماید این دو آیه در ظاهر  
شدند اول میگوید مرگ ابداً نابود میشود بعد میگوید صدساله کمتر نمیرند  
از این قبیل بیانات در تورات بسیار است حال شما تعبیر و تفسیر و تأویل آن  
آیات تورات را درباره مسیح چه نحو قائلید با اینکه بحسب ظاهر هیچیک  
تر ظهور مسیح و وقوع پیدا ننمود اینجا هم همان نحو قائل و معتقد شوید بلکه  
معانی و تفاسیر کلمات انبیا را باید از خود آنها بشنوید و آیات را بخود آیات  
تفسیر نمائید تا بمراد و مقصد صاحب آیات پی برید و الا اگر بفهم و ادراک  
خویش رجوع دهید باعث احتجاب میشود چنانچه ادراک ملت قبل مایه ججاب  
یشان شد در انجیل متی ملاحظه فرمائید که میفرماید هر کس اسرار ملکوت  
را دریافت نمینماید مگر خواص اولیاء ظهور که مؤید بروح القدس هستند  
در باب ۱۳ آیه ۱۰ فرموده شاگردان گفتند از چه رو بایشان در مثال ها تکلم مینمائی  
۱۱ گفت زیرا که دریا من اسرار ملکوت آسمان بشما داده شدو بایشان داده نشد

۱۲ پس هر کس دارد باو داده خواهد شد و زیاده خواهد کردید املهر کس ندارد از وی گرفته خواهد شد ۱۳ پس بآنها در مثالها سخن میراثیم زانرو که مینگرند و نمیبینند و گوش میدارند و نمیشنوند و نمیفهمند تا آنکه خبر اشعیا کامل گردد که می شنوند و نمیفهمند و مینگرند و نمیبینند ۱۵ زیرا که دل این قوم سنگین است زیرا که سخن ما را گران میشنوند چشمان برهم مینهند که مبادا بدیده ها ببینند و بگوشها بشنوند و بدل دریابند و توبه نمایند و من آنها را شفا بخشم ۱۶ تا آنکه میفرماید خوشا بحال چشمهای شما که دید آنچه را که پیغمبران پرهیز کار آرزو می نمودند و شنیدند آنچه آنها نشنیدند

## (باب نهم از فصل سوم)

(سؤال مسیحی) در خصوص دمیده شدن در صور و کرنا و محوشدن ظلمت بواسطه روشنائی و نور خداوند در یوم ظهور در نامه اول پولس به تسلونیکیان فصل ۴ آیه ۱۶ که خداوند خود با آواز رئیس الملائکه و صور خداوند از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست و نیز در مکاشفات یوحنا فصل ۲۲ آیه ۵ میفرماید شب در آنجا نمیباشد و محتاج بجراغ و نور آفتاب نیست زیرا که خدا روشن میسازد اینها چرا در ظهور حضرت بهاءالله ظاهر نشده

(جواب بهائی) در باب ششم در خصوص ملائکه اول و ثانی مذکور شد که مراد یوحنا و مسیح است و میفرماید خود خدا که مسیح است با صور خود که امر و ندای او است نازل خواهد شد - چنانکه در ظهور اول مسیح

نیز چنین شد یعنی بنی اسرائیل نظر بآیه زکریا در فصل ۹ آیه ۱۴ که میفرماید  
 خداوند برفوق ایشان نمودار خواهد شد و تیرش مانند برق خواهد جست  
 و خداوند خدا صور را نواخته در گرد باد جنوبی سالک خواهد شد همین  
 علامت را در ظهور اول مسیح منتظرند و حضرت مسیح میفرماید صور آواز  
 پسر انسان است و خوابیدگان و مردگان چون آواز پسر انسان شنوند بیدار  
 و زنده گردند چنانچه در انجیل یوحنا در فصل پنجم آیه ۲۴ میفرماید هر آینه  
 شما میگوییم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر انسان  
 بشنوند و هر که بشنود زنده گردد پس مقصود از نفع صور آواز و ندای  
 صاحب ظهور است و چنانکه از کلمات کتاب الهی ثابت شد نفع صور امر  
 یزدان پاک است و اگر بزعم شما مقصود صور ظاهر باشد که در وقت دمیدن  
 فوراً اهل شرق و غرب بشنوند بظاهر این قول مخالف با آن است که میفرماید  
 مثل دزد می آید که اگر صاحبخانه بداند که چه وقت دزد میآید البته  
 بیدار میماند و همچنین مخالف است با آیه دیگر که میفرماید پناگهان  
 خواهد آمد و در ظاهر کمال ضدیت از این آیات و علامات مشهود بلکه  
 اجتماع این اضداد ممتنع و محال است مگر بر حسب معنی که از خود آیات  
 الهی مستفاد گردید اما در نبودن شب و چراغ و آفتاب نیز بنی اسرائیل  
 در یوم اول مسیح منتظر بودند که در اشعیا فصل ۶۰ آیه ۱۹ میفرماید از  
 برایت وقت روز آفتاب بار دیگر بمنزله نور نشده ماه جهت روشنائی تو  
 نخواهد تایید بلکه خداوند از برایت نور ابدی و خدایت عزت خواهد بود  
 ولی در انجیل یوحنا فصل ۸ آیه ۱۲ عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم  
 و آنکس که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندگی

را خواهد داشت باین میزان الهی ثابت میشود که مقصود از نور خدا روشنایی  
شمس ظهور او است که شرق و غرب را بروشنائی ابدی منور میسازد و  
دلها را بافتاب معرفت سرمدی روشن مینماید و در اشعیا فصل ۶۰ آیه ۱  
میفرماید بر خیز منور شو زیرا که بتو نور و اصل و جلال خداوند بر تو  
طالع گردیده است ۲ زیرا اینک تاریکی زمین را و ظلمت امم را میپوشد اما  
خداوند بر تو طالع و جلالش بر تو مرئی است پس مقصد از ظلمت ظلمت  
ضلالت و غفلت است که اهل عالم را فرا میگیرد

## باب دهم از فصل سوم

(در خصوص ظهور قحط و طاعون و سقوط نجوم)

(سؤال مسیحی) در خصوص قحطی و طاعون و زلزله و سقوط نجوم که از  
علائم ظهور ثانی مسیح است و در انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۷ میفرماید طائفه  
بر طائفه و ملکی بر ملکی خواهد برخاست و در بعضی جایها قحطیها و  
طاعونها و زلزله ها پدید خواهد آمد و بعد میفرماید چون برق که از مشرق  
بیرون میآید و تا مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد  
بود تا آنکه میفرماید ستارگان از فلك خواهند افتاد این علامات ظاهر نشده  
(جواب بهائی) اولاً جدال طوائف و ملوک و بروز قحطی و طاعون  
و زلزله و سقوط نجوم از حوادث کونیة کثیر الوقوع است که اغلب سالها  
مستراً در هر نقطه از نقاط زمین واقع میشود ولیکن آنچه مقصود انبیاء و اولیا است  
که از بیانات و کلمات خود آنها استنباط میشود قحطی معارف و اغذیة و حانی ملکوتی  
است چنانچه حضرت مسیح فرمود در متی فصل ۱۳ آیه ۱۳ که در مثلها مقصود



را می‌سازم زانرو که اصرار ملکوت بآنها که داده شده اند میفهمند و آنها که ندارند میشنوند و درک نمیکنند و مثلی را در اینخصوص بیان میفرماید که آن امیر کریم جمیع اعیان و اشراف و اعظم را بخوان احسان خویش صلاحزد و دعوت فرمود چون مدعوین حاضر نشدند و هر يك بعذری متعذر گشتند لایه فقراء و ضفا صلا خواهد زد و فرید ان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة و جعلهم الوارثین خواهد فرمود (سوره نحل آیه ۳) یعنی موعود خدا را بمثابه امیر کبیری بیان فرموده که خوان نعماء معارف و اغذیه کمالات را بگنزد و چون رؤسا و اکبر طوائف را بر آن خوان الهی و مائده آسمانی دعوت و دلالت فرمود هر يك بواضعفوس و هوایی و ریاست و ابتلائی از آن منبع احسان و معدن فیض یزدان محجوب و ممنوع گشتند و در قحطی نعمت معرفت و گرسنگی مائده عنایت مانند حق برضعفای فقراء منت گذارد که از خوان مکرمت هرزوق و از نعمت عرفان متنعم گردیدند چنانچه در تورات مثنی باب ۸ آیه ۳۰ انسان زنده به نان زنده میماند بلکه بهر کلمه که از زبان خداوند صادر میگردد انسان زنده خواهد ماند این است که در انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۵۵ - ضربت عیسی میفرماید منم نان حیات آنکسی که بنزد من میآید هرگز گرسنه نخواهد شد و آنکس که بر من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد گردید و همچنین در فصل ۸ عاموس آیه ۱۱ خداوند خدا میفرماید که اینک روزها میآید که قحطی را بزمین خواهم فرستاده از قحطی نانو نه از عطش آب بلکه از شنیدن کلام خداوند - اما از زلزله و طاعون و سقوط نجوم مراد اشخاصی هستند که ارکان دین و ستارگان آسمان شریعت و آئین بوده اند

و خود را مقبوس از شمس حقیقت و هادی اهل دیانت می‌شمردند در یوم  
ظهور بخود پرستی و خود بینی مشغول و مشغوف بودند بجزای اعمال بظلمت  
غفلت و تاریکی نادانی مبتلا شدند از آسمان دین فرود آمدند و از سپهر  
مهر و آئین ساقط گشتند لذا نورشان بظلمت و علمشان بجهل مبتلا شد  
تا حدی بر اینکه سقوط نجوم مقصد علماء و بزرگان ملتند در نامه یهودای  
حواری آیه ۱۲ و ۱۳ و شبانانیکه خویشتن را بیخوف می‌پرورند و ابرهای  
بی آب از بادها رانده شده آیه ۱۳ و امواج جوشیده دریا که رسوائی خود را  
مثل کف بر می‌آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی و  
ظلمت جاودانی مقرر است این است که حضرت مسیح بر سیل نصیحت  
و وعظ می‌فرماید که در وقت ظهور با حذر باشید که مبادا دلهای شما به  
برخوری و می پرستی و افکار معیشت گران گردد و ناگاه در یابد آنروز شما را  
وقتی که نور ظهور بمشابه برق بر شرق و غرب تابید و جنوب و شمال را  
فرا گرفت اینگونه تن پرستان که خویش را سبب روشنائی عالم میدانستند  
در ظلمت غفلت و نادانی ماندند و از سماه دانائی ساقط شدند در اینخصوص  
بیان شیرینی از قلم اعلی در این ظهور اعظم ابهی خطاب بعلماء انجیل جاری  
شده در کتاب هیکل صفحه ۱۶۸ قل یا مالا الا ساقف اتم انجم سما علمی فضلی  
لا یحب ان تتساقطوا علی وجه الارض ولكن عدلی یقول هذا ما قضی من  
ندی الاین ولا یتغیر ما خرج من فمه الطاهر الصادق الامین



## (باب یازدهم از فصل سوم)

(در خصوص احیای اموات و برخاستن مردگان و قیام مسیح)

(سؤال مسیحی) یکی از الائمیکه در انجیل مرقوم است از برای رجعت ثانی مسیح احیای اموات است که در یوم ظهور موافق نص انجیل باید از آسمان ظاهر شود و اموات را زنده نماید و از قبور قیام دهد و بایشان محشور گردد حال اگر حضرت بهاءالله رجعت ثانی مسیح است پس چرا از آسمان نیامد و از اول ظهور الی حین یکی از مردگان را زنده ننمود و از قبر برنخیزاند لهذا موافق آیه انجیل این مدعی موعود انجیل نیست چون مصداق بشارت واقع نگردید چنانچه در نامه اول تسلونیکیان باب ۴ آیه ۱۶ میگوید خداوند یعنی مسیح از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول زنده خواهند گردید

(جواب بهائی) بیاناتیکه در کتب مقدسه درباره احیای اموات مذاکره گردیده و در یوم ظهور مظاهر الهی ببعضی از خلق نسبت موت و برخی نسبت حیات داده شده صحیح است و لکن باید دانست که مقصد مبارک ایشان از این اذکار چه بوده آیامات و حیات صوری مقصود است و یا روحانی و معنوی و مقصد قیام از قبور قبور صوری است و یا قبور غفلت ابدان و اجساد چون طبقه از خلق را عقیده آنست که مراد از اطلاق کلمات موت و حیات همان موت و حیات ظاهری و صوری است و فرقه بر آنند که مقصد معنی روحانی و ایمانی است لهذا میزان را کلمات الهی قرار میدهیم و از موضع دیگر از کتب مقدسه استدلال میکنیم که مقصد از این اذکار روحانی و ایمانیست

چون بعضی از خلق بواسطه جهل و عصیان و غفلت از آب حیوان که ایمان  
 بمظهر رحمان است در یوم ظهور ممنوع و محروم میگرددند لهذا ایشان را  
 باموات تشبیه مینمایند و برخی که بکلمه بلی موفق میگرددند و در ظل کلمه  
 الهیه مجشور میشوند از آب حیوان که معرفت و اطاعت آن شمس تابان  
 است مشروب میگرددند کلمه حیات در باره ایشان اطلاق میشود شاهد  
 بر این قول انجیل متی باب ۸ آیه ۲۲ شخصی بمسیح عرض نمود خداوند امر را ممکن  
 در ارض خستی ده تا بروم پدرم را دفن نمایم ویرا فرمود مردگان را بگذارید تا مردگان دفن  
 کنند و در این مقام مناقین و منکرین را باموات تشبیه کرده و دیگر در نامه  
 افسسیان باب ۲ آیه ۱ درباره زنده شدن مؤمنین میگوید و شماها را که در خطاها  
 و گناه مرده بودید زنده گردانید آیه ۵ و ما را نیز که در خطاها و گناهها  
 مرده بودیم زنده گردانید و با او برخیزانید و در آسمان در عیسی مسیح نشانید  
 ایضاً باب ۵ همین نامه آیه ۸ فرموده زیرا که پیشتر ظلمت بودید الحال  
 در مسیح نور هستید آیه ۱۴ بنابراین میگوید ای که خفته‌ای بیدار شده از  
 مردگان برخیز در قولسین باب ۲ آیه ۱۲ میفرماید با مسیح در تعهد  
 مدفون شده اید که در آن هم برخیزانیده شده اید بایمان بر قدرت خدا که او  
 را از مردگان برخیزانید آیه ۱۳ شما که در خطایا و نامختونی جسم خود  
 مردماید با او زنده گردانیده چونکه همه خطاهای شما را آمرزید  
 حال ملاحظه فرمائید آیا اوضح از این ممکن است که خود مسیح  
 و حواریین تشریح کرده اند که مقصود چیست اینکه در آیه ۵ میگوید ای تو که  
 خوابیده‌ای بیدار شو از مردگان برخیز آن شخص مرده نبود بل در عالم غفلت  
 و تنبلی ایمانی سیر و حرکت مینمود و بسا غیر مؤمنین مجشور بود پس از

موفق شدت بایمان بآن حضرت خطاب باو شد ای خوابیده در کفر بیدار شو و از میان سایر کفار بر خیز و دیگر در تورات سفر پیدایش باب ۲ آیه ۱۷ خداوند بحضرت آدم خطاب کرده میگوید از شجره خیر و شر نخور زیرا در یوم خوردنت خواهی مرد یعنی هنگامیکه تمرد از امر من میکنید در همان یوم میمیرید اگر این موت را در صورت ظاهر قائل شویم لغو است و کلمه بی نتیجه زیرا که آدم در یومی که بتوسط حوا از شجره منبیه تناول نمود در آن یوم نمرد بلکه سالهای متمادی در این عالم زندگانی نمود و دیگر در تورات لویان باب ۱۸ آیه ۵ میفرماید اگر شریعت مرا عامل شوید زنده میمانید و در حزقیال باب ۱۸ آیه ۲۱ میفرماید اگر شریر از تمامی معاصی و گناهان که نموده توبه نماید فرایض مرا با صدق عمل کند البته زنده مانده نخواهد مرد آیه ۳۱ تقصیرات خود را دور کنید و دل تازه برای خود ایجاد کنید ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید آیه ۳۲ زیرا خداوند میگوید من بمرگ آنکه میمیرد راضی نیستم بلکه توبه کند و زنده بماند مقصد از این بیانات این است که خداوند شریر بی ایمان را تشبیه بمرده نموده و پس از فوز بایمان و اطاعت با حکام زنده محسوب میگردد بلکه زنده مانده نخواهد مرد این مردن مردن روحانی است و الا تمام خلق از مقبل و معرض در ظاهر مرده و از این عالم ارتحال بعالم دیگر نمودند در انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵ میگوید منم قیامت و حیات هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده میگردد و هر که زنده است ایمان میآورد تا به ابد نخواهد مرد و در باب ۱۵ قرتیان اول میفرماید آیه ۵۲ در دقیقه و طرفه العین در هنگام صور آخر زیرا که کرنا صغیر خواهد نمود و مردگان بی فساد خواهند بر خاست

نامه اول تسلونیه یان باب ۴ آیه ۱۶ میگوید که خداوند با آواز رئیس الملائک  
و صور از آسمان نازل میشود و آنانیکه در مسیح مرده بودند خواهند  
بر خاست  
مقصود این است که مسیح در رجعت ثانی از آسمان میآید و با صور  
خدا مردگان را زنده میکند حال ملاحظه فرمائید عین این عبارات را حضرت  
مسیح در ظهور اولش نیز بیان فرموده و با این بشارتیکه درباره رجعت ثانی  
داده تطبیق نمائید بعد انصاف دهید این است که در انجیل یوحنا باب ۵  
آیه ۲۴ میگوید هر کس بآن کسی که مرا فرستاده ایمان آورد زندگانی  
جاوید دارد از برای او مؤاخذنه نیست بلکه از مرگ نقل بزندگی نموده آیه  
۲۷ آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده است که مردگان آواز پسر انسان را  
بشنوند و شنوندگان زنده خواهند شد ایضاً انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۳۸  
میگوید از آسمان پائین آمدم بجهت اجرای اراده پدرم از این آیات چنین  
مستفاد میشود که چنانچه در ظهور اول از بطن امّ متولد شده و مع ذلك فرمود  
از آسمان پائین آمدم جهت احیای اموات و ندای خود را تشبیه بصور نمود  
همین نحو در رجعت ثانی از بطن مادر تولد یافت و فرمود از آسمان  
اراده الله ظاهر شده ام و ندای جانفزای خود را تشبیه بصور نمودم و مردگان  
غفلت و نادانی را که در قبور اجسام و ابدان مرده بودند زنده گردانید و  
نیز در اشعیا باب ۲۵ آیه ۸ میفرماید که در یوم نجات اسرائیل مرگ ابدان  
نابود خواهد شد و اما در باب ۶۵ آیه ۲۰ میفرماید در یوم ظهور ولد داود  
و نجات اسرائیل کودک کمروز و پیریکه روزهایش را با تمام نرسائیده باشد  
نخواهد بود زیرا طفل در سن صدساله خواهد مرد و گناهکار صد ساله لعنت

کرده خواهد شد

حال این آیات را اگر در صورت ظاهر معتقد شویم با عقل سلیم مخالف است که در یکروز هم مرگ ابداً معدوم گردد و هم اسرائیل تا عمر ایشان بعد سال نرسد و مرگ ایشان نرسد نخواهند مرد یعنی بعد از صدسال خواهند مرد و اگر بظاهر آیات نگران شویم در اینمورد این آیات بی مصداق و بی نتیجه خواهد ماند حال ملاحظه فرمائید که در يك موضع حضرت مسیح میفرماید هر کس بمن ایمان آورد زنده میگردد و ابداً نمیمیرد حزقیال میگوید شریر از گناهانش که توبه کند زنده میشود دیگر نمیمیرد و حضرت موسی هم میفرماید اگر شریعت مرا عامل گردید زنده میمانید از این قبیله آیات ثابت میگردد که زنده شدن مراد زندگی ایمانی حقیقی است نه حیات ظاهری صوری یعنی آن حیاتیکه سزاوار اهل ملکوت است همان حیات روحانی ایمانی است و الا این حیات جسمانی و زیست نمودن در این عالم فانی برای مقدسین و روحانیین عین مشقت و صرف زحمت است نورش ظلمت است و سرورش حزن و اندوه آیا مؤمنین و مقدسین در نشأه اولی چه لذتی از عمر خود برده اند که خداوند مجدداً ایشان را در این دارفانی عودت دهد حضرت سلیمان در کتاب واعظ میگوید باب ۱۲ آیه ۷ از اینکهنکه انسان بخانه دائمی خود میرود یعنی که خاک بزمین بر میگردد بطوریکه بود و روح بخدائیکه آنرا عطا کرده عود مینماید از این بیان مبرهن میگردد که بعد از تحلیل و تفریق ترکیب جسد عنصری روح بمحل دائمی خود میرود در اینصورت چگونه شایسته و سزاوار است که ثانیاً رجوع باین عالم کثیف موقتی نماید مثل این عالم مثل عالم جنین است در رحم اگر ممکن است

جنین پس از تولد ثانیاً بعالم رحم رجوع نماید نیز ممکن است که انسان هم پس از ارتحال رجوع باین عالم بی حقیقت نماید و علاوه بر او تمام مؤمنین در عصر موسی و عیسی از این عالم رحلت نموده اند و نفسی از ایشان در این نشأه باقی نمانده و ارتحال بعالم دیگر نمود پس معلوم میشود که مراد از موت و حیات معنی معنویست نه صوری زیرا اگر بصورت ظاهر تصور شود کلمات انبیاء لغو و بیمصداق میماند چون میگوید مؤمن هرگز نمیبرد و تمام مؤمنین در صورت ظاهر مردند

باری اگر از معانی و اصطلاحات کتاب الهی اطلاع کامل حاصل نگردد همواره این مشکلات پیش آید و دیگر اینکه این اعتراض شما عین اعتراضی است که بنی اسرائیل ایراد کرده و گفتند که موافق بیانات انبیای بنی اسرائیل باید حضرت مسیح در ظهور اولش تمام اموات اسرائیل را زنده کند و از قبور قیام دهد چون شما نظر میکنید و میبینید که این علائم در صورت ظاهر در ظهور آنحضرت بوقوع نرسید و مصداق پیدا نکرد لهذا از روی اضطرار و عدم جواب لا بد متمسک باین شده اید که مسیح باید دو مرتبه در این عالم ظهور نماید دفعه اول بمظلومیت و بدون ظهور علائم و دفعه ثانی با اقتدار صوری و ظهور علائم کتاب ظهور میفرماید و حال آنکه در کتب انبیای بنی اسرائیل در باره ظهور ولد داود ابتدا چنین مذاکره نشده که دفعه اول بخت و ذلت و دفعه ثانی با عزت و سلطنت ظهور نماید بلکه یکی از مواعیدی که بروز آن لزوم قطعی دارد در ظهور ولد داود در خانه آخری که توسط کورش بنامند آن بود که باید تمام مردگان اسرائیل را زنده نماید که از قبور قیام نمایند باب ۳۷ حزقیل آیه ۱۲ خداوند میگوید ای قوم من اینک قبور شما را گشود



شمارا بیرون میآورم و بزمن اسرائیل عودت میدهم و روح خود را در جوف  
شما خواهم گذاشت که زنده شوید و بنده خود داود را یعنی ولد او را  
سلطان شما خواهم نمود و همگی شما را شبان یگانه خواهد بود و احکام مرا  
بجا خواهید آورد یعنی احکام تورات را چنانچه در حزقیال باب ۴۴ آیه  
۲۴ میفرماید که احکام تورات را باید بتمامها عامل گردید

حاصل اینکه بنی اسرائیل منتظر موعودی بودند که در ظهور او  
آباء و اجداد ایشان زنده گردیده و از قبور قیام نمایند و چنین فعلی در صورت  
ظاهر در ظهور مسیح بوقوع نرسید و اسرائیل هم بممالک خود بتوسط  
زر و بابل و اد داود قبل از مسیح رجعت نموده بودند و اگر بگوئید این علائم  
هم راجع بظهور ثانی مسیح است این اشتباهی است فاحش چون تمام بشارات  
مخصوصاً حزقیال نبی باب ۳۴ آیه ۲۳ مدل بر این است که ولد داود ظهور  
نماید در خانه آخر و در ظاهر مثل حضرت سلیمان که در خانه اول سلطنت  
کرد سلطنت نماید و احکام و فرایض تورات را بتمام مجری دارد از قبیل  
قربانی گاو و گوسفند و نخوردن کاهن میته و حیوان دریده را و محترم  
داشتن یوم سبت و اعیاد و حاضر بودن کاهن ولوی در حضور سلطان و داخل  
نشدن نامختون در بیت المقدس و کثیر من امثالها اما حضرت مسیح اغلب  
احکام موسی را منسوخ نمود چنانچه در نامه بقوسیان باب ۲ آیه ۱۶ کسی  
شما را متعرض نشود در باره اکل و شرب و در باره عید و یوم سبت این ها  
سایه اشیا آینده است و حقیقت آنها مسیح است و در نامه اول بقرنتیان  
باب ۷ آیه ۱۹ مذکور است زیرا که مختونی هیچ و نامختونی نیز هیچ است  
و نیز در نامه به عبریان باب ۸ آیه ۷ وارد شده چه اگر پیمان اول

بی عیب بودی جای بجهت پیمان دیگر مطلوب نمیکشت آیه ۸ و از راه عیب  
جوئی بآنها گفت ایامی میآید که بر خاندان اسرائیل و خاندان یهودا پیمان  
نو بانجام خواهم رسانید آیه ۱۳ چون پیمان نو را ذکر مینماید اول کهنه  
ساخته و آنچه کهن و سالخورده است در معرض زوال و فنا است و همچنین  
قربانی را مرتفع کرد در اینصورت ظهور مسیح با این بشارت بهیچوجه مناسبت  
و موافقت نداشته و نخواهد داشت مؤید بر این مدعی بشارت یرمیا باب ۳۰  
آیه ۸ و ۹ است که میگوید ظهور ولد داود مع سلطنت و اقتدار صوری در  
یوم شکسته شدن یوق ظلم نبوکد نصر از گردن اسرائیل و یهودا در انجام  
هفتاد سال خواهد بود حزقیال باب ۳۴ آیه ۲۳ و ۲۷ این بشارت را تکرار  
مینماید که داود یعنی ولد او باید ظهور نماید و در اسرائیل شبانی کند و  
سلطنت نماید و در تاریخ شکستن پالهنک نبوکد نصر و چون حضرت مسیح  
ظلم شد در ظاهر اموات اسرائیل را زنده نمود و سلطنت نکرد لابد بر این  
هستیم که بگوئیم مقصود از احیای اموات تشبیه و تمثیل بود و قیام از قبور  
را ذلت بابل و سایر قطعات عالم که اسرائیل در آنها اسیر و محبوس بودند  
و بمنزله قبر بود برای اسرائیل بامر خدا از آنجا قیام کردند و به بیت المقدس  
رجعت نمودند و فرائض تورات را کاملاً معمول داشتند موافق بشارت زکریا  
و حکمی و تاریخ عزرای کاهن

دلیل دیگر اینکه زنده شدن و از قبور قیام نمودن تمثیل و تشبیه است  
حزقیل باب ۳۷ آیه ۱ میفرماید در عالم رؤیا دست خداوند بر من فرود آمد  
مرا در روح خداوند بر درّه قرار داد که پر از استخوانها بود پس فرمود  
باین استخوان ها نبوت نموده بگو ای استخوانهای خشکیده کلام خدا را

بشنوید اینک روح خود را بشما میدهم تا زنده شوید آیه ۷ پس چنانچه مأمور  
 بودم و آوازی مسموع گردید و تزلزلی واقع شد استخوان به استخوان  
 دیگر نزدیک شد پی و گوشت بر آنها برآمد اما روح نبود پس بروح نبوت  
 کردم بآنها داخل شد و زنده شدند و بر پایهای خود لشکر بی نهایت ایستادند  
 ۱۱ و مرا گفت ای پسرانسان این استخوان ها تمام خاندان بنی اسرائیلند  
 نه اینکه جزئی از اسرائیلند - حال ملاحظه فرمائید که بچه صراحت میگوید  
 که این ها تمام خاندان بنی اسرائیلند نه جزئی از اسرائیلند که در اینجا  
 مرده و حال زنده گردیدند از این بیان مدلل میگردد که تمام ملت اسرائیل  
 را با استخوان پوسیده تشبیه کرده و میگویند زنده گردیدند و بر پایهای خود  
 ایستادند و اگر گفته شود که این استخوانها بحسب ظاهر زنده شدند تمثیل  
 و تشبیه نبود پس چرا بعد از زنده شدن حزقیل از لسان ایشان میگوید در  
 آیه ۱۱ اینک ایشان میگویند استخوان های ما خشک شد و امید ما ضایع  
 گردید و خود ما قطع شدیم در این مورد جای یأس و نا امیددی باقی نمانده  
 بود لازم بود بعد از زنده شدن بگویند استخوان های ما که خشک شده بود  
 و امید ما که ضایع بود و خود ما قطع گردیده بودیم در عوض تشکر بعد از  
 زنده شدن چرا شکایت میکنند پس باین دلیل این بیانات مثل است چنانچه  
 اسرائیل دیگر امید نجات از برای خود تصور نمیکردند و یقین کرده بودند  
 که خداوند ایشان را فراموش کرده است چنانچه اشعیای پیغمبر در باب ۴۹  
 آیه ۱۴ یأس و نا امیددی اسرائیل را کشف میکند صیون گفت که خداوند  
 مرا فراموش کرده و خدا مرا ترك نموده  
 و دیگر آنکه بعد از زنده شدن چرا در آن حین میگوید بهمین استخوانها

نبوت نما که من شمارا از قبور خود بیرون میآورم و بملک اسرائیل خواهم آورد و مخاطب این بیان همان اشخاصی بودند که زنده شده بودند در حزقیل باب ۳۷ آیه ۱۴ میفرماید بهمین اشخاص بگو که روح خود را در شما خواهم گذاشت تا زنده شوید در آن حین نمرده بودند که نبوت ثانی لازم آید زیرا برپا ایستاده و روح بایشان داده شده بود پس معلوم میشود که مثل است و اینکه میگوید استخوان با استخوان دیگر نزدیک شد مقصود این است چون اسرائیل با قطار عالم منتشر شده و از یکدیگر جدا گردیده بودند و در یوم نجات توسط کورش و زرو بابل مجتمع شدند این است که میگوید متصل شده بودند اینکه میگوید شمارا از قبور بیرون میآورم مقصد بلاد بعیده و ذلت قبائل است که بمنزله قبر بود زیرا محبوس و منخول بودند مؤید بر این باب ۳۶ آیه ۲۴ و ۲۶ همین کتاب حزقیل میگوید شمارا از میان طوائف گرفته و از تمامی ولایات جمع خواهم نمود و بملک خودتان پس خواهم آورد و دل تازه بشما خواهم داد و روح جدید در جوف شما خواهم نهاد و دل سنگی را از شما گرفته و دل گوشتی بشما خواهم داد و مقصد از دل سنگی قساوت قلب است

دلیل دیگر اینکه این نبوات را در عالم رؤیا میدید نه در صورت ظاهر در باب اول این کتاب آیه ۱ حزقیال میگوید من در بابل نزد اسرا بودم که آسمان گشوده شد و بر رؤیای خدائی دیدم و در باب ۸ آیه ۳ دستی مرا از ناصیه سرم گرفت و روح مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مراد رؤیای خدائی باورشلیم نزد دروازه او آورد و بمن گفت رجاسات شنیعه اسرائیل را ملاحظه کن اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رؤیائی که در هامون

دیدم همان هامون دره بر استخوان است که دیده بودند ظاهر شد پس چون داخل شدم دیدم که هر گونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بت‌های خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل پیش آن‌ها ایستاده بودند و هر کس مجمره دزدست داشت و بوی ابربخور بالا میرفت و در باب ۱۱ آیه ۲۴ و روح مرا برداشت و در عالم رؤیا مرا بروح خداوند بر زمین کلدانیان نزد اسیران برد و آن رؤیاییکه دیده بودم از نظر مرتفع شد و تمامی کلام خداوند که بمن نشان داده بود بیان کردم پس باین طبل ثابت و محقق گردید که تمام این وقایع تمثیل و تشبیه بود در عالم رؤیا دیده شد و وجود خارجی نداشته زیرا که هیچ ممکن نبود که حزقیل از بابل تا اورشلیم معلق بموی پیشانی در میان زمین و آسمان برود و مراجعت کند با اینکه خود او میگوید و رؤیا دیدم و رؤیا از نظر من مرتفع گردید (سؤال مسیحی) اگر اینطور است که شما میگویند در قیامت اموات بصورت ظاهر قیام نمینمایند پس چرا در اینخصوص در نامه اول قرتیان باب ۱۵ آیه ۱۲ و ۱۸ میگوید لیکن اگر بمسیح و عظم بشود که از مردگان برخاست چون است که بعضی از شما میگویند که قیامت مردگان نیست اگر مردگان را قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته است و اگر مسیح برنخاست باطل است و عظم ما و باطل است ایمان شما و شهود کذب نیز از برای خدا شدیم زیرا در باره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتیکه مردگان برنمیخیزند زیرا هر گاه مردگان برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است . . . . . انتہی

(جواب بهائی) موافق آیه ۳۵ همین بحاب چنین مفهوم میگردد که

حضرت قیام فرمودند لیکن نه قیام جسمانی بلکه قیام روحانی اما اگر کسی  
گوید مردگان چگونه بر میخیزند و بکدام بدن می آیند ای احمق آنچه تو  
میگاری زنده نمی گردد جز آنکه بمیرد و آنچه میکاری نه آن جسمی خواهد  
شد که میکاری بلکه دانه مجرد خواه از گندم یا دانه های دیگر یعنی همگی  
انسان یا حبوبات که کاشته می شود ( اول صورت آن متلاشی می شود )  
لیکن خدا بر حسب اراده خود آن را جسم می دهد و بهر یکی از آنها  
جسم خودش را هر گوشت از یکنوع نیست گوشت انسان دیگر و گوشت  
حیوان دیگر و جسم های آسمانی است و جسم های ارضی نیز هست لیکن  
شان آسمان ها دیگر و شان زمین ها دیگر است بهمین نهج است نیز قیامت  
مردگان در فساد کاشته میشود و در بی فسادی بر میخیزد در دلت کاشته می  
شود در جلال بر میخیزد در ضعف کاشته میشود در قوت بر میخیزد جسم نفسی  
کاشته میشود و جسم روحانی بر میخیزد آیه ۵۰ میگوید ای برادران گوشت  
و خون نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فساد وارث بی فسادی نیز نمیشود  
شرعی بعما میگویم همه نخواهیم مرد لیکن مبدل خواهیم شد در دقیقه در  
هنگام صور آخر مردگان بی فساد خواهند برخاست آنگاه این کلمات ک  
مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرگ ابداً در ظفر است انتهی  
مقصود از این مردگان بی فساد اشخاصی دانشمند و بی غرضند که در  
یوم ظهور موعود پس از ابلاغ امر الله به کلمه بلی موفق میگرددند و کلمات  
شرعی کتاب را ادراک مینمایند چنانچه دانیل نبی در باب ۱۲ آیه ۱۰ میفرماید  
بسیاری طاهر و سفید مصفی خواهند گردید در یوم ظهور موعود بسیاری از  
آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد بعضی بجهت حیات جاودانی

و بعضی جهت حقارت و خجالت جاودانی بسیاری طاهر و سفید خواهند کردند  
و شریران شرارت خواهند ورزید هیچیک از شریران نخواهند فهمید لیکن  
دانشمندان فهم خواهند نمود حال اگر قائل و معتقد شویم که این کلمات  
سری و رمزی نیست بکنایه و اشاره گفته نشده و منتظر ظواهر آن کردیم  
بمصادق خواهد ماند چنانچه حضرت مسیح میفرماید منم قیامت موسی  
و هر که بمن ایمان آورد از مرگ نقل بحیات میکند و هرگز نمیمیرد و نامه  
بافسیان توضیح میکند که مقصد از قیامت موسی و زنده شدن اموات و قیام  
ایشان چیست ما که در گناهها و خطاها مرده بودیم بتوسط ایمان بمسیح زنده  
شدیم و ما را بر خیزانید و با او در آسمان در عیسی مسیح نشانید و در باب  
۵ این نامه آیه ۸ میگوید قبل از این ما ظلمت بودیم الحال در مسیح نور  
میباشیم بنا بر این میگوید (۱۴) ای تو که خوابیده بیدار شو از مردگان برخیز  
تا مسیح در تو درخشد ملاحظه فرمائید قیامت موسی که قیام عیسی بود  
چه نحو واقع گردید از قیامت موسی قیامت عیسی را هم ادراک میکنیم که  
همان کیفیت است و نیز از آیات قبل اثبات میشود که قیام حضرت بعد از روز  
سیم قیام روحانی و معنوی بوده نه جسمانی و عنصری چون میگوید خدا آنها  
جسدی میدهد بحسب اراده نامه اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۴۴ و باز میگوید  
جسد نفسانی کاشته میشود جسد روحانی قیام میکند در اینصورت نباید معتقد  
شد که قیام مسیح قیام جسدی بود و در خارج وجود پیدا کرد الا اینکه این  
بشارات اشاره و رمز است باین دلیل که در اعمال حواریان باب ۱ آیه ۹ و ۱۱  
میگوید در حالتیکه مردم در هوا مینگریستند حضرت با آسمان نمود نمود  
و در مرد سفیدپوش ایستاده بودند گفتند ای مردان جلیلی همین عیسی که

از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طور او را بسوی  
 آسمان روانه دیدید این صعود از دو شق خارج نیست یا جسمانی بوده یا  
 روحانی اگر جسمانی بوده نامه اول قرآنیات باب ۱۵ آیه ۲۰  
 میگوید گوشت و خون و ارت ملکوت خنا نمیشود فاسد و ارت  
 فسادی نمیشود یعنی جسد عنصری در آسمان ارتقاء نمینماید چنانچه حضرت  
 سلیمان هم در واعظ مینویسد آیه ۷ و جسد انسان که عاده او خاک است  
 بخاک راجع میشود بطوریکه بود و روح عود میکند بخدا اینکه او را داده است  
 با این دلیل عروج جسد خاکی با آسمان ممکن نیست و اگر بروح صعود  
 نموده باشد این هم غیر ممکن است که مردم روح را مشاهده نمایند چون  
 روح از حقایق مجرده است و شیء مجرد تا با محسوس تعلق نگیرد مدرك  
 نمیشود و علاوه بر آن از قیام مؤمنین و صعود ایشان با آسمان قیام و صعود  
 آن حضرت را ادراک میکنیم در قولسینان باب ۲ آیه ۱۲ با مسیح در تعبد  
 مدفون شده‌اید که در او هم برخیزانیده شدید بایمان بر قدرت خدا که او را  
 از مردگان برخیزانید افسسینان باب ۲ آیه ۵ ما که در گناهما و خطاها مرد  
 بودیم بتوسط ایمان بمسیح زنده شدیم و ما را برخیزانید با او در آسمان در  
 عیسی مسیح نشاند چون قیام مؤمنین در مسیح روحانی بوده نه جسمانی  
 یعنی مرده نبودند و زنده شدند بلکه بی ایمان بودند و مؤمن گردیدند و کما  
 حیات در بلره ایشان اطلاق شد و نیز مؤمنین بر حسب ظاهر در روی زمین  
 بودند و با آسمان صعود نکردند پس صعود مسیح هم با آسمان کتابه و اشاره  
 است چنانچه در انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۳ میفرماید کسی با آسمان بالا نرود  
 مگر آنکه از آسمان پائین آمده یعنی فرزند انسان که حالا در آسمان است



ملاحظه فرمائید که حضرت از بطن ام متولد شده میفرماید از آسمان پائین آمده و نیز در روی زمین ایستاده اند میگویند در آسمان هستم لهذا بنحو اکمل مبرهن میگردد که مذاکره موت و حیات و قیامت و صعود با آسمان و نزول از آسمان کنایه و اشاره و رمز است و نفخه صور ندای شیرین مظهر ظهور است که در یوم ظهور اهل عالم را از خواب غفلت بیدار مینماید و شرق و غرب را در ظل کلمه مبارکه خود محشور میگرداند آنکه بکلمه بلی موفق شد از مرگ حقیقی بنجات ابدی انتقال مییابد و هر که موفق نشد و با اعتراض قیام کرد ابدالاباد در مرگ است با وجود این مطالب واضحه آیا دیگر ممکن است که گفته شود حضرت مسیح روز سوم با جسد عنصری از مرقد مطهر قیام و با آسمان صوری صعود فرمود یا باید بمعانی که خود حضرت مسیح و حواریان توضیح نموده اند معتقد و متمسک گردیم .

و دیگر آنکه اگر معجزه آنحضرت را احیای اموات بدانیم امتیاز و رُحجانی از برای آنحضرت باقی نمیماند و صحت نبوت او مجهول میگردد زیرا معجزه چیزی را میگویند که تمام اهل عالم از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر باشند و امادر کتاب شموئیل اول میگوید باب ۲۸ آیه ۱۱ زن ساحره شموئیل پیغمبر را زنده نمود و از او سوالاتی چند نمود در خصوص شاول در این صورت امتیاز و رُحجان عیسی از آن زن در باره احیای اموات و بروز معجزات چیست با اینکه خود مسیح میفرماید در متی باب ۲۴ آیه ۲۴ معجزات از انبیای کذبه بظهور خواهد آمد و اگر بزعم شما بگوئیم که حضرت العاقر را در ظاهر زنده نمود اولاً این زنده شدن چه ثمری از برای او مترتب شد چونکه باز مرد با آنکه مسیح میگوید هر که را زنده کنم

هرگز نمیبرد و چون هزار بلا مرد لذا باید در روح او را زنده نموده بقدر  
 الا کلمه که فرموده هرگز نمیبرد لغو وی نتیجه میگردید و نیز باید بداند  
 از برای ایمان سائرین نشئه چون میگوید نفوسیکه شنبند الطرار زنده  
 شده قصد کشتن او را نمودند و از این معجزه منائر نگریدند و ایمان یاورند  
 و از برای نفوسیکه بعد از آن حضرت مکلفند با ایمان آوردن از این اجلی  
 اموات اطمینان قلبی از برای ایشان حاصل نمیشود چون رؤیت نکرده اند  
 و اگر بگویند دلیل حقیقت از برای بعد از صعود آنحضرت پیشگونی  
 او است این دلیل ظلیل نفسی است چون ممکن است که نفوس کثیره قبل  
 از وقوع پیشگونی او در عالم بخوانند ایمان آورند در صورتیکه وقوع  
 پیدا نکرده حقیقت آنحضرت بر ایشان مجهول است و خداوند تعالی نمی بیند  
 نمیفرماید که با او حجت ناقص و موقتی عطا فرماید الا آنکه آن نمی  
 را بصحت باقی بالغ و ظلیل کافی و کامل بر میانگیزاند که محل اعتراض از  
 برای احدی از منصفین باقی نماند و الا حجت و برهان الهی بر خلق تمام و کامل  
 نخواهد شد مولوی در باره ایمان آوردن و زنده شدن شخص کافر از  
 کلمه فخر انبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التحية والثناء میگوید

آنچه تو کردی دود مادرت کرد      عیبی و افسوش بعلت تو نکرد  
 از تو جاتم از اجل نك جان ببرد      عازر ار شد زنده او در دم ببرد  
 در قرآن در باره حمزه سیدالشهدا ما ابو جهل در سوره انفک آیه ۱۴۲ و سوره  
 آل عمران آیه ۱۶۳ میفرماید او من کلن میناً فاحینند و جطلتاله نوراً بینی  
 به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها لا تحسین الذین قتلوا فی  
 سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون:

بهم چنین دو نفر از اهل کوفه خدمت علی مرتضی علیه سلام الله آمدند یکی را بینی بود که اراده بیع او را داشت و دیگری مشتری بود و قرار بر آن داده بودند که باطلاع آنحضرت این مبیعه وقوع یابد و قباله مسطور شود آن مظهر الهی بکاتب فرمودند بنویس قد اشتری میت من میت بیتاً محدوداً بحدود اربعة حد الی القبر و حد الی المجد و حد الی اما الی النار اوالی الجنة الی اخر .

بر قارئین این اوراق مخفی نماند که نگارنده را مقصود انکار معجزات نبوده و العیاذ بالله سلب قدرت از انبیای الهی نمی نماید و مظاهر قدرت ربانی را باذن الله قادر بر هر امری میدانند بل غرض این است که از خود کلمات مقدسه انبیاء معلوم و مفهوم میگردد که در این موضع مقصود معنی بوده نه صورت - مولوی میگوید

زاده ثانی است احمد در جهان	صد قیامت بود اندر وی عیان
زوقیامت را همی بر سیده اند	کای قیامت تا قیامت راه چند
با زیبات حال میگفتی بسی	که زمحشر حشر را برسد کسی

و اما در تشریح قیام مسیح حضرت عبدالبهاء شرح مبسوطی در کتاب مستطاب مفاوضات مرقوم فرموده اند طالبین رجوع بکتاب مذکور نمایند و اگر گفته شود جسد حضرت مسیح با جسد سایر خلق متفاوت است آن هم خطا است زیرا بموجب قول خود آن حضرت جسد عنصری او با سایر خلق فرقی نداشت الا اینکه امتیاز و روحجان او در روح الهی بود انجیل متی باب ۲۶ آیه ۴۱ میفرماید حضرت از خدا استدعای جام شهادت را مینمود و میفرمود روح راغب است اما جسم ناتوان در این صورت اجسام سایر مردمان

مہناتوان است پس نمیتوان در میان جسم مسیح و سایرین فرقی تصور نمود۔  
بقیہ مہمود مسیح با سمان و نزول او بعینہ از آسماق بصفحة ۱۱۱ رجوع شود

### فصل چہارم مشتمل بر نہ باب

در تحقیق و تکمیل بشارات و مواعید کتب مقدسہ در ہوم ظہور حضرت  
بہاء اللہ و در شرح علامات تورات در ظہور حضرت مسیح و در اثبات  
ظہور حضرت محمد (ص)

## باب اول از فصل چہارم

در تحقق اخبار و بشارات راجع بامر مبارک بہائی

سؤال مسیحی - خبر و بشارت ظہور بعد در کتاب قبل باید باشد و در  
کتب مقدسہ عہد عتیق خبر و بشارت ظہور حضرت بہاء اللہ را ندیدہام و این از  
لوازم ہر ظہور است و در کتاب قبل بشارت و خبر ظہور بعد باید مرقوم  
و مذکور باشد والا حقیقت او ثابت نمیشود .

جواب بہائی - اخبار و بشارات این ظہور اعظم در کتب مقدسہ بسیار است  
ولکن چنانچہ اخبار و بشارتیکہ برای ظہور حضرت مسیح در تورات و کتب  
انبیاء است بنی اسرائیل ابدأ ملتفت نمیشوند و قبول نمینمایند و میگویند  
مصدق آن اخبار و بشارات در زمان مسیح کامل و بالغ نشدہ بلکہ آن اخبار  
و علامات کہ در بارہ ولد ثانی داود است و ما منتظریم تا کنون مصداق پیدا  
نمودہ و وقوع نیافتہ چنانچہ در فصل سابق این رسالہ مذاکرہ کردید مسیحیان  
نیز با آنکہ در کتب مقدسہ تورات و انبیاء و انجیل و رسائل حواریان بشارات  
و انجیہ و اخبار صریحہ این ظہور اعظم مرقوم و مذکور است و مصداق کل

ظاهر و کامل شده باز ملتفت نمیشوند باری يك نحو از اخبار و بشارات آن  
علاماتی است که سؤال نمودید و جواب مذکور و مرقوم گردید و علاوه در  
تمامی تورات و قصص انبیاء و اناجیل و اعمال حواریان آنچه بشارات باسم  
خداوند خدا و یوم الله مرقوم و مسطور است حقیقت و باطن جمیع راجع باین  
ظهور اعظم است زیرا که تا این ظهور بدیع لمیع هیچ يك از مظاهر ظهور  
باسم اب آسمانی ظاهر نشده چنانچه حضرت مسیح نیز ظهور اب خداوند  
خدا را راجع بر جمت ثانی خود میفرماید و در ظهور اول اظهار نبوت و  
مظهریت فرموده و خود را فرزند و خدا را پدر آسمانی خویش خوانده و در  
فصل ۱۲ انجیل یوحیا میفرماید آیه ۴۹ زیرا که من از خود حرف نزده‌ام  
بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که چه بگویم و در فصل ۱۹  
منی آیه ۱۷ میفرماید عیسی گفت مرا چرا خوب گفتی و حال آنکه نیک یکی  
است و آن خدا است و در فصل ۱۳ انجیل مرقس در خصوص یوم الله و رجعت  
ثانی میفرماید آیه ۳۲ و بر حقیقت آنروز و آن ساعت سوای پدر نه ملائکه  
آسمان و نه فرزند انسان هیچیک مطلع نیست و نیز یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۸  
عیسی گفت پدر از من بزرگتر است از این قبیل آیات انجیل دال بر این است  
که حضرت عیسی اظهار و ادعائی باسم ذات و پدر آسمانی فرمود بلکه باسم  
صفا و مظهریت بود.

و اگر بگویند که از بعضی آیات انجیل نیز ربوبیت و الوهیت حضرت  
روح الله مفهوم میشود مثل اینکه در اول انجیل یوحنا کلمه را تفصیل و تفسیر  
مینماید و یا آنکه در فصل ۱۴ آیه ۷ آنکس که مرا دیده است پدر مرا دیده  
است و نیز در فصل ۱۴ میفرماید آیه ۱۰ من و پدر يك هستیم آیا بلور

نمیکنی که پدر در من است و من در پدر از خود این آیات پیدا است که الوهیت و ربوبیت صفاتی است زیرا که چنانکه میفرماید پدر در من است و من در پدر در آیه ۲۰ همین فصل درباره مؤمنین بخود میفرماید و شما در من و من در شما و این مبرهن است که چنانکه در مقام صفات حضرت مسیح دارا و جمیع جمیع آثار و صفات پدر آسمانی خود بود همان قسم مؤمنین خالص او که در ایمان باو خالص و کامل بودند دارای صفات و آثار آنحضرت میشوند و شاهدی مؤید این مقام قول خود حضرت روح الله که در فصل ۱۴ انجیل یوحنا میفرماید آیه ۱۲ هر آینه بشمار راست میگویم که آنکس که بمن ایمان دارد این کارها را که من میکنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر از آن نیز خواهد کرد پس ثابت شد که این ربوبیت صفاتی است و هر يك از انبياء در مقام توحيد صفات این نوع ادعای الوهیت کرده اند .

باری مقصد آن بود که خبر و بشارت این ظهور مبارك در تورات و کتب انبياء و انجیل و رسائل حواریان بسیار است از جمله در فصل ۳۳ تورات مثنی در يك آیه از چهار ظهور خبر میدهد و آن این است آیه ۲ خداوند برآمد از سینا و تجلی کرد از سعیر و درخشید از کوه فلران و با مزاران هزار از مقدسان ورود نمود و از دست راستش بایشان شریعت آتشین رسید و خبر بشارت چهار ظهور در آیه مبارکه مرقوم و مذکور است اینکه میفرماید خداوند در سینا برآمد یعنی آن نار احدیت در طور سینا از شجره مبارکه لا شرقية ولا غربية بر حضرت موسی نمودار شد و از سعیر بایشان تجلی کرد یعنی بتفحات روح القدس عیسوی ارواح باقیه در اجساد اهل امکان دمید و از کوه فلران درخشید یعنی از فیض نور محمدی استعدادات دانش و بینش

بر نوع انسان مبدول داشت و با هزاران هزار از مقدسان ورود نمود یعنی در این ظهور اعظم که رجعت ثانی مسیح و اعظم ظهورات است با هزاران هزار از مقدسان آن طلعت بی نشان چون نیر تابان از افق امکان طالع و لامع گشت و این خبر اخیر مطابق است با خبر اخنوخ که در نامه یهودای حواری آنرا راجع بظهور ثانی مسیح میفرماید که اخنوخ که هشت هفتم از آدم بود در باره اینها اخبار فرمود که اینک خداوند باربوات مقدسه خود یعنی با هزاران هزار از مقدسین خود میآید حقیقت و باطن این آیات آن است که مرقوم شد.

و دیگر در فصل ۲ اشعیا آیه ۲ در آخر ایام واقع میشود که کوه خانه خداوند بسر کوهها بر قرار و تلها رفیعتر خواهد شد و تمامی طوائف بسوی آن روانه خواهند شد قومها بشمار روانه شده خواهند گفت که بیایید تا بکوه خداوند بخانه خدای یعقوب بر آئیم که او راه هایش را بما نموده در طریق او گردش نمائیم زیرا که شریعت از صیون و کلام خداوند از اورشلیم بیرون خواهد آمد و او در میان خلایق حکومت نموده قومهای بشمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود را بگاو آهن و نیزه های خود را باره تبدیل کرده قوم بقوم شمشیر نکشند و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت - این آیات اخبار و بشارات ظهور مبارک جمال ابی در صیون و کوه کرمل است که بصریح عبارت مذکور و نظر باینگونه بشارات که در کتب مقدسه درباره نزول و ظهور ثانی مسیح در کوه کرمل و صیون مرقوم و مسطور است بسیاری از رهبانان و مسیحیان در آن کوه مقدس معتکف و ظهور حضرت روح الله را باب آسمانی منتظرند و طلوع طلعت حضرت بهاء الله و ظهورشان از افق

آن ارض مقدسه گردید و آن کوه و دشت موطی، اقدام آن جمال منور گشت  
 و اگر علمای اسرائیل بگویند این شریعتی که از صیون بیرون میآید نوران  
 است جواب اینست که این شریعت نوران نیست زیرا در نوران امر جنگ است  
 با اقوام خارج و اما نزول آن شریعت جدید از صیون دافع جنگست و نهی از آن  
 و اگر مسیحیان بخواهند این آیات را برای ظهور مسیح خیر و  
 دلیل آرند بظاهر موافقت ندارد زیرا که در زمان حضرت مسیح خانه خدای  
 یعقوب در کوه واقع نبود که قومهای بیشمار بکوه خداوند بخانه خدای  
 یعقوب بر آیند و گذشته از این حضرت روح الله خیر بخرابی بیت المقدس داد  
 پس آن کوه و خانه همان کوه کرمل و بقعه مبارکه حضرت نقطه اولی که در  
 آن کوه مقدس آن بنیان الهی را هیکل عهد طلعت انور حضرت عبدالله  
 بدست مبارك خود بنا فرمود و کامل شد آیه ۱۶ که در فصل ۲۸ اشعیا مرقوم  
 است که بنا بر این خداوند خدا میفرماید که اینک من در صیون سنگی را  
 بجهت بنیان میگذارم که سنگ مجرب زاویه دار پر بهای بغایت محکم  
 باشد که پناه آورنده بآن تعجیل نخواهد کرد و از هر قوم و ملتی از غرب  
 و شرق بزیارت آن کوه و ارض مقدسه میآیند و دیگر میفرمایند در آن ایام  
 شمیر بگاو آهن و نیزه بآره تبدیل شود و کشیدن شمیر و اسباب جنگ  
 موقوف میگردد لکن حضرت عیسی در فصل ۱۰ انجیل متی میفرماید تصور  
 نمائید که من بجهت صلح آمدهام بزمین بلکه بجهت نهادن شمیر و نیزه  
 بعد از ظهور و طلوع طلعت عیسوی جنگ و جدال ما بین دول و ملل عالم مرقع  
 نشد بلکه روز بروز اسباب حرب از دیاد جست ولی در این ظهور اعظم الهی  
 نزاع و جدال بکلی نهی شده چنانچه میفرماید.



فوله تعالی (بشارت اول) که از ام الکتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل علم عنایت شد معو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم ذوالفصل العظیم و در کتاب مبرک عهد نازل یا اولیاء الله و اماناته ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المعو و زینه بطراز الایات انه لهو الامر الحکیم و ایضاً (بشارت ششم) صلح اکبر است که شرح آن از قبل از قلم اعلی نازل انتهی مقصود از صلح اکبر اصلاح بین سلاطین روی زمین و عهد محکم موادت میانه ایشان است در اینصورت از مصروف کثیره و تهیه آلات حربیه آسوده و فارغ میشوند مگر بقدر حفظ و حراست داخله مملکت و از اثر این اوامر ربانیه در این اوان مناقرة صلح اکبر مابین سلاطین مذکور و در صد اجراء آن هستند چنانکه اکثر روزنامه جات به بحث آن اشتغال دارند پس این آیات اشعیا در این ظهور اعظم و نبیاً عظیم کامل و بالغ شد و در فصل ۲۴ اشعیا میفرماید آیه ۲۳ و ماه منفعل و آفتاب شرمنده خواهد ماند چه خداوند اشگرها در کوه صیون و در اورشلیم در حضور مشایخان با جلال سلطنت خواهد نمود اشعیا باب ۵۱ آیه ۶۵ در بوم نجات اسرائیل آسمان و زمین مع ساکنین در آن معدوم میشود و نیز در نامه ثانی بطرس باب سوم آیه ۱۲ منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باشید که آسمانها سوخته شده و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید و زمین و متحد ثانش معدوم خواهند شد مقصد از انعدام زمین و آسمان و ساکنان او در آن بوم احکام و قوانین نبی قبل است که متروک میگردد و از

اذهان خلق فراموش میشود و مندرس میگردد و بی نتیجه و اثر میماند و اگر  
غیر از این تصور نمائیم پس از آنکه زمین و آسمان و ساکنان او معدوم گردند  
البته احدی از خلق باقی نمیماند پس ظهور موعود لغو و بی نتیجه است  
زیرا که انسانی وجود نمیداشت که در ظل او تربیت شود زبور داود باب  
۱۰۲ آیه ۱۶ هنگامیکه خداوند سیون را بنا مینماید در جلال خود ظهور  
خواهد نمود و در فصل ۲۵ اشعیا آیه ۶ و خداوند لشکرها در این کوه ضیافتی  
از پرواریها و میهمانی از شرابه‌های پر درد مانده یعنی از مسمنات پر مغز و  
شرابه‌های پر درد و مصفا از برای قبایل خواهد کرد تا آیه ۹ که میفرماید  
در آن روز گفته میشود که اینک خدای ما که از او منتظر بودیم و ما را  
نجات داده است این است ۱۰ زیرا که دست خداوند در این کوه برقرار  
است و دیگر در فصل ۳۲ اشعیا بعد از خبر پشردگی و خزان شدن آب  
اراضی مقدسه بشارت سبزی و خرمی آنرا میفرماید بواسطه نزول روح از  
بالا و سکون عدالت الهیه در کرمل آیه ۱۵ زمانیکه روح از بالا بر ما ریخته  
شود و بیابان مبدل بمزرعه بارور گردد و مزرعه بارور بچمنگل محسوب شود  
۱۶ آنوقت حکم به بیابان ساکن و عدالت در مزرعه بارور متمکن گردد  
مقصود از مزرعه بارور در این آیه همان کوه کرمل است چون معنی تحت اللفظی  
کرمل مزرعه است لهذا آنرا بمزرعه بارور ترجمه نموده اند ولی مقصود  
کرمل است و در عبری نیز کرمل نوشته شده میفرماید روح آسمانی و حکم  
عدالت الهی در آن اراضی و کوه مقدس نازل و ساکن خواهد شد و در فصل  
۳۵ اشعیا سبزی و خرمی کرمل را در باره آن اراضی ذکر میفرماید که  
در یوم ظهور ثانی و طلوع نیر اعظم الهی آن اراضی بسر سبز و خرم خواهد

شد چنانچه این نهایت خرمی و شگفتگی را دارد و آن فصل از اول تا آخرش  
تمام بشارات این ظهور مبارك است آیه اول بیابان و زمین خشك شادمان  
و صحرا سرور شده مثل گل شكوفه خواهد نمود ۲ بزیداتی شكوفه نموده  
بلکه سرور و سرود خرمی خواهد نمود و شوکت لبنان و زینت کرمل و شارون  
بآن عطا کرده خواهد شد و تا آنکه میفرماید و بیرون مجد الرب بهالهنا آیه  
۳ دستهای سست را قوی و زانوهای لغزنده را محکم نمائید ۴ و به دل طپیدگان  
بگوئید که قوی شده مترسید اینک خدای شما بخصوص انتقام و خدا جهت  
سزایم آید بلکه آمده شما را نجات خواهد داد ۵ آنگاه چشمان کوران  
مفتوح و گوشهای کران باز خواهد شد ۸ و در آنجا شاه راهی بل راهی که  
بطریق مقدس مینامند موجود خواهد شد و در آن ناپاکان عبور نخواهند نمود  
چونکه جهت مقدسان است و سالکان آن راه اگر چه ابله باشند آواره  
نخواهند گردید .

مقصود از بیابان خشك و زمین ارض مقدس عکاه است و دیگر در فصل ۷  
دانیال بکمال صراحت خبر و بشارت این ظهور اعظم مرقوم است آیه ۹ تا  
گذاشتن کرسیها نگر بستیم که صاحب روزهای قدیم نشست لباسش مثل برف  
سفید و موی سرش مانند پشم پاک بوده کرسیش مثل آتش شعله‌ور و تگر گهایش  
مانند آتش سوزان بود ۱۰ از حضورش نهر آتشین صادر شده بیرون  
آمد هزاران هزار باو خدمت مینمودند و ده هزار هزار در حضورش میایستادند  
دیوان برپا شد و کتابها گشوده گردید این آیه آخر مطابق با آیه آخر تورات  
مثنی است که از چهار ظهور خبر و بشارت میدهد و در بشارت این ظهور  
اعظم ورود و ظهور الهی را با هزاران هزار مقدسین ذکر میفرماید و این آیه

مبارک که دانیال با آن خبر اخذوخ که در نامه یهودای حواریست که میگوید  
 خداوند با هزاران از مقدسین خود میآید مطابق با آخر آیه تورات متنی است  
 پس معلوم و محقق میگردد که حقیقت و باطن آن آیه تورات متنی نیز  
 همان است که مرقوم و مذکور گردید و آنکه میفرماید از دست راستش  
 شریعت آتشین بایشان رسید نیز مطابق است با اینکه میفرماید از حضورش  
 نهر آتشین صادر شده بیرون آمد و مقصود از نهر و شریعت آتشین اراده و  
 کلمه الهیه است که بمثابه نار است و علت تربیت نفوس و ترقی عالم وجود در  
 عروج ارواح باقیه به مقامات ملکوتیه چنانچه حرارت و نار ظاهری علت  
 تربیت اشیاء و ترقی آنها است شاهد این بیان آیه ۲۹ در فصل ۲۳ بر میآید  
 یعنی خداوند میفرماید آیا خاصیت کلام من مثل آتش و مانند  
 تیشه سنگ شکن نیست و چون اراده الهیه بظهور مصداق و بلوغ و کمال این  
 آیات کتب مقدسه تعلق یافت دو سلطان مقتدر یعنی دولت ایران و دولت  
 عثمانی را باعطله اقتدار ملکی امتحان فرمود و بظاهر قدرت بخشود که هیکل  
 ظهورش را از ایران بآن اراضی نفی و حبس نمودند تا آن ارض مقدسه بقدم  
 مبارک مشرف گردید و مطلع اشراق انوار نیر اعظم شد و اگر بظاهر آن طلعت  
 قدم بلختیار ظاهری آن اراضی را بقدم مبارکش منور و مزین میفرمودند  
 ممکن بعضی بهانه جوین میگفتند چون از اخبار و آثار و بشارات کتب  
 مقدسه آنگاه و مطلع بوده لهذا بآن اراضی کشریف برد ولی بعد از آنکه اراده  
 و حکمت الهیه بر آن جاری شد که دو سلطان مقتدر بظاهر سبب شدند که  
 آن طلعت مجبوراً در آن ارض مقدسه محبوس گردیدند انعام حجت  
 و اکمال آیات باهرات و بشارات کتب مقدسه شد و حال آنکه اگر هم باختر

ظاهری من دون اجبار و اصرار در ظاهر خود تشریف میبردند با آن آثار الهیه و شئون ربانیه باز مصداق این آیات و بشارات در باره او صادق میآمد مثل اینکه در فصل ۴ انجیل متی آیه ۱۳ و ۱۴ مینویسد که چون حضرت عیسی از ناصره بزمین زبولون و زمین نفتالی آمد آیه ۶ اشعیا کامل شد که گفته بود در ارض زبولون و زمین نفتالی نور عظیمی را مشاهده خواهند نمود با آنکه حضرت مسیح باختیار خود از زبولون و نفتالی عبور فرمود با وجود آن خبر و بشارات اشعیا در باره او صادق آمد و فی الحقیقه ممتنع و محال است که غیر از موعود حقیقی دیگری بتواند خود را مصداق اخبار و آیات کتب الهیه قرار دهد و بر ضد اراده خدا خود را بحق نسبت دهد و بیاید و جامع آثار و شئون ربانیه باشد و باقی ماند.

و دیگر در فصل ۱۲ دانیال بعد از خبر تنگنائی و پریشانی طائفه بنی اسرائیل بشارت بظهور و نجات ایشان میدهد و بتاریخ خبر میدهد آیه ۱ و در آن زمان قوم تو هر کس که اسمش در کتاب مکتوب است نجات خواهد یافت ۲ و از خوابیدگان در خاک بسیاری بیدار خواهند شد بعضی بجهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ۳ و دانشمندان مثل ضیله سپهر و صادقان و رهبران مانند کواکب تا ابد الابد درخشان خواهند بود و بعد حضرت دانیال میفرماید که من از صاحب این وحی پرسیدم که این عجایب تا چند میکشد ۷ آن مرد ملبس شده بکتان که بالای نهر میایستاد شنیدم در حالتیکه دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بحی ابدی سوگند یاد نمود که برای یکزمان و دوزمان و نیم زمان خواهد کشید و بمحض پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث بانجام خواهد رسید و من شنیدم و درك

نگردم و گفتم که ای آقایم آخر این حوادث چگونه خواهد شد؟ او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که این کلمات تا آخر الزمان محفوظ و محفوظند ۱۰ و بسیاری پاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد و از اینکه شریبران شریبران را خواهند نمود لهذا هیچیک از شریبران درك نخواهند نمود اما دانشمندان فهم خواهند کرد ۱۱ و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات محزبی یک هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود ۱۲ خوشا بجل کسیکه انتظار کشیده بروز های هزار و سیصد و سی پنج برسد.

در این آیات خبر و بشارات این ظهور اعظم است که بتاریخ مکرر و مؤکد است میفرماید زمان رفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی و ویرانی مقام مقدس و صدمات و مکروهاتی که بر ایشان منسوب گشت هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود و نزد مورخین و مطلعین مسلم است که دفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی بیت المقدس در ایام نبوت حضرت محمد (ص) واقع شد که دیگر بعد از آن بنی اسرائیل هیچ نتوانستند قربانی سوختنی معمول دارند و از آن زمان تا طلوع حضرت بهاءالله و نزول و تکمیل الواح مهمه و شرایع و احکام الهیه هزار و دو بیست و نود سال بوده و در باب آخر این فصل بنصوص آیات اثبات میشود که هر روزی در این آیات و بشارات بجای يك سال است و اینکه میفرماید خوشا حال کسیکه انتظار کشیده و بروزهای (۱۳۳۵) هزار و سیصد و سی و پنج برسد اشاره بظهور نصرت و بروز قدرت ظاهری این امر عظیم خطیر است که عنقریب عالم امکان را رشك روضه رضوان نماید و این جهان ترابی را غبطه فردوس رحمانی کند و مطابق این تاریخ در فصل ۸ دانیال آیه ۱۳ و مقدس متکلمی را شنیدم و هم مقدس دیگری را که از آن

منکم میرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تابکی میرسد  
و مقام مقدس تابکی به پایمالی تسلیم کرده خواهد شد ۱۴ و بمن گفت که تا  
به دوهزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفا خواهد شد

از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا به تجدید بنای بیت المقدس تا ظهور  
حضرت باب که در سنه (۱۸۴۴) هزار و هشتصد و چهل و چهار میلادی واقع شد  
مطابق با (۱۲۶۰) هزار و دویست و شصت قمری که دوهزار و سیصد سال  
میشود.

و اگر بگوئید که قربانی دائمی بنی اسرائیل ابتداء بواسطه طیطوس  
رومی بر داشته شد

اولاً بعد از طیطوس بلز بنی اسرائیل چنانچه در کتب تواریه بخشان  
مرفوم است تا یک درجه باز آن رسومات قربانی را معمول میداشتند.  
ولی بعد از زمان حضرت رسول تا این ظهور مبارک بکلی آن رسومات  
و قربانی در میان ایشان موقوف شد و صدمات و مکروهات برایشان منسوب  
گشت بواسطه اعراض از حضرت محمد و ثانیاً اگر ابتدای این خبر و تاریخ  
را از طیطوس بگیریم هزار و دویست و نود (۱۲۹۰) سال بعد از خرابی  
طیطوس بشارات مذکوره در این آیات مصداقش پیدا نشد بلکه تخمیناً  
بانصد سال متجاوز از آن وعده گذشت و مصداقش ظاهر و کامل نگشت و اگر  
بغیر این ظهور اعظم تعبیر شود این بشارات و آیات بی مصداق میماند و نمیتوان  
گفت که مصداق ندارد و لکل بناء مستقر و حال آنکه مسیحیان نیز این آیات  
و بشارات را برای رجعت ثانی مسیح ذکر مینمایند و آیات انجیل و مکاشفات  
نیز تصدیق بشارات دانیال را نموده و جمیع را راجع بظهور ثانی میفرماید

چنانچه در انجیل متی در فصل ۲۴ در بشارات این ظهور مبارك ميفرمايد آيه  
۱۴ و ندا باین مزده ملكونى در همكى اقطار جهان خواهد شد بجهت شهان  
بر همكى قبائل و آنكه انجام كار پديدار خواهد شد ۱۵ پس چون كرامت  
قرین ویرانی که دانیال پیغمبر مذکور نموده است در مکان مقدس ایشان  
خواهد دید هر خواننده دریابد در فصل ۲۳ انجیل متی حضرت مسیح  
ميفرمايد ۳۹ زانرو بشما ميگويم که از بعد مرا نخواهيد دید تا آن زمان که  
بگوئيد مبارك است آنکه باسم خداوند ميايد مقصود آن است که آبان  
انجيل هم آن بشارات حضرت دانیال را برای رجعت ثانی مسیح باسم خداوند  
که این ظهور اعظم باشد تصدیق ميفرمايد

و دیگر در فصل ۳ نامه ثانی بطرس حواری آیه ۳ و نخست اینرا بداند  
که در اوان آخر ريشخند کنندگان خواهند آمد که بر وفق خواهشهای  
خود رفتار نموده ۴ خواهند گفت که وعده ظهورش کجا است که از هنگامی  
که پدران مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در آغاز آفرینش ميبود  
و خداوند در وعده تأخیر نمینماید چنانکه بعضی تأخیر میندارند بلکه با ما به  
حلم رفتار مینماید و نمیخواهد که کسی هلاک گردد بلکه تمامی بتوبه رجوع  
کنند ۱۲ منتظر و خواهان رسیدن روز خدا باشید که در آنروز آسمانها فروخته  
از هم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهند شد این آیات شرح حال  
امروز مسیحیان است که چون گفته میشود ظهور ثانی مسیح ظاهر شده بنحو  
ریشخند تکلم نموده و میگویند کجا وعده ظهور ثانی مسیح آمده و حال  
آنکه در ظهور او باید آسمانها از هم بپاشد و عناصر سوخته شود و ما مینگریم  
که آسمان و زمین بهمان نسق اول است و هیچ تغییر ننموده و اگر وعده



ظهور در صیغه بود بایستی زمین به این منوال نماند و عناصر گداخته گردید این نفوس بجزای اعمال فلقانند از اینکه کتابی که باو مؤمن و موقند ایشان را استیزاه میفرماید و شهادت بظهور ثانی و بعثت میوم الله میدهد ولی آنها ملتفت نمیشوند و بعضانی کتاب خدا پی نمیبیرند با آنکه مصداق تمام آیات و علامات آن ظاهر و کامل شده چنانکه در ابواب مذکوره در فصل اول این رساله مرقوم آمد.

و دیگر در فصل اول مکاشفات میفرماید آیه ۴ خود ما بحال آنکس که میخواند و آن کسان که میشوند مخنهای این نبوت را و نگاه میدارند آنچه را در او نوشته است زیرا که وقت نزدیک است ۷ اینک با ابرها میآید و هر جسمی او را خواهد دید و آناتیکه او را نیزه زهند و تمامی طوائف زمین جهت وی خواهند نالید در فصل ۱۱ در آیه ۲ شهر مقدس را چهل و دو ماه با اعمال قبائل خواهند نمود این چهل و دو ماه که عبارت از هزار و دوست و شصت روز یعنی هزار و دوست و شصت سال باشد مطابق است با اخبار دانیال پیغمبر که در معنی يك زمان و زمانها و نیم زمان مرقوم نموده و هر دو این آیات و نواریخ که در مکاشفات و دانیال است با تاریخ هزار و دوست و شصت سال نبوت آن هو شاهد خداوند که در آیه سوم این فصل مذکور است یکی است تفاوت این است نبوت آندو شاهد را که مهادت بحقیقت صبیح میبندند از جانب خدا فرموده و خرابی مقام مقدس را که چهل و دو ماه یعنی هزار و دوست و شصت سال از خرابیش تا این ظهور اعظم طول میکشد خداوند و مقدسین میخواند و مقصود از آن دو شاهد خداوند پیغمبر اسلام و حضرت علی علیهما السلام است و چون هزار و دوست و شصت سال از نبوت آن دو

شاهد خداوند و خرابی مقام مقدس گذشت بنزول و ورود شهر مقدس اورشلیم جدید یعنی هیکل ظهور که از آسمان اراده الهیه نازل شد آن اراضی مقدسه و بریه مبارکه متبرک گردیدند زیرا بنصوص آیات کتاب مقدس اورشلیم نو در ظهور ثانی مسیح باید از آسمان نو بیاید و در آیات کتب مقدسه ذکر تعمیر هیکل ثالث نیست همین قدر در بشارات این ظهور اعظم ذکر نجات مؤمنین بنی اسرائیل است و ذکر تعمیر مخصوص هیکل ثانی بود و اورشلیم و هیکل جدید این است که در فصل ۲۱ مکاشفات میفرماید آیه ۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت و دیگر دریا نبود ۲ و من یوحنا شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود مهیا شده چون عروسی برای شوهر خود ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود ۱۰ آنگاه مرا در روح بکوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود و در فصل ۱۱ میفرماید آیه ۱۵ و فرشته هفتم صور دمید که ناگاه صداهای بلند در آسمان میگفتند که ممالک دنیا از آن خداوند ما و مسیح او شده و تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد و در فصل ۲۲ که آخر مکاشفات است بشارت و ظهور و استقرار خدا و بره که مسیح او باشد میفرماید آیه ۳ و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود ۴ و چهره او را خواهند دید و اسم خدا در پیشانی ایشان است ۱۰ و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که وقت نزدیک است ۱۱ هر که ظالم است باز ظالم باشد و هر که خبیث است باز خبیث باشد و هر که عادل است

بجز عدالت کند و هر که مقدس است خود را مقدس دارد ۱۲ و اینک من بروج  
میآیم و اجرت من با من است تا هر کس را بر حسب احوالش آگاه بگویم  
این آیات بصریح عبرت بشلوت و مزده ظهور الله و ظهور مسیح و مرقوم است  
و مذکور و در اکثر آیات و الواح بدیعه این ظهور مبارک نیز ذکر ظهور الله  
و مسیح یعنی مرکز عهد و میثاقش نازل از جمله این آیه مبارکه است  
قوله تعالى فداتی الالب والاین فی الوادی المقدس بقول لیک لیه  
اللهم لیک والطور یطوف حول الیت والشجر ینادی باعلی اللیله قد  
اتی الوهاب را کبأعلی السحاب انتهى و طلعت انور غصن الله الاعظم حضرت  
عبدالیهاء در آن اراضی مقدسه بقیعة مبارکه الهیه بندا لیک لیک عبودیت  
آستان الهی ناطق است و به نعمة بلی بلی رقیب در درگاه احدیت مترنم و هر  
آشفته از آشفتهکان روی دلجویش در نعت و ثنای طلعت نیکویش باین بیان  
ذاکر و حامد که:

الم آسمان کجا نسبت روح بد چنین

از تن و روح و جسم و جان خود ولد خدا تویی  
اگر توفیق الهی رفیق شد در خاتمه این کتاب در ذکر عهد و میثاق حضرت  
غصن الله الاعظم بشارات و دلالاتی نگاشته خواهد آمد باری این آیات و کلمات  
و اخبار و بشاراتی که مرقوم میشود و استدلال کردید بین تورات و انجیل مسلم  
است که راجع بظهور اعظم و رجعت ثانی است نه بمنابۀ آن اخبار و بشاراتی  
است که از کتب مقدمه برای ظهور مسیح در انجیل مرقوم است که مصداق  
اکثر آن اخبار را بنی اسرائیل قبل از ظهور حضرت عیسی قائم و بیرون جوجه  
قبول نمایند که ظاهر آن اخبار و بشارات ظهور روح الله راجع به عهد

و در اینخصوص در باب پنجم از فصل اول این رساله مرقوم گردید آنچه  
 را که پس از مطالعه هر بصیری مطلع گردد که استحکام اخبار و بشارات  
 اینظهور الهی جقدر بیشتر از استحکام اخبار و بشارات در باره ظهور مسیح  
 است باوجود این تنها خبر و بشارات کتاب قبل برای ظهور بعد حجت بالغه  
 نیست چه اگر حجت منحصر بخبر و بشارت کتاب قبل در باره مظهر ظهور  
 بعد باشد الیوم دلیلی کامل و حجتی بالغ برای حقیقت حضرت موسی در دست  
 نیست زیرا کتبی از انبیای قبل از حضرت موسی موجود نه تا بشارات و خبر  
 ظهور آنحضرت یافت شود آیا میتوان گفت که حجت آنحضرت کامل و بالغ  
 نبود پس اینگونه اخبار و بشارات یکی از آثار و شئون مظاهر الهیه است و  
 در ضمن سایر شئون و صفات آن هیاکل قدسیه حجت است و آن حجت بالغه  
 صفات و شئون مخصوصه ربانیه است که مختص بمظاهر حقه است و مطلع  
 امر الهی جامع آن صفات و شئون ربانیه اند و دون آنها احدی جامع آن  
 صفات و آثار و شئون نخواهد بود و مدعی باطل اتیان آن حجت بالغه را  
 نتواند نمود و در ابواب مرقومه در فصل دوم این رساله مشروحاً ذکر حجت  
 مذکور گردید.

## باب دوم از فصل چهارم

در بیان تحقیق اخبار و بشارات و مواعید کتب انبیاء بواسطه  
 زرو بابل قبل از مسیح

(سؤال مسیحی) - اخبارات انبیاء بنی اسرائیل و علاماتی که ذکر  
 فرموده اند آنچه بحسب ظاهر و صورت ظاهر نشد در ظهور ثانی مسیح

بظهور خواهد رسید و در ظهور اولش باید خفیف و ذلیل باشد.

( جواب بهائی ) - اخبار و بشارات انبیای بنی اسرائیل در باره ولد

اول و ثانی داود یعنی سلیمان و مسیح که من دون تفاوت در کتاب هر قوم  
و مذکور است در حق سلیمان بظاهر و صورت بوقوع رسید و درباره حضرت مسیح

در زمان خودش ظاهر نشد زیرا که قبلا در هیکل ثانی ظاهر و کامل شده بود  
از جمله در حق سلیمان در تواریخ ایام اول باب ۲۲ آیه ۹ و اینک برای تو

پسری زائیده میشود که مرد آرامی خواهد شد زیرا که من از تمامی دشمنانی

که در اطرافش باشند او را آرام خواهم داد بجهت اینکه اسمش سلیمان باشد

در ایام او بنی اسرائیل را سلامتی و راحت خواهد بود و خانه با من بنا

خواهد کرد او از برای من پسر و من از برای او پدر خواهم بود و تخت

سلطنت او را در اسرائیل تابدابد پایدار خواهم گردانید و درباره مسیح میفرماید

بعد از خرابی بیت المقدس اول یرمیا فصل ۲۳ آیه ۵ تا ۶ خداوند میفرماید

اینک روزها می آید که از برای داود شاخه عادل را برمیخیزانم که ملوگانه

سلطنت خواهد نمود و بکام رسیده در زمین انصاف و راستی را بجا خواهد

آورد و در ایامش یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل بامنیت ساکن خواهد

شد و نیز در زکریا در فصل ۶ آیه ۱۲ اینک شخصی که اسمش شاخه است

او از جایش خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد کرد نمایان است

۱۳ و او هیکل خدا را بنا خواهد ساخت و او عزت را خواهد گشود و در

تختش جلوس نموده سلطنت خواهد کرد و نیز در تختش گهات خواهد گرد

لذاین آیات واضحست که مقصود از ایام سلطنت ایام ۴۰۰ است میتوان

تأویل نمود که ایام نبوت است زیرا که از برای هر دو ولد یک نحو هر قوم

است چنانکه در فصل ۱۱ ملوک اول در باره سلیمان توضیح مینماید که  
مقصود ایام عمر ظاهری است آیه ۱۲ نهایت در ایام تو مملکت را از دست  
تو نخواهم گرفت بسبب پندرت داود و از دست پستت خواهم گرفت ایضاً در  
حق سلیمان مزامیر داود فصل ۷۲ آیه ۱ و ۲ ای خدای احکام خود را بملک  
و عدالت خود را بملکزاده عطا فرما تا آنکه قوم ترا بعدالت و فقرای ترا  
به انصاف حکم نماید آیه ۷ در روزهایش صدیقان شکوفه خواهند نمود و  
زیلاتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود آیه ۸ از دریا بدریا و از نهر تا  
باقیای زمین سلطنت خواهند نمود آیه ۹ صحرائشینان در حضورش خم خواهند  
شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید ۱۰ ملوک ترشیش و جزیره ها هدیه  
خواهند آورد پادشاهان سبا و شبا پیشکشها تقریب خواهند نمود ۱۱ بلکه  
تمامی ملوک باو کرنش خواهند کرد ۱۲ اسم او ابداً بماند و اسمش مثل آفتاب  
باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت وقوع این بشارات در ملوک  
اول باب ۵ آیه ۱ الی آخر باب ۱۰ يك الی آخر در ظاهر در حق سلیمان  
کامل و ثابت شد ربطی بحضرت مسیح ندارد اما در باره ولد ثانی یعنی مسیح  
در کتاب زکریا باب ۹ آیه ۹ ای دختر صیون بسیار شادمان باش و ای دختر  
اورشلیم گلبانگ بکش اینک پادشاه تو بتو میآید ۱۰ و عادل و رهاکننده و متواضع  
و بر حمار یعنی بر کره الاغ سوار است ۱۵ و عراده از افرایم و اسب از اورشلیم  
قطع خواهم نمود و کمان جنگی قطع کرده خواهد شد و او به طوائف سلامت  
خواهد گشت و سلطنتش از دریا تا بدریا و از نهر تا بکرانهای زمین خواهد بود  
اشما فصل ۶۶ آیه ۲۰ خدایم فرماید و ایشان با تمامی برادران شما از همگی  
قبائل بر اسبها و عرادهها بکوه مقدس من اورشلیم از راه هدیه خواهند آورد

اشعیا فصل ۶۰ آیه ۶ کاروان شتران مدینان اهل شبا حاضر شده طلا و بخور خواهند آورد ۱۰ ملوک ایشان ترا خدمت خواهند کرد در باره ولد اول بنی سلیمان تواریخ ایام اول باب ۱۷ آیه ۱۴ و او را در خانام و در مملکتهم ابدأ مقیم خواهم داشت و تختش استوار خواهد بود و در باره ولد ثانی یعنی مسیح حزقیل باب ۳۷ آیه ۲۴ و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود و بنده من داود دائماً سلطان ایشان خواهد بود باتفاق بنی اسرائیل و مسیحیان در این آیه مقصود از داود ولد ثانی او است یعنی مسیح ولی درباره سلیمان ملوک اول فصل ۴ آیه ۲۵ و یهودا و اسرائیل هر کس بزیر تاک و درخت انجیرش در امنیت از دان تا بشرشبع در تمامی ایام سلیمان ساکن گردند در باره مسیح زکریا فصل ۳ آیه ۸ اینک من بنده خود شاخه را بظهور خواهم آورد در آیه ۱۰ همین فصل میفرماید هر کس در زیر تاک خود و در زیر درخت انجیر خود خواهد نشست و بیم دهنده یافت نخواهد شد زیرا دهان خدا میفرماید در باره سلیمان تواریخ ایام دوم فصل ۷ آیه ۵ و سلیمان ملک بیست و دو هزار گاو و گوسفند ذبح نموده ملک و تمامی قوم خانه خدا را تقدیس مینمودند ۶ و کاهنان بشغل مخصوصی خود میایستادند و همچنین لویان به آلات موسیقی خداوند که داود ملک ساخته بود ایستادند.

و در باره مسیح یرمیا فصل ۳۳ آیه ۱۷ خداوند میفرماید که از برای داود مردیکه بر تخت بنی اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد ۱۸ و از برای کاهنانیکه از لویانند در حضور من مردی که قربانیهای سوختنی را تقرب نماید و هدیه آردی را تبخیر نماید و ذبایح را همه اوقات برساند کم نخواهد شد و در ملاکی فصل ۳ آیه ۳ فنی نمودن مسیح لویان را تا آنکه بصدافت

هدیه را بخداوند تقرب نمایند ۴ و هدیه یهودا و اورشلیم بخداوند مانند  
الهام قدیم و مثل سالهای پیش مقبول خواهد افتاد و از این قبیل بسیار آثار و  
علامت هست که مثل هم در باره ولد اول و ثانی ذکر شده و جمیع آنچه  
در باره ولد اول حضرت سلیمان مذکور گشته مصداقش واقع و ظاهر گردیده  
و اما آنچه در باره ولد ثانی حضرت مسیح ذکر شده در زمان او مصداق پیدا  
نمود چون قبل از مسیح وقوع یافته بود بواسطه جدش زرو بابل در سلطنت  
کورش و داریوش این علامات بظاهر تکمیل شده بود لهذا هیچیک از این  
علامات گنجایش ندارد که برای رجعت ثانی مسیح گفته شود زیرا که بتاریخ  
معین در بیت المقدس دوم بنی اسرائیل بآن موعودند که بر حسب ظاهر  
وقوع یابد و وقوع این علامات و اخبار را محال است که بتوانید نسبت  
بر رجعت ثانی مسیح بدهید و یا آنکه در ظهور اول مسیح بظاهر قائل شوید  
مگر متمسک بتأویل و معنی گردید -

## باب سوم از فصل چهارم

در بیان مواعید کتب انبیا در باره سلیمان و مسیح

( سوال مسیحی ) در خصوص مواعید در باره سلیمان و مسیح آیا نه  
چنین است که سلطنت و عزت و مواعید در باره سلیمان مشروط باطاعت او  
بود چون سلیمان عصیان ورزید سلطنت از او اخذ شد اما در باره مسیح و  
مواعیدش چون شرط مذکور نشده لذا سلطنت و سایر مواعیدش ابدی در  
رجعت ثانی است .

( جواب بهائی ) بعینه همین شرط که در باره سلیمان ذکر نمودید در  
باره مسیح نیز مذکور است مثلاً در باره سلیمان میفرماید در زبور فصل ۱۳۲



آیه ۱۲ اگر فرزندان عهد مرا و شهادت مرا که بر ایشان یاد داده‌ام منظور دارند فرزندان ایشان بر کرسی تو ابداً خواهند نشست ایضاً در تواریح ابام اول در فصل ۲۸ آیه ۵ خداوند بپسار پسرها داده و لکن از همه پسرانم سلیمان را اختیار نموده تا آنکه بر مسند مملکت خداوند نشسته بر اسرائیل حکمران باشد آیه ۶ و بمن فرمود که پسرت سلیمان کسی است که خانه مرا و صحنهایش را بنا خواهد نمود بعینه درباره مسیح میفرماید در زکریا فصل ۶ آیه ۱۲ اینک شخصی که اسمش شاخه است که او از جایش خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد کرد ۱۳ و او هیکل خداوند را بنا خواهد ساخت و او عزت را خواهد کشید و در تختش جلوس نموده سلطنت خواهد نمود ۱۵ و در ماندگان خواهند آمد و هیکل خدا را بنا خواهند کرد و این واقع خواهد شد اگر بجد و جهد قول خدای خود را گوش دهید ایضاً فصل ۳ آیه ۷ اگر در طرائقم رفتار نمائی و اگر اوامر مرا منظور داری تو نیز در خانه من حکمرانی خواهی نمود و حیاطهای مرا محافظه خواهی کرد آیه ۸ حال ای یهوشع کاهن بزرگ بشنو تو و هم رفیقانت که در حضورت مینشینند چونکه مردمان صاحب گرامتند که اینک من بنده خود شاخه را بظهور خواهم آورد پس معاوم شد که همان شرطی که در ولد اول و مواعید او بود بعینه در ولد ثانی و مواعیدش مذکور گشته.

و اینکه شما جمیع علائم را راجع بظهور ثانی و رجعت مسیح مینمائید بعضی از علامات است که نه در ظهور اول مسیح بحسب ظاهر واقع شد و نه در ظهور ثانی بظاهر امکان وقوع دارد از جمله بعقیده شما این آیه اشعیا را نسبت بمسیح میدهید که در فصل ۵۳ آیه ۱۰ میفرماید و بعد از

قربانی نمودن جانس جهت رفع گناه ذریه خود را ببیند و ایام خود را طویل نموده میگویند که این آیه تخصیص بمسیح دارد که جان خود را فدا نمود و گناه عالم را خرید اولاد در ایام عمر خود مسیح تزویج اختیار ننمود که ذریه خود را ببیند و ثانیاً در قیامت و رجعت ثانی هم که بقاعده فهم شما تزویج نیست چنانچه در انجیل متی بلب ۲۲ آیه ۳۰ زیرا که در روز قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح داده میشوند پس وقوع این بظاهر محال است و دیگر ایام عمر ظاهری حضرت مسیح طویل نبود زیرا عمر سی و سه سال را طویل نمیتوان گفت و همچنین بنای بیت المقدس دوم بدست مسیح نشد آن نحو که در زکریا میفرماید فصل ۶ آیه ۱۲ و ۱۳ شخصی که اسمش شاخه است که از جایش خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد کرد و در زمانیکه مسیح ظاهر شد بیت المقدس ثانی تعمیر و آباد شده بود و اگر بگویند در رجعت ثانی مرتبه سوم بیت المقدس را آباد مینماید اجرای آن رسومان که بنی اسرائیل معمول میداشتند از قبیل کاهن و قربانی سوختنی و نگه داشتن سبت و نامختون بمقام مقدس داخل نشدن لازم میآید و حال آنکه حضرت مسیح این رسومات را در ظهور او اش برداشت و نسخ نمود چگونه تائیس معمول خواهد نمود علاوه بر اینها بنی اسرائیل موعود به آبادی در خانه بدهاند و موعود بخانه سوم نبودند چنانچه در فصل دوم حکمی در آیه ۹ خداوند میفرماید که عزت این خانه آخرین از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود بظاهر وقوع این آیات نه در ظهور اول شد و نه در ظهور ثانی میشود

و دیگر علائمی که راجع بظهور اول مسیح از انبیاء بود در فصل ۲۰

آیه ۲۶ میفرماید و در روزیکه خداوند شکستگی قوم خود را بسته صدمه  
جراحت ایشان را به خواهد نمود و نور ماه مثل نور آفتاب شده و ضیاء  
نفس هفت مقابل مثل ضیاء هفت روز خواهد گردید حال انصاف دهید که  
در زمان مسیح چه وقت این علامات ظاهر شد و کرک با بره و گوساله باشیر  
مانوس گشت و آفتاب و ماه در ظاهر بی نور شد و حال آنکه در اشعیا بتاریخ  
ذکر میفرماید که در یوم ظهور شاخه داود و رفع شکستگی بخت النصر که  
بر مباح التیامش را در انجام هفتاد سال معین نموده ظهور این علامات خواهد شد  
و نیز خود آیات شهادت میدهد که ظهور این علامات در ظاهر ممتنع و  
محالست زیرا در آیه که ابتدا ذکر میفرماید میگوید آفتاب و ماه نور نخواهد  
داشت و جهت روشنائی نخواهد تابید و در آیه دیگر میفرماید نور ماه مثل  
نور آفتاب و ضیاء آفتاب هفت مقابل خواهد گردید در ظاهر این دو آیه ضد  
است لابد باید بمعنی و باطن آن متمسک شد و ضدیت را از آیات برداشت  
و دیگر هر گاه بظاهر ماه نباشد و نور آفتاب که مربی اشیاء است نتابد تربیت  
موجودات چگونه میشود و عالم شهود چگونه دارای هستی و وجود میگردد  
و همچنین الفت و انس حیوانات متنوعه چه ثمری بحال نفوس انسانیه خواهد  
بخشید مگر آنکه انس و الفت طوائف مختلفه متنوعه متضاده از اثر کلمه الهیه  
میسر گردد.

پس معلوم میشود که این اشکالات از ادراک نمودن کلمات انبیه و  
ملفت نشدن مقاصد و اصطلاحات ایشان حاصل میشود و گرنه جمیع این  
امور و شئون و معانی تمام این علامات و کلمات در هر ظهوری از ظهورات  
کامل شده و بالغ گشته و نزد اصحاب خاص و مؤمنین ممتحن هرنهی که دارای

روح قدسی و مطلع از اسرار ملکوتی هستند مکشوف و مشهود است .  
و این معلوم است که بنی اسرائیل درباره ظهور ولد داود و ترکه یسای  
که پدر داود است میگویند که در آن روز گرك با بره گاو و شیر در يك  
محل مرزوق شوند و مار و افعی بایشان صدمه وارد نیارد و چون این امر  
بر حسب ظاهر تحقق نیافته است لهذا میگویند که هنوز ولد داود ظاهر نگشته  
و حال آنکه از خود آیات کتاب استنباط میشود که این مطالب رموز و اسرار  
و مثل و تشبیهات است زیرا در ظاهر وقوع این امور ممتنع و محال است و  
بر فرض وقوع هم ثمری از برای نوع انسان نخواهد داشت پس بتأویل و  
معانی او قائل شویم که موافق با کلمات خود انبیاء الهی است که در بعضی  
موارد شخص شریر و ظالم را بشیر و گرك درنده و نفوس افتاده حال و مظلوم  
را به بره و بزغاله تشبیه مینمایند چنانچه در بر میا باب ۵۰ آیه ۱۷ میفرماید  
اسرائیل بره متفرق شده است شیران او را فرار دادند اول او را سلطان آشور  
خورد و آخر بخت النصر استخوانهای او را شکست - از این آیه چنین استفاد  
میگردد که سلطان آشور و بابل مانند شیران بودند چنانچه اسرائیل را  
خراب نمودند و جمع کثیری را مقتول و مابقی را باسیری دستگیر نمودند  
این است که يك اعتبار در یوم ظهور ولد داود که زرو بابل والی یهودا باشد  
گرگان و شیران با اسرائیل صدمه و اذیتی وارد نیاورده بل کمال محبت و  
اعانت و همراهی را درباره ایشان نموده خانه بیت المقدس را بنا و تعمیر کردند  
و اسیر شدگان اسرائیل را بملك خود که اورشایم باشد عودت دادند و مصداق  
آیه ۹ باب ۱۱ اشعیا واقع شدند که بشارت داده در آن یوم با اسرائیل و ملك او  
صدمه و اذیت وارد نخواهند آورد چنانچه در عزرا باب ۱ آیه ۱ میفرماید

خداوند روح کورش ملك فارس را بر انگیزانید تا آنکه در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کرده بدین مضمون آیه ۲ که کورش ملك فارس چنین میگوید که خداوند تمامی ممالک زمین را بمن داده است و او مرا مأمور ساخته که بجهت او خانه باورشلیم که در یهودا است بنا نمایم ایضاً عزرا فصل ۶ آیه ۱ آنگاه داریوش ملك فرمان داد ۸ و از من فرمان صادر شده است که شما بخصوص بنا نمودن این خانه خدا بمشایخ این یهودیان چگونه رفتار خواهید نمود که از مال ملك از خراج آن طرف نهر بلا تأخیر بآن مردمان خرج داده شود تا آنکه باز داشته نشوند ایضاً باب ۷ صدور فرمان ارتحشستای ملك جهت اعانت باسرائیل آیه ۲۱ میفرماید و از من که ارتحشستای ملكم فرمان بتمامی خزانه داران آن طرف نهر صادر شد که هر چه عزرای کاهن کاتب شریعت خدای آسمانها از شما خواهش نماید بلا تأخیر داده شود و در آیه ۱۴ باب ۶ همین کتاب تکمیل این مطالب را ذکر میکند و مشایخ یهودیان بنا میکردند و بامداد نبوت حکمی پیغمبر و زکریای پسر عدو میسر میشد و موافق امر خدای اسرائیل و بر طبق فرمان کورش و داریوش و ارتحشستای ملك فارس بنا کرده بانجام رسانیدند و در آیه ۲ همان باب میگوید و خداوند قلب ملك آشور را بایشان مایل گردانید که دستهای ایشان را در کارخانه خدا یعنی خدای اسرائیل قوی گرداند و این کورش و داریوش و ارتحشستای ملك نسل و نتیجه آشور و بنو کد نصر بودند که در باب ۵۰ بر میامیفرماید شیران درنده بودند و اسرائیل را خورده و استخوانهای او را خورد نمودند و این سلاطین که سلاله آن دو نفر بودند بر عکس آن با بنی اسرائیل معامله نمودند و بجای اذیت و ایذاء محبت و مهربانی نمودند

و مقصود از گرگ تابین سلاطین مذکورند چنانچه بفرمان اینها با اسرائیل بهمراهی و تعمیر خانه خدا اقدام نمودند و علاوه بر آن از کلمن تورات و انبیا میتوان دریافت که در بعضی از موارد نوع انسان را تشبیه بگرگ و بره و شیر و ملر و ازدها نموده اند چنانچه در سفر تکوین باب ۴۹ آیه ۹ میفرماید بیهودا بچه شیر است ایضاً آیه ۱۷ دان پسر یعقوب بسر راه مثل هار بطریق مثل افعی است ایضاً آیه ۲۷ بنیامین گرگ درنده است در صبحدم صید خورده وقت شام غارت را تقسیم خواهد نمود ایضاً آیه ۲۱ نفتالی غزال از بندرها شده می است که سخنان پسندیده میدهد و در انجیل متی باب ۱۲ آیه ۳۴ اسرائیل را افعی زاده میخواند ای افعی زادگان چگونه میتوانید خوب تکلم نمائید و در مکاشفات یوحنا باب ۵ آیه ۶ حضرت مسیح خود را بره خدا مینامد و حضرت بر میا نیز خود را به بره و گاو تشبیه نموده چنانچه در باب ۱۱ آیه ۱۹ کتاب خود میفرماید و من مثل بره یا گاویکه بمنبع آورده شده باشد بوده و این کلمات از مطالب معقوله است نه محسوسه.

## باب چهارم از فصل چهارم

در اثبات وقوع بشارات و مواعید انبیای بنی اسرائیل که اختصاص دارد بظهور ولدی از حضرت داود و بنا نمودن او خانه در اورشلیم و مجتمع گردانیدن دوازده اسباط از اسرائیل را از اطراف و اکناف عالم در اراضی مقدسه

این سه بشارت کاملاً بموجب بیانات خود انبیای بنی اسرائیل که توضیح و تبیین میگردد در زمان معین و آثار مخصوصی واضحاً مشهوراً بدرجۀ

کمال رسیده و بوقوع پیوسته و علمای اسرائیل و مسیحی از عدم تبصر و تمقل  
در کتب انبیاء مواعید گذشته منقضی شده را بجهت آینده تعمیر کرده و عوام  
بیچاره را مسخر نموده و تقریباً هزار و نهصد سال است که اسرائیل بتقلید  
علماء از عرفان و ایمان با نبیای بعد از حضرت موسی ۴ یعنی حضرت عیسی  
و حضرت محمد رسول الله علیهما سلام الله تعالی محروم و مأیوس نموده و در  
صحراهای بعد و حرمان آواره و سرگردان شده اند و علت این احتجاب این  
است که اسرائیل بروز و ظهور آن مواعید و بشارات مذکوره را در ظاهر  
در ظهور حضرت مسیح مشاهده نمی نمایند بواسطه عدم موافقت و مصداق پیدا  
نکردن بشارات از آن حضرت اعراض میکنند و اعتراض می نمایند و هر اوقات  
که از علمای مسیحی تقاضای وقوع آن بشارات را در ظهور آن حضرت می نمایند  
ایشان چون عجز خود را از جواب مشاهده میکنند بواسطه مصداق پیدا  
نکردن علائم در ظهور مسیح متمسک باین میشوند که حضرت مسیح باید دو  
مرتب در عالم ظاهر شود مرتبه اول بذلت و خفت و دفعه ثانی بجلال و عظمت  
و سلطنت با ظهور مواعید انبیای بنی اسرائیل و حال آنکه از آیات و اخبار  
کتاب مقدسه ابدأ چنین بیانی دیده نمیشود مگر آنکه بصریح بیان میگویند  
ولدی از داود مبعوث میشود با سلطنت یعنی در انجام هفتاد سال اسیری اسرائیل  
در بابل و بیتی در اورشلیم بنا مینماید بعد از خانه اولی که حضرت سلیمان  
بنا نموده بود و رجوع با آخر عالم فرمودند و این اشتباهی است که علمای  
مسیحی و اسرائیل نموده اند و میگویند این سه بشارت بوقوع نرسیده و باید  
منتظر بود که آن خانه و آن سلطنت و آن جمعیت الی الابد باقی و برقرار باشد  
چون خانه دوم توسط زرو بابل و کورش بنا شد دوام و بقائی پیدا نمود و

خراب و ویران گردید

و مقدمه توضیح میشود که در کتب مقدسه در بقره این سه بشارت در مواضع عمده ذکر گردیده ارمیا باب ۲۳ میگوید آیه ۵ شاخه عذلی از داود بر پا میشود و در باب ۳۰ میگوید اسرائیل و یهودا را نجات میدهد و بارض مقدس عودت میدهد و داود را مبعوث میکند و بر ایشان سلطنت مینماید باب ۳۲ ارمیا همین حرف را تکرار میکند که اسرائیل و یهودا را نجات میدهم و در خانه اورشلیم مجتمع میگرددانم و در آن ایام که انجام هفتاد سال است شاخه از داود میرویانم که بلسرائیل سلطنت نماید حزقیل باب ۳۴ اسرائیل را از تمام محل و مکانی که متفرق شده جمع مینمایم و داود را رئیس برایشان قرار میدهم باب ۳۷ اسرائیل را در ارض مقدس جمع مینمایم و داود را بر پا میکنم که بر آنها سلطنت نماید و در بین آبادی خانه اول توسط هوشع باب ۳ آیه ۴ و اخبار میدهد ایام بسیاری بنی اسرائیل بی ملک و بی سرور و بی قربانی خواهند بود و بعد از آن ایام برگشت نموده خدای خویش را و داود پادشاه خود را خواهند طلبید در آخر ایام مدتی از این خیر گذشت اورشلیم توسط بخت النصر خراب گردید و سلطنت از اسرائیل منقرض شد و قربانی موقوف گشت تا مدت هفتاد سال و در انجام هفتاد سال مجدداً توسط کوروش و داریوش و ارتخشستا دوازده اسباط اسرائیل در ارض مقدسه مجتمع شدند و زرو بابل اولاد داود بر آنها سلطنت نمود و قربانی برقرار شد که بعداً توضیح و تصریح میگردد

از این قبیل بیانات بسیار است بهمین چند آیه کفایت میشود آید از تکرار این آیات و بشارات باید گفت که چند مرتبه داود و یا شاخه او ظاهر



میشود و چند مرتبه خانه بنا میگردد و چند مرتبه اسرئیل مجتمع میشود  
 باباید گفت این سه بشارات توأمند که مقصد يك داود و يك خانه و يك جمعیت  
 است البته بموجب بیانات خود انبیا چنین مفهوم میگردد که مقصد واحد است  
 نه متعدد و این عبد نظر بنوع پرستی و خدمت بعالم انسانی بحول الله تعالی و  
 قوت بعض تبصره و آگاهی بندگان سبحانی و نظر بمنطوق (عبادت بجز خدمت  
 خلق نیست) بر خود فرض و واجب دانست که بقدر القوه و الامکان شبیهانی  
 که از علمای قوم در قلوب نفوس بی اطلاع از این بشارات ثلاثه القه شده  
 و باعث اجتناب ایشان گردیده است و از مقصد بی خبر مانده اند زایل نماید  
 الله تعالی و آن این است که :

اولا باید دانست و فهمید که نزول این سه بشارات در چه ایامی و  
 چه زمانی بوده بموجب کتب مقدسه بعضی در بین آبادی خانه اول داده شده  
 (بعضی دیگر در بین هفتاد سال ذلت آشور و بابل بوجه و ابداً هیچیک از این  
 سه بشارات در بین آبادی خانه که توسط زرو بابل بنا شد و یا بعد از خرابی  
 آن نازل نشده و علماء هم میگویند این بشارات قبل از خانه دوم است اما راجع  
 بلا نیست بلکه از برای این ایام است و حال آنکه خداوند تبارک و تعالی  
 قبل از بنای خانه اول اسرئیل توسط انبیا بشارات در باره خانه اول و سلطنت  
 و له داود که سلیمان باشد و جمعیت اسرئیل در آن خانه داده و آن بشارات  
 کاملاً بدون نقصان بوقوع رسیده و تا مدت ۴۱۰ سال آن بنا بر قرار بود  
 تا آنکه بمجازات اعمال بنی اسرئیل توسط نبوکد نصر آن خانه ویران  
 گردید آیه در این صورت ممکن است که گفته شود مواعیدیکه خداوند  
 قبل از بنای خانه اول جهت خانه اول توسط انبیا داده بود بعضی از آن

جهت خانه دوم بوده و در خانه اول تکمیل نشد حاشا و کلا چه که این مخالف عقل و نقل است پس بهمین قسم نباید گفت مواعیدیکه در بین خانه اول و دوم در بین خرابی آن داده شده راجع نیست بخانه که بعد از هفتاد سال بنامند و راجع است بخانه که بعد از خرابی خانه دوم بنا میشود در صورتیکه بکمزور و هشتاد سال است که خبری از بنای او نیست میزان صحیح این است که اگر این بشارت در بین آبادی خانه دوم یا بعد از خرابی آن داده شده باشد باید قبول نمود و منتظر بود با اینکه چنین ذکری و بشارتی از طرف خدا در بین آبادی خانه دوم که خانه آخر اسرائیل است ابدأ داده نشده و نه بعد از خرابی آن فقط آنچه بشارت داده شده که راجع باین سه مطلب است تماماً در بین آبادی خانه اول و در بین هفتاد سال خرابی آن بوده و بعد از انقضای هفتاد سال دلت و اسارت تمام این سه مواعید کاملاً وقوع یافته .

حل شروع مینمائیم در ذکر اخبار دلت و پریشانی و ذکر استخلاص و آزادی ایشان و وقوع آن با تاریخ و روز و زمان معین و آثار محدود و مخصوص اما اخبار دلت و پریشانی اسرائیل و ویرانی اورشلیم در خانه اول توسط اشعیای پیغمبر این است باب اول آیه ۱ رؤیائیکه اشعیای نبی در حق یهودا و اورشلیم در ایام عوزیا اوویوتام سلاطین یهودا دید این است آیه ۲ ای آسمانها مستماع نمائید ای زمین گوش ده خداوند میفرماید که فرزندان پرورش و تربیت نمودم و ایشان بمن عاصی شدند گاو مالک خود را و حمار آخور صاحب خود را میشناسد اما بنی اسرائیل نمیدانند و قوم من تشخیص نمینماید از کف و حلبس در آن تندستی نیست مگر جراحت و آسیب و صدعه ناسوری آیه ۳ زمین شما ویران و شهرهای شما آتش سوخت و یکانگان زمین شما را در مد نظر

نما میخورند و مثل مکانیکه سرنگون اجنبیان باشد خراب گردیده است  
آیه ۱۰ تشبیه نمودن اسرائیل را باهل سدوم و عمورا ای سروران سدوم  
کلام خدا را استماع نمائید ای خلق عمورا بشریعت خدای ما گوش دهید  
خداوند میفرماید که از کثرت ذبایح شما چه لذت است از قربانیهای سوختنی  
سیر شده ام و قتیکه دستهای خود را میگسترانند چشمهای خود را خواهم پوشید  
از شما زمانیکه دعای بسیار مینمائید استجابت نخواهم کرد زیرا که دستهای  
شما مملو از خون است ایضاً اشعیا باب ۵ آیه ۲۵ بدین سبب غضب خداوند  
بقوم خود افروخته است و دست خود را بر ایشان دراز کرده و ایشان را  
چنان زد که گوه‌ها لرزیدند و اجساد ایشان در میان کوچه‌ها مثل خاک کروب  
شدند الی آخر ایضاً باب ۶ آیه ۹ که برو باین قوم بگو استماع میکنید اما  
نمیفهمید ملاحظه میکنید اما درك نمیکنید دل این قوم را بفربهی و گوشهای  
ایشان را بسنگینی و چشمهای ایشان را بکوری و اگذار مبادا بچشمان خود  
بینند و بگوشهای خود بشنوند و بدل خود درك نمایند رجوع نموده شفایابند  
ومن گفتم ای خدا تا بچند و او گفت تا بوقتیکه شهرها ویران شده غیر  
مسکون باشند و خانه‌ها بدون آدم و زمین خراب شده ویران بماند  
و اما بشارت استخلاص اسرائیل از ذات و مجتمع شدن از ممالک خارج  
در اورشلیم توسط اشعیا باب ۱۱ آیه ۱۱ و در آن روز واقع میشود خداوند  
بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد بقصد تحصیل کردن باقی ماندگان  
قومش که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و جزایر  
دریا باقی مانده اند رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان  
یهودا را از چهار طرف عالم فراهم خواهد آورد و خداوند زبانه دریای مصر

و اخشك گردانیده دست خود را با باد شد بدش بسوی نهر خواهد افکند  
و آن را بهفت شعبه خواهد زد بنوعیکه برای بنی اسرائیل بروز بر آمدن ایشان  
از مصر واقع شد باب ۱۴ آیه اول خداوند بیعقوب ترحم فرموده اسرائیل را  
بگرد کردن انتخاب خواهد کرد و ایشان را در زمین خودشان متصرف و آرام  
خواهد گردانید قریبا ایشان ملحق شد و بیخاندان یعقوب ملحق خواهد شد  
آیه ۲ اقوام ایشان را قبول کرده بمکان خودشان خواهند آورد و خاندان  
اسرائیل ایشان را بجای بندگان و کنیزان خواهند شد<sup>و ارش</sup>  
و قوع این آیه عزرا باب اول آیه ۴ اعلان دادن کورش و هر کسی که  
از تمامی مکانهایی که در آن ساکن بوده باقی میماند مردمان آن مکانها او را  
بقره و طلا و امتعه و دواب اعانت نمایند سوای هدیه هائیکه باران  
داده میشود بجهت خانه خدا که در اورشلیم است ۵ پس رؤسای اجداد یهودا  
و بنیامین و کاهنان و لویان با تمامی کسانیکه خدا روح ایشانرا انگیزانیده  
بود برخاستند تا آنکه برآمده خانه خداوند که در اورشلیم است بنا نمایند  
۶ و تمامی کسانیکه در اطراف ایشان بودند ایشان را بطرف نقره و طلا و  
امتعه و دواب و تحفه های قیمتی کمک داد سوای تمامی هدیه های ارادت  
۷ و ملک کورش ظروف خانه خداوند که نبوکد نصر از اورشلیم آورده  
دو خانه خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد ۸ و ایشانرا کورش ملک فارس  
با دست متردات خزانه داری بیرون آورد و بشیش بصر سرور یهودا شمرده  
۹ و تعداد آنها این است لنگری طلا - سی . لنگری نقره - یک هزار . کلدها  
یستونه . آیه ۱۰ کاسهای طلائی - سی . کاسهای نقره نوع دومی - چهار صد  
و سایر ظروف یک هزار آیه ۱۱ تمامی ظروف از طلا و نقره پنج هزار و چهار صد

نمای آنها را پیش بصر با اسیرانی که از بابل باورشطیم آورده شدند آورد.  
و در باب ۲۷ اشعیا آیه ۱۳ در آنروز کرنانواخته خواهد شد و کعبه کلان  
زمین آشور و پراکنده شده گمان دیار مصر خواهند آمد هر کسوه نکس  
اورشلیم مجده خواهند نمود ایضاً باب ۴۴ اشعیا آیه ۲۱ الی آخر بشماره  
آبای خانه اورشلیم و وقوع آیه زکریا باب ۱۰ آیه ۱۰ و استغلاص جوانزه  
اسباط اسرافیل را توسط کورش سلطان فارس میدهد و ذکر محو نمودن گناه  
و خطای ایشان را :

ای یعقوب و ای اسرائیل این را بیاد آور چونکه تو بنده من هستی  
از من فراموش نخواهی شد تقصیرهای ترا مثل ابر غلیظی و گناهات ترا مانند  
ابر محو ساختم پس بنزدیک من باز گشت نما ای آسمانها ترنم کنید و ای  
حوضهای زمین گلبانگ زنید که خداوند یعقوب را خلاصی داده آنکه  
آبک دروغ گویانرا باطل میکند و فل گیران را دیوانه میسازد حکیمانرا  
بعقب بر میگرداند و علم ایشانرا بجهالت تبدیل میگرداند آنکه سخنان  
بندگان خود را برقرار میگرداند و مشورت رسولان خویش را بانجام میرساند  
آنکه درباره اورشلیم میگوید معمور شوی و درباره شهرهای یهودا که بنا  
کرده خواهد شد و خرابیهای آنها برپا خواهم داشت آنکه به لجه میگوید  
خلك شو و نهر هایت را من خشك خواهم گردانید آنکه در خصوص کوروش  
میگوید که شبان من لو است و تمامی مشیتم را با تمام رسانیده بلورشلیم خواهم  
گفت که بنا کرده خواهی شد و بهیکل که مبتنی کرده خواهد شد باب ۴۰ آیه ۱  
مخاوند در حق مسح کرده خود کورش چنین میفرماید دست و است او را  
گرفته تا بحضور وی آنها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم

تا درها را حضور وی مفتوح نمایم که دروازه ها بسته نگردند آیه ۲ مرد  
پیشاپشت رفته پشتها را هموار میسازم و درهای برنجین را شکسته پس  
بندهای آهنین را باره باره نمایم خزائن ظلمت و دغینه های مستور بنومیدم  
تا که بدانی من ترا باسمت میخوانم خداوند اسرائیل هستم بیاس خاطر  
بنده خود یعقوب و برگزیده خود اسرائیل ترا باسمت خواندم ترا لقب  
کذاشتم اگرچه مرا نشناختی آیه ۱۳ من او را بصدق بظهور آورده  
( یعنی کورش ) تمامی راههایش را راست میگردانم او شهر را بنا خواهد  
کرد و اسیرانرا نه بقیمت نه بمزد آزاد خواهد نمود گفته خداوند لشکرها  
همین است آیه ۱۷ اما اسرائیل بنجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت  
و ابدالاباد شرمنده و خجل نخواهند شد .

مقصود از این آیات و بشارات این است که خداوند توسط اشیا خیر  
استخلاص اسرائیل و یعقوب را میدهد به تنها یهودا را زیرا که مقصد از  
اسرائیل و یعقوب دوازده اسباط است مع بنا و تعمیر خانه اورشلیم در ایام  
سلطنت کورش و بتوسط آن .

و اینکه میگوید ای یعقوب و ای اسرائیل این را بخاطر آر از من  
فراموش نخواهید شد و نجات خواهید یافت و این نجات توسط کورش میشود  
که من او را بر سلاطین غالب خواهم نمود و گنجهای مخفی را باو خواهم  
داد محض اینکه اولاد یعقوب را مجاناً آزاد خواهد کرد و خانه ایشانرا بنا  
خواهد نمود .

و در همین باب میگوید من خدائی هستم که آیات کاذبان را باطل  
میسازم آیا میتوان گفت که بنی یهودا را نجات داد و بنی اسرائیل را که

بازده طائفه بودند فراموش شدند ؟ زیرا که خداوند تقریباً دو بیست سال قبل از وجود آمدن کورش از او اخبار میدهد و خدمات او را معین میکند که باید بنی یعقوب را نجات دهد و از اسارت برهاند

و اینکه علماء میگویند فقط بنی یهودا را از اسارت آزاد کرد و سایر اسباط در ایام کورش فراموش شدند و حال اینکه در اول آیه خداوند میگوید ای اسرائیل از من فراموش نمیشوید بموجب بیانات اشعیا خداوند جلال و عظمت و اقتدار و سلطنت را محض خاطر اسرائیل بکورش داد چگونه میشود تمام مشیت الهی که آزادی بنی یعقوب بود مجری نشد و با تمام نرسید و بازده اسباط از ذلت نجات نیافت با آنکه در کتب مقدسه در بعضی مواضع که ذکر اسرائیل شده مقصد اسرائیل و یهودا بوده و در موردیکه ذکر یهودا شده مقصد یهودا منفرداً بوده چنانچه در باب ۵۰ کتاب ارمیا آیه ۶ میگوید اسرائیل گوسفند متفرق شده است شیران او را فرار دادند اول آشور او را خورد و آخر نبوکد نصر استخوان او را شکست مقصد از این آیه این است سلطان آشور اول اسرائیل را به آشور و حلب و حابور و مدائن باسارت برد ملك ۲ باب ۲۵ آیه اول و ثانی یهودا را نبوکد نصر ببابل اسیر برد ارمیا باب ۵۰ آیه ۱۷ یهودا را باسم اسرائیل میخواند لهذا این چه بی انصافی است که شخص بگوید در ظهور کورش اسرائیل فراموش شد و از ذلت آزاد شد فقط یهودا آزاد شد و باورشلیم آمد و این عقیده العیاذ بالله کذب خدا را ثابت میکند و اگر بگویند مراد از ذکر یعقوب و اسرائیل مقصد یهودا و بنیامین است چنین نیست اشعیا باب ۵۲ آیه ۳ زیرا که خداوند میفرماید که هفت فروخته شدید بدون نقره آزاد خواهید شد این

بشارت در عصر کورش کامل شد باب ۴۵ آیه ۱۳ که کورش باید  
اسرای شما را نه بقیمت نه بجزد آزاد خواهد نمود اشعیا باب ۶۶ آیه  
۲۰ خداوند میفرماید که ایشان تمامی برادران شما را از همگی قبایل  
اسبها و عراده‌ها و حمارها و جماره‌ها و خداوند بکوه مقدس من اورشلیم از  
راه هدیه خواهند آورد و وقوع این آیه عزرا باب ۱ آیه ۴ اعلان دادن کورش  
بجمیع قبایل هر کسی که از تمامی مکانیکه در آن ساکن بوده یعنی اسرائیل  
باقی مانده مردمان آن مکان‌ها او را بنقره و طلا و امتعه و دواب اعانت نمایند  
سوی هدیه‌هاییکه بارادت داده بشود بجهت خانه خدا که در اورشلیم است  
آیه ۶ مجری شدن فرمان کورش و تمامی کسانیکه در اطراف ایشان بودند  
ایشان را بظروف نقره و طلا و امتعه و دواب و تحفه‌های قیمتی کمک دادند سوی  
تمامی هدیه‌های ارادتی

وقوع بشارت ارمیا و اشعیا در باره کورش عزرا باب ۱ آیه ۱ در سال  
اول کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود که کورش  
پادشاه فارس چنین میگوید خدای اسرائیل جمیع ممالک روی زمین را بمن  
داد و مرا امر فرموده که خانه برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا  
نمایم خداوند روح کورش پادشاه فارس را بر انگیخت تا در تمامی مملکت  
خود فرمانی صادر نمود

اما اخبارات ذلت و پریشانی اسرائیل و یهودا و ویرانی اورشلیم اول توسط  
ارمیا باب ۲۵ آیه ۴ خداوند صبحهای زود انبیا فرستاد که شما را دلالت  
کند شما نشنیدید آیه ۸ و ۹ بنا بر این خداوند میگوید اینک من فرستاده تمام  
قبائل شمال را با نبوکد نصر بنده خود بر این زمین و ساکنانش خواهم آورد



و آنها را بالکل هلاک نماید و اورشلیم را خرابه ابدی خواهم گذاشت  
آیه ۱۱ و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قوم هفتاد سال  
سلطان بابل را بندگی خواهند نمود ایضاً ارمیاء باب ۲۷ آیه ۲ خداوند بمن  
میگوید یوقها و بندها بساز و آنها را بر کردن خود بگذار و آنها را نزد  
پادشاهان بفرست و هم نزد صدقیا پادشاه یهودا بفرست آیه ۱۲ بصدقیا سلطان  
یهودا بگو گردنهای خود را زیر یوق سلطان بابل بگذارید و او را و قومش را  
بندگی نمائید تا زنده بمانید این اخبارات ذلت بود که در بین خانه اول  
داده شد و بعد حنیای نبی کاذب پیدا شد و به اسرائیل گفت خدای اسرائیل  
بن گفته که شما دو سال بیشتر زیر یوق سلطان بابل نمیمانید باب ۲۸ آیه  
۱۲ و ۱۳ خداوند به ارمیاء میگوید برو و بحنیای بگو بکذب نبوت نمودی من  
یوق چوبی را تبدیل بیوق آهنین بر کردن یهودا نمودم

و اما بشارت نجات و استخلاص اسرائیل در انجام هفتاد سال و ظهور  
ولدی از داود در انجام هفتاد سال و مستخلص شدن یهودا و اسرائیل از  
اسارت در انجام هفتاد سال ارمیاء باب ۲۹ آیه ۱۰ هفتاد سال که کامل شد  
من شما را بازدید میکنم و تمام کلمات خیر را در باره شما مجری میکنم و  
اسرای شما را از میان طوائف و از تمام مکانیکه در آن متفرق شده اید شما  
را رجعت میدهم در این مقامی که از آن اسیر رفته شده اید باب ۳۰ آیه ۱  
الی ۱۱ بشارت استخلاص جمعیت اسیری اسرائیل و یهودا از مکانهای بعیده  
مع یکدیگر و عودت دادن ایشان را با اورشلیم و مبعوث نمودن داود را از برای  
سلطنت و تعمیر بنای اورشلیم در یوم شکستن و رفع نمودن یوق سلطان  
بابل و آشور از گردن ایشان اشعیا باب ۱۰ آیه ۵ خبر افتادن یوق آشور

برگردن اسرائیل در رفع شدن آن توسط کورش که مسح شده است آیه ۲۲  
و در آنروز واقع خواهد شد که بار او از دوش تو و یوق از گردن تو رفع  
خواهد شد بلکه پالهنکش بسبب آن مسح کرده شده شکسته خواهد شد  
و اشعیا باب ۴۵ آیه اول کورش را مسح کرده میخواند ایشان را که در آیه  
قبل محدود نموده بود ارمیاء باب ۳۰ آیه ۳ خدای اسرائیل چنین میگوید  
که اسیران یهودا و اسرائیل را باز پس خواهم آورد بزمین پدرهای ایشان  
خواهم رسانید تا آنرا تصرف کنند این است کلامیکه خداوند در باره اسرائیل  
و یهودا گفت صدای ارتعاش شنیدم خوف است و سلامتی نی وای بر ما زیرا  
آنروز عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگنایی یعقوب است  
اما از آن نجات خواهد یافت و خداوند میگوید در آن روز یوق او را یعنی  
یوق سلطان بابل و آشور را میشکنم و بندهای ترا خواهم گسیخت و فریبان  
بار دیگر او را بنده خود نخواهد ساخت و ایشان خدای خود و پادشاه خویش  
داود را که برای آنها بر میانگیزانم خدمت خواهند کرد باب ۳۰ ارمیاء  
آیه ۱۰ خداوند میگوید ای بنده من یعقوب وای اسرائیل مترس زیرا ترا  
از مکانهای بعیده و ذریت ترا از زمین اسیری خواهم آورد آیه ۱۸ اینک خیمه‌های  
اسیری یعقوب را بمکانهایش میآورم و شهر برتلس بنا شده قصرش بر حسب  
عادت مسکون خواهد شد انتهى

ملاحظه فرمائید که در باب ۲۵ آیه ۱۲ ارمیاء محتوم میدارد که باید  
هفتاد سال یوق بندگی بابل بر گردن یهودا باشد و در باب ۳۰ آیه ۱۸ میگوید  
در انجام هفتاد سال یوق شکسته میشود و آزاد میگردد و در آن روز یوق  
را از گردن یهودا و اسرائیل میشکنم و خانه ایشان را بنا میکنم تا اطاعت خدا

و رسول او داود را که از برای ایشان بظهور میآورد بنمایند و دیگر تاریخی که مدبر این بشارات است از برای آمدن یهودا و اسرائیل در صیون و اورشلیم مع یکدیگر در انجام هفتاد سال چون علمای یهود مدعی بر آنند که در بنای خانه زرو بابل فقط یهودا و بنیامین حاضر بودند و اسرائیل از اسارت بر نگشت و نجات نیافت و در آنخانه نیامد و این اشتباهی است بزرگ و فاحش و این عقیده مکذب کلمات ارمیا است چنانچه در باب ۵۰ آیه ۱ الی ۲۰ میگوید در انجام هفتاد سال که یوق بابل شکسته میشود از گردن اسرائیل در همان روز بابل مسخر و ویران میشود و در آن روز یهودا و اسرائیل با یکدیگر گریه کنان یعنی بگریه سرور بصیون خواهند آمد و کلماتیکه خداوند درباره بابل و زمین کلدانیان بواسطه ارمیای نبی گفت این است :

در میان امتهای اعلان و اخبار نمائید علمی بر افراشته بگوئید که بابل گرفتار شد و بیل خجل شد و اصنام او رسوا شده زیرا که امتی بر او از طرف شمال بر میآیند و زمینش را ویران خواهد ساخت بحدیکه کسی در آن ساکن نخواهد شد (هم انسان و هم بهائم) خداوند میفرماید که در آن روز و در آن زمان بنی یهودا باهم خواهند آمد با بنی اسرائیل و ایشان گریه کنان خدای خود را خواهند طلبید و رویهای خود را بسوی صیون نهاده راه آنرا خواهند پرسید و خواهند گفت که بیائید به عهد ابدی که فراموش نشود بخداوند ملصق شوید در آیه ۱۷ تکرار و توضیح میکند که مقصد از یهودا و اسرائیل اسرای آشور و بابل است یعنی دوازده اسباط اسرائیل مثل گوسفندان پراکنده شده شیران او را فرار دادند اول پادشاه آشور او را خورد و آخر نبوکدنصر استخوانهای او را شکست بنا بر این خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من

بر پادشاه بابل و زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانچه بر پادشاه آشور عقوبت  
رسانیدم و اسرائیل را بمرتع خود باز خواهم آورد و در کرمل و باشان خواهند  
چرید و بر کوهستان افرائیم و کلعاد جان او سیر خواهد شد خداوند میگوید در آن  
ایام و در آن زمان یعنی در روز گرفتاری و دلت بابل عصیان اسرائیل را  
خواهند جست و نخواهند یافت و گناه یهودا پیدا نخواهد شد زیرا آنانیکه  
باقی میگذارم خواهم بخشید انتهی

مقصود از این آیات که تکرار نموده این است که در زمان و  
ایلمی که بابل گرفتار میشود اسرائیل و یهودا باهم باورشلیم میآیند و گناه  
هر دو ایشان عفو میشود حال ملاحظه فرمائید که گرفتاری بابل درجه ایام  
وجه زمان واقع شد بموجب کلمات ارمیاه در انجام هفتاد سال تحقق یافت  
باب ۲۵ آیه ۱۱ و ۱۲ و تمامی این زمین خراب و ویران میشود و این اقوام هفتاد  
سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود و خداوند میگوید در انجام هفتاد سال  
من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانین عقوبت گناه ایشان را خواهم  
رسانید و آنرا بخرابی ابدی مبدل خواهم ساخت و در باب ۵۱ آیه ۱۱ میگوید  
ویران کننده بابل سلطان ماهیان است به تیرها صیقل دهید و ترکشها را بر  
کنید خداوند روح ملوک مداین را میانگیزاند زیرا که درباره بابل تدبیرش  
اینست که آنرا خراب گرداند چونکه انتقام خداوند و انتقام از هیکلش میباشد  
و در آیه ۳۳ باب ۵۰ با آیه ۵ باب ۵۱ خداوند چنین میگوید بنی اسرائیل و  
بنی یهودا باهم مظلوم شدند همگی آنانیکه ایشان را اسیر کرده اند نگه داشته  
از رها کردن ابا مینمایند اما رها کننده ایشان که اسمش خداوند است قوی  
است و البته مراقبه ایشان را رفع خواهد نمود بموجب این آیات چگونه میشود

گفت که یهودا نجات یافت و اسرائیل نجات نیافت در صورتیکه میگوید  
 رهاننده ایشان یعنی هر دو خداوند است و قوی است بموجب این آیت متعین  
 شده است که در انجام رسیدن هفتاد سال ذلت اسرائیل ذلت بابل وقوع  
 خواهد یافت و شاهد بر وقوع ذلت سلطان بابل و ویرانی او در انجام  
 هفتاد سال کتاب دانیال نبی است و یوسیفون مورخ باب ۵ آیه ۲۸  
 کتاب دانیال میفرماید تعبیر خواب بلشصر سلطان بابل مملکت تو تقسیم  
 کرده شده است بماداین و فارس داده شده است آیه ۳۰ در همان شب بلشصر  
 ملك كلدانیان کشته شد و داریوش مادائی مملکت بابل را متصرف شد اما در  
 کتاب یوسیفون مورخ مشروحاً میگوید در انجام هفتاد سال داریوش مادائی  
 و کورش فارسی بابل را مسخر کردند و سلطان بابل که بلشصر بود مقتول  
 گردید و بعد از آن این دو سلطان اعلان آزادی اسرائیل را دادند مع تعمیر  
 خانه ایشان و آوردن قبائل خارجه اسرائیل را از مکانهای بعیده باطلا و نقره  
 در اورشلیم و همین طور در عزرا باب ۱ آیه ۱ الی ۱۷ زیرا که اسرائیل و یهودا  
 اسیر این دو سلطان بودند و در انجام هفتاد سال همین دو سلطان اعلان آزادی  
 دادند شاهد بر اینکه اسرائیل و یهودا اسیر این دو سلطان بودند ملوک ۲ باب  
 ۱۷ آیه ۱ هوشع ابن الا در شومرون بر اسرائیل سلطان شد و نه سال سلطنت  
 کرد و آنچه در نزد خدا ناپسند بود بعمل آورد شلمن اسر پادشاه آشور بصد  
 وی بر آمد و تمامی زمین هجوم آورد بسامره بر آمد و آنرا سه سال محاصره  
 کرد و بتصرف در آورد و اسرائیل را با آشور و ماوای اسیری برد و ایضاً در ملوک  
 دوم باب ۱۸ آیه ۱۱ و ایشانرا در حلیح و حابور نهر جوزان و در شهرهای ماوایان  
 سکونت داد ایضاً باب ۱۷ آیه ۱۸ غضب خدا بر اسرائیل شدت افزوده شد

ایشانرا از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهود فقط باقی نماند و در باب  
۳۹ کتاب ارمیاء میگوید که سبط یهودا هم توسط نموکد نصر به بابل اسیر  
رفت از این آیات واضح شد که دوازده طائفه اسرائیل در بابل و آشور و  
همای اسیر رفتند و این اسارت از خانه که حضرت سلیمان ساخته بود واقع  
گردید و در ارمیاء باب ۳۰ آیه ۸ و ۹ بشارت میدهد که اسرای اسرائیل و یهودا را در  
یوم شکستن یوق بابل مستخلص میکنم و داود را بظهور میآورم و در باب ۵ آیه  
۲ ناه که قیامت کور شد میگوید در یوم ویرانی بابل اسرائیل و یهودا بصیون خواهد  
آمد بموجب این دلایل بشارت ارمیاء کامل شد و ملک بابل بتصرف داریوش  
و کوروش پارس در آمد و بعد همین دو سلطان اعلان آزادی اسرائیل را  
دادند ایضا ارمیاء بشارت استخلاص یهودا و اسرائیل و ظهور شاخه داود و جلوس  
بر کرسی داود و حضور داشتن کاهن در حضور وی و تقدیم نمودن قربانی باب  
۳۳ ارمیاء آیه ۷ و اسیر شدگان یهودا و اسیر شدگان اسرائیل را باز پس  
خواهم آورد مثل اول بنا خواهم نهاد و ایشانرا از تمامی عصیانیکه بمن ورزیدند  
بلك خواهم گردانید و همگی خطاهای ایشان را عفو خواهم کرد آیه ۱۰ خداوند  
میگوید در این مقامیکه شما میگوئید خرابه ایست بحدی که نه انسان و نه  
بهائم موجود است در آنجا آواز سرور و آواز شادمانی و آواز داماد و آواز  
عروس و آواز کسانیکه خدا را شکر مینمایند و آواز آورندگان هدیه های  
شکر گذرانی بخانه خداوند مسموع خواهد شد خداوند میگوید روزها میآید  
که سخن خیریکه بخاندان یهودا و خاندان اسرائیل فرمودم اثبات خواهم  
نمود در آن ایام و در آن زمان از برای داود شاخه عدالت میر و پانم که انصاف

خواهد شد یهوه صدقینواست زیرا که خداوند میگوید که از برای داود  
مردی که بر تخت خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد و از برای کاهنایی که  
از لویانند در حضور من مردمی که قربانیهای سوختنی را تقرب نماید و هدیه  
آردی را تبخیر نماید و ذبایح را همیشه برساند کم نخواهد شد انتهی  
حال شروع مینمائیم در وقوع این بشارات ارمیاه در انجام هفتاد سال و  
ظهور ولد داود - کتاب زکریا باب اول در ماه هشتمین از سال دویمین  
داریوش کلام خداوند به زکریای پیغمبر پسر برکیا پسر عدو باین مضمون  
رسید آیه ۱۱ و ایشان بفرشته خداوند که در میان درختان آس میایستاد گفتند  
که زمین را گردش کردیم تمامی زمین ساکن بوده آرام است و فرشته  
خداوند گفت که ای خداوند لشکرها تا بچند باورشلیم و شهرهای یهودا  
که در این هفتاد سال بایشان غضبناک شدی مرحمت نمیفرمانی و  
خداوند با سخنان نیکو و متسلی بآن فرشته که بمن متکلم بود جواب  
داد و فرشته مرا فرمود که ندا کرده بگو خداوند لشکرها میفرماید بخصوص  
اورشلیم و صیون غیرت عظیم نمودم و من بطوایفی که آسوده اند با شدت غضب  
میکنم از اینکه من اندک غضبناک شده ایشان به محنت نصرت نمودند بنا بر  
این خداوند میفرماید که به اورشلیم برحمتها رجوع مینمایم که خانه من  
در آن بنا کرده خواهد شد و ریسمانی باورشلیم دراز کرده خواهد شد و دیگر  
ندا کرده بگو خداوند لشکرها چنین میفرماید شهرهایم باز دیگر از طیبات  
منتشر خواهد شد صیون را تسلی خواهم داد اورشلیم را دیگر بر گزیده  
خواهد نمود باب ۲ آیه ۴ اورشلیم بسبب کثرت مردمان و حیواناتیکه درون  
وی اندکها را مسکون خواهد گردانید چه که خداوند میگوید که من

آن را در اطرافش دیوار آتشین بوده و در اندرونش جلال خواهم بود - باب  
 ۳ آیه اول مبعوث نمودن خداوند یوشع کهن بزرگ را و خبر ظهور شاخه  
 داود را و یوشع بلباس پلید ملبس بود در حضور فرشته میایستاد و بدین مضمون  
 باو گفت که لباس پلید را از برش بکنند و بوی گفت بنگر که عصیان را  
 از برت گذردم و ترا بلباس مختصی ملبس خواهم کرد و فرشته خداوند یوشع  
 اعلان کرده گفت اگر در طرايقم رفتار نمائی در خانه من حکمرانی خواهی  
 نمود حالای یوشع کهن بزرگ بشنو تو و رفیقانت که در حضورت مینشینند  
 که اینک من بنده خود شاخه را بظهور خواهم آورد زیرا اینک سنگی که  
 در حضور یوشع نهاده ام بر آن يك سنگ هفت چشم است خداوند  
 میگوید که نقشه هایشرا تفتیش خواهم نمود و عصیان آن زمین را در  
 يك روز رفع خواهم کرد و اینکه میگوید بنده خود شاخه را بظهور میآورم  
 این شاخه زرو بابل پسر شاه التیال اولاد داود بود و در آن حین حاضر بود  
 چنانچه در آیه ۶ باب ۴ میگوید کلام خداوندیکه بزرو بابل میگوید نه بقدون  
 و نه بقوت بلکه با روح من است ای کوه بزرگ تو در برابر زرو بابل کبشی  
 تو بمهامون حبل خواهی شد کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید که  
 هستهای زرو بابل بنیان این را نهاده و دستهای او آنرا بانجام خواهد رسانید  
 زیرا کيست که روز چیزهای کوچک را تحقیر می نماید و این هفت چشم شادمان  
 شده شاقول سربی را در دست زرو بابل خواهند دید اینان هستند چشمان  
 خداوند که تمامی زمین را گردش مینمایند اتھی

ملاحظه نمائید در باب ۳ میگوید که بعد از ظهور شاخه سنگی که  
 دارای هفت چشم است در باب ۴ میگوید که این هفت چشم شاقول سربی



را در دست زرو بابل خواهند دید و اینکه میگوید ای کوه بزرگ در برابر  
زرو بابل بهایون مبدل میشود این کوه معاندین اسرائیل است که در یومبعث  
زرو بابل هموار شدند و سلاطین اجنبی چنانچه در کتاب حکمی باب ۲ آیه  
۲۰ کلام خداوند به حکمی بدین مضمون رسید بزرو بابل والی یهودا بگو که  
من آسمانها وزمین را بهیجان میآورم و کرسی ممالک منهدم خواهم کرد  
(منهدم شدن کرسی ممالک توسط کورش واقع شد) و قدرت ممالک و طوائف  
را نابود خواهم کرد و عراده و سوارانش را سرنگون خواهم ساخت و اسبها  
و فارسان آنها فرود خواهند آمد هر کس بشمشیر برادرش خداوند لشکر  
میفرماید ای بنده من زرو بابل پسر شاه التیال من تورا در آن روز خواهم گرفت  
و تورا مثل خاتم خواهم گذاشت زیرا که ترا برگزیده‌ام و در آیه ۷ باب ۴  
زکریا میگوید دستهای زرو بابل بنای این خانه را خواهند نهاد و او را بانجام خواهد  
رسانید در باب ۶ آیه ۱۱ الی آخر ذکر سلطنت زرو بابل را مینماید خداوند  
میگوید نقره و طلا بگیر و تاجها بساز آنرا بسر یوشع ابن یهو صادق رئیس  
کهنه بگذار و او را خطاب کرده بگو خداوند میگوید اینک مردی که  
بشاخه سما است از مکان خود خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد کرد  
و جلال را متحمل خواهد شد و در کرسی او جالس شده حکمرانی خواهد  
کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی میانه هر دوی ایشان  
خواهد بود انتهى

ملاحظه فرمائید که در اینچند آیه خداوند تعالی مواعید را در انجام  
هفتاد سال تکمیل میکند و وقوع و مجتمع شدن اسرائیل را از مشرق و  
مغرب و حاضر بودن یهودا و اسرائیل در بنای خانه که زرو بابل بنا نمود

زکریا باب ۸ آیه ۳ و ۴ خداوند چنین میگوید برای صیون غیرت عظیم نمودم و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد مردمان و زنان پیر باز در کوچه‌های اورشلیم خواهد نشست هر یکی از ایشان بسبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهند داشت و در کوچه‌های شهر از پسران و دختران بازی خواهند کرد و پیر خواهند شد خداوند میگوید اگر این امر در این روزها بنظر شما عجیب مینماید آبا در نظر من عجیب خواهد بود اینک من قوم خود را از زمین مشرق و مغرب آفتاب خواهم رهانید و ایشان را خواهم آورد در اورشلیم سکونت خواهم داد ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خدا میفرماید دستهای شما قوی گردد ای کسانی که در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روز بنیاد خانه خدا را برای بنا نمودن هیکل واقع شد چنانچه شما ای خاندان اسرائیل و یهودا در میان آنها مورد امنیت شده اید همچنان شما را نجات خواهم داد مترسید و دستهای شما قوی باشد انتهى

در این باب خداوند وقوع مواعید انبیا را بیان میکند در انجام هفتاد سال بموجب آیه ۱۲ باب اول زکریا اول غیرت خداوند را درباره صیون و ثانی پیر مرد و پیر زن از زیادتی عمر و اطفال در کوچه‌های اورشلیم گردش کنان و این آیه وقوع بشارت اشعیا است که در باب ۶۵ آیه ۲۰ میگوید در روز نجات اسرائیل پیر کم عمر و طفل روز کم در آنجا نخواهد بود که عمر خود را بانمام برساند طفل در سن صد سالگی خواهد مرد و ثالث میگوید چون هفتاد سال اسرائیل مأیوس از نجات شده اند در این ایام در نظر ایشان عجب است یعنی نجات و بازگشت از اسارت اما در نظر خدا نیست عجیب رابع میگوید

قوم خود را از مشرق و مغرب جمع میکنم یعنی که زرو بابل بنا نماید و اگر نجات مختص یهودا بود او که در مشرق و مغرب منتشر نبود مگر در بابل اما اسرائیل در ممالک خارج متفرق بود لذا این نجاتیکه توسط کورش و زرو بابل واقع شد هر دو نجات یافتند. خامساً در باب ۸ زکریا آیه ۱۲ میگوید ای یهودا و ای اسرائیل دستهای خود را قوی کنید جهت بنای خانه که زرو بابل بسازد بموجب این آیه اسرائیل هم حاضر بود که مخاطب این آیات شد. ایضاً تکمیل بشارات ارمیاء که گفت این خانه که حال خراب است و خانه که اول بود انسان و بهائم در او یافت نمیشود باز انسان و حیوان در او بسیار خواهد شد و زکریا میگوید که هفتاد سال رسیده انسان و حیوان در این خانه مجتمع شد ارمیاء میگوید شاخه از داود برپا میکنیم و کاهنان در حضور وی قربانی تقدیم کنند و زکریا میگوید این کاهن یوشع بن یهو صادق بود و شاخه زرو بابل بود و چنان اقتداری باو داده شد که گوه بزرگ که مقصد معاندین اسرائیل بودند هموار شدند و نیز میگوید که اقتدار سلاطین را اخذ میکنم و زرو بابل را برپا میکنم و این سلاطین سلطان بابل و مصر و آشور و سایرین بودند که خداوند توسط کورش ایشان را مضمحل نمود و نیز میگوید تاجها بساز که شاخه بر کرسی سلطنت جلوس نماید و یوشع ابن یهو صادق در حضور وی قربانی نماید و چنین شد و اگر گفته شود که زرو بابل سلطنت نکرد چون در تاریخ همین نشده است در جواب میگوئیم قول خدا مقدم بر تاریخ است چونکه میگوید شاخه بر کرسی سلطنت جلوس نماید و همکل خدا را بنا کند و حکمرانی نماید و مشورت سلامتی میان هر دوی ایشان خواهد بود یعنی در بین زرو بابل سلطان و یوشع کاهن و در کتاب عزرا باب ۳ آیه ۱ الی آخر مینویسد که

بشارت زکریا وقوع یافت و کامل شد در ماه هفتم بنی اسرائیل از شهرها جمع شدند مثل یکمرد و قیام کرد یوشع ابن یهو صادق کاهن و زرو بابل و سایر کاهنان و لویان مدبوح خدای اسرائیل را بنا کردند و قربانیاها برای گذرانیدن در هیكل خدا بنا کردند و در باب ۵ عزرا آیه ۱ آنکه دو نبی یعنی حکمی و زکریا ابن عید و برای یهودانی که در یهودا و اورشلیم بودند بنام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوت کردند و در آن زمان زرو بابل ابن شاه التیل و یوشع ابن یهو صادق برخاسته بنای خانه خدا که در اورشلیم است شروع نمودند و انبیای خدا همراه ایشان بودند و مساعدت مینمودند باب ۶ آیه ۱۴ و مشابه یهودیان مشغول شدند بموجب نبوت این دو نبی که حکمی و زکریا باشد کار را پیش بردند بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتخشستا سلاطین فارس آنرا بانجام رسانیدند این خانه در ماه ششم ادار تمام شد

و دیگر آنکه خداوند مواعیدی که اختصاص باین سه چیز داشت جاماً تکمیل فرمود و وفای بعهده کرد و زرو بابل که اولاد شاخه داود بود بر اسرائیل سلطنت نمود و بر کرسی داود جالس شد چنانچه خداوند توسط زکریا بصریح بیان فرموده مردی که بشاخه مسما است از محل خود خواهد روئید و سلطنت خواهد کرد و بر کرسی خود حکمران خواهد شد و کاهن در حضورش خواهد بود اگر در این مورد باین کلمات خدا شخصی بگوید که زرو بابل سلطنت نکرد در صورتیکه شاخه داود بود و اسرائیل محض خواهش و وجود او از اطراف و اکناف عالم همه جمع شدند این شخص ببری از انصاف است بل مکذب آیات الهی که در باب ۴ زکریا آیه ۸ میگوید که دستهای زرو بابل

بنای این خانه را خواهد نهاد و با وجود این باین سخن متمسک گردد که  
چرا در تاریخ مفصلا ذکر سلطنت او نشده آیا اگر در تاریخ کاملا مذاکره  
نشده باشد این دلیل بر آن است که خداوند کلامه کذب بر زبان زکریا و  
سایر انبیاء القاء نموده البته در این مورد شهادت خداوند از تاریخ معتبرتر است  
موجب آیاتیکه ذکر گردید مدلل شد که زرو بابل در خانه آخر سلطنت  
کرده و اگر ملت اسرائیل به آیات الهی اعتنا نمیکند و اهمیت نمیدهند  
در این خصوص بقول علماء و بزرگان خود تمکین نمایند من جمله ردق  
که او را یکی از علماء مسلمش میدانند در تفسیر آیه ۲۴ باب ۲۲ ارمیاء نوشته  
که بخنیا که جد زرو بابل بود در زندان توبه نمود و وادی از برای او متولد  
شد و ولد و ولد او که زرو بابل ابن شلتیل باشد در یهودا سلطنت نمود و در  
کرسی داود ساکن شد

و نیز راشی که یکی از مفسرین است تصدیق بر تفسیر ردق میکند و  
نمود او آیه ۱۱ باب ۶ زکریا را تفسیر میکند که تاجها بسازید بر سر زرو بابل  
گذارید که او دارای مقام سلطنت بود زیرا که سلطان بی تاج ممکن  
ست و ممکن است که قبل از آنکه تاج را بر سر او گذاشته او را والی خواندند  
اینکه در تاریخ هم نوشته نشده

و او جلال را تحمل نماید یعنی جلال سلطنت را تحمل نماید و نیز  
بگوید علمای اسرائیل در تفسیر خود نوشته اند که در هیکل خدا یعنی در آنجا  
گذاشتند تاجها را یکی بر سر زرو بابل و یکی بر سر یوشع کاهن  
و نیز ابن عزرا که او هم یکی از مفسرین است تصدیق بر سلطنت  
زرو بابل نموده

باری مقصد این است در صورتیکه غالب علمای شما اعتراف بر سلطنت  
شاخه داود نموده‌اند که مقصد زرو بابل است شما نیز باید قبول نمائید و اما  
اگر بشهادتیکه خدا بتوسط انبیاء میدهد اکتفا کرده و قبول نمائید البته خوشتر  
و بهتر است

و نیز یوسفون مورخ در کتاب تازیخ خود در باره کمالات و دانش  
زرو بابل و مؤید بودنش بروح الهی و مستخلص نمودن اسرائیل را از اسارت  
و بنا نمودنش خانه اورشلیم را شرح مبسوطی بیان نموده و آن این است که  
حضرت دانیال نبی پس از آنکه با اسرای اسرائیل به بابل رفت و داریوش ملك  
مادای بابل را که مسخر نمود بلشصر سلطان بابل مقتول گردید و بابل در  
تحت تصرف او در آمد و دانیال را خواست و او را رئیس الوزراء قرار داد  
و تمام مملکت را در تحت فرمان و مشورت دانیال در آورد و دانیال چون پیر  
شده بود روزی به داریوش اظهار نمود و اجازه مرخصی خواست که من پیر  
شده‌ام دیگر قادر بر رتق و فتق امور مملکت نیستم داریوش به دانیال گفت  
بعد از استعفای تو استقلالی برای سلطنت من باقی نمیماند مگر اینکه نفسی  
مثل تو از ملت اسرائیل که اقوام تواند عاقل و فهیم و حکیم و فطن و دارنده روح  
الهی مثل تو باشد و قائم مقام تو گردد آنوقت من ترا مرخص خواهم نمود و  
دانیال نزد اسرای اسرائیل و در آنجا زرو بابل را پسر شاه التیال پسر یخنیا  
سلطان یهودا بنظر آورد و او را از میان اسرائیل انتخاب نمود و دست او را  
گرفت بحضور داریوش آورد و باو گفت این شخص قائم مقام من و مثل من  
است از عهده امور سلطنتی بر میآید شاهزاده و از اولاد یهودا است و مردی  
با هنر و مملو از روح عقل و دانش و در روح خدائی از من کمتر نیست و

در امور مشورت با من فرقی ندارد و زرو بابل مردی بود دانشمند و عاقل و مملو از روح حکمت زیرا که دانیال نبی دستش را بر او لمس نمود و در نظر سلطان ذی جلال واقع شد و مثل دانیال باو محبت میکرد و او را صدراعظم قرار داد بعد سلطان بزرو بابل فرمود آنچه را آرزو و تمنی داری از من بخواه تا مجری کنم زرو بابل برای تذکر گفت به سلطان که چندی قبل وعده فرمودی تو و کورش سلطان در خصوص بنا نمودن خانه خدا در اورشلیم و عودت دادن اسبابهای مقدس را در اورشلیم و داریوش سلطان بکورش اخبار داد درباره انجام اراده و میل زرو بابل و اینکه در زکریا میگوید در ایام جلوس زرو بابل کرسی ممالک را منهدم میکنم مراد بابل و مصر و سایر سلاطین است که توسط داریوش و کورش منهدم شدند

و دیگر اینکه میگوید که ای کوه بزرگ تو در برابر زرو بابل کیستی آن کوه معاندین بنی اسرائیل بودند که اراده بر منع و بنا نشدن خانه خدا نموده بودند و اراده ایشان پیشرفت نکرد و هموار شدند و دیگر علمای اسرائیل معتقد بر آنند خانه که حزقیل در باب ۴۰ بشارت آنرا داده خانه سومی است که بنا و بر پا خواهد شد و خانه که زرو بابل ساخت باو و قری و اهمیتی نمیدهند با اینکه اگر در تمام کتب مقدسه نظر نمائیم ذکرى از بنای خانه سوم یافت نمیشود بلکه در کتاب حکى نبى خانه که زرو بابل بنا نمود آنرا خانه آخرى اسرائیل نام میگذازد باب ۲ آیه ۴ خداوند میگوید ای زرو بابل قویدل باش و ای یوشع بن یهو صادق رئیس کهنه قوی دل باش و خداوند میگوید مشغول بنای خانه بشوید زیرا که من با شما هستم و روح من در میان شما میباشد هر اسان مباشید زیرا خداوند چنین میگوید که یکدفعه دیگر اندک آسمان

وزمین و در با و خشکی را متزلزل خواهم ساخت و مرغوب تمامی امتها آورده خواهد شد و خداوند میگوید این خانه را پر از جلال خواهم ساخت زیرا نقره و طلا از آن من است خداوند میگوید که جلال این خانه آخر از جلال اولش عظیم تر خواهد بود و در این خانه سلامتی خواهم بخشید از این آیات عظمت اینخانه را ملاحظه نمائید که خداوند شهادت میدهد روح من در میان شماست و من با شما هستم

و نیز میگوید مرغوب تمام قبایل که مقصد طلا و نقره و هدایای ایشان باشد در این خانه آورده میشود دلیل بر اینکه مرغوب قبایل طلا و نقره است کتاب دانیل نبی باب ۱۱ آیه ۷ میگوید یعنی با آلات مرغوب طلا و نقره و بعضی از علمای اسرائیل میگویند عظیم بودن خانه آخر از اول این است که خانه آخر هنوز بنا نشده و اینخانه که زرو بابل بنا نموده آنرا خانه دوم خوانند و هستند بر این هستند که هر جا ذکر اول و آخر شده لابد وسطی هم دارد و شاهد بر اینکه ذکر اول و آخری که در کتب مقدسه در مواضع عدیده شده دو محسوب است نه سه ارمیاه باب ۵۰ آیه ۱۷ بره متفرق شده اسرائیل شیران او را فرار دادند اول پادشاه آشور او را خورد آخر نبوکد نصر استخوان او را شکست از این آیه مدلل میگردد که اول و آخر دو موضع است چون اسارت اسرائیل در خانه اول در قسمت شد قسمتی در آشور و قسمتی در بابل و دیگر در سفر خروج باب ۴ آیه ۸ و اگر ترا تصدیق نکنند و آیت اول را نشنوند آیت آخر را باور نمایند آیه ۹ هر گاه این دو آیت را باور نکنند و سخن ترا نشنوند انتهی

این صریحاً توضیح میکند که اول و آخر دو موضع است نه سه



در اینصورت چگونه میشود گفت خانه که زرو بابل بنا نمود اهمیت نداشت و درازده اسباط در او حاضر نبودند و از بنای آنخانه مطلع نبودند با اینکه ۴۲۰ سال برقرار بود و در او ایل سه سلطان معظم اعلان آزادی او را دادند در کتاب یوسفون مینویسد یومیکه طیطوس رومانی در اورشلیم ورود نمود و عظمت و جلال قدس الاقداس را مشاهده کرد گفت حال دانستم که قبایل خارجه از اکناف و اطراف عالم باطلا و نقره و آلات مرغوبه از برای ستایش این خانه خدا میآمدند علت و سبب این بود که عظیم و بزرگتر است جلال اینخانه از تمام محرابهای رومانیان و سایر طوایف و خدای اینخانه انتقام گیرد از ظالمهایی که باعث خرابی اینخانه شدند در صورتیکه قبایل خارجه از راههای بعده بجهت زیارت این بیت میآمدند وصیت بزرگواری آن گوشزد قبایل و امم شده بود آیا یازده طائفه اسرائیل آگاه نشدند و نیامدند در اینمدت ۴۲۰ سال در رمیاه باب ۴۰ آیه ۱۱ و ۱۲ مینویسد اوقاتیکه نبوکد نصر اورشلیم اول را ویران نمود و بعضیها فرار نمودند و نبوزرهدام پیشکار او عده قلیلی از اسرائیل را آزادی داد کدلیا ابن اخیقام را بر ایشان گماشت و یهودیانیکه فرار کرده بودند بر اطراف مواب - ادوم - عمون - و مکانهای دیگر چون اعلان آزادی راشنیدند با اورشلیم مراجعت نمودند مقصد این است این اشخاص پس از آنکه دیدند در اذیت نیستند مراجعت کردند اما ده طائفه که در آشور اسیر بودند نفهمیدند و بر نگشتند با اینکه کورش و داریوش سلطان مادای اعلان آزادی ایشان را دادند و امر نمودند که ملت خودش اسرائیل را با طلا و نقره در اورشلیم حاضر نمایند و امر دولت مجری شد و جمیع همسایگان ایشان با آلات طلا و نقره و اموال و چهار پایان و تحفه ها اعانت کردند عزرا باب ۶

آیه ۱۰ و ۱۱ داریوش میگوید فرمان از من صادر شد هر کس که این فرمان را تبدیل نماید از خانه او تیر گرفته شود و او بر آن آویخته گردد همین قسم ارتعشتا فرمانی داد که اگر اسرائیل را حاضر نکنند و اعانت ننمایند مورد قتل خواهد شد و دیگر آنکه بشاراتی که توسط اشعیا و ارمیا ملاحظه نمودید همان بشارت را خداوند توسط حزقیل نبی تکرار فرموده که ظهور داود که مقصد ولد او است مع جمعیت اسرائیل و یهودا و بنای خانه اورشلیم در یوم شکسته شدن یوق ذلت آشور و بابل واقع میشود باب ۳۴ آیه ۱۱ کتاب حزقیل خداوند میگوید من خودم گوسفندان خویش را طلیده گله پراکنده شده خود را تفقد میکنم ایشان را از هر جایی که روز ابر غلیظ تاریکی پراکنده شده بودند خواهم رها کنید و ایشان را از زمین قومها بیرون میآورم از کشورها جمع خواهم نمود بزمین خودشان در آورده بر کوههای اسرائیل خواهم چرانید آیه ۱۶ که شدگان را خواهم طلید رانده شدگان را باز میآورم و شکسته شدگان را اصلاح میکنم و بیمار شدگانرا قوت خواهم بخشید آیه ۲۳ و یک شبان را بایشان خواهم گماشت تا ایشان را بچرانند یعنی بنده خود داود را آیه ۲۷ و درختان صحرا میوه خود را خواهند آورد و زمین حاصل خویش را خواهد داد و در زمین خود بامنیت ساکن خواهند شد در حینی که چوبهای یوق ایشانرا میشکنم ایشانرا از دست کسانی که بنده بودند میرهانم تا بدانند که خداوند منم و در باب ۳۶ آیه ۸ ای کوههای اسرائیل شاخههای خود را برویاند و میوههای خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ورود ایشان نزدیکست و در باب ۳۷ آیه ۲۴ و بنده خود داود بایشان پادشاه خواهد بود و باحکام من سلوک نمائید و فرایض مرا نگاه

دارید و عامل شوید و باین زمین خود و اولاد ایشان تابه ابد ساکن خواهند شد  
حال ملاحظه فرمائید که در تمام این بشارات چه نکته‌های صحیحی  
مدرج است که سهولت و آسانی میتوان یافت که این بشارت در انجام  
هفتادسال بوقوع رسیده و منتقضی شده نکته اول این است ارمیاه در باب ۳۰ آیه  
۱۸ میگوید یهودا و اسرائیل را باهم نجات میدهم در اورشلیم میآورم و یومی که  
یوق سلطان بابل و آشور از گردن ایشان شکسته شود داود را در همان  
یوم بر با میکنم حزقیل هم همین نحو تکلم نموده که گم شدگان را باز  
میآورم و یک شبان بر ایشان نصب میکنم یعنی داود روزی که یوق چوب  
ایشان را میشکنم

و اگر گفته شود که بشارات ارمیاه و حزقیل در یک یوم واقع نمیشود  
جواب اینست در یوم نجات ده مرتبه داود ظاهر نمیشود الا یک مرتبه باولش  
بشاخه اش چنانچه اشعیا - ارمیاه - هوشع - حزقیل میگویند در یوم نجات داود  
یا شاخه او ظهور مینمایند و در آیه ۲۳ باب ۳۴ حزقیل میگوید یک شبان  
بر ایشان نصب میکنم و نیز میگوید آیه ۱۴ بر شما ای کوه‌های اسرائیل مردمان  
را خواهم افزود یعنی تمام خاندان اسرائیل را تماماً و این یوق آشور  
و بابل است که در ارمیاه باب ۵۰ آیه ۱۷ میگوید برة متفرق شده است  
اسرائیل شیران او را فرار دادند اول سلطان آشور او را خورد و آخر ملک  
بابل استخوان او را شکست آیه ۱۸ بنابراین خداوند میگوید من بر سلطان  
بابل و زمین او عقوبت میرسانم و اسرائیل را بمرتعش باز میآورم در کرمل  
و ایشان آیه ۲۰ در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل و یهودا را میبخشم  
یعنی در یوم ویرانی بابل

قبلا مرقوم گردید که ویرانی بابل توسط کورش و داریوش در انجام هفتاد سال واقع شد و نبوت ارمیا تحقق یافت و آن دو سلطان اعلان آزادی اسرائیل و یهودا را دادند و یوق ظلم را از گردن ایشان شکستند لهذا بموجب این آیات عصیان یهودا و اسرائیل در یوم ویرانی بابل رفع شد و خداوند گناه ایشان را عفو نمود در اینصورت راهی از برای معترضین باقی نماند زیرا نمیتوان گفت که خداوند بآرمیا میگوید در فلان یوم من عصیان هر دورا میبخشم و اما عصیان یهودا را منفرداً بخشید و او را در انجام هفتاد سال نجات داد و اما یازده طائفه اسرائیل را فراموش کرد و عصیان ایشان را نبخشید چون واضح است که علت اسارت اسرائیل و یهودا فقط عصیان بود پس از آنکه خداوند عصیان او را عفو نمود یعنی در تاریخ معین دیگر ممکن نیست که نجات حاصل نشود با اینکه در آیه ۴ باب ۵۰ ارمیاه میگوید در یوم ویرانی بابل بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم گریه کنان بسوی صهیون خواهند آمد.

لذا این چه انصاف است که با این آیات واضح و معلوم باز بهانه جویان بگویند یهودا نجات یافت اما اسرائیل الی الان که دوهزار و پانصد سال است نجات نیافت و در ذلت باقی مانده و باین عنبر خود را از فیض ایمان بمظاهر مقدسه الهیه مأیوس و محروم نمایند که فلان آیه واقع نشده با اینکه حزقیل میگوید ورود ایشان نزدیک است آیا انجام هفتاد سال را نزدیکتر میگویند یا دوهزار و پانصد سال را که هنوز بوقوع نرسیده.

و اگر گفته شود مقصد از شکستن یوق که برگردن اسرائیل است یوق حالیه است در جواب عرض میکنم در صورتیکه خداوند معین میکند

امتداد یوق را و میگوید که ای یهودا باید تا هفتاد سال یوق بابل را تحمل  
سانی دیگر این اعتراض بی موقع است چون مخالف است بانص صریح  
کتاب ارمیاء و علاوه بر آن الیوم یوق احدی بر گردن اسرائیل نیست چه اگر  
مردی از افراد اسرائیل در تمام قطعات عالم سیر و حرکت نماید ممانعتی  
از برای او نیست و اما در دلت مصر و اسارت بابل و آشور قادر بر خروج  
و حرکت نبودند از آن بلاد در تورات و سایر کتب انبیاء مرقوم است خروج  
بب ۱ آیه ۱۰ سلطان مصر میگوید بیانید حکمتی نمائیم که اسرائیل از  
شهر ما بیرون نرود و همیشه خادم ما باشد و در ارمیاء باب ۵۰ آیه ۳۳  
بنی اسرائیل و بنی یهودا باهم مظلوم شدند و همه آنانیکه ایشانرا اسیر کردند  
ایشانرا محکم نگاه میدارند و از رها کردن ابا میکنند اما ولی ایشان که  
خداوند است زور آور است ایشانرا مستخلص میکند و دیگر خبر افتادن  
یوق دلت بر گردن اسرائیل قبل از خرابی خانه اول بود مدتی از این خبر  
گشت و خانه اول خراب شد و یوق بابل و آشور بر گردن ایشان افتاد تا  
هفتاد سال بیشتر امتداد نیافت و در رأس هفتاد سال همان سلطنتی که یوق  
را بگردن ایشان افکنده بود شکست و از خزانه و اموال خود مخارج تعمیر  
خانه را یعنی بنای بیت آخر را تقدیم نمود چنانچه کتاب عزرا باب ۱ آیه  
۱ در سال اول کورش پادشاه فارس اعلان آزادی و آبادی اورشلیم را داد تا  
کلام خداوند بزبان ارمیای نبی تمام و کامل شود که مقصد هفتاد سال است  
خداوند روح کورش را برانگیخت تا در تمامی مملکت خود فرمانی صادر  
کرد که کورش چنین میگوید خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن  
داده و مرا امر کرده که خانه برای وی در اورشلیم بنا کنم و هر که از اسرائیل

در مکانی که باقی مانده و غریب میباشد اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهار پایان و هدایای تبرعی اعانت کنند آیه ۶ جمیع همسایگان اسرائیل ایشان را با آلات طلا و نقره و اموال و چهار پایان و هدایا اعانت کردند ایضاً عزرا باب ۶ آیه ۸ داریوش گفت فرمان از من صادر شد که شما با این مشایخ یهود جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمائید از مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماوراءالنهر خرج برای این مردمان بلا تأخیر داده شود تا معطل نباشد آیه ۱۰ تا اینکه هدیه‌های خوشبوی بخدای آسمانها تقرب نمایند و بجهت عمر ملك و پسرانش دعا نمایند آیه ۱۱ و دیگر فرمان دادم هر کسی که این فرمان را مخالفت ورزد از خانه‌اش چوب برداشته شود و برپا شده بآن آویزان شود و باین سبب خانه‌اش مزبله شود آیه ۱۲ و خدائی که اسم خودش را در آن سکونت داده است هر ملکی و قومی که دست خود را از برای تغییر دادن و خراب کردن این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید آنرا هلاك کند من که داریوشم فرمان دادم که بلا تأخیر ساخته شود ایضاً فرمان ارتخشستای که شاهنشاه بود عزرا باب ۷ آیه ۱۱ صورت مکتوبی که ارتخشستا بعزرای کاهن کاتب داد از جانب ارتخشستای شاهنشاه بعزرای کاهن کاتب و کامل فرمان از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان در سلطنت من هستند برفتن همراه تو با اورشلیم راضی باشند بروند و نقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم میباشد بندگان کرده اند ببری و نیز تمامی نقره و طلائی که در تمام ولایات بابل بیابی ببری لهذا با این نقره گاوان و قوچها و بره‌ها و هدایای آردی بمذبح خانه خدای خودتان بگذران آیه ۲۰ و اما چیزهای

دیگر که برای خانه خدایت لازم باشد آنرا از خانه خزانه پادشاه بده و از من ارتخشستا فرمانی تمامی خزانه داران صادر شد که هر چه عزرائی کاهن از شما بخواهد بتعجیل کرده شود هر چه خدای آسمان فرموده باشد برای خانه خدا بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید و شما را اطلاع میدهم که بر همه کاهنان و لاویان و خادمان این خانه خدا جزیه خراج و باج نهادن جایز نمیباشد و توای عزرا موافق حکمت خدایت فاضیان و داوران از همه آنانیکه شرایع خدایت را میدانند نصب نمائی تا بر جمیع اهل ماوراءالنهر داوری نمایند و آنانی را که نمیدانند تعلیم دهید و هر که بشریعت خدایت و فرمان پادشاه عمل ننماید بر او بی محابا حکم شود خواه بقتل یا بجلای و طن یا ضبط اموال یا بعبس بموجب این سه فرمان از سه سلطان - کورش - داریوش - ارتخشستیا - دوازده اسباط اسرائیل که در ممالک ایشان اسیر بودند آزاد شدند و یوق ظلم ایشان شکست

اما محض آگاهی طالبان بی غرض مرقوم میگردد تا اشخاص محض اظهار شخصیت و اغراض نفسانیت از عدم بصیرت پیانات الهی را که در تاریخ و زمان معین و آثار مخصوص بانجام رسیده و منقضی گردیده تحریف نمایند و خلق را از امر معلوم منع نکنند و بحرفهای موهوم دلالت نمایند چه که در هزار و هشتصد و سی سال قبل یعنی بعد از خرابی بیت آخر که توسط طیطوس رومانی واقع شد علمای اسرائیل تفاسیری بر کتب مقدسه نوشته اند و در آن تفاسیر و تحاریر خود مواعید سه گانه گذشته را که اول ظهور ولدی از داود و ثانی مجتمع شدن دوازده اسباط اسرائیل را در اراضی مقدسه و ثالث بنای خانه اورشلیم باشد برای آینده تاویل و تعبیر نموده اند و این باعث

شده که ملت اسرائیل بواسطه تقلید علماء در این مدت مدیده از فیض ایمان  
بحضرت عیسی (ع) و حضرت محمد مصطفی علیه التحیه و الثناء محروم شده اند  
هنوز هم منتظر وقوع آن مواعید میباشند

اما قبلا ایشان را متذکر میدارم مواعیدی که در کتب مقدسه مندرج  
است بر دو قسم است قسمی محکم است و قسمی دیگر متشابه محکم آن است  
که بهیچ وجه تأویل و معنی ندارد و متشابه آن است که وجود خارجی از برای  
آن تصور نگردد مگر صرف معنی که خداوند بکنایه و رمز بیان فرموده و چون  
مطالب متشابه را گمان محکم مینمایند و در صورت ظاهر وقوع آن تحقق  
نمییابد لهذا در بادیه حیرت سرگردان میشوند و باین جهت حق را از باطل  
تمیز نمیدهند مثل اینکه در اشعیا باب ۲۴ آیه ۲۲ میگوید که در یوم نجات  
اسرائیل ماه منفعل و آفتاب خجل خواهد شد زیرا که خداوند در کوه  
صیون و در اورشلیم بحضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود در  
باب ۳ همین کتاب آیه ۲۶ باز درباره یوم نجات اسرائیل میگوید در روزیکه  
خداوند تعالی شکستگی قوم خود را میندد و ضرب و جراحت ایشان را التیام  
مینماید نور ماه مثل آفتاب و نور آفتاب هفت برابر مثل روشنی هفت روز  
خواهد بود انتهى

نظر فرمائید که وقوع دو بشارت ضد یکدیگر در يك يوم چگونه  
ممکن است که آفتاب و ماهتاب خجل و شرمنده گردند و هم نورشان هفت  
برابر گردد البته وقوع این امور در صورت ظاهر غیر ممکن و غیر مقدر  
است لابد بر این هستیم این آیات را کنایه و رمز بدانیم تا ضدیت از آیات  
مرتفع گردد



و دیگر در اشعیا باب ۲۵ آیه ۸ میگوید در یوم نجات اسرائیل خداوند  
مرک را ابداً معدوم میگرداند و اشکها را از چشمها محو مینماید و اما در  
باب ۶۵ آیه ۱۹ و ۲۰ میگوید و بار دیگر طفل کم روزی در آنجا نخواهد  
بود و نه مرد پیری که عمر خود را با تمام نرسانیده باشد زیرا طفل در صد  
سالگی خواهد مرد و گناه کار صد ساله ملعون خواهد بود انتهى

این دو بیان با هم مبیانت کلی دارد که میگوید مرک ابداً معدوم میشود  
(در صورتیکه مرک معدوم شود دیگر اطلاق موت بر احدی نمیشود) و اینکه  
میگویند خلق نمیگیرند مگر به سن صد سالگی و دیگر اشعیا باب ۶۰ آیه ۱۹  
و دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه برای تو نخواهد تابید زیرا  
خداوند نور جاودانی تو و زیبایی تو خواهد بود و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد  
کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت و روزهای نوحه گری تو تمام خواهد شد  
آیا ممکن است کسی باور نماید که این آیات علی الظاهر تحقق پذیرد زیرا  
میگوید آفتاب برای تو نور نتابد و این معلوم است که اگر آفتاب به اشیاء  
موجودات افاضه نور ننماید تمام معدوم صرف میگردند و دیگر آفتاب تو یعنی  
چه مگر آفتاب اسرائیل و سایر امم جدا و متعدد است و نیز آیه اول باثانی  
مغایرت کلی دارد اول میگوید نور بتوندهد و ثانی میگوید غروب نکند باری  
این بیانات بکنایه و اشاره بیان شده و در رتبه اول مقصد از آفتاب که نور خدا  
است احکام و شرایع الهی است که انسان در ظل آن منور میگردد و زندگانی  
مینماید و در رتبه ثانی عزت و سعادت اسرائیل است که در مدت ذلت هفتاد  
سال غروب نمود و در انجام هفتاد سال آفتاب دیانت الهی روشن شد و اسرائیل  
در ظل آن در آمدند و از آن جهت آفتاب سعادت و جلال ایشان طالع شد

و اگر در ظل آفتاب شریعت الله دائم و برقرار میماندند و انحراف نمیجستند هرگز  
 آفتاب و ماهتاب عزت و اقبال ایشان غروب و افول نمینمود باری از این قبیل آیات  
 بسیار است که اگر بظواهر آیات متمسک گردیم البته معطل و حیران خواهیم ماند  
 و نیز در کتاب دانیال باب ۹ آیه اول تکمیل بشارات ارمیاه را میکند  
 در سال اول داریوش که از نسل مادایان بود من دانیال عدد سالهائی که کلام  
 خداوند در باره آنها به ارمیاه نبی نازل شد فهمیدم که هفتاد سال در باره  
 خرابی اورشلیم تکمیل خواهد شد پس روی خود را بسوی خداوند متوجه  
 نمودم با دعا و تضرع گفتم ای خداوند عدالت از آن تست چنانچه امروز شده  
 است از مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم و تمام اسرائیلیان چه نزدیک و چه  
 دور در تمام زمینهای که در آن پراکنده ساخته بعد از تضرعات گناه قوم من  
 که اسرائیل است عفو فرما ایضاً آیه ۲۱ میگوید جبرئیل که او را در رؤیای  
 اول دیده بودم نزد من آمد و بمن گفت در ابتدای تضرعات تو امر  
 صادر شد من آمدم تا ترا اخبار دهم زیرا تو محبوب هستی رؤیا را فهم نما  
 هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدس مقرر میباشد تا تقصیرهای آنها  
 تمام شود و گناهان آنها بانجام رسد و کفاره بجهت عصیان کرده شود و عدالت  
 جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود انتهى  
 از این اخبار حضرت دانیال چنین مفهوم میگردد که اول ذکر هفتاد  
 سال را نمود و بعد درباره تمام اسرائیل که در جمیع مملکت متفرق شده اند  
 چه دور و چه نزدیک تضرع نموده و از خدا خواست که بایشان رحمت نموده  
 و از اسارت برهاند و خانه ایشان را بنا و تعمیر کند خداوند دعای او را استجابت  
 نموده توسط جبرئیل خبر داد که در رأس هفتاد سال گناه و عصیان قوم تو

مرتفع خواهد شد و خانه ایشان بنا خواهد گردید و اینکه میگوید گناه ایشان هفتاد هفته منقطع گردید نظر بشاراتی است که خداوند در باب ۴۲ آیه ۲۲ انبیا فرموده گناه و خطای اسرائیل و یعقوب را در ایام قیام کورش که در انجام هفتاد سال قیام میکند مثل ابر محو میکنم و او را نجات میدهم نظر فرمائید دانیال از خداوند خواست که قوم او که اسرائیل و یهودا باشند نجات یابند و خداوند جواب داده گفت قوم ترا نجات میدهم و گناه ایشان رفع میشود و چنان شد آیا میتوان گفت تضرع دانیال از خدا جهت یهودا منفرداً بود یا از برای تمام اسرائیل چه دور و چه نزدیک در تمام مکانهاییکه منتشر شده بودند و دیگر خداوند در باره ده اسباط اسرائیل که به آشور و جلع و نقاط دیگر منتشر شده بودند در حزقیل باب ۱۱ آیه ۱۴ بجه نحو اظهار لطف و مرحمت مفرماید در باره نجات او از اسارت زیرا اسرائیل قبل از یهودا مسیر رفته بود کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان برادران تو که خویشان تولد و خاندان اسرائیل جمیعاً کسانی اند که ساکنان اورشلیم بایشان میگویند که از نزد ما دور شوید که این زمین برای ارثیت شما داده شده بنا بر این بگو خداوند مفرماید که شما را از میان قبایل جمع خواهیم کرد و زمین اسرائیل را بشما خواهیم داد و با آنجا داخل شده و جمیع رجاسات آنرا از هیئت دور خواهیم کرد و در اندرون ایشان روح تلزه خواهیم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده دل گوشتی بایشان خواهیم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند مقصد از این بیان این است که اسرائیل قبل از اسارت یهودا اسیر شد و آن مدتی که یهودا در اورشلیم ساکن بود نزد خود چنان تصور مینمود که اسرائیل اسیر شد و اورشلیم به ملکیت ایشان درآمد و به اسرائیل میگفتند که از سر ما دور

شويد اما خداوند ميگويد چنين نيست بايد اسرائيل نجات يابد بملك خود رجعت  
كند و گناه او را ميبخشم چه شد كه در انجام هفتاد سال بيهودا نجات يافت اما  
اسرائيل كه وعده نجات مخصوصاً باو داده شد الى الان كه دو هزار سال است  
نجات نيافت با اينكه ميگويد گناه و عصيان او را مجاناً عفو ميكنم و ديگر علمای بيهود  
و مسيحي ميگويند بيهودا و بنيامين در اورشليم رجعت نمود در راس هفتادسال يعني در  
انجام هفتادسال ده اسباط اسرائيل رجعت نمودند هستند بر اين دليل شده اند كه در  
عزرا ميگويد رؤساء بيهودا و بنيامين قيام كردند و اما غافل از اينند كه اولاً اورشليم  
قسمت بيهودا و بنيامين بود بموجب تقيمي كه هوشع بن نون نموده بود چون  
مكان و ملكيت ايشان بود از آن جهت مورخ اول ذكر قيام ايشان را نموده و  
ثاني ذكر تمامي اسرائيل را هم نموده در باب ۲ عزرا آيه ۷۰ پس كهنان و  
لاويان و تينيم بودند و تمام اسرائيل در شهرهاي خود ساكن شدند و در اورشليم  
از بني بيهودا و بني بنيامين و افرايم و منشه ساكن شدند اگر بيهودا و بنيامين حاضر  
بودند و در اورشليم ملك خود ساكن شدند پس ذكر اسرائيليان و تينيم و  
سايرين را كه در ملك خودشان ساكن شدند چرا مينويسد از كجا آمده بودند  
چون ايشان يعني ده اسباط مستحق وراثت اورشليم نبودند و شومرون و ساير  
اراضي مقدمه را ملك بودند بموجب اين تقسيم تمام اسرائيل در خانه آخر  
حاضر بودند يعني در انجام هفتاد سال

و نيز در زكريا باب ۱ آيه ۱۲ و فرشته خدا گفت اي خدای سبا اون  
تابدكي بلورشليم و شهرهاي بيهودا كه اينك هفتادسال است عضنك ميبودي رحمت  
نمينمائي و خداوند با سخنان نيكو و كلام تسلي آميز بفرشته گفت كه درباره  
حيون و اورشليم غيرت عظيم داشتم او را بنا مينمايم

و نیز در ارمیاء میگوید که در خانه خراب که نه انسان و حیوان عبور دارد باز باید کثرت انسان و حیوان در او بشود و شاخه از داود بر پا بشود زکریا میگوید که انسان و حیوان در اینخانه که حین هفتاد سال است بسیار خواهد گردید و شاخه داود هم بر باشد و در حزقیل میگوید زمین محصولش را و کوههای بزرگ ثمرشان را باید حاضر کنند که آمدن تمام اسرائیل نزدیک است حیوان و انسان در آن زیاد گردد و قوع این را زکریا میگوید و کوهها اعمار خود را حاضر کنید و اگر گفته شود بشارت زکریا هم جهت یهودا و بنیامین بود این حرف مغایر است با آیات خود زکریا اولاً میگوید در انجام هفتاد سال قوم خود را از مشرق و مغرب در اورشلیم میآورم و نجات میدهم و با یهودا و بنیامین در بابل بودند در مشرق نبودند و دیگر در باب ۴ آیه ۷ و ۸ زکریا میگوید ای یهودا و اسرائیل دستهای خود را قوی نمایید جهت بنای خانه که زرو بابل میسازد و شاخه داود همین زرو بابل بود که موصافش را شنیدید

سوال - دیگر علمای اسرائیل میگویند چون دوازده اسباط اسرائیل در خانه که زرو بابل بنا نموده بود حاضر نبودند مگر یهودا و بنیامین لهذا باید منتظر ایامی شد که دوازده اسباط کاملاً در اورشلیم مجتمع شوند .

جواب - اولاً در عزرا باب ۶ آیه ۱۲ میگوید پس از جنای خفته در اورشلیم بنی اسرائیل قربانیا تقدیم نمودند جهت دفع گناه دوازده اسباط یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند خانه خدا را یهودمانی تبرک نمودند و برای تبریک اینخانه خدا - صد گاو - هویست قوچ و چهارصد بره - قربانی گناه برای تمامی اسرائیل دوازده بز نر موافق شماره ۱۲ طائفه

اسرائیل گذرانیدند.

و نیز در باب ۸ آیه ۳۵ همین باب و اسیرانیکه از اسیری برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند یعنی ۱۲ کاور - ۹۶ قوچ - ۷۷ بره و دوازده بز نر - از برای قربانی گناه تمام اسرائیل که همه آنها قربانی سوختنی برای خدا بود و چون فرامین پادشاهان را برای امرای پادشاه دادند و ایشان قوم و خانه را اعانت کردند عزرا باب ۲ آیه آخر میگوید پس کاهنان و لویان و بعضی از قوم و مغنیان و دربانان و تنیم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهر خود مسکن گرفته و اگر فقط یهودا و بنیامین حاضر بودند پس چرا در این آیه میگوید و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند حال انصاف میخواهم از اشخاص منصف بصیر اگر دوازده اسباط در آن خانه حاضر نمیبودند و دوازده بز جهت رفع گناه تمامی اسرائیل لازم نبود و این بدیهی است در صورت مرتفع شدن گناه تمامی اسرائیل البته نجات از برای دوازده اسباط حاصل است

و نیز آیا حکمی و زکریا که انبیای الهی بودند و بشارت استخلاص دوازده اسباط را میدادند و مسبق از بشارت انبیای قبل از خود هم بودند در باره نجات دوازده اسباط چرا بکورش و داریوش و ارتخشستا سه سلطان معظم نگفتند شما از طرف خدا مأمور هستید جهت استخلاص تمام اسرائیل و دوازده اسباط در ممالک شما اسیرند چرا یازده طائفه حقوقاً الاثرند آیا این دو نبی مطلع نبودند از بشارت اشعیا که در باب ۴۴ آیه ۲۸ میگوید کورش را مخصوصاً مقتدر میکنم از برای نجات یعقوب و انجام رسانیدن اراده الهی البته خدا کاذب نیست و وفای بعهده کرده

و نیز در باب ۲۷ اشعیا آیه ۱۳ میگوید در آن روز واقع خواهد شد که  
گرنای بزرگ نواخته خواهد شد و کم گشتگان زمین آشور و رانده شدگان  
زمین مصر خواهند آمد و خداوند را در کوه مقدس عبادت خواهند نمود و قوع  
این آیه عزرا باب ۶ آیه ۱۴ و مشایخ یهود به بنامودن مشغول شدند بر حسب  
نبوت حکمی نبی و زکریا ابن عدو کار را پیش بردند بر حسب حکم خدای  
اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتحشستای پادشاهان فارس آنرا بانجام  
و اتمام رسانیدند آیه ۲۲ و عید فطر را هفت روز با شادمانی نگاه داشته چونکه  
خداوند ایشان را مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور بایشان مایل گردانید  
دستهای ایشان را از برای ساختن خانه خدای اسرائیل قوی گردانید این سلطان  
آشور همان بود که میگویم کم شدگان زمین آشور خواهند آمد.

و نیز در حرقیل میگوید باب ۳۴ آیه ۱۶ من گم شده اسرائیل را تفتیش  
میکنم مثل چوپانی که گوسفند او در روز ابر غلیظ گم شود آیا خداوند با  
بزرده طائفه اسرائیل عداوت داشت که ایشان را نجات نداد با آن همه پشیمانی  
که قبلا و حالا مذاکره گردید با تاریخ و علامت مخصوص و خداوند آبا تقض عهد  
فرمود و به حکمی و زکریا فرمود که بزرده طائفه چه شدند آبا اسرائیلی غالباً در  
ملك ملوای و بابل اسیر نبودند آیا خداوند بموجب تاریخ یوسیفون مورخ  
و نبوت اشعیا نبی تمام ممالک را بتصرف کورش نداد با آنکه در صفحه سوم  
یوسیفون مورخ مینویسد که داریوش ملك مادای مریض شد در شرف موت  
کورش داماد خود را حاضر نمود و سلطنت را تفویض بلو نمود و کورش ملك  
ملك مادای گردید و داریوش وفات یافت و کرسی سلطنت کورش در بابل استقرار  
یافت و اعلان آزادی اسرائیل را داد من که کورش بنده خدای اسرائیل هستم

از اموال خودم تقدیم میکنم جهت بنای خانه خدا در اورشلیم زیرا خداوند  
سلطنت ملای و فلاس را بمن عطا فرمود

و همچنین در یوسفون مینویسد که کورش با مشرق زمین جنگید و  
او را مسخر کرده و همچنین با ساکنان شمال و جنوب و مغرب و همه را مسخر  
نمود جز مملکت خویش ساخت

دلیل دیگری مسیحیان و اسرائیلیان اقامه میکنند بر بنای خانه سوم که  
خداوند در باب ۴۰ کتاب حزقیل آیه ۱ الی ۵ که مفادش این است در رؤیا  
خدا مرا بزمین اسرائیل آورد مرا بکوه بسیار بلندی قرار داد و بمن فرمود ای  
اسرائیلان بچشم خود ببین و بگوشهای خود بشنو دل خود را بهر چه بتو نشان  
دهم مشغول ساز پس خاندان اسرائیل را از هر چه میدینی آگاه ساز و از گناهان  
خود خجل شوند و ایشان نمونه آن را به پیمایند و قانون خانه این است که  
حدودش بر سر کوه از همه طرفش قدس الاقداس باشد و میگویند اینخانه که  
دستور بنای او را داده الی حین چنین خانه بنا نشده

حل باید بنقت ملاحظه نمود تا از آیات دیگر این باب آگاهی حاصل گردد  
که اینخانه در انجام هفتاد سال توسط کورش و زرو بابل بنا شد آیه ۱۸ باب ۴۳  
همین کتاب میگوید و او مرا گفت خداوند میگوید ای پسر انسان بعد از تعمیر  
اینخانه ایست قانون مذبح در روزیکه آنرا میسازند تا قربانیهای سوختنی را  
بر آن بکنوانند و خون بر آن پاشند آیه ۱۹ خداوند میگوید که بلاویان  
کنه که از درخت صابق کهن میباشند و بجهت خدمت بمن نزدیک میآیند یک  
کوسه بجهت قربانی کنند بده و از خوش گرفته بر چهار شاخه و چهار گوشه  
پای و آنرا ظاهر ساخته برایش کفاره کن باب ۴۴ آیه ۶ باین متمر دین یعنی



خانمان اسرائیل بگو از تمامی رجاسات خویش باز ایستید زیرا که شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساخته اید تا در مقدس من بوجه خانه مرا ملوث سازند ( یعنی خانه اول ) آیه ۱۵ لیکن لاویان کهنه از بنی صادوق که در حینیکه بنی اسرائیل از من آواره شدند و دیعه مقدس مرا نگاه داشتند خداوند میگوید ایشان بجهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و بحضور من آمده پیه و خون را برای من خواهند گذرانید آیه ۱۶ و ایشان بخانه مقدس من داخل خواهند شد و دیعت مرا نگاه خواهند داشت

از این آیات بخوبی مستفاد میگردد باید در مذبحی که در آن خانه ساخته میشود از اولاد صادوق کاهن که در خانه اول کاهن بود حضور داشته باشند و قربانی را ایشان تقدیم نمایند -

وقوع حضور داشتن اولاد صادوق در انجام هفتاد سال در خانه که زرو بابل بنا نموده بود و در مذبح آن قربان را تقدیم نمود در کتاب حکمی باب ۱ آیه اول در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه گلام خداوند بر حکمی نبی و زرو بابل ابن شالتیئل و یوشع بن یهو صادوق رئیس کهنه رسیده گفت خداوند میگوید این قوم میگویند وقت بنا نمودن این خانه نرسیده آیه ۸ خداوند میگوید بکوهها بر آمده چوبها آورده خانه را بنا نماید من از آن راضی شده جلال خواهم یافت ز کریا باب ۳ آیه ۳ و یوشع بلباس پلید بود و بحضور فرشته ایستاده بود آنانیکه بحضورش ایستاده بودند خطاب کرده گفت لباس پلید از برش بیرون کنید و او را گفت بین و عصیان را از تو بیرون کردم و لباس فلخر بتو پوشاندم و من گفتم عمامه طاهر بر سرش بگذارید عمامه طاهر بر سرش گذاشته و فرشته خدا یوشع را اعلام نمود گفت خداوند میفرماید اگر

بطریقهای من سلوک نمائی و دیعه مرا نگاهداری خواهی نمود صحیفای مری  
مجاذلت خواهی کرد.

در عذر باب ۳ آیه ۱ و ۲ وارد است : چون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل  
در شهر خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل يك مرد در تمامی اورشلیم جمع  
شدند و یوشع بن یهوصاداق و برادرانش که کاهن بودند و زر و بابل ابن شلتیال  
با برادران خود برخاسته و مذبح خدای اسرائیل را بر پا کردند قربانیهای  
سوختنی را بر حسب آنچه در تورات موسی علیه السلام هست بگذاشتند و قربانی  
را بر آن گذرانیدند

حال انصاف دهید : ای مطالعه کنندگان این آیات محکّمات که وقوع  
آن بدون تاویل و معنی ظاهر و عیان است و دو هزار و دو بیست سال قبل آن  
خانه بنا شد و مذبح آن هم بنا گردید و اولاد صادوق کاهن که شخص یوشع  
باشد در آن خانه و آن مذبح حضور داشت و قربانی سوختنی را بر آن گذرانیده‌اند  
لہذا چگونه میتوان گفت بیتی که حزقیل نبی خبر آن را داده است خانه سوم  
است و باید منتظر تعمیر و بنای او شد که اولاد صادوق کاهن در مذبح آن  
قربانی نماید و حال آنکه ایوم اولاد صادوق را نمیتوان معین نمود و اما در انجام  
هفتاد سال اولاد صادوق کاهن موجود بود چنانچه در تواریخ اول باب ۶ آیه  
۱۵ میگوید یوشع کاهن اولاد صادوق کاهن است که در خانه اول کاهن بود

انتہی

و دیگر در ضمن این اثبات مدلل و محقق میگردد که دوازده اسباط  
اسرائیل در آن خانه مجتمع گردیدند باب ۴۷ کتاب حزقیل آیه ۱۳ بعد از  
شرح وییان بنای خانه و مذبح آن خداوند میگوید اینست حدودیکه زمین را

برای دوازده طائفه اسرائیل بانها تقسیم خواهید نمود بموجب دلائلیکه از پیش گذشت خانه که حزقیل نبی نبوت نمود خانه آخر اسرائیل بود و او را زر و بابل ساخت و یوشع ابن بهو صداق در آنجا حاضر بود پس بحکم خدا باید اراضی مقننه اسرائیل را به دوازده اسباط اسرائیل تقسیم کرده و شاهد بر این کتاب عزر ۴ باب ۳ آیه ۷۰ و تمام اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند و اگر گفته شود که دوازده اسباط در آن خانه حاضر نبودند این حرف جهل حزقیل نبی را میرساند که کلمه لغوی گفته و بکذب نبوت نموده البته این کفری است واضح زیرا نبی صادق و امین است لهذا باید بگوئیم که ما ملتفت نشده کلام الهی را بیل و هوای خود تفسیر کرده ایم که این نبوت الی کنون بوقوع نرسیده و نسبت کذب بانیای خدا روا نداریم زیرا نزول اینهمه آیات و بشارات بعضی درین آبادی خانه اول و برخی بعد از خرابی آن خانه درین هفتاد سال دلت بوده عقل خلیم چگونه میسندد که این بشارت در خانه که خانه آخر اسرائیل است تحقق نیافته باشد و بوهم و گمان خود برای الیوم که قریب دوهزار و دوست سلاست تعبیر کنیم که هنوز هم واقع نشده .

دلیل دیگر از برای استخلاص دوازده اسباط در یوم هفتاد سال دلت بابل ارمیه باب ۳۱ آیه ۱۵ خداوند میگوید که آوازی در را ما شنیده شد ماتم و گریه تلخی که زاحیل ( عیل حضرت یعقوب و مادر اسرائیل است ) برای فرزندان خود گریه میکند و تسلی نمیپذیرد چونکه پیدانیستند آیه ۱۶ خداوند چنین میگوید که آواز خود را از گریه و چشمان خویش از اشک بلزدار زیرا خداوند میگوید برای اعمال تو اجرتی خواهی گرفت و ایشان از حدود زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود آیه ۱۷ و خداوند میگوید بجهت عاقبت تو امید

است و فرزندان بحدود خویش خواهند برگشت

ملاحظه فرمایید که اینخبر در بین هفتاد سال اسیری اسرائیل بود

خداوند چند مرتبه پراحیل که ملد اسرائیل است تسلی میدهد که آواز خود

را از گریه و چشمان خود را از اشک بازدار فرزندان تو از زمین دشمن بحدود

خود بر میگرددند و ایشان در آشور و ماوای اسیر بودند آیه ۱۸. افرائیم را شنیدیم

که برای خود ماتم گرفته میگفت مرا تنبیه نمودی و تنبیه شدم مرا برگردان

تا برگردانیده شوم زیرا تو خدای من هستی خداوند میگوید باو رحم خواهم

نمود آیه ۱۹. فرزند عزیز من این است اسرائیل - و اگر گفته شود در انجام

هفتاد سال اولاد لثارا که یهودا باشد نجات داد و در صورتیکه باو قول نداده بود

او را بحدود خود آورد اما اولاد راحیل را که خداوند باو بصریح بیان وعده

داده بود از آشور و سایر بلاد آزاد نکرد و ایشان را بملك خود نیاورد اولاد این

حرف العیاذ بالله و فا نمودن خداوند بعهده خود را رسانیده و خلاف انصاف را

درباره اولاد راحیل ثابت میکند زیرا علاوه به رحمتی که پراحیل قول داده

بجای آن به او غضب نموده و او را به بشارت غیر قابل وقوع مستبشر کرده و اجر

او را بهدر داده بلکن جهت که اولاد او را بعقیده شما الی الان که قریب دو هزار

و دوست سال است در ذلت گذارده و خود راحیل را با چشم اشکبار منتظر

گذاشته باینکه قریب پنجاه موضع در کتب مقدسه انبیاء با تاریخ معین و محدود

شده که در انجام هفتاد سال یهودا و اسرائیل نجات مییابند و معاً بملك خود راجع

میشوند چنانچه از پیش بیان شد

و دیگر بفرمایید بچه جهت خداوند در انجام هفتاد سال یهودا را منفرداً

نجات داد و یازده طائفه را در ذلت گذاشت اگر علت اسارت گناه بود هر دو

گناه نموده بودند و مقصر بودند مزیت یهودا بر اسرائیل دو سوم هفتاد سال چه بود خداوند تقریباً دو بیست سال قبل وجود کورش را برای نجات تمام خاندان یعقوب و اسرائیل اختصاص داد و نیز خداوند بر اخیل میگوید اولاد تو محدود خویش بر میگردند اگر این برگشتن راجع باین ایام باشد با این آیه مختلف است که میگوید در آیه ۱۴ تسلی نمیگیرد چونکه اولاد او پیدا نیستند یعنی نمرده‌اند و در ملک دشمن اسیرند و در انجام هفتاد سال مراجعت میکنند اما درباره این ایام تحقق نمییابد چون آن اولاد البته مرده‌اند و زنده نیستند دلیل بر اینکه پیدا نیستند یعنی نمرده‌اند و زنده هستند این است که حضرت یعقوب با اولاد خود میگوید یوسف پیدانست و شمعون پیدانست هر دو اینها در مصر زنده بودند لهذا این ذکر پیدا نیستند درباره نفوس زنده است نه مرده و دلیل بر اینکه اولادش زنده بودند و اسیر - ملوک ۲ باب ۱۷ آیه ۵ پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده بر سلمه بر آمد و آن را ۳ سال محاصره نمود و در سال نه هوشع سلطان آشور سلمه را مسخر نمود و اسرائیل را به آشور باسیری برد و ایشان را در حلب و حابور بر شهر جوزان و در شهرهای هادیلن سکونت داد آیه ۱۸ غضب خداوند در اسرائیل شدت آفریننده شد ایشان را از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی نماند از این تاریخ معلوم میشود که یازده اسباط در آشور و هادیلن اسیر بودند و در کتاب عزرا باب ۶ آیه ۲۲ میگوید خداوند دل سلطان آشور را به اسرائیل مایل گردانید و بایشان محبت نمود و در انجام هفتاد سال بلسرائیل میگفت دستهای خود را قوی نماید درباره تعمیر و بنای خانه اورشلیم - لهذا نمیتوان گفت که خداوند سلطان آشور را مبعوث نمود که به اسرائیل محبت حاصله کرده و خانه ایشان را بنا نماید و اما خود یازده

طائفه را در مادیان و آشور آزاد نکرد  
 و دیگر آنکه علمای یهود اعتراض میکنند و میگویند که یکی از علائم  
 و آثار نجات حقیقی اسرائیل این است که باید سلطنت ولد داود و بنای خانه  
 در اورشلیم و استقرار ایشان در اراضی مقدسه دائم و ابدی و مستمری باشد و  
 برای این سه بشارت اعتراضی تحقق نیابد و خانه که توسط زرو بابل و کورش نباشد  
 موقتی بود و استقرار ایشان در آن خانه ۴۲۰ سال بیشتر امتداد نیافت باین دلیل  
 باید منتظر نجات ابدی و حقیقی بود و بعضی آیات کتب مقدسه را بر صدق  
 مفهومات خویش استدلال میکنند من جمله در حزقیل باب ۳۷ آیه ۵ اسرائیل  
 در آن خانه ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و اولاد اولاد ایشان تا به ابد  
 ساکن خواهند شد و بنده من داود تا به ابد بر ایشان سلطنت خواهد کرد.  
 جواب بشارتی که خداوند توسط انبیا داده صحیح و متین است ولی باید  
 بنظر دقیق و خالی از غرض در آن آیات نظر نمود تا از حقیقت آن اطلاع و  
 آگاهی حاصل شود که مقصد از مذاکره اید چیست بموجب آیات تورات در  
 سفر مثنی باب ۲۸ آیه ۱ خداوند با اسرائیل معامله قطعی نمود که هر هنگام  
 شما در ظل احکام و قوانین من در آئید و عمل نمائید تمامی برکات الهی شامل  
 حل شما خواهد بود و شما را بر جمیع امتها تفوق خواهیم داد و در آیه ۱۵  
 میگوید اگر قول خدای خود را اطاعت نکنید و احکام او را عامل نکردهاید تمامی  
 این ملعنت شامل حال تو خواهد شد آیه ۶۳ واقع خواهد شد چنانچه خداوند  
 بر شما شادی نمود تا شما احسان کرده شما را بیفزاید همچنین خداوند  
 مسرور خواهد شد تا شما را هلاک و نابود گرداند و ریشه شما از زمینی که  
 برای تصرفش داخل میشوید کنده خواهد شد ۶۴ خداوند ترا در میان جمیع

امتها از کران تا کران دیگر پراکنده خواهند نمود و دیگر سفر لاریان باب  
۱۸ آیه ۲ الی آخر خداوند میگوید ای اسرائیل مثل اعمال زمین مصر که  
در آن ساکن میبودید عمل ننمائید و بر حسب فرایض ایشان رفتار نکنید احکام  
و فرایض مرا نگاه دارید هیچ کدام از این فجور خود را نجس حساب سازید زیرا  
همه این امتهائیکه پیش روی شما بیرون میکنم نجس شدند و زمین نجس شده  
انتقام گناهش را از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را قی نخواهد نمود  
پس شما احکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه  
موطن نه غریب مبادا زمین نیز شما را قی کند) انتهى

در این آیات خداوند فرقی در بین اسرائیل و آموریان نگذاشته بموجب  
عدل رفتار کرده میگوید اگر تو هم مثل آموریان نمائی خدا را از اراضی  
مقدسه خارج میکنم چنانچه ایشان گناه نمودند و خارج کردم و نیز در ارمیا  
باب ۱۸ آیه ۲ خداوند به ارمیا میگوید (برخیز و بخانه کوزه گر فرود آی  
که در آنجا کلام خود را بتو خواهم شنوایید پس بخانه کوزه گر فرود شدم  
و اینک او بر چرخها کار میکرد و ظرفی از گل میساخت در دستش ضایع  
گردید پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوریکه بنظرش خوش آمد  
خداوند میگوید ای خاندان اسرائیل آیا مثل این کوزه گر با شما عمل نتوانم  
نمود زیرا که گل در دست کوزه گر است همچنان شما هم در دست من  
میباشید هنگامیکه در باره امتی یا مملکتی برای کردن و منهدم ساختن  
و هلاک نمودن سخنی گفته باشم و از شرارت خویش باز گشت نمایند آنکه  
از آن بلائیکه باورده او اراده نموده ام خواهم برگشت و هنگامیکه درباره  
امتی و یا مملکتی بجهت بنا کردن و یا غرس نمودن سخن گفته باشم اگر ایشان

در نظر من شرارت و رزند و قول مرا نشنوند آنگاه از آن نیکوئی که گفت  
باشم بایشان بکنم خواهم برگشت) انتهى از این آیات بخوبی میتوان یافت که  
اسرائیل اگر در قرون و اعصار ماضیه از ظل احکام و اوامر تورات منحرف نمیشدند  
و قتل و زنا و دزدی و بت پرستی و مردم آزاری و شرارت را مرتکب نمیکردیدند  
تا به ابد محترم و معزز میماندند و خانه اول ایشان که توسط حضرت سلیمان  
بنا شد خراب نمیکشت شاهد بر این قول ارمیا باب ۲ آیه ۵ میگوید (زیرا اگر عمل  
خود را اصلاح کنید بر غریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمائید و خون بیگناهان را  
در این مکان نریزید و خدایان غیر را پیروی ننمائید آنگاه شما را در این  
مکان در زمینی که پدران شما از ازل تا بابد داده ام ساکن خواهم گردانید  
اینک شما به خفتن دروغ قسم نمیخورید و آیا مرتکب زنا و دزدی و قتل نمیشوید  
و برای بت بخور نمیسازید خدایان غیر را پیروی نمینمائید آمده در حضور  
من در این خانه میایستید و میگوئید که بکردن این رجاسات سپرده شده ایم  
خانه من در نظر شما مغارة دزدان شده است آیه ۱۵ بنا بر این شما را از  
حضور خود خواهم راند) در باب ۲۵ ارمیا آیه ۴ میفرماید که (صبحهای زود  
انیا برای شما فرستادم تا از اعمال منیه تارك شوید و نشنیدید لهدا من نبو کد  
نصر را در ملك شما آورده خانه شما را ویران خواهد کرد شما را اسیر  
خواهد برد و زمین شما را خرابی ابدی خواهم گذاشت) اشعیا باب ۱ آیه ۱۹  
(اگر انجروی خواهش اطاعت کنید نیکوئی زمین را خواهید خورد و اگر  
نصرد کنید و ابا نمائید شمیر شما را خواهد خورد) ارمیا باب ۲ آیه ۷ (من  
شما را بزمین کرمل آوردم تا از ثمر و طیبات او بخورید و شما آن زمین را  
بعیس گردید و میراث مرا مکروه گردانیدید) ملاحظه فرمائید که سنت الهی



باید گشتی تغییر و تبدیل فواید گرفت هر که را بقدر افضالش اجر میدهد اگر  
اسرائیل در خانه آخر که توسط کورش و زور بابل بنا شد شرارت نمیکردند  
و به معصیت و هوا پرستی مرتکب نمیشدند و قتل یکدیگر نمیدادند و  
الیه در آن خانه مقیم و برقرار میماندند اما چه فائده که با فعل سابقه که در  
خانه اول مرتکب بودند قیام کردند بطوریکه لسان از ذکرش عاجز است اگر  
کسی بخواهد مخبر بشود از اعمال قبیحه که در خانه آخر مرتکب بودند  
از خواندن کتاب یوسفون مورخ اطلاع حاصل میشود تا بداند که چه بلای  
عاقبات و جزای اعمال طیطوس رومانی را مبعوث نمود از برای اضمحلال  
ایشان و خانه ایشان را ویران نمود و یکی از اعمال قبیحه ایشان این بود که  
بلاجهت یکدیگر را در کوچههای اورشلیم میکشیدند بطوریکه از اجساد  
مقتولین عبور و مرور مقطوع شده و همچنین یکدیگر را غارت میکردند  
و دیگر حضرت سلیمان بخواوند میگوید که خانه برای سکونت تو  
بنا نمودم تا باید ساکن شوی ملوک اول باب ۸ آیه ۱۶ اینجاب ۹ آیه ۱۰  
(مخلوند سلیمان میگوید اگر احکام مرا ننگه داری آنکه گرمی سلطنت  
ترا تا به ابد بر سر اسرائیل برقرار خواهم گردانید و الا سلطنت تو منقرض  
میشود و خانه را ویران میکنم) و این ذکر ابدی که در باره آن ختم شد و  
عبدیکه خدا با وی بست تا به ابد چهار صد سال بیشتر امتداد نیافتد و نیز  
در باره سلطنت سلیمان ذکر ابدی مینماید و ابدی هم بیش از ۱۰۰۰ طول  
نکشید تواریخ ایام اول باب ۲۲ آیه ۱۰ (سلیمان خانه از برای من بناماید  
سلطنت او را بر اسرائیل تا باید استوار خواهم کرد) و نیز در باره ابدی  
بودن خانه که سلیمان ساخت و او را در خانه استوار میدارم تا باید کتاب

اول تواریخ ایام باب ۲۳ آیه ۱۴ و همین شرائط مذکوره فوق را که در باره  
بنای خانه سلیمان و سلطنت سلیمانی درباره خانه آخر و سلطنت آخر معروف  
نموده کتاب حزقیل باب ۳۷ آیه ۲۴ که (داود را بر ایشان مبعوث میکنم  
که بر ایشان سلطنت نماید که بفرايض و احکام من عامل گردد آنوقت در  
آن زمین تا بلند ساکن گردند) بموجب این آیه سکونت ایشان در آن خانه  
تا بلند مشروط بعمل بودن با احکام و فرايض تورات است و چون در خانه اول  
متولد شدند و منتهیات تورات را مرتکب شدند توسط نبوکد نصر خانه ایشان را  
ویران کرد بهچنین توسط طیطوس رومانی خانه آخر ایشان را نیز ویران  
نمود و اینکه میگوید که خداوند فرموده تا باید در آنخانه باقی و برقرار  
خواهند ماند این ذکر اختصاص بخانه آخری ندارد بلکه در بنای خانه اول هم  
ذکر برقرار بودن تا ابد را نموده چنانچه مذکور شد و اگر گفته شود پس  
از اینکه خداوند اولیعاظ فضل و احسان به لغتی ذکر ابدی بودن را می نماید  
دیگر تفسیر نمیدهد در جواب میگوئیم که خداوند در باب ۲۵ اولیعاظ آیه ۹  
میگوید خانه اول را خرابه ابدی میگذارم با وجود این بیله نیاز در انجام  
هفتادسال این خرابه ابدی را بنا و تعمیر نمود توسط حکمی و زکریا و زور و بلبل  
اولاد داود و سه سلطان معظم کورش - و داریوش - و ارتخشستا

دلیل دیگر آنکه مذاکره ابدی و موقتی بودن آن از شموئیل دوم باب  
۱۲ آیه ۱۰ معلوم است خداوند بحضرت داود میگوید شمعیر از خانه تو ابداً  
دور نشود و داود از شنیدن این کلام توبه نمود و توبه او مقبول افتاد و شمعیر  
از خانه او دور شد و بر داشته شد و دیگر در ملوک اول باب ۳ آیه ۲۳ میگوید  
از برای داود و خاندان او و اولاد او و کرسی سلطنت او ابدان سلامت خواهد

و در اولاد او مادام که در ظل اطاعت الله حاضر بودند سالم بودند لوفاتیک  
 نمره نندد سلامتی از ایشان مطلوب گردید و ذریه او اسیر و خیر گردیدند  
 همچنین شریف اول باب ۲ آیه ۲۰ خداوند به عیسی کهن میگوید (گفتم  
 که خاندان تو در خاندان پدرت بحضور من تلباط سلوک نمایند لکن الان خداوند  
 میگوید حاشا از من زیرا آنانیکه مرا محترم میدانند محترم میدانم و آنانیکه  
 مرا حقیر می شمارند حقیر خواهند شد و ایلی میآید که بزوی ترا و بزوی  
 خاندان پدرت را قطع خواهم نمود که مرد پیر در خانه تو یافت نشود و هر  
 انجا باب ۴۵ آیه ۱۳ در باره کورش میگوید (من او را بعدالت بر انگیزم  
 و تمامی راههایش را در دست خواهم ساخت او شهر مرا بنا کرده اسیران مرا  
 آزاد خواهد نمود اما نه برای قیمت و نه برای هدیه ۱۲ اما اسرائیل نجات  
 ابدی از خداوند ناجی خواهد شد و تا ابد الابد خجل و رسوا نخواهد گردید)  
 قصد این است که نجات اسرائیل در عصر کورش باید ابد الابد باشد و اما  
 این نجات ۴۲۰ سال بیشتر امتداد نیافت باز اسرائیل بفلت کبری مبتلا  
 شدند لهذا کلمه ابدأ تغییر و تبدیل یافت محض ترمذ از لراذه الی آبا میتوان  
 خداوند را مسئول قرار بدیم که چرا در باره اسرائیل و ولود و عیسی کهن  
 فرموده ابدأ ساله و باقی باشند و لکن ایشان را ابدأ باقی و برقرار و سالم ننمود  
 در صورتیکه در تورات بصریح بیان میفرماید ای اسرائیل اگر با عمل فیجه  
 عمل شوید اراضی مقدسه شما را قی خواهد نمود چنانچه اموریان را قی کرد  
 بنی بوا - طه آلوده شدن بشرارت و نافرمانی و خداوند همین انتقام که از اموریان  
 کشید در اواخر خانه آخر اسرائیل را بمجازات اعمال مبتلا نمود بتوسط  
 بطیوس رومانی و اراضی مقدسه اسرائیل را قی نمود که الی الان بکهنزار و

مشتد صل است مالك آن اراضى شدند و مقرون بعزت قديمه نگرديمه  
سوال - ديگر آنكه ميگويند خداوند قسم ياد نموده كه بار ديگر  
اسرائيل را درميان امم و قبائل ذليل و متفرق ننمايد اشعيا باب ۵۵ آية ۹ (واما  
درخانه آخر بلز متفرق و ذليل شديم) لهذا اين بشارت راجع بانجرام هفتاد  
صل نيست و راجع به ايامى است كه چنان نجاتى پيدانمائيم كه ديگر يريمان  
براي ما واقع نشود

جواب - اولاً همين بشارت نيز بموجب ادله كه از پيش گذشت منوط  
و معاق باطاعت او امر الهى است و محض اسكات افكار معترضين و بهانه  
جويان ذليل ديگر هم اقامه ميكنم و آن اين است كه خداوند هر منى باب  
۱ آية ۲۲ الى ۳۵ ميفرمايد (ليكن محض عدم ايمان شما كه بخداوند اطاعت  
نياورديد و خداوند آواز شما را شنيد غضبناك شده قسم خورده گفت هيچكدام  
از اين مردمان و از اين طبقه شرير آن زمين نيگو را كه قسم خوردم پدران  
شما بنكم هرگز نخواهندديد سوای كالب بن يفونه و يوشع بن نون و اولاد  
هائيكه خوب و بد تميز نميدهند در آنجا ميبرم) انتهى خوب دقت كنيد كه البته  
خداوند مختار است بر هر آنچه بنخواهد مثلا اگر اراده بر اجراى امرى  
نمود بايد مختار بر ترك آن باشد و اگر مختار نباشد عجزش ثابت ميشود و البته  
بدر ساحت قدس الهى عجز راهى ندارد و علاوه بر آن در اين آيه ميگويد كه  
قسم خوردم اين زمين را با اولاد ابراهيم بدهم چون ايمان نياوردند قسم خوردم  
كه بدهم و نيز سئوال ميكنند كه خداوند توسط حاموص نبى باب ۹ آية ۱۵  
بشارت داده كه من ايشان را غرس خواهم نمود و بار دگر از زمينى كه با ايشان  
دام كنده نخواهند شد اما از خانه كه زير بابل ساخت كنده شديم بر قرآن

ماندیم باین دلیل این بشارت بوقوع نرسیده

جواب - اگر چه آنچه ایراد و اعتراض نمایند تماماً جوابش از قبل داده شده محض اتمام حجت عرض مینمایم که خداوند توسط هوشع نبی باب ۱ آیه ۶ میگوید (اسم دختر خود را لوروحاما بگذار زیرا بار دیگر بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشان را از زمین بالکل خواهم برداشت) انتهى

بموجب این آیه اگر خداوند بر تغییر امر خود مختار نیست پس این کلمه که توسط هوشع نبی میگوید بار دیگر بر اسرائیل رحمت مینمایم نباید دیگر بر اسرائیل رحمت نماید و حال آنکه در باب ۲ آیه ۲۵ میگوید بر لوروحاما رحمت میکنم و آنکه گفتم قوم من نیست گفته خواهد شد تو قوم من هستی و در انجام هفتاد سال بلز بر اولاد یعقوب و اسرائیل رحمت نمود و توسط کورش خانه ایشان را بنا کرد و ایشان را در آنخانه مجتمع ساخت پس باین دلایل ثابت است که رحمت و غضب الهی و ذکر کلمه ابد منوط و مطلق است بر اراده الهی و یا تجاوز از آن

سؤال مسیحی و اسرائیلی - آزاد نشدن ده اسباط محض آلوده شدن در گناه و خطا بود انتهى

جواب - اولاً از کجا ثابت است که طائفه یهودا که مستخلص شد از اسارت بی گناه بودند با آنکه هر دو آلوده بگناه بودند و باجر اعمال مبتلا گردیدند و اما نظر نمائید که خداوند کریم و رحیم توسط اشعیا در باره اسرائیل چه میگوید باب ۴۴ آیه ۲۱ (ای اسرائیل ای یعقوب این را بیلا آورید گناه شما را مثل ابر و خطای شما را مثل مثل نجم محو ساختم بمن برگردید که

شمارا ره‌آیدم از من فراموش نمیشوی) این بشارت تحقیقش در بهشت کوروش  
 اقع میشود

و دیگر ارمیه باب ۳۳ آیه ۷ (اسیر شدگان یهودا و اسیر شدگان اسرائیل  
 را مثل اول بنا خواهم نمود از تمامی گناهانیکه بمن نموده‌اند طاهر خواهم  
 ساخت و تمامی تقصیر هائیکه بمن کرده‌اند خواهم آمرزید)

ایضاً ارمیه باب ۵۰ آیه ۲۰ (دریوم انتقام از سلطان بابل که در انجام  
 هفتاد سال واقع شد من اسرائیل را بمرتع او خواهم آورد در آن ایام و در  
 آن زمان یعنی ابتلای بابل خداوند میگوید عصیان اسرائیل را خواهند جست  
 و نخواهد بود و گناه یهودا پیدا نخواهد شد زیرا آنانیکه نگاه میدارم خواهم  
 بخشید) حزقیل باب ۳۶ آیه ۲۲ خداوند میگوید (ای خاندان اسرائیل من  
 این را نه بخاطر شما خواهم کرد بلکه بخاطر اسم عظیم خود که در میان امتها  
 بی حرمت کرده‌اید و شمارا از میان امتها میگیرم و آب پاکی بر شما خواهم پاشید  
 و از تمام نجاسات و پتہا شما را طاهر خواهم نمود و دل نازۀ بشما خواهم داد  
 و دل سنگ را از شما خواهم گرفت) زکریا باب ۳ آیه ۸ خداوند بیوشع بن  
 یهوصاداق میگوید (اینک بنده خود شاخه را بظهور میآورم یعنی شاخه داود  
 و عصیان این زمین را در یکروز رفع میکنم) این بشارت برای انجام هفتاد  
 سال داده شد

و دیگر عزرا باب ۶ آیه ۱۷ میگوید دوازده اسباط اسرائیل در یوم  
 اتمام هفتاد سال طاهر گردیدند و بنی اسرائیل و کاهنان و لاویان و سایر آنانیکه  
 از اسیری بر گشته بودند خانه خدا را بشادمانی تبریک نمودند و برای این  
 خانه خدا یکصد گاو دو بیست قوچ و چهار صد بره قربانی رفع گناه و برای تمامی

اسرائیل دوازده بز نر موافق شماره اسباط اسرائیل گذارنیدند نحمیاہ باب ۱۲ آیه ۳۰ (و کاهنان و لاویان خویشان را تطہیر نمودند و قوم و دروازمہا را نیز تطہیر کردند) عزرا باب ۸ آیه ۳۵ (پسران اسرا کہ از اسیری برگشته بودند ذبائح سوختنی را بخدای اسرائیل تقرب نمودند و از برای تمامی اسرائیل دوازده گاو و دوازده بز نر بجهت قربانی گناہ برای تمامی اسرائیل گذارنیدند)

## باب پنجم از فصل چهارم

سوال مسیحی - شما بہائیان آیه ۲۲ باب ۱۸ مثنی را بدتصیر کردہاید و میگوئید کہ از این آیه چنین مفهوم میشود کہ بواسطہ نفوذ کلام باید آن نبی مرید پیدا کند و این دلیل بر حقایق او است و اما در آن آیه ابدأ ذکر مرید پیدا کردن نیست و اینکہ میگوید آن پیغمبر امری را بگوید و انجام پیدا کند مقصد از پیش گوئی و اخبار بغیب است و این امر بزرگترین معجزات است -

جواب - در خصوص مرید پیدا کردن این تیر اعتراض شما میان مبارک حضرت مسیح را هدف نموده چنانچہ در انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۲ و ۸ میفرماید (اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلید کہ برای شما خواهد شد پدر من باین جلال میآید کہ شما میوه کثیر بیورید و شاگردان من شوید) معہذا شما نسبت سوء تعبیر را بہ بہائیان میدہید و این عبد مأخوذ مفاد این آیه را مینگارد یعنی شرح ویسانی کہ خداوند توسط موسی تشریح نموده مقصد از این آیه مبارک کہ نہ پیش بینی است نہ غیب گوئی الا آن کلام امر و احکام است کہ بدہان آن نبی گذارده میشود کہ آن نبی

آن را بخلق برساند اگر خلق از امتیاز آن عاجز باشند که آنها این کلام  
از خدا است یا از خود آن نبی از وقوع و انجام آن کلام طنفت کردند  
که از طرف خدا بر ایشان القاء شده و هر چه بفرماید و اراده نماید مجری  
شود و انجام پذیرد و نفوذ و غلبه آن بر عالمیان واضح و آشکار شود تا حجت  
للی بر خلق کامل و بالغ گردد و مقصد از نفوذ و انجام و غلبه این است که  
در ظل آن کلام خلقی ایجاد شوند و تربیت گردند و موفق به هدایت شده دعوتش  
را اجابت نمایند و تولد تازه یابند و خالق جدید شوند و الا قبل از مجری و  
مؤثر عهد کلمه الهی چگونه حقیقت و حقیقت آن کلام بر عالمیان و مؤمنین  
هویدا میگردد مثلا اگر طبیبی دعوی طب نمود آیا غیر از صحت و معالجه  
امراض مریض بدلیل دیگر طبابت او ثابت میگردد؟ و اگر دلیل بر طبابت  
خود ساعت سازی را قرار دهد البته از این دلیل اثبات مدعای او نمیگردد  
زیرا دلیل با ادعا موافق نیست و از برای نفسی اطمینان کامل و یقین قطعی  
از این دلیل حاصل نمیشود مگر بمعالجه امراض بهمچنین حضرت موسی و  
یا سایر انبیاء علیهم سلام الله طیب روحانی و مرئی حقیقی و معنوبند محض  
تربیت اهل عالم مبعوث شده و میشوند زیرا علت غائی ارسال رسل و انزال  
کتاب از اول لا اول الی آخر لا آخر غیر از تعلیم و تربیت و انتقال نفوس از  
عالم طبیعت بعالم حقیقت و روحانیت و آزاد شدن از دلت نفسانی و فائز شدن  
بمراتب انسانی چیز دیگر نبوده و نیست لهذا باید از مرئی منتظر تربیت بود  
حال شروع مینمائیم در جواب آیه ۱۵ از باب ۱۸ مثنوی و در نکات  
آن آیات غور میکنیم که آیا مقصد از آن کلام که بدان آن نبی گذارده  
میشود که آنها را حجت کامل و کافی قرار داده و حق را از باطل بآن کلام



ممتاز کرده غیب گوئی و معجزات ظاهر است یا امر و احکام الهی است آیه  
۹ (چون بزمنی که خدایت بتو میدهد داخل میشوی یاد مگیر که موافق  
رجاسات آن اهلها عمل نمائی و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر  
خود را از آتش بگذراند نه فال گیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر  
نه ساحر نه سؤال کننده از اجنه و نه کسی که از مردگان مشورت میکند  
زیرا هر که این کارها کند نزد خداوند مکروه است یهوه خدایت نبی را از  
میان تو از برادران تو مثل من مبعوث میگرداند از او بشنوید موافق  
هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از خدای خود مسئلت نموده گفتی  
آواز خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظیم را نینم مبادا بمیرم و خداوند  
بمن گفت آنچه گفتند نیکو گفتند نبی را از برای ایشان از میان برادران  
ایشان مثل تو مبعوث میکنم و کلام خود را بدهانش میگذارم و هر آنچه باو  
امر میفرمایم بایشان بگوید و هر کس کلام مرا که او با سم من گوید نشنود  
من از او مؤآخذه خواهم کرد یعنی از خلق و اما نبی که جسارت نموده با سم من  
کلامی گوید که او را امر نفرموده باشم یا با سم خدایان غیر کلامی گوید آن نبی  
البته باید بمیرد و اگر بگوئی در دلت کلامی که خدا نفرموده چگونه ته بزد هم  
هنگامیکه نبی با سم خداوند کلامی گوید اگر آن کلام واقع نشود و بانجام نرسد  
آن کلام را خداوند نفرموده بلکه آن نبی از روی غرور گفته از او نباید ترسید)  
حال باید بی غرضانه با نظر انصاف در این آیات نظر نمود تا حقیقت  
آن بر قلوب و افئده عیان و آشکار گردد اولاً میفرماید که شما بت پرست  
نشوید و بامر خدایان غیر اطاعت نکنید پیغمبری مخصوص برای شما مبعوث  
میکم از او بشنوید یعنی احکام او را که لساناً باو میگویم و احکام بت پرستان

را که در فوق مذکور شد اطاعت نکنید چنانچه خود شما در حوریب  
خواست نمودید بجهت خواست شما کلام خود را بدهان او میگذارم که  
هر چه باو امر مینمایم بشما لساناً برساند مقصد این است که باید بدانیم  
کلامیکه بدهان او میگذارد و او بایشان میرساند آن کلام چیست که  
اسرائیل در جزع و خوف بودند از شنیدن آن کلام بموجب بیان خود تورات  
آن کلام احکام و اوامر الهی بود که از میان آتش و برق و رعد نازل شد بمس  
بس باین دلیل ثابت میگردد کلامیکه بدهان نبی مثل موسی گذارده میشود  
امر و احکام الهی است. سفر خروج باب ۲۰ آیه ۱۸ میگوید (و جمیع قوم  
رعدها و زبانهای آتش را و صدای کرنا را و کوه پر از دود را دیدند و لرزیدند  
آیه ۱۹ و بموسی گفتند تو با ماها متکلم باش خواهیم شنید اما خداوند نفرماید  
مبادا بمیریم) مقصد از بیان این آیه اینست و قتیکه خداوند اسرائیل را  
در ذیل کوه حوریب حاضر نمود و بر سر کوه عزّ نزول فرمود و بکلماتی  
چند از میان آتش و برق متکلم شد آن کلمات آیات عشره بود و اسرائیل از  
خوف مشرف بر موت شدند و بموسی عرض کردند که تو امر الهی را بما  
بگو مبادا بمیریم ملاحظه فرمائید از این آیه بخوبی معین میشود که جزع  
و خواست اسرائیل از خدا درباره نزول احکام بود نه ظهور معجزات و حضرت  
کلیم این بیان و تمنای اسرائیل را در مثنی بلب ۵ آیه ۴ مشروحاً تکرار  
نموده خداوند در کوه از میان آتش با شما رو برو متکلم شد من میان شما  
و خداوند ایستاده بودم تا کلام خدا را برای شما بیان کنم زیرا که شما  
بسبب آتش هیت رسیدید و بفر از کوه بر نیامدید و آن کلام این بود که خداوند  
فرمود که من هستم خدای شما که شما را از زمین مصر از بندگی آزاد کردم

فرا حضور من خدایان غیر نباشد الی آخر آیات عشره و در آیه ۲۲ این باب این کلمات را خداوند بتمامی جماعت در کوه از میان آتش و ابر غلیظ با آواز بلند گفت و چون شما آن آواز را شنیدید گفتید اما الان چرا بمیریم زیرا این آتش عظیم ما را خواهد سوخت و خواهیم مرد آیه ۲۷ تو نزدیک برو و هر آنچه خداوند بگوید بشنو و برای ما بیان کن پس خواهیم شنید و عمل خواهیم آورد آیه ۲۸ و خداوند آواز شما را شنید که بمن گفتید و بمن گفت سخنان این قوم را که بتو گفتند شنیدم هر چه گفتند نیکو گفته اند کاش دلی را مثل آن داشتند تا از من میترسیدند و اما تو در اینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر و فرائض و احکامی را که باید بایشان تعلیم دهی بنوبگویم باب ۶ آیه ۱ میگوید (این است اوامر و احکامی که خداوند بعد از نزول آیات عشره امر فرمودند که شما را لساناً تعلیم دهم آیه ۴ ای اسرائیل بشنو بیهوش خدای ما بیهوش و احد است پس بیهوش خدای خود را بتمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما و بر دل تو باشد و آن را به پسرانت تعلیم نما) انتهى

از این آیات چنین استفاد میگردد که اسرائیل از خدا تمنا کردند که امر و احکام او توسط حضرت موسی بایشان ابلاغ گردد و آن کلمه الهی معلوم شد که احکام و فرائض بود و خداوند تمنای ایشان را قبول فرمود و گفت هر اوقات بخوام کلامی بایشان بگویم بدون برق و آتش باشد و چنین شد تا اینکه اراده مطلقه الهی بر آن تعلق گرفت که اسرائیل را بشارت ظهور نبی مثل موسی مستبشر فرماید و ایشان را مستعد کند از برای اقبال کلامیکه بدان او میگذارد چنانچه در آیه ۱۶ باب ۱۸ میگوید موافق هر آنچه

در حوریه در روز اجتماع از خدای خود مسئلت نموده گفتی اولیٰ خدای  
 خود را تشنوم و آتش عظیم را نینم مبادا بمیرم و خداوند بمن گفت آنچه  
 گفته اند نیکو گفته اند نبی را از برای ایشان از میان برادرهای ایشان مثل  
 تو مبعوث میکنم و کلام خود را بدیشان خواهم گذاشت و هر آنچه با او امر میفرمایم  
 بایشان خواهد گفت در این آیه معجزات را از کلمات مجزا نموده معجزه  
 را در عبری (لوت و موقت) میگوید یعنی آیت و معجزه و اما کلام را (دابار)  
 میخواند یعنی کلام که بتو گوید خدایان غیر را ستایش منما و در آیه ۱۸  
 تا آخر میگوید که اگر آن نبی را مبعوث کردم و کلام خود را بدیشان او  
 گذاردم و هر چه با او فرمودم و تو در قلب خود متردد و حیران بودی و از  
 درك آن عاجز شدی که آیا این کلام از طرف خدا است یا از طرف آن نبی  
 از وقوع و انجام آن کلام بدان که کلمة الله است.

حال ملاحظه فرمائید آیا اوضح از این بگوید که کلام خود را که  
 بدیشان او میگذارم بشنوید یعنی احکام و قوانین نه معجزه حسی چنانچه در  
 آیه ۲۸ باب ۵ منی بقیة احکام را بدون آتش و برق توسط موسی بایشان لساناً  
 رسانید بنهین قسم او امر و احکام خود را بمثل موسی خواهد گفت چه اگر  
 از آواز خدا در حوریه معجزه ظاهر شده بود میبایست که از دهان مثل  
 موسی هم معجزه ظاهر شود چون از آواز خدا امر و احکام مسموع اسرائیل  
 گریید باین دلیل باید در این مورد از دهان مثل موسی امر و احکام نازل گردد پس  
 باین دلیل آن کلمه که او را ممتاز از مادون خود مینماید شرایع و آداب  
 و اوامر الهی است که باید در قلوب و افئدة مؤمنین موثر گردد و در عالم  
 جریان یابد و اثر و غلبه او آشکار گردد و اگر موسی میدانست اعظم از این

کلام معجزه هست البته او را میفرمود و اگر مقصد از این کلام معجزه و  
غیب گوئی باشد که در دهان آن نبی گذارده میشود این حرف کمال مباینت  
را دارد با آنکه میگوید در خروج باب ۴ آیه ۲۱ خداوند بموسی فرمود  
(به صراحت فرما آگاه باش که تمام معجزاتی را که بدست تو گذاردم  
بمحضور فرعون ظاهر سازید) پس معجزه بید موسی گذارده شده نه بلسان او  
و دیگر آنکه مثنی باب ۱۸ آیه ۲۰ میگوید (اگر نبی ظاهر شود و کلامی  
که من نگفته‌ام بگوید البته باید بمیرد) یعنی امریکه من نگفته‌ام بگوید چنانچه  
در باره معجزات در باب ۱۳ مثنی آیه ۱ (اگر پیغمبری یا بیننده خوابها از  
میان تو قیام کند و آیت و معجزه برای تو ظاهر سازد و آن آیت و یا معجزه  
ظاهر شود و بتو بگوید بخدایان غیر من عبادت کن او را استماع منما آیه ۵  
آن نبی یا بیننده خواب باید کشته شود که بر ضد خداتکم نمود)  
حال نظر فرمائید که خداوند بچه اندازه فرق و امتیاز گذارده میان آیات و معجزات  
با امر و احکامیکه بدهان نبی صادق میگذارد و نیز مثنی باب ۱۸ آیه ۱۹ (و هر کسیکه  
کلام مرا که او با اسم من گوید نشنود یعنی از آن نبی من از او مؤاخذه خواهم کرد)  
از این آیه چنین مستفاد میگردد که آن کلام و احکام است که اگر خلق  
نشوند مورد انتقام خواهند شد معجزه را باید رؤیت کنند و اما در آن آیه  
میگوید بروز و ظهور معجزات و آیات از غیر حق ممکن است و در باب  
۱۸ مثنی آیه ۲۲ میگوید وقوع و انجام کلام از نبی کاذب ممتنع و محال  
است لهذا بموجب این آیه معجزه امر و احکامست که میگوید از غیر حق  
انیان نمیشود و امر او مجری نمیشود و پیشرفت نمیکند و نفسی را توبیخته  
و هدایت نمینماید مؤید این قول یرمیا باب ۲۲ آیه ۲۸ و پیغمبری حکم

کلام من با او است کلام مرا براستی بیان کند خداوند میگوید که را با  
کنم چه کار است آیا کلام من مثل آتش و مانند چکشی که صخره را  
خورد خواهد نمود انتهى توضیح آنکه کلام انبیای کذبه مثل کله و کلام  
انبیای حقه مثل گندم یعنی مثل آتش غلبه میکند و مثل چکش نفوس را  
که مانند صخره اند و مانع از یسرفت امر الله هستند خورد مینماید لهذا  
بموجب امر حضرت موسی و حضرت مسیح تربیت و هدایت و ترقی کمالان  
و مشاعر و بروز انمار جنیه از سدره انسانیه مختص بکلمات انبیای حقه بود  
و این صفت را از انبیای کذبه ممتنع و محال دانستند شاهد بر این قول منی  
باب ۴ آیه ۵ (خداوند مرا امر فرموده فرایض و احکام بشما تعلیم نمودم تا  
در زمینی که داخل میتوید عمل نمائید پس آنها را نگاه داشته بجا آورید  
زیرا که این حکمت و فطانت شماست در نظر قومهاییکه این فرائض را  
بشنوند خواهند گفت هر آینه این قوم بزرگ و حکیم و فطانت پشاند و کدام  
طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادل را مثل این شریعتیکه من امروز  
پیش شما میگذارم دارند) این آیات نفی خلاقیت و تربیت و هدایت را از کلام  
نبی کاذب مینماید که دارای این گونه شریعت که اثر و نفوذ او در انفس  
عباد حکمت و فطانت و بزرگواری ایجاد و احداث میکند نبوده و نیست ارمیه  
باب ۲۳ آیه ۳۲ (کلام انبیای کذبه از برای خلق مفید فائده نخواهد بود) و  
حضرت مسیح این کلمات موسی را با وضوح بیان و اکمل تبیان تصدیق میفرماید  
و باثر و ثمر کلام و تربیت و هدایت ناس نبی صادق را از کاذب ممتاز مینماید  
نه معجزات ظاهر و خوارق عادات بلکه معجزات حسی را مردود مینمواند منی  
باب ۱۵ آیه ۷ الی ۲۰ (از انبیای کذبه احتراز نمائید که بلباس میشهائزد شما

میآیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ایشان را از میوه های ایشان  
خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر از خس میچینند) مقصد از انجیر  
و انگور تربیت و هدایت است که از باطل محال است همچنین هر درخت نیکو  
میوه نیکو میآورد و هر درخت بد میوه بد میآورد و هر درختی میوه بد آورد  
بریده و در آتش افکنده شود لهذا از میوه های ایشان ایشانرا خواهید شناخت  
و اگر نمر را معجزه ظاهره بدانیم در انجیل متی باب ۲۴ آیه ۲۴ مسیح  
میفرماید که معجزه ظاهره از غیر حق بروز و ظهورش ممکن است  
و اما در این آیه میگوید درخت بد محال است نمر خوب بیار آورد یا درخت را  
نیکو نمائید و نمر او را نیکو نمائید یا درخت را فاسد سازید و نمر او را فاسد  
سازید زیرا که از نمر درخت شناخته میشود ای افعی زادگان چگونه میتوانید  
کلام نیکو بگوئید و حال آنکه بد هستید زیرا زبان از زیادتى دل سخن میگوید  
مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود کلماتی نیکو بر میآورد و مرد بد از خزانه  
بد چیزهای بد بیرون میآورد انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۵ (آنکه در من میماند  
و من در او میوه بسیار میآورد (یعنی در ظل کلمات من) زیرا جدا از من هیچ  
نمیتوانید کرد اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته میشود و  
میخشکد اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه بخواهید و بطلید  
برای شما خواهد شد آیه ۸ پدر من باین جلال میآید که شما نمر بسیار بیاورید  
و شاگردان من شوید) انتهی ملاحظه فرمائید در این آیات بنحو اکمل توضیح  
و تبیین مینماید که انبیای کذب نمیتوانند کلام خوب بیان کنند و باعث تربیت  
و هدایت نفوس گردند و کلام ایشان غالب و نافذ گردد چون درخت بد هستند  
نمر بد میدهند و خلق را بضالت میاندازند اما انبیای حقه چون درخت خوبند

ثمر خوب میآوردند و علت ترقی نوع انسان میشوند یعنی هر که در ظل کلام ایشان تربیت شد ثمر انسانیت و محبت ببار میآورد و هر که در ظل غیر ایشان تربیت شد میخشکد و بی ثمر و نتیجه میماند حال اگر این انمار و کلامیکه صدق و کذب باو ممتاز میشود معجزات ظاهره بدانیم اینحرف مغایرت کلی دارد با آیه ۲۴ باب ۲۴ متی که میگوید مسیحان کاذب و انبیای دروغ پیدا خواهند شد و آیات و معجزات عجیب و غریب ظاهر خواهند نمود بطوریکه برگزیدگان را اغواء مینمایند و شما قبول ننمائید و نیز مکاشفات یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۴ ارواح اجنه نیز معجزات ظاهر مینمایند انتهى خوب بنظر دقت در این آیه نظر نمائید که میگوید ممتنع است نبی کاذب کلام خوب و ثمر نیکو ببار آورد و اما در آیه ثانی میگوید که نبی کاذب میتواند معجزات عجیبه ظاهر کند و علاوه بر آن قبول معجزه را در آن آیه نهی اکید میکند و تصدیق بر امر و نفوذ کلام را محتوم میدارد لهذا بموجب این ادله باهره نمیتوان گفت که حضرت موسی و حضرت مسیح دو امر بضد یکدیگر را میزان شناسائی مظاهر الهی قرار داده که خلق از آن دلایل نتوانند حق را از باطل تمیز دهند و فرق گذارند زیرا صفتی را که نبی حق بآن تحدی میکند از برای اثبات حقیقت خود عقلا و نقلا آن صفت باید از تمام خلق عالم اتیان بمثل نشود والا اگر کلام حق وقوع و انجام یابد و این صفت از نبی کاذب هم بظهور رسد میزان معرفت مظاهر یزدانی و مطالع فیوضات سبحانی مختل میشود و حق از باطل ممتاز نمیگردد در اینصورت نباید گفت که مقصد از انمار و کلام معجزات است الا اینکه باید گفت که کلام و ثمر امر و احکام آن نبی است که خلق در ظل او درمیآیند و تربیت میشوند و انمار علم و عرفان و عدالت و فتوت و محبت و تهوی



و صدق و راستی از شجر وجودشان ظاهر و عیان میگردد این است نفوذ کلام  
و اینگونه اثر و نفوذ در کلام نبی کاذب محال و منافی عدل ربانی است چنانچه  
میگوید آبا انکور از خار و انجیر از خس میچینند مقصد از انجیر و انکور  
همان صفات حسنه و سجایای مرضیه حق و مظاهر او است که از شجر وجود  
معمودشان بظهور میرسد و در انفس عباد بطوری نفوذ میکند که از دنیا و مافیها  
میگذرند مقصد خس و خار وجود انبیای کذبه است که بهیچ وجه شمر نمر  
حسنه نمیشوند و علت هدایت و تربیت نفوس نمیگردند و شاهد بر این قول انجیل  
متی باب ۱۵ آیه ۱۳ (هر نهالی را که بدر آسمانی من نکاشته باشد کهنه میشود)  
و این بیان حضرت مسیح عین بیان حضرت موسی است که قبلا مذاکره گردید  
در باب ۱۳ میگوید معجزات از کاذب ممکن است و بظهور میرسد و در باب ۱۸  
میگوید وقوع و انجام کلام از نبی کاذب ممتنع و محال است خاصیت کلام  
موسی را خداوند توسط اشعیا توضیح و تبیین میکند باب ۵۵ آیه ۱۰ (چنانچه  
باران و برف از آسمان میبارد و بآنجا بر نمیگردد بلکه زمین را سیراب کرده  
آنها بارور و برومند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نان میبخشد بهمین  
نهیج کلامی که از دهانم صادر میگردد خواهد بود نزد من بی نمر نخواهد برگشت  
بلکه آنچه را که اراده کرده ام بجا خواهد آورد و برای آنچه او را فرستاده ام  
کلهران خواهد گردید) انتهى فی الواقع این آیات توسط اشعیا مطالب موسی را  
تکمیل نمود و نفوذ کلام خدا را توسط انبیا در هر عهد و عصر و زمان واضح و  
مسلّم داشت چنانچه برف و باران زمین را سیراب و سبز و خرم مینماید همین  
نحو کلام مبارکی که از فم مطهر انبیای حقّه جاری و صادر میگردد بمنزله  
آب حیات است اراضی قلوب صافین و حقایق مستمدین را از ریاحین علم و

عرفان و سنبلات حکمت و بیان و گل‌های محبت و ایقان سرسبز و خرم مینماید  
 این است معنی نفوذ و غلبه کلام ربانی و اینکه میگوید کلامیکه از دهان بیرون  
 میآید البته خداوند تعالی منزله از دهان است در این مورد دهان انبیاء دهان او  
 است چنانچه بموسی گفت کلام خود را بد دهان مثل تو خواهم گذاشت تا بخلق  
 برساند و بعد میگوید آن کلمه مثل باران و آب حیات است و در هیچ مورد  
 خداوند معجزات حسی را باران و آب حیات نخوانده الا او امر و احکام خود را  
 باران و آب حیات تشبیه نموده لویان باب ۱۸ آیه ۵ (هر کس قوانین و احکام  
 مرا عامل گردد موجب حیات او خواهد بود) یرمیه باب ۲ آیه ۱۳ (زیرا قوم من  
 دو کار بد کرده‌اند مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده‌اند و برای خود حوضهای  
 شکسته کنده‌اند که آب را نگاه نمیدارد) مقصد از حوضهای شکسته انبیای کذبه‌اند  
 که از کلمات ایشان آب حیات مفقود الا تراست و اهل اسلام هم بموجب آیات  
 مبارکه قرآن کلام و کتاب را مثل تورات و انجیل دلیل بر حقیقت مظاهر الهی  
 میدانند در قرآن هم اثبات حقیقت و حجیت خود را منوط به آیات قرآنی نموده  
 و اثر نفوذ کلام را دلیل حقیقت قرار داده و بروز و ظهور این صفات را از غیر  
 حق ممتنع و محال دانسته سوره بقره آیه ۲۱ و ان کنتم فی ریب مما نزلنا  
 علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان  
 کتم صادقین سوره عنکبوت آیه ۴۹ و قالوا لولا انزل علیه آیات من ربه  
 و در آیه ۵۰ دیگر اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلى عليهم ان  
 فی ذلك لرحمة و ذکرى لقوم یؤمنون چنانچه در هر مورد که خلق از  
 حضرت رسول اکرم معجزات اقتراحیه طلب میکردند خواهش آنها را استجابت  
 نمیکرد و در عوض کلام و اثر و خواصش را معجزه کافی و کامل و دلیل بر

حقيقت قرار ميدادند. طلب آيات اقتراحيه - در سورة بنى اسرائيل آية ٩٢  
وقالوا لن نقم لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعاً الخ  
ايضاً آية ٦١ و ما سمعنا ان نرسل بالآيات الا ان كذب بها الاولون  
سورة انعام آية ٥٧ قل انى على بينة من ربي وكذبت به ما عندى ما  
نتعجلون به آية ١٠٩ و اقساموا بالله جهداً ايمانهم لئن جاتهم آية  
لؤمنن بها قل انما الآيات عند الله وما يشعركم انها اذا جات لا يؤمنون  
سورة آل عمران آية ١٧٩ الذين قالوا ان الله عهد الينا الا تؤمن لرسول  
حتى ياتينا بقربان تأكله النار قل قد جئتكم رسل من قبلى  
آياتى كه مداد بر اثبات حقيقت او است و اهل علم را هدايت ميكنند  
و باجابت ميرسد اول سورة بقره الم ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين  
سورة قصص آية ٤٩ قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه  
ان كنتم صادقين سورة انفال آية ٧ يريد الله ان يحق الحق بكلماته و  
يقطع دابر الكافرين سورة شورى آية ١٥ والذين يحتاجون فى الله من  
بعد ما استجيب له حاجتهم داخضة عند ربهم و عليهم غضب و لهم  
عذاب شديد سورة رعد آية ١٥ له دعوة الحق والذين يدعون من دونه  
لا يستجيبون لهم بشيء الا كباسط كفيه الى الماء ليبلغ فاه وما هو  
ببالغه وما دعاء الكافرين الا فى ضلال سورة ابراهيم آية ٢٩ الم تر  
كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها  
فى السماء ايضاً سورة انفال آية ٦٤ لو انفقتم ما فى الارض جميعاً ما الفت بين  
قلوبهم ولكن الله الف بينهم الخ ايضاً سورة قصص آية ٦٥ انك لاتهدى من احببت  
ولكن الله يهدى من يشاء سورة هود آية ١٦ ام يقولون افتريه قل

فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان  
کتبم صادقین فان لم یتجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله

و اگر شما این معجزات را در صورت ظاهر تصور نمائید که مذکور شد  
و به تشبیه و تمثیل که خود مسیح و حواریون توضیح نموده اند معتقد نگردید  
از این عقیده دچار محظورات خواهید شد چنانچه در انجیل یوحنا باب ۹ آیه  
۳۹ عیسی گفت من باین جهان بجهت داوری آمده‌ام تا کوران بینا و بینایان  
کور گردند بعضی از فریسیان که با او بودند چون این کلمات را از وی شنیدند  
گفتند آیا ما نیز کور هستیم عیسی بایشان گفت اگر کور میبودید گناهی  
نمیداشتید و لکن الان میگوئید بینا هستید و اما گناه شما میماند متی باب ۱۳  
آیه ۱۳ (از این جهت با اینها بمثلها سخن میگویم که چشم دارند نمیبینند و  
گوش دارند نمی‌شنوند) و آن محظورات این است که حضرت مسیح نمونه معجزات  
خود را بعد از خود در عالم گذارده چنانچه میگوید انجیل مرقس باب ۱۶  
آیه ۱۵ الی ۱۸ (این آیات همراه ایمان داران خواهد بود که بنام من دیوها را  
بیرون کنند و مارها را بردارند و بهر مرضی دست گذارند شفا یابد سم قاتل  
را بخورند بایشان اذیت نرساند و بهر زبانی بخواهند تکلم نمایند)

اگر الیوم از عدد این هشتصد کرور مسیحی که مدعی ایمانند اینگونه  
معجزات در صورت ظاهر بروز و ظهور نماید عقیده شما درباره بروز و ظهور  
معجزات ظاهره مسیح صحیح و مقبولست و اگر از این هشتصد کرور مؤمن  
از یکنفرشان معجزات مسیح ظاهر نشود دلیل بر این است که معجزات مسطوره  
در انجیل تشبیه و تمثیل است و اگر به تشبیه و تمثیل قائل نشوید دو ضرر فاحش  
را دچار میشوید اول - نفی ایمان از جمیع مسیحیان کره ارض خصوصاً فرقه

پروستان که خود را از جمیع فرق صحیح العقیده تر میدانند و باید اقرار بر فساد خود نمایند نانی - اگر اقرار بر عدم ایمان خود ننمایند نمود بالله جهل و کذب حضرت مسیح را باید اقرار کنید که کلمه لفو و بی نتیجه از ایشان ظاهر شده است لهذا خوب است شما که خود را از ملت مسیح میدانید نه راضی بنفی ایمان خود شوید و نه کلام مسیح را مهمل و بی مصداق انکارید در صورتیکه از آیات تورات و انجیل بنحو سهولت و آسانی ثابت گردید که مقصد از احیای اموات و شفای اکمه و ابرص در ظاهر نیست بلکه مقصد رمز و کنایه است باین دلیل که میگوید هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده میگردد و ابداً نمیمیرد و اگر این زنده شدن در جسم بود البته میبایستی نمردن ایشان هم در جسمانیات باشد و چون مؤمنین در صورت ظاهر مردند و در جسمانیات تا ابد زنده و باقی نماندند این خود شاهی است بر اینکه زنده شدن و باقی بودن تا ابد هم در جسم نبوده بلکه در روح و ایمان بوده است و همین قسم اگر در ظاهر نفوسی را کور گردانیده باشد دلیل بر آن است که بینا نمودن کوران هم در ظاهر بوده و حال آنکه در ظاهر قادر بر کور نمودن احدی نبوده .

سؤال مسیحی - اینکه میگوئید نفوذ کلام و انجام مقاصد دلالت بر حقیقت آئین حقه مینماید پس چرا کلام انبیای کذبه نیز نافذ و مؤثر است و نفوس کثیره بایشان گرویده و کلام آنها را پیروی مینمایند؟

جواب - در جمیع کتب مقدسه انبیای حقه مدعی بر آنند که ممتنع و محال است که احدی از خلق ممکنات بتواند آیات ما را اتیان بمثل نماید حل باید توضیحی داده شود درباره مثلثیت - اولاً انبیای حقه کلمات و تعالیم آنها مخالف و مغایر است با عقاید و آراء تمام اهل عالم از قبیل تفسیر فروعات

احکام نازله بر ملت قبل از خود مثل صوم و صلاوة - حلال و حرام - نکاح و قبله  
و همچنین ممانعت از هوای نفسانی با اینگونه مغایرت از همان نفوسیکه سالهای  
متمادی در آن قوانین نشو و نما کرده قسمتی از ایشان که تغییر آن احکام را  
محال تصور مینمودند آن ندادار تصدیق مینمایند و بشرف قبول فائز میشوند  
و احکام جدید را عامل و اما انبیای کذبه در هیچ عصری و عهدی تشریح شرعی  
نمودند که مخالف با عقاید اهل آن زمان بوده باشد و آن شریعت در قلوب  
اهل عالم غالب و نافذ گردیده باشد و مجری شود و بعکس آنچه را که میگویند  
موافق با آراء و امیال اهل آن زمان است در این صورت مثلث تحقق نمیآید  
شاهد - کتاب ارمیا باب ۲۳ آیه ۱۴ الی ۱۷ (و در پیغمبران اورشلیم چیز  
هولناکی یعنی زناکاری و دروغگوئی دیدند و هم دست شریران را قوی میگردداتند  
تا آنکه از شرارت خود برنگردند آیه ۱۵ افسنظین را بایشان میخورانند زیرا  
در پیغمبران اورشلیم منافقی بتمامی ولایات بیرون آمده ۱۷ حقیقت به تحزیر  
کنند گانم میگویند برای شما کلام خداوند سلامتی است و بهمگی پیروان بهوای  
دل خود میگویند که بلا بشما نخواهد رسید ۱۹ اینک گرد باد شدید و غضب  
خداوند صادر میگردد و تند باد شدیدی بر سر شریران فرود میآید) اجناً  
باب ۲۵ آیه ۱ الی ۱۲ و باب ۲۶ آیه ۸ و ۱۱ باب ۳۷ آیه ۱۵ باب ۲۸  
آیه ۹

همچنین مزدك ادعا نمود و مخلق را دلالت كرد كه مالو عيال نبايد بشخص  
مخصوص اختصاص داشته الا اینکه بعموم بشر و این واضح است که این غیبه  
مقبول همگی طالبان هوای نفس است و اهل طغیان و عصیان در اینصورت  
مثلث تحقق نمیآید.

## باب ششم از فصل چهارم

در باره شق البحر موسی که تشبیه و تمثیل است

سوال کلیمی علامت مندرجه در کتب مقدسه بروز و ظهور آن در بوم ظهور موعود در صورت ظاهر واجب و لازم است که بوقوع پیوندد و الا ظهور آن موعود لغو است و محل اعتنا نخواهد بود چنانچه از برای ظهور مسیح ابن داود علائم و آثاری در کتب مقدسه مندرج و مندرج است اگر مدعی مقام ابن داود مصداق علامات واقع شد حق است والا دعوی آنمقبول نخواهد شد من جمله از علائم این است که در اشعیا باب ۱۱ آیه ۱ و آیه ۱۵ میفرماید تصریحاً نهالی از تنه‌یشی بر آمده و انصاف را در عالم مجری خواهد نمود و اسرائیل را از ذلت اقوام خارجه خواهد رهانید و در هنگام مجتمع شدن اسرائیل را از دریا عبور خواهد داد و خداوند دریای مصر را بلاد شدید خشك خواهد گردانید و بهفت شعبه منشعب خواهد کرد که اسرائیل با نعلین از آن عبور خواهند کرد بطوریکه برای بنی اسرائیل در روز بر آمدن از مصر واقع شد و این حادثه در ظهور حضرت عیسی بوقوع رسید و اسرائیل از دریا در رجعت بخانه دوم عبور ننمود و این علامت تحقق پیدا نکرد لهذا بروز آن علائم موقوف است به آمدن موعود اصلی و حقیقی و باید منتظر بود

جواب بیانات و بشارات مندرجه در کتب مقدسه بدو قسم منقسم است قسمی محکم است و مصرح و قسمی متشابه است و مآول و این بشارت عبور نمودن از دریا در بوم ظهور از متشابهات است و معقولات که مظهر

خدا به تشبیه و تمثیل تکلم فرمود و از اینقیل در کتب بسیار است و در مواضع عدیده مذاکره فرموده اند و در صورت ظاهر وقوع آن ممتنع و محال است و باید بتأویل و معنی قائل شویم و اگر از تأویل و معنی صرف نظر نمائیم و متمسک بر ظواهر آن آیات گردیم کلمات الهی بی نتیجه و مصداق خواهد ماند - من جمله خداوند تعالی بحضرت موسی علیه السلام در سفر خروج باب ۱۹ آیه ۴ بعد از خروج اسرائیل از مصر فرمود که با اسرائیل بگویند دیدید که شما را از مصر بیالهای عقاب برداشته نزد خود آوردیم یعنی در اراضی مقدسه و این از محسوسات است که چنین فعلی در ظاهر تحقق نیافت در خروج از مصر و ورود در کنعان با اینکه در سفر مثنی باب ۲۹ آیه ۵ میگوید چهل سال در بیابان قدم زدیم کفشایت در پایت پاره شد این آیه بر ضد آن آیه است که شمارا بیال عقاب بردم در اراضی مقدس الا اینکه میتوان گفت مقصد از بالهای عقاب قدرت و اقتداری بود که خداوند بحضرت موسی عطا کرده بود که اسرائیل را بدون آلات و ادوات ملکی از چنگ فرعون که دارای هر نوع قوا و آلات ملکی بود رها کند و از دلت مصریان مستخلص فرمود و نیز در یرمیا باب ۱۱ آیه ۱۴ بعد از خروج از مصر میگوید که با اسرائیل بگو من شمارا از تنور آهنی بیرون آوردم محض اطاعت امر خود و این واضح است که اسرائیل اوقاتی که در مصر محبوس و محکوم بودند در تنور آهنی نبودند الا اینکه مقصود از زخمت و مشقات مصریان بود که بمنزله تنور آهنی ایشان را میفشرد و میگذاخت و نیز در زکریا باب ۲ آیه ۵ خداوند میفرماید من از برای بیت المقدس ثانی دیوارهای آتشین خواهم بود و این آیه وقوعش در عصر زرو بابل ولد داود



در خانه دوم بود و هیچ نفسی دیوار آتشین در آن خانه مشاهده نکرد مگر اینکه آن آتش را غلبه و قدرت الهی دانیم که مانند آتش اعدای ایشان را گداخت و مغلوب نمود و مجبور بر اعانت و همراهی بر ایشان نمود در بنا و تعمیر خانه دوم چنانچه سه سلطان معظم را خادم اسرائیل گردانید که کورش - و داریوش - و ارتخشستا بودند که بصر ف اراده و خوف از خدای اسرائیل اسرائیل را از اطراف و اکناف جمع نموده باورشلیم عودت دادند و در کتاب عزرا مشروحاً مذکور است و نیز در اشعیا باب ۶۰ آیه ۱۶ مینویسد که در یوم رجعت اسرائیل از اسیری بابل و سایر قطعات عالم در اورشلیم شیر قبایل را مکیده و پستانهای ملوک را نیز خواهد مکید تا بدانید که منجی شما من هستم

حال انصاف لازم آیا ممکن است چنین امری در صورت ظاهر تحقق یابد و پستانی از برای سلاطین تصور نمود الا اینکه قصد از این ملوک کورش و داریوش و ارتخشستا اند که بامر خدای اسرائیل مجاناً و بطیب خاطر بعد از آنکه اسرائیل را با جلال و عظمت از ممالک خارج به اورشلیم عودت دادند آنها را از ثدی مرحمت شیر داده و در آغوش موهبت پرورش نمودند و همراهی و اعانت کردند با طلا و نقره و هدیه‌ها بیت المقدس را آباد کردند کتاب عزرا باب ۶ آیه ۹ و باب ۷ آیه ۱۱ الی آخر که مفادش این است کورش و داریوش و ارتخشستا فرمان دادند که بعزرای کاهن آنچه طلا و نقره در بابل یافت میشود مع گندم و روغن و قوچ و بره و نمک و تمام ملزومات باوداده شود و چنین شد و نیز در اشعیا باب ۲۴ آیه ۲۳ در باره یوم نجات اسرائیل میگوید که در آن یوم ماه منفعل و آفتاب شرمنده خواهد ماند چه خداوند

لشگرها در کوه صیون و در اورشلیم در حضور مشایخ خان خود با جلال سلطنت خواهد نمود و در باب ۳۰ آیه ۲۶ اشعیا میگوید در یوم نجات اسرائیل خداوند شکستگی قوم خود را بسته صدمه جراحت ایشان را التیام خواهد داد نور ماه مثل نور آفتاب شده و ضیاء شمس هفت مقابل مثل ضیاء هفت روز خواهد گردید

حال ملاحظه فرمائید که دو امر بحد دیگر در يك يوم چگونه وقوع آن متصور و ممکن است که آفتاب و مهتاب هم شرمنده و خجل گردند و هم در يك يوم نور آفتاب و ماه هفت مقابل شود پس باید نظر را از ظواهر آیات برداشت و در حقیقت و معانی آن ناظر و متمسک شد که قصد از شمس و قمر در رتبه اول نور ماه مثل نور آفتاب و نور آفتاب هفت مقابل شدن عرض از آفتاب ظهور مظاهر بعد است نسبت بظهور قبل در عظمت و افضلیت و تربیت نفوس و هدایت خلق و ترقی دادن مشاعر و کمالات انسانی و تکمیل نمودن محبت نوع انسان نسبت بیکدیگر که اثر و نتیجه ظهور آن شمس حقیقت است و عرض از ماه ولی و مبین آن شمس تابان است که پس از غروب و غیبت او اهل عالم را روشن و منور میسازد نور او مثل انبیای سلف میگردد چنانچه خاتم انبیا محمد صطفی علیه آلاف التحية والثناء میفرماید علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل و مقصود از این علماء اوصیا او است که مراد حضرت امیر و سایر ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین اند و دلیل آنکه آفتاب و ماهتاب تعبیر بانسان میشود سفر تکوین باب ۲۷ آیه ۹ در خصوص خواب حضرت یوسف که دید آفتاب و ماهتاب و یازده ستاره باو کرنش میکنند و حضرت یعقوب تعبیر میکند که مقصد پدر و مادر و اخوان او هستند و در رتبه ثانی رؤسای

نمودند چنانکه آفتاب و ماهتاب علت تربیت و روشنی اشیاء و موجوداتند  
بهین نحو راعیان عصر نامادامیکه در ظل شریعت و آداب نبی قبل مستظلمند  
علت تربیت و هدایت نوع انسانند پس از آنکه از ظل امر الله منحرف میشوند  
و خود پرستی میردازند ظلمت ایشانرا احاطه مینماید و اعراض از ظهور بعد  
میکنند این است که خجل و شرمنده میگردند چنانچه در ارمیا فصل ۲ آیه ۸  
منعت شبانها را توضیح مینماید کاهنان نگفتند که خداوند کجا است و تفسیر  
کنندگان تورات مرا شناختند و راعیان بمن عاصی شدند و پیغمبران بعل  
پیغمبری نمودند و تابع چیزهای بیهوده شدند

حال رجوع مینمائیم در جواب معانی خشک گردانیدن خداوند دریای  
مصر را و عبور دادن اسرائیل را از آن بانعلین

اولا این بشارت در مواضع عدیده در کتب مقدسه ذکر گردیده اگر  
شخص بنظر انصاف و بیغرضانه نظر نماید از خود آیات استنباط میکند و ادراک  
مینماید که مقصد چیست در اشعیا باب ۴۴ آیه ۲۱ الی ۲۸ بطور صریح توضیح  
مینماید که این بشارت در عصر کورش و در ایام او بوقوع خواهد رسید ای  
بعقوب و اسرائیل اینها را بخاطر دار .... ای اسرائیل از من فراموش کرده  
نخواهی شد عصیان ترا مثل ابر غلیظ و گناه ترا مثل ابر محو ساختم بمن  
برگرد زیرا که من ترا رهانیدم ..... آنکه کلام بنده خود را اثبات کرده  
نصیحت رسولان خود را با تمام رسانیده باورشلیم میفرماید معمور شو شهرهای  
یهودا که بنا کرده خواهد شد خرابیهای آنها قائم خواهم کرد آنکو بلجه  
میگوید خشک شو و نهرهایت را خشک خواهم گردانید آنکه در خصوص  
کورش میفرماید که شبان من اوست و تمام مشیتم را با تمام رسانیده و باورشلیم

خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد بهیچل که اساست مبتنی کرده خواهد شد و در باب ۴۵ آیه ۱ این بشارت را تکرار مینماید آیه ۱ و آیه ۲ خداوند در حق مسح کرده خود کورش چنین میفرماید من او را بصدق بظهور آورده تمامی راه هایش راست میگردانم او شهر مرا بنا خواهد کرد اسیران مرا نه بقیمت و نه بمرز آزاد خواهد نمود گفته خداوند همین است

از این آیات چنین استفاد میگردد که وقوع خشک گردانیدن خدا دریا و لجه را از برای عبور اسرائیل در قیام کورش است بامر خدا در انجام هفتاد سال نه در ایام و اوان دیگر چنانچه در کتاب عزرا باب ۱ و وقوع بعثت کورش را در انجام هفتاد سال و مجتمع نمودن اسرائیل را از شرق و غرب و بنا نمودن و تعمیر کردن خانه ایشان را بجلال و عظمت مجملی بیان نموده و اینکه میگوید دریا و نهرها او را خشک میگرداند یعنی قوای معاندین اسرائیل را اخذ مینماید و کورش را مبعوث میگرداند و اگر در صورت ظاهر قائل شویم در هنگام عودت دادن کورش اسرائیل را چنین امری در صورت ظاهر تحقق پیدا ننمود اسرائیل از دریا عبور ننمود با اینکه در آیه فوق میفرماید آنکه کلام بنده خود را اثبات میفرماید و لجه و نهرهای او را خشک میگرداند و کورش را مبعوث مینماید اگر تمکین در معانی این کلمات ننمائیم کلمات الهی را لغو و بی معنی پنداشته ایم و همچنین در زکریا اوضح از این بیان میفرماید که مقصد از عبور از دریا و خشک گردیدن آن چیست و در چه تاریخ بانجام خواهد رسید در باب ۱ آیه ۱۲ ملك از خدا مطالبه وفای بعهده میکند در باره انجام هفتاد سال و بنای خانه اورشلیم و مجتمع شدن اسرائیل و یهودا که در آنخانه محدود و معین شده بود در کتاب ارمیاء باب ۲۵ آیه ۱۱ و در

باب ۲۹ آیه ۱۰ و در باب ۳۰ آیه ۳ و آیه ۸ و آیه ۹ که مفادش این است اسرائیل و یهودا هفتاد سال باید اسیر قبایل خراج کردند حتی آشور و نبوکد نصر و در انجام هفتاد سال یوق ظلم نبوکد نصر را از گردن اسرائیل و یهودا میشکند و ایشان را بازدید میکند و در اورشلیم عودت میدهد و داود را برپا میکند از برای سلطنت بر اسرائیل ایضاً در زکریا باب ۸ آیه ۷ و باب ۱۰ آیه ۱۰ میگوید که ایشان را از شرق و غرب مجتمع مینمایم و ایشان را از زمین مصر و از آشور جمع خواهم نمود و از دریای تنگ گذر خواهند نمود و در دریا امواج را خواهد زد و تمامی عمقهای نهر خشک خواهند گردید و غرور آشور فرود خواهد آمد و عصای مصر رفع خواهد شد ۱۲ و ایشان را تقویت خواهم کرد.

از این بیان مبرهن است که مقصد از دریا و اجته اقسام خارجهاند و ایشان را بدریا تشبیه مینماید که اسرائیل درین آنها مستغرق در ذلت بودند و ایشان را اذیت بی انتها میدادند و در یوم استخلاص توسط زرو بابل از مخالیب ظلم ایشان رهائی یافته و ایشان آزاد خواهند شد و آسایش خواهند یافت و دلیل بر آنکه بشارت باب دهم زکریا در عصر کورش و زرو بابل بوقوع پیوست این است که در آیه ۱۱ میگوید از دریای تنگ و زحمت عبور خواهند نمود در دریا امواج زده خواهد شد و عمقهای نهر خشک خواهد گردید و غرور آشور فرود خواهد آمد و عصای مصر رفع خواهد شد آشور سلطانی بود که در آبادی خانه اول قسمتی از اسرائیل را در حاح و حابور و هادانی اسیر برد چنانچه اریای پیغمبر در باب ۵۰ آیه ۱۷ میگوید اسرائیل مثل گوسفند رانده شده است شیران او را فرار دادند اول پادشاه آشور او را خورد و آخر

نمود که مصر سلطان بابل استخوانهای لورا شکست و در کتاب عزرا باب ۶  
آیه ۱۴ میگوید که غرور آشور فرود آمد یعنی در عصر زرو بابل و مشایخ  
یهودیان بنا مگردند و بامداد نهوت حکمی وز کریبا و پیغمبران و مولفق امر  
خدای اسرائیل و طلق فرمان کورش و داربوش و ارتعشستا ملك فارس  
اورشلیم را انجام رسانیدند در آیه ۲۲ این باب میگوید که خداوند اسرائیل  
را شادمان نمود و قلب ملك آشور را مایل گردانید که دستهای ایشان را  
در بنای خانه خدا یعنی بنای اورشلیم قوی گردانید این آشور همان سلطتی  
بود که اسرائیل را از اورشلیم به اسارت برد بعد از آن اراده الهی او را  
مجبور نمود که اسرائیل را محبت و معاضدت کرد در تعمیر خانه پس محقق  
گردید که از غرور فرود آمد و به تسلیم و رضا با ایشان معامله کرد و بشارت  
انبیاء تکمیل شد و نیز در ارمیا باب ۲۵ آیه ۱۲ هفتاد سال دلت اسرائیل که  
رسید انتقام از سلطان بابل و سلطان مصر و سایر سلاطین خواهم گرفت و در  
آیه ۱۸ و ۲۷ میگوید و بایشان پیاله قهر آلود خواهم نوشانید و با شمشیر مغلوب  
مینمایم و ایشان را مبتلا بانواع بلا یا و محن میگردانم در این صورت اثبات  
میگردد که عصای مصر هم در انجام هفتاد سال رفع شد این  
است که میگوید دریا و امواج در یوم نجات زده خواهند شد مقصود  
این اقوام و قبایل است که اعدای اسرائیل بودند و زده شدند و مغلوب گردیدند  
و دیگر آنکه در اشعیا باب ۱۱ آیه ۱۵ میگوید که دریا را هفت شعبه  
میگردانم جهت عبور اسرائیل هفت شعبه مراد از هفت اقوامند که ایشان  
را به دریا تشبیه نموده و اسامی ایشان را ذکر فرموده از خود آیه بسهولت  
و آسانی میتوان دریافت که اسرائیل بین ایشان اسیر و مبتلای بلایای لاتصی

بود - آشور - مصر - پتروس - کوش - علام - شمار - حما و دلیل دیگر بر آنکه ملل خارجه و مصر را بدريا و آبهای عظیم تشبیه نموده در ارمیاه باب ۴۶ آیه ۷ این کیست که مانند نهر لب ریز میآید و آبهای مثل سیلابها سیلان مینماید آن مصر است که مانند نهر لب ریز میآید و آبهای مثل سیلابها سیلان میکند و میگوید که بر آمده زمین را مستور خواهم کرد شهر و ساکنانش را نابود خواهم نمود ایضاً اشعیا باب ۸ آیه ۷ سلطان آشور را بالشکر او به آبهای عظیم و پر شور تشبیه مینماید که رصین و بقیع سلطان یهودار میخواستند مسخر نمایند و خداوند میگوید که نخواهم گذاشت بنا بر این خداوند آبهای پر زور و بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمام جاهش را برایشان بیرون آورده که او بر تمامی تختهایش بر آمده و بهمگی سواحلش روانه خواهد شد ایضاً اشعیا باب ۱۲ آیه ۱۲ و ۱۳ میگوید وای بر گروه و اقوام کثیری که مثل شورش دریا شورش مینمایند و بر شیون امتها تکیه که مثل خروش آبها شدید است میخر و شند خدا بایشان عتاب خواهد نمود که بمکان بعیده خواهند گریخت ایضاً سموئیل دوم باب ۲۲ آیه ۱۷ و آیه ۱۸ حضرت داود میفرماید از اعلی فرستاد و مرا گرفت و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید مرا از دشمنان قوی و از بغض کنندگانم رهائی داد مقصود این است که حضرت تشکر و امتنان مینماید که خداوند او را از اعدای او که بمنزله آبهای عظیم بودند رهانید و در باب ۱۴ اشعیا آیه ۱ الی آیه ۷ که مفادش این است (در یوم نجات اسرائیل یعنی بهمراهی ملل خارجه در این یوم این مثل را از برای سلطان بابل و سایرین بکار برده که خدا عصای شیرین را میسکند

حال انصاف میخواستیم از اشخاص بصیر و منصف آیا پس از این دلائل

واضح و بر همین قاطعه از برای نفسی محل ریب و ارتباب باقی میماند که این آیات مذکوره را در ظاهر متمسک شود و خود را از فیض مظهر الهی محروم دارد و باین سخنهای غیر معقول و اوهاامات منبعثه از افکار خود متشبهت گردد در صورتیکه ۳ موضع خدای تعالی توسط انبیاء ذکر خشک گردانیدن دریا را یوم نجات بنی اسرائیل نمود و اگر بزعم شما چشم از معانی آیات بیوشیم و در ظاهر متمسک بآن بشویم باید تمام آیات را در ظاهر قائل گردیم و این مجال است عقلا و نقلا زیرا در باب ۱۲ اشعیا بعد از عبور از دریا آیه ۱ و آیه ۳ میگوید که در آن روز خواهی گفت که ای خدا ترا حمد مینمایم که غضب تو مبدل بر رحمت شد و مرا تسلی دادی بنا بر این آبها را از منابع حیات به شادمانی خواهند کشید حال ملاحظه فرمائید در باب ۱۱ اشعیا آیه ۱۵ میگوید بعد از خشک شدن دریا بانعلین عبور خواهید نمود و در باب ۱۲ آیه ۳ میگوید از منبع آب حیات آب خواهید کشید آیا این آب که خواهند کشید چه آبی است که در صورت ظاهر قائل شویم آن منبع را احدی ندیده و نخواهد دید پس لابد هستیم که بمعانی آن متمسک شویم چنانچه در کتاب ارمیاء باب ۱۷ آیه ۱۳ توضیح مینماید که معدن آب حیات خداوند است ای خداوند امید اسرائیل همگی تارکان تو شرمند خواهند شد زیرا منبع آب حیات که خداوند است ترك کردند و در تورات سفر لویان باب ۱۸ آیه ۵ بیان نموده آب حیات که منبعش خداست مقصد چیست و آن آب عرفان و اطاعت او امر و احکام الهی است هر که دارای عرفان و اطاعت بود دارنده حیات است والا از اموات محسوب است پس قانونهای مرا اگر کسی بجا آورد موجب حیات او خواهد شد و نیز ذلت اسرائیل را در مصر



وقتی تشبیه بدریا میکند و هنگامی به تنور آهن آیا میتوان گفت که از دریا بر حسب ظاهر عبور خواهیم نمود و یا از مصر به بالهای عقاب برداشته شده باورشلیم ورود نمودیم و حال آنکه اگر اسرائیل ببال عقاب به اورشلیم رفته بودند لزوم بعبور از دریا نمیبود و دلیل دیگر آنکه بشاراتی که در خصوص عبور از دریا در یوم نجات در سه موضع مذاکره شده مقصد از برای يك يوم است در باب ۱۱ اشعیا آیه ۹ میگوید که از حیوانات مضره در آن یوم اذیت و صدمه بر کوههای مقدس اسرائیل وارد نمیآورند بیک اعتبار مراد آشور و بخت النصر میباشد که اسرائیل را اذیت کردند خانه ایشان را خراب و ویران نمودند در یوم رجعت اسرائیل در خانه دوم همان اشخاص را که تشبیه به شیر و گرگ و حیوانات وحشی و مضره نموده نهایت محبت و مهربانی را با اسرائیل کردند و مقام مقدس را تعمیر نمودند شاهد بر آنکه سلطان آشور و بخت النصر را تشبیه بشیران نموده که اسرائیل را اذیت کردند و اورشلیم را خراب نمودند یرمیاه باب ۵۰ آیه ۱۷ اسرائیل مثل گوسفند رانده شده است شیران او را فرار دادند اول پادشاه آشور او را خورد و آخر نبوکد نصر استخوانهایش را شکست و دیگر در آیه ۱۱ باب ۱۱ اشعیا میگوید که در آن یوم خداوند بقیه اسرائیل را از آشور و مصر و سایر قطعات عالم جمع مینماید آیه ۱۲ یعنی از چهار اطراف زمین یهودا و اسرائیل را و بعد از دریا عبور میدهد و همین مطلب را در زکریا باب ۱۰ آیه ۱۰ مکرر میکند که اسرائیل را از زمین مصر و آشور جمع مینمایم و از دریای تنگ عبور مینمایند و آشور را از غرور میاندازم یعنی در انجام هفتاد سال

حال ملاحظه فرمائید با اینهمه دلائل واضح و آشکار چگونه انصاف

است مطالب منقضى شده در تواریخ معین مع علائم و آثار مشهود را ترك نمود و اقبال نمود و منتظر مطالب موهوم گردید آیا ممکن است که خداوند سه مرتبه دریا را خشك گرداند و یا سه مرتبه ولد داود را ظاهر نماید۔ بر قارئین اوراق مخفی نماید که مقصد اصلی از این استدلال این است که باید بنظر عقل و قوه فکر در آیات منزله در کتب مقدسه نظر نمود و آیات معقوله را از محسوسه و متشابهه را از محکم فرق و امتیاز داد تا اینکه بواسطه عدم ادراك معانی آیاتی که بر رمز و کنایه و تمثیل و تشبیه بیان شده از ایمان به ظاهر الهی محتجب نگردیم و خود را از فیض عرفان آن وجودات مقدسه محروم ننمائیم و بدریای وهم و گمان مستغرق نگردیم زیرا هیچیک از آیات معقوله در صورت ظاهر تحقق پیدا نمیکند مثل شق البحر و تقلیب عصا و یا احیای اموات و یا ظهور موعود از آسمان و یا تجدید ارض و سما و یا احاطه نمودن ظلمت معرضین بالله را و یا سقوط انجم از سما و یا کسوف و خسوف شمس و قمر در یوم ظهور مظهر خدا و کثیر من امثالها که بموجب شرح و بیان خود انبیا در کتب مقدسه در این استدلالیه بعضی از آنها مذاکره گردید از جمله در باره عبور نمودن از دریا در یوم ظهور نبی بعد از موسی که در اینخصوص در کتب انبیا در مواضع عمده مذاکره شده و معانی آن بنحو اکمل از آیات دیگر کتب مقدسه توضیح و تبیین شده که در صورت ظاهر وقوع آن ممکن و متصور نه مگر بمعنی و رمز لهذا از شرح آیات خود انبیا میتوان ادراك نمود که مذاکره عبور از دریا در زمان حضرت موسی نیز رمز و کنایه بوده باین دلیل که در ۱۱ اشغیا آیه ۱۵ خداوند زبانه دریای مصر را خشك خواهد کرد و دست خود را با باد شدید بسوی نهر خواهد

افکند آن را بهفت شعبه منقسم خواهد نمود بنوعیکه با تعلیم از آن عبور خواهند نمود و از برای بقیه قوم خود که از آشور باقی مانده اند شاه راه خواهد بود بطوریکه برای بنی اسرائیل در روز بر آمدن از مصر واقع شد  
انتهی

از این آیات سهوات و آسانی میتوان یافت که عبور ثانی اسرائیل از دریای مصر در نجات ثانی مثل عبور اول اسرائیل است از دریای مصر که توسط حضرت موسی در نجات اول واقع شد و هر دو عبور را مثل هم بیان نموده لهذا چون بدلائل محکمه ثابت و مدلل شد که عبور ثانی رمز و کنایه بود پس باین دلیل عبور اول هم رمز و کنایه میباشد انتهى

## باب هفتم از فصل چهارم

**سوال مسیحی** - که برکت جهان و جهانیان بواسطه ایمان بمسیح است زیرا که از ذریه ابراهیم است و این برکت مخصوص باو است و حال ما محتاج ببرکت دیگر نیستیم چنانچه در نامه سوم بکالاتیان مرقوم و مذکور است که خدا بابراهیم فرموده است که از نسل تو جمیع قبایل برکت یابند و مقصود از این نسل مسیح است زیرا نسل بهیشت مفرد فرموده نه نسلا که شامل همه اولاد ابراهیم باشد -

**جواب یهائی** - اگر چه بر حسب باطن ما نیز قائل و معتقدیم که چون مسیح خلاصه و نتیجه اولاد ابراهیم بود و فرزند یگانه خدا لذا جمیع برکات در حولش طائف و هر نجاتی در ظل ایمان و اطاعت وی حاصل بود چنانچه هر یقصری در زمان خود چنین بوده و مقصود بولس و سایر حواریان

نیز این بوده که چون حضرت مسیح اشرف از جمیع اولاد ابراهیم و برگزیده پدر آسمانی بود لهذا سایر اولاد ابراهیم که از نسل وی بودند نسبت بمسیح دارای چنین برکتی آسمانی نبودند ولی بنص آیات تورات در زمان خودشان هر يك دارای برکت و نجات و حیات بودند و همچنین در خصوص ذریه و نسل بر حسب ظاهر نسل و ذریه شامل جمع است و در باره جمیع اولاد ذکر میشود که از نسل ابراهیم بودند مثل اینکه گفته میشود جمیع بنی اسرائیل از نسل یعقوب بودند و ذریه او هستند پس اگر چه در باطن مقصود مسیح است و لکن در ظاهر خطاب خدا بابراهیم که از ذریه تو جمیع قبایل برکت یابند بعموم اولاد ابراهیم راجع است همچنانکه در سفر تکوین فصل ۱۵ آیه ۵ خداوند بابراهیم گفت که حال با سمانها بنگر و ستاره هارا بشمار اگر بشمری قادر باشی ذریه تو نیز چنین خواهد بود آیه ۱۳ بابراهیم فرمود که ذریه تو در زمینی که از آن ایشان نیست قریب خواهند شد و ایشان آنها را بندگی خواهند نمود و ایشان آنها را چهارصد سال ظلم خواهند کرد و در فصل ۲۶ خطاب به اسحق میفرماید آیه ۴ و ذریه تو را مثل ستاره های آسمان مینمایم این زمینها را بذریه تو میدهم و از ذریه تو تمامی امتهای زمین برکت خواهد یافت بواسطه اینکه ابراهیم فرمان مرا اطاعت نمود و او امر و وصایای مرا نگاه داشت و همچنین در فصل ۲۸ خطاب بیعقوب میفرماید آیه ۱۴ و ذریه تو مانند خاک زمین گردیده بمغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهند شد و هم از تو و ذریهات تمامی قبایل متبرک خواهند گردید و همچنین در باره سلیمان در مزمور ۷۲ آیه ۱۷ میفرماید اسم او ابداً بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبائل او را خجسته

خواهند گفت تورات منشی باب ۳۳ آیه ۱ برکت دادن موسی بنی اسرائیل را از ظاهر این آیات واضح است که مقصود از ذریه و نسل جمیع اولاد ابراهیم است زیرا میفرماید مثل ستاره‌های آسمان ذریه ترا بسیار خواهم نمود و بر حسب ظاهر تخصیص بمسبح ندارد چنانچه تصریح میفرماید که آن ذریه چهارصد سال در مصر غریب و مظلوم شدند و بعد از اسیری وارد کنعانت گشتند و مثل ستاره‌های آسمان زیاد گردیدند و شاهد وقوع اینها قول موسی است که به بنی اسرائیل میفرماید در تورات منشی فصل اول آیه ۱۰ خدای شما را افزونی داده است و اینک امروز شما در تعداد مثل ستاره‌های آسمان هستید و نیز خداوند در فصل ۲۲ تکوین به ابراهیم میفرماید آیه ۱۶ خدا میفرماید که بذات خود سوگند میخورم چونکه پسر بگانه خود را از من دریغ نداشتی بنا بر این البته ترا برکت خواهم داد و ذریه ترا مانند ریک که در کنار دریا است بسیار خواهم گردانید بلکه ذریه تو دروازه دشمنانشان را بمیراث خواهند گرفت راجع بآیه ۱۶ و این دشمنها هم طائفه بودند که اسرائیل آنها را ذلیل نمود و املاک آنها را متصرف شدند و وقوع در فصل ۴ طوک اول بعد از فتح اراضی مذکور است آیه ۲۰ یهودا و اسرائیل در تعداد مثل ریک کنار دریا بی شمار بودند مقصود این است که ذریه ابراهیم هر یک تا زمان مسیح دارای برکت بودند و جمیع برکات ذریه ابراهیم بواسطه او بود چنانچه در فصل ۱۲ تکوین در باره ابراهیم میفرماید آیه ۳ و کسانی که ترا ادعا به خیر نمایند متبرک خواهم ساخت و کسانی که ترا لعنت نمایند ملعون خواهم ساخت و تمامی قبائل از تو برکت خواهند یافت و در فصل ۲۲ تکوین نیز به ابراهیم میفرماید آیه ۱۸ تمامی امتهای زمین از ذریه تو برکت خواهند یافت

چونکه فرمان مرا اطاعت نمودی و در باره اسحق هم فرموده که از ذریه تو تمامی امتها برکت خواهند یافت چونکه فرمان مرا ابراهیم اطاعت نمود و اینکه مذکور شد از آیات چنین مستفاد میشود که قبل از مسیح ذریه ابراهیم و اسحق و یعقوب برکت یافتند و مثل ستاره‌های آسمان زیاد گشتند و تمامی برکات ایشان بواسطه ابراهیم بود مقصود نه آنست که حضرت مسیح از ذریه ابراهیم نبود و برکت نیافت بلکه مقصود آنست که این اختصاص بمسیح نداشته همچنان هم ذریه بودن و برکت دادن مسیح قبایل را بواسطه حضرت ابراهیم دلیل بر آن نمیشود که قبل از مسیح ذریه ابراهیم در عالم برکت نداشت و اولاد او برکت نیافت و دیگر از ظاهر آیاتی که مرقوم شد نمایان است که آنچه قبایل از ذریه حضرت ابراهیم برکت یافتند بواسطه خود ابراهیم بوده که اطاعت فرمان خدا نمود حال اگر شما از آیات چنین استنباط نموده باشید که این ذریه اختصاص بمسیح دارد برکت و نجات دادن مسیح هم بواسطه ابراهیم میشود نه بواسطه خودش و رتبه ابراهیم بالاتر از رتبه مسیح ثابت میشود زیرا که برکت یافتن قبایل از ذریه ابراهیم که مسیح باشد بواسطه این است که ابراهیم فرمان خدا را اطاعت نمود و حال آنکه حضرت مسیح اشرف و اعلی بود پس معلوم میشود که شما چون معنی آیات کتاب را ملتفت نیستید تنزل حضرت مسیح را ثابت میکنید و مقصود کتاب را نمیابید

## باب هشتم از فصل چهارم

سوال مسیحی - در خصوص نجات که بواسطه شهادت مسیح گناه و عصیان ما بخشیده شد زیرا قبل از مسیح نجات<sup>۱۱</sup> بواسطه عمل بشریعه بود چونکه

خلق شریعت را تماماً عامل نمیبودند در تحت لعنت خدا بودند لکن مسیح خود را قربان نمود و لعنت عالم را بخود قبول کرد تا بواسطه ایمان با ما نجات یابیم پس ما بجهت ایمان بمسیح از گناه پاک و معصوم شدیم و اهل نجات هستیم و محتاج نجات دیگر نیستیم.

جواب بهائی - هر چند حضرت مسیح سبب نجات و حیات عالم بود ولی این صفت مختص بمسیح نبود زیرا که تمام انبیای الهی محض نجات و حیات اهل عالم آمده بودند و مقصود حواریان هم این بوده که بعد از ظهور مسیح دیگر احکام و شریعت تورات باعث نجات نمیشود نه آنکه در زمان خود حضرت موسی شریعت او نجات نمیداد اگر چنین باشد که ظهور موسی و نزول احکام تورات نمود بالله افرو و بی نتیجه میماند و اگر چنانچه بگوئید اطاعت احکام و شریعت تورات مشکل بود و هر نفسی نمیتوانست اطاعت نماید این اولاً خارج از عدالت خدا است که حکم و تکلیفی فوق طاقت خلق بفرماید که نتوانند عمل نمایند و ثانی نزول احکام و شریعت دلیل وجود استعداد در نفوس است چه اگر استعداد اطاعت در نفوس نمیبود خدای عادل آنرا نازل نمیفرمود و علاوه بر این چون بنظر دقیق در آیات انجیل نظر نمائی مقصود از ایمان بمسیح و نجات یافتن در مسیح نیز اطاعت نمودن او امر او است در صورتیکه شرط نجات اطاعت نمودن او امر او باشد عمل با او امر انجیل بالنسبه بتورات بمراتب سخت و مشکلتر است زیرا حضرت موسی میفرماید زنا مکن ولی حضرت مسیح میفرماید هر که از روی خواهش بعیال کسی نگاه نماید بیشتر زنا کرده است حضرت موسی میگوید ده يك مال خود ترا در راه خدا انفاق کن اما مسیح میفرماید اگر میخواهی بی عیب باشی جمیع دارائی خود را بفقرهاده

حضرت موسی میفرماید حفظ بدن لازم است لکن حضرت مسیح میفرماید هر کس صلیب خود را دوش نگیرد و بامن نیاید قابل من نیست و اگر بگویند ایمان بمسیح من دون اطاعت او امر او نجات میدهد و نجات قبل از مسیح بواسطه اطاعت احکام و شریعت بود این مخالف با انجیل است که در فصل ۷ متی میفرماید آیه ۲۱ نه هر که مرا خداوند خداوندان گوید در ملکوت آسمان داخل خواهد شد بلکه آنکس که اراده پدر مرا که در آسمان است بعمل آورد ۲۶ و هر کس کلمات مرا گوش کند و بر آنها عمل نکند مرد جاهلی را ماند که خانه خود را بالای ریک بنا کرده است و سیلاب او را منهدم میکند در اینصورت ایمان و اطاعت بمسیح که باعث نجات است نیز مشکل است پس اینگونه نجات که مشروط باطاعت احکام کتاب باشد اختصاص بمسیح ندارد و علاوه بر آن پولس در نامه اول قرنتیان باب ۵ آیه ۱ و ۱۰ شخص زانی را موافق حکم تورات حکم بر قصاص او فرمود و مقصود حضرت مسیح و حواریان این نیست که شما استنباط نموده اید زیرا جمیع ظهور انبیاء محض نجات و حیات و ترقی خلق از رتبه حیوانی به اعلی مراتب انسانی بوده و این معنی برای خلق هنگامی حاصل میشود که در ظل اطاعت تعلیمات الهیه در آیند و آنچه را که بآن مأمورند از قوه بفعل آرند و الا بهیچ وجه نجات و حیات نیابند چنانچه در فصل ۱۸ حزقیل میفرماید آیه ۲۱ اگر شریر از تمامی گناهان که مرتکب شده بود رجوع نماید و فرایض مرا منظور دارد و بعدل و صدق عمل نماید البته زنده مانده نخواهد مرد ۲۲ تمامی معصیت هائی که نموده بود مذکور نخواهد شد بسبب صداقتی که عمل نموده است و در سفر لویان فصل ۱۸ میفرماید آیه ۵ پس قانونهای مرا و احکام مرا اگر کسی بجا آورد موجب حیات او خواهد بود



در اشعیا فصل ۵۸ میفرماید آیه ۶ آیا روزه پسندیده من این است که بندهای ظلم را گشوده و مظلومان را آزاد نموده رها نمائید مگر این نیست که نان خود را بگر سنگان بشکنی و فقیران رانده شده را بخانه بیاوری و برهنه را بیوشانی ۸ آنگاه ضیاء تو مثل فجر طالع و صحت تو بزودی بروید بلکه عدالت تو پیشاپیش تو روانه شده جلال خداوند جمع آورنده تو خواهد بود ۹ آنگاه استدعا خواهی نمود و خداوند استجابت خواهد فرمود بعینه مسیح نیز چنین احکام را وسیله نجات قرار داده در فصل ۳۵ آیه ۲۱ متی که خلاصه اش این است چون فرزند انسان در جلال خود آید همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت آنها را از همدیگر جدا خواهد نمود آنگاه باصحاب یمین خواهد گفت من گرسنه بودم طعام دادید تشنه بودم سیرابم نمودید برهنه بودم مرا پوشانیدید بی کس بودم پناهم دادید بدرستی بشما میگویم که هر چه بایکی از کوچکترین برادران من بعمل آورید آنرا با من کردید و باصحاب شمال خواهد گفت که بعکس اینها با من عمل نمودید پس شما در عذاب ابدی و عادلان در حیات ابدی - بمیزان این آیات راه نجات و وسیله حیات مردمان چه در زمان حضرت موسی چه در زمان حضرت مسیح و چه در رجعت ثانی عمل نمودن باوامر الهیه بوده و اگر حضرت موسی نجات خلق را معلق بعمل نمودن او امر کتاب میکرد و حضرت مسیح نجات را معلق بعمل کردن او امر انجیل نمینمود فقط معلق بایمان تنها میفرمود و فرق میان ایمان قولی و فعلی نمیکندارد و جمیع عاصیان و مطیعان را یکسان داخل ملکوت میکرد و فقط فدا شدن او عفو گناه از بدکاران نمینمود آنوقت میتوانستید بگوئید اینگونه نجات مختص بمسیح است و حال آنکه چنان نیست و از آیه ۱۱ در باب ۵ نامه اول قرنتیان معلوم است که میفرماید

کسیکه برادر خوانده شود وزانی یا طامع یا بت پرست یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد با چنین کسی اکل نمائید و در باب ۲ نامه یعقوب خواری آیه ۱۴ الی ۲۶ ای برادران من چه مصرف دارد اگر کسی گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان او را رستگار تواند نمود و از عمل ایمان کامل میشود پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال عادل شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی همچنانکه جسم بیجان مرده است بهمین نحو هم ایمان بیعمل مرده است بمیزان آیاتی که مرقوم افتاد از عدالت الهی بعید است که غیر مستحق را نجات بخشد زیرا مقتضای عدل اعطاء کل ذی حق حق است چنانچه حضرت داود در مزمور ۲۶ فرموده آیه ۱۲ که عدالت از آن تو است که هر که را بقدر عملش مکافات میدهی و اگر بگوئی نجات دادن قبایل خارجه از بنی اسرائیل منحصر بمسیح است و سایر انبیاء مخصوص بنی اسرائیل مبعوث شده بودند نه برای قبایل خارجه چنین نیست زیرا که هم مسیح و هم موسی مخصوص بنی اسرائیل و برای نجات آنها مبعوث شدند ولی سایر قبایل را نیز در ضمن دعوت و هدایت میفرمودند چنانچه در فصل ۱۵ متی میفرماید آیه ۲۲ ناگاه زن کنعانی بیرون آمد فریاد کنان بیسی گفت که خداوندا بر من رحم کن که دختر من سخت دیوانه است هیچ جوابش نداد و شاگردان او پیش آمده خواهش نمودند که او را مرخص فرما که در عقب ما شورش میکند در جواب فرمود فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفند گمشده آل اسرائیل ۲۵ پس آن زن آمده او را پرستش کرده گفت خداوندا مرا یاری کن در جواب گفت نان فرزندانرا گرفتن بنزد سگان انداختن جایز نیست باوجود اینکه میفرماید مخصوص بنی اسرائیل مبعوث شده ام باز خارجه را نیز هدایت فرمود بهمچنین حضرت ابراهیم و حضرت

موسی قبل از مسیح نیز خارجه را هدایت فرمودند چنانچه در فصل ۱۷ تکوین آیه ۷ تا ۱۲ است که خداوند بحضرت ابراهیم فرمود يك عهد من با تو و ذریه تو این است که تمامی ذریه تو نسل بعد نسل حتی اجنبیانی که از ذریه تو نیستند باید ختنه شوند و در آیه ۲۶ در همان روز ابراهیم و پسرش اسماعیل ختنه شدند و همچنین تمام مردمان خانه اش و زائیده شدگان خانه اش و خریده شدگان از اجنبیان همراهش ختنه شدند و همین قسم حضرت موسی نیز از غیر اسرائیلیان دعوت و هدایت فرمود چنانچه در فصل ۱۲ خروج میفرماید که در وقت بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر جمعی از مصریان نیز با ایشان بودند آیه ۳۸ و نیز گروه ممزوج بهم یعنی قبایل خارجه با گله ها و رومه ها و مواشی بسیار سنگینی بهراه ایشان بر آمدند آیه ۴۸ و اگر بیگانه نزد تو اقامت بخواند که فصیح خداوند را نگاه دارد تمامی ذکورش باید ختنه شوند بعد از آن نزدیک آمده عمل نمایند چونکه مثل متوطن است اما هر که غیر مختون است از آن نباید بخورد و از برای غریبی که در میان شما بسر میبرد شریعت یکی است و در فصل ۵۶ اشعیا آیه ۳ و پسر بیگانه بخداوند ملصق است بدین مضمون نگویید که خداوند مرا از قوم خود جدا کرده است ۷ زیرا که خانه من برای تمامی قبایل بیت الدعاء مسمی خواهد شد و در فصل ۴۷ حزقیل میفرماید ۲۲ و غریبانیکه در میان شما متمکن شده اولاد در میان شما تولید نموده اند بجهت اثریت بقرعه تقسیم نماید چونکه ایشان از برای شما مثل زائیده شدگان بنی اسرائیل میباشد لهذا در میان اسباط اسرائیل باشما میراث خواهند گرفت زکریا باب ۲ آیه ۱۱ در آنروز طوائف بسیاری بخداوند ملصق شده قوم من خواهند شد پس معلوم و محقق شد که هدایت نمودن و نجات دادن قبایل

خارجه نیز منحصر بمسیح نبوده چنانچه بنصوص آیات استدلال شد.

## باب نهم از فصل چهارم

سؤال مسیحی - که موعود بعد از مسیح نیز باید از ذریه ابراهیم و اسحق و یعقوب و داود باشد چنانچه مینویسد تکوین ۱۷ آیه ۲۱ اما عهد خود را با اسحق ثابت خواهم گردانید و شخصیکه خارج از این ذریه باشد چگونه میتواند ادعای مظهریت و برکت و نجات نماید و بفرمایش موسی باید از میان برادران برخیزد و فرموده پیغمبری از سایر طوائف یا از نسل اسماعیل مبعوث شود چنانچه در تورات مثنی فصل ۱۸ آیه ۱۵ فرموده که خداوند خدای شما از میان شما از برادران شما پیغمبری را مثل من مبعوث میفرماید از او بشنوید.

جواب بهائی - اولاً عهد با اسحق مقصود از امر ختنه است ربطی بنبوت ندارد چنانکه تکوین ۱۷ آیه ۱۰ میگوید میان من و شما و ذریه تو بعد از تو عهدیکه نگاه خواهند داشت این است که در میان شما هر ذکوری ختنه شود ثانی شما معتقدید که مصداق این آیه حضرت مسیح بود و این مواعید در ایام ظهورش بکمال رسید و خود حضرت عیسی نیز اظهار فرمودند که مصداق این آیه تورات منم پس شما بعد از ظهور مسیح و مصداق اکمال این آیه دیگر حق انتظار چنین موعودی را ندارید و نباید بگوئید که موعود بعد از مسیح نیز باید مصداق این آیه باشد چون در تورات هم مکرر این آیه مرقوم نشده تا دلیل بر این باشد که موعود بعد از عیسی هم باید از نسل ابراهیم و از برادران باشد و حال آنکه حضرت رسول الله اجنبی نبود و از برادری خارج

نشد بدلیل اینکه طائفه ادوم که از نسل عیسو برادر یعقوب باشند در تورات از برادران محسوبند با آنکه عیسو با یعقوب مخالف بود و آیه دشمنی در حق او نازل شد با وجود این نسل او از برادران است چنانچه در باب ۲۳ تورات مثنی مرقوم است آیه ۷ از ادومی متنفر مشو زیرا که برادر تست پس طائفه قریش که از نسل اسماعیل میباشند بطریق اولی از برادران است زیرا در تورات همان قسم که اسحق را از ذریه و نسل ابراهیم میخواند اسماعیل را هم که فرزند کنیز باشد از نسل ابراهیم و ذریه او میشمرد چنانچه در فصل ۲۱ تکوین میفرماید ۱۲ خدا بابراهیم گفت که این جوان و کنیزك در نظرت ناخوش نیاید هر چه که سارا بتو گفته باشد قولش را استماع نما زیرا که ذریه تو از اسحق خوانده میشود و از پسر کنیزك نیز امتی خواهم گردانید زیرا که از نسل تست و آیه ۲۰ و خدا با آن پسر میبود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در صحرای فاران ساکن شد و در فصل ۳ حبقوق نبی آیه ۳ خدا از تیمان میآید و قدوس از جبل فاران مثنی باب ۳۳ آیه ۲ خداوند از پاران میآید مقصد بظهور از پاران حضرت محمد رسول الله است در فصل ۲۳ تورات مثنی دو طائفه یعنی عمونی و موآبراهیم فرماید که تا ده پشت بلکه تا ابد داخل جمعیت خداوند نشوند و مسیح در انجیل مثنی میفرماید فصل ۲۸ آیه ۱۹ بروید تمام قبایل را از شاگردان نمائید و لابد این دو طائفه عمونی و موآب هم داخل قبایل بودند چونکه طوائفی را که در تورات تا ابد آنها را اهل ضلالت خوانده است حضرت مسیح امر به هدایت آنها میفرماید و حال آنکه هدایت این دو طائفه ضد کلام تورات است اما از طائفه اسماعیل که بنص تورات نسبتش بابراهیم ثابت است و از برادران خارج نیست شما

نیست که بعد از ظهور مسیح دیگر کسی را که از برادران نیست به پیغمبری قبول نماید بلکه مطلقاً جز دعوت بخدای ابراهیم و بقای امر و انجام کلام دیگر میزانی بجهت امتیاز بین حق و باطل نازل نشده و گذشته از این مراتب و دلائل در اکثری از آیات تورات و کتب انبیاء مینویسد که از ییکانگان و سایر طوائف نیز بخدا ملحق میشوند و بعضی از ایشان کاهنان و لویان میگرددند از جمله در اشعیا فصل ۵۶ آیه ۶ و پسران ییکانگانی که بخدا ملحق شده او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست میدارند زکریا باب ۲ آیه ۱۱ در آنروز امتهای بسیار بخداوند ملحق شده قوم من خواهند شد و نیز در اشعیا فصل ۶۶ آیه ۲۰ خداوند میفرماید که ایشان تمامی برادران شما را از همگی قبایل بر اسبها و عرادهها و کجاوهها و جمازهها بخداوند بکوه مقدس من اورشلیم از راه هدیه خواهند آورد ۲۱ و دیگر خداوند میفرماید بعضی از ایشان را برای کاهنان و لویان خواهم گرفت زکریا باب ۲ آیه ۱۱ و در آنروز امتهای بسیار بخداوند ملحق شده قوم من خواهند شد و اگر بگویند بلفظ کاهنی ذکر شده است و دخلی به پیغمبری ندارد در باره مسیح هم لفظ کاهنی مرقوم شده در فصل ۶ زکریا آیه ۱۳ جلوس نمودن شاخه بر تخت سلطنت و نیز در تختش کهنات خواهد کرد و همچنین در باب ۵ آیه ۶ و آیه ۱۰ نامه بعبریان ذکر کهنات درباره مسیح مرقوم است مقصود این است که خدا چنین عهدی فرموده که اگر نفسی بعد از مسیح اظهار امر و ادعا فرمود و خلق را بخدای قدیم خواند اگر از برادران نبود رد نماید و قبول نکنید در خصوص جواب بعضی از علمای اسرائیل که مدعی برآند بشارتیرا که خدای تعالی در تورت بتوسط حضرت موسی علیه السلام در باب ۱۸ آیه ۱۵ سفر مثنی داده که پیغمبری مثل

موسی معون میگردانم از او بشنوید این پیغمبر را بوشع بن نون میدانند که بعد از آنحضرت بنی اسرائیل را راعی و رهبر بود چنانچه در تورات مکتوب است باریک دانش و بینش که بصر و سمع و فؤادشان منزّه و محفوظ از غبارات و اوهاماتی است که علمای اسرائیل از هوی و هوس نفسانی خود منبت نموده اند و بهیچ وجه ربط و مناسبتی با مقاصد انبیای الهی نداشته و در فروع و اعصار مدبده خلق را مانع و حائل بودند از اقبال بمظاهر الهی و دخول بملکوت ربانی معروض میدارد و بچند وجه مدلل مینماید که مصداق این وعده بوشع بن نون نبود بلکه مراد حضرت مسیح صبیح و یا حضرت محمد علیه السلام بود وجه اول آنکه مطلقاً بوشع بعد از حضرت موسی اظهار نمود که من مثل موسی هستم و مصداق این وعده من میباشم چون بر هر موعودی لازم است که خود را معرفی نماید که مقصود از آن بشارت من و الا قبل از اظهار او خلق چگونه میتوانند بدانند که موعود ایشان کیست چنانچه بشارتی را که خدای تعالی بتوسط حضرت یوسف فرمود از برای ظهور حضرت موسی علیه السلام و استخلاص بنی اسرائیل از ذلت فرعونیان حضرت موسی فرمود آن موعود منم سفر تکوین باب ۵۰ آیه ۲۴ که ترجمه آن بفارسی این است و یوسف برادران خود را گفت من میدیرم و یقیناً خدا از شما یاد خواهد نمود و شمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم قسم یاد فرمود خواهد برد در سفر خروج باب ۳ آیه ۱۶ خداوند بحضرت موسی میفرماید که بنی اسرائیل بگو که وفای بعهد خود نمودم برو و مشایخ اسرائیل را جمع کرده بایشان بگو بپوه خدای پدران شما بمن ظاهر شده گفت شما را بلا نمودم اتهی و اما حضرت عیسی علیه السلام در باب ۳ اعمال حواریان

آیه ۲۲ صریحاً میفرماید که مثل موسی منم و خدا وعده ظهور مرا به اجداد  
شما داده مثنی ۱۸ آیه ۱۵ بهوہ خدایت پیغمبری از میان تو از برادرانت  
مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید از او بشنوید و در اعمال حواریین  
باب ۳ آیه ۲۲ میفرماید و عیسی مسیح را که از قبل برای شما اعلان شده بود  
بفرستد زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند پیغمبری مثل من از میان برادران  
شما برای شما مبعوث خواهد فرمود و حضرت محمد در قرآن شریف میفرماید  
انا ارسلنا الیکم رسولا کما ارسلنا الی فرعون رسولا یعنی ما محمد را بر مسالت  
برای شما فرستادیم که مثل همان موسائی است که بر مسالت مبعوث داشتیم  
پس معقول و شایسته نیست که بدون اظهار و ادعای خود مدعی ایشان از وهم  
و خیال فاسد خود مراتب و مقام دیگری را به شخص دیگر نسبت دهند و چه ثانی  
آنکه از آیات باب ۱۸ مثنی مفهوم میگردد که قیام و بعثت پیغمبر مثل موسی  
در ایام توقف بنی اسرائیل در بیابان و قبل از ورودشان بکنعان نخواهد بود  
باب ۱۸ آیه ۹ چون بزمینیکه خداوند بتو میدهد داخل شوی بعمل نمودن  
مثل مکروهات آن طوائف میآموز و میان شما فالگیر و منجم و افسونگر و غیبگو  
نباشد و نیز ساحر و آشنای جن و در مال و سحر و تسخیر کننده ارواح نباشد زیرا که  
مکروه خداوند است زیرا این اقوام قول فالگیران و منجمانرا گوش میدهند  
اما خدایت نمیگذارد که چنین بکنی خداوند از میان شما از برادرهای شما  
پیغمبری مثل من مبعوث میگرداند از او بشنوید یعنی از بت پرستان نشنوید  
و قانون آنرا استماع ننمائید ایضاً آیه ۱۸ از برای ایشان پیغمبری مثل تو  
از میان ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را  
بندهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه باو امر میفرمایم بایشان برساند انتهی



از این آیات چنین مستفاد میشود که بعثت و ظهور قیام مثل موسی بعد از ورود بنی اسرائیل در ارض کنعان واقع خواهد شد نه در بیابان چنانچه در آیه ۹ میفرماید چون بزمینیکه خداوند بتو میدهد داخل شوی وقوع این حادثه میشود مقصود این است که تمام آیات باب ۱۸ الی آخر ذکر مستقبل است نه حال و اما قیام یوشع در بیابان واقع شد و در آنجا باو امر شد یعنی بتوسط حضرت موسی و اسرائیل هم در بیابان از او شنیدند و امریکه باو شده بود محدود و معین گردید مثنی باب ۳۱ آیه ۷ و موسی به یوشع فرمود در نظر کل اسرائیل که تو باین قوم بزمینیکه خدا بایشان بدهد داخل خواهی شد و تو برای ایشان تقسیم خواهی نمود ایضاً آیه ۱۴ خداوند بموسی فرمود اینک ایام مردن تو نزدیک است یوشع را طلب نما تا او را وصیت نمایم ایضاً آیه ۲۳ و یوشع بن نون را وصیت نموده گفت قوی و دلیر باش زیرا تو بنی اسرائیل را بآن زمین داخل خواهی ساخت پس از این آیات مستفاد میشود که یوشع در بیابان وصیت کرده شد در حضور حضرت موسی که قوم را بکنعان وارد نماید و بعد ارضی را بایشان تقسیم نماید و در سفر اعداد میفرماید که یوشع برقرار شد و تمام اسرائیل او را شناختند که این بعد از موسی مروج امر او است اعداد باب ۲۷ آیه ۱۶ الی آخر و خداوند بموسی گفت یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را بر او بگذارد او را بحضور العازار کاهن و بحضور تمامی جماعت برپا داشته در نظر ایشان بوی وصیت نما و او را از عزت خود بهره ور گردان تا تمامی جماعت اسرائیل او را اطاعت نمایند و در حضور العازار کاهن بایستد تا آنکه از برای او بحکم آوریم در حضور خداوند سؤال نماید و بفرمان وی (که العازار

باشد) او یعنی یوشع و تمامی بنی اسرائیل - پس موسی بنوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده یوشع را گرفت و او را بحضور العازار کاهن و بحضور تمامی جماعت برپا داشت و دستهای خود را بر او گذاشت او را بطوریکه خدا فرموده بود وصیت نمود و در باب ۳۴ مثنی آیه ۹ میگوید که در بیابان اسرائیل از او شنیدند و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل از او شنیدند و بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود عمل کردند در این صورت مثلث یوشع با موسی کجا ثابت میگردد که مطیع موسی بود البته شأن تابع کجا و شأن متبوع کجا و علاوه بر این از این آیات چنین مستفاد میشود که یوشع مأمور بود بر اطاعت العازار کاهن که خلق کلمه موسی بود چنانچه در آیه ۲۱ اعداد فصل ۲۷ میگوید تو و اسرائیل در صقع واحد هستید در اطاعت العازار کاهن اما در باره مثل موسی میگوید بعد از ورود به ارض کنعان بنی اسرائیل از او بشنوند این شنوای اسرائیل از یوشع بواسطه این بود که موسی از روح خود جزوی باو افاضه نمود و دست خود را بر او نهاد وجه ثالث آنکه از برای یوشع و سایر پیغمبرهای بعد از موسی خداوند تا کید میفرماید که مواظب باشید از امریکه توسط موسی در تورات بشما فرمودم شما و تمامی قوم تجاوز ننمائید مقصود این است که چهل و هشت نبی بوده بعد از موسی تمام مطیع و مروج امر حضرت موسی بودند چنانچه در یوشع باب ۱ آیه ۱ واقع شد بعد از صعود حضرت موسی بنده خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت انتهی ایضاً یوشع باب ۱ آیه ۷ میفرماید قوی و دلیر باش زیرا که تو این قوم را متصرف آن زمین خواهی ساخت فقط بسیار قوی و دلیر باش تا

بر تمامی شریعتی که بنده من موسی ترا امر کرده است متوجه شده عمل نمازهار از آن بطرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جائیکه روی کامیاب شوی ملاکی باب ۴ آیه ۴ میفرماید تورات بنده من موسی را که آنرا با فرائض و احکام بجهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید از این آیات چنین استفاد میشود که یوشع خادم موسی است نه مثل او مطیع امر موسی نه مطاع محکوم است نه حاکم او و سایر انبیا بعد از موسی و در ظل موسی واقع است و لکن در باره مثل میفرماید و قبیله او را مبعوث فرمودم از او بشنوید آنچه را که با او امر میفرمایم یعنی امر بدع باو میدهم و شریعت تازه باقتضای آن ایام بر شما است اطاعت او چنانچه خداوند توسط ارمیا خبر از شریعت تازه او میدهد ارمیا باب ۳۱ آیه ۳۱ الی ۳۲ خداوند میگوید ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و یهودا عهد تازه خواهم بست نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روز استخلاص از مصر عهد مرا شکستند ایضاً اشعیا باب ۴۲ آیه ۱ الی ۵ میفرماید اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او راضی است من روح خود را بر او مینهم تا انصاف را برای امته صادر سازد او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره ها منتظر شریعت او باشند یعنی قانون جدید و یوشع که تشریح شریعت نمود و مطیع و مروج شریعت موسی بود چنانچه موسی شریعت قبل از خود را تغییر و تبدیل داد و بعضی احکام فرع را منسوخ نمود و بعضی از اصول را محکم و مجری نمود و قوانین جدیدی هم تأسیس کرد پس باین قاعده مثلث او در حق یوشع ثابت و محقق نخواهد شد زیرا که تغییر و تبدیلی در شریعت موسی نکرد و تأسیس شریعت جدیدی نمود **وجه رابع آنکه یوشع در بیابان حاضر و**

معروف و شناخته شده بود یعنی تمام اسرائیل از عالم و عامی او را شناخته بودند که بعد از موسی مروج است که تعالیم موسی را با اسرائیل ترویج نماید و صدق و راستی او بکل اسرائیل واضح و مبرهن شده بود و در یسایان تمام اسرائیل هم از او پذیرفته بودند چنانچه در باب ۳۴ مثنی آیه ۹ میفرماید و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند بر حسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بوده و نیز در سفر اعداد باب ۲۷ آیه ۲۲ و موسی بنوعیکه خدا امر فرموده بود یوشع را گرفت و او را در حضور العازار کاهن و هم در حضور تمام جماعت ایستاده گردانید ایضاً در مثنی باب ۳۱ آیه ۷ و موسی یوشع را طلیده ویرا در نظر تمامی بنی اسرائیل گفت که قوی شده این قوم را وارث اراضی مقدس خواهی گردانید و اما در صورتیکه تمامی جماعت اسرائیل حاضر بودند و موسی یوشع را معرفی نمود دیگر از برای احدی شبهه باقی نمیماند که او را باعلامت مذکوره بشناسد در خصوص مثل موسی مثنی باب ۱۸ آیه ۱۵ الی ۲۲ میفرماید چون بزمینی که خدا بتو میدهد داخل شوی پیغمبری مثل من از میان تو و از برادران تو مبعوث خواهد گردانید از او بشنوید و هر کس یعنی اسرائیل که سخنان مرا آن پیغمبر باسم من بگوید نشود من از او مؤاخذه خواهم کرد و اما نییی که جسارت نموده باسم من سخن گوید که بگفتنش امر فرمودم یا باسم خدایان غیر سخن گوید آن نبی البته کشته شود و نیز میفرماید که اگر در آن روز آن نبی اظهار امر نمود و تو مردد و حیرانی در شناسائی او که آیا حق است یا باطل علاماتی از برای شناسائی او معین فرموده چنانچه در آیه ۲۱ میفرماید و اگر در دل خود کوئی

سخن را که خداوند ن گفته است چگونه تشخیص نمایم هنگامیکه بی بسم  
خداوند سخن گوید اگر آن سخن واقع نشود و بانجام نرسد این امر بیست  
که خدا ن گفته است بلکه آن بی او را از روی تکبر گفته پس از او مترس است  
پس از این آیهت مدال میگردد که علامات را از برای شخص غائب شناخته  
نشته قرار میدهند نه از برای شخص حاضر معروف شناخته شده مثل یوشع  
که تمام اسرائیل حاضر بودند که موسی بامر خدا او را معرفی نمود  
و نیز اگر این علامات از برای یوشع گفته شده باشد یوشع که بسم خدایان  
غیر نکم نمینمود که مصداق این آیه واقع گردد و قتل او واجب آید بموجب  
این الله ضمیر این علامات راجع به یوشع نیست پس معقول نیست از برای  
شخصی که خود را عالم میداند در مطلب آشکار خود را مقتضع نماید و فرق بین  
نکم در حق حاضر شناخته شده با غائب شناخته نشده نگذارد وجه پنجم آنکه  
در حق مثل موسی میگوید بعنت و مأموریت او بعد از ورود بنی اسرائیل  
بکنعان خواهد بود یعنی بعد از آنکه وارد آن ارض شدند خداوند کلام  
خود را بدیشان او خواهد گذاشت تا هر آنچه با او امر میفرماید یعنی آن پیغمبر  
قوم برسند ( معنی آیه ۹ الی ۱۸ در فصل ۱۸ ) اما در باره یوشع در کتاب خود  
یوشع مینویسد بلب ۱ آیه ۹ آیات را امر نکردیم ( یعنی در یلبان در حیات  
موسی ) پس قوی و دلیر باش و هر اسان مباش در باره مثل موسی میگوید  
که در آن روز امر میفرمایم باو اما در باره یوشع در یلبان میگوید مواظب  
باش در امریکه قبلا فرمودم ترا و علاوه بر آن یوشع محکوم و مطیع امر  
الغازار کاهن بود در این صورت چگونه این شخص مثل موسی میشود که  
خدمت الغازار کاهن میبایستاد او و اسرائیل به امر الغازار خروج و ورود

مینمودند با اینکه العازار در ظل موسی و مطیع امرش بود و دیگر خداوند  
بموسی میفرماید از جلال خود بوشع را بهره ور گردان تا تمامی جماعت او را  
اطاعت نمایند این چه مثلث است که شخص غنی جزئی از غنای خود بدیگری  
اعانت کند و آیا آن شخص محتاج مثلث است او با شخص غنی ثابت است  
و دیگر آنکه راشی نام که یکی از علمای مسلم یهود است در باب بهره ور  
گردانیدن موسی بوشع را از جلال خود مطالبی نوشته سفر اعداد باب ۱۷  
در تفسیر آیه بیستم ترجمه او این است که روی موسی را تشبیه به آفتاب  
کرده و روی بوشع را تشبیه به مهتاب یعنی مهتاب نور از آفتاب اقتباس مینماید  
حال اگر از آیات تورات که مدلل بر این دلائل است اقناع نمیشوید پس  
تصدیق راشی را قبول نمائید که او را عالم میدانید در تشریح آیات تورات  
و همچنین در انجیل دو خبر میفرماید یکی بشارت بظهور ثانی یعنی رجعت مسیح  
و یکی خبر به تسلی دهنده که حضرت مسیح به مؤمنین خود وعده فرموده و  
آن تسلی دهنده مقصود از موعود بعد مسیح یعنی حضرت محمد رسول الله است  
در انجیل یوحنا فصل ۱۴ میفرماید آیه ۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او  
تسلی دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا باید با شما خواهد بود یعنی روح  
حق که جهان نمیتواند او را قبول کند ۲۶ لیکن آن تسلی دهنده یعنی  
روح القدس که پدر او را باسم من خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز  
خواهد آموخت و هر چه من بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد و در فصل ۱۵  
میفرماید آیه ۲۶ و چون آن تسلی دهنده که من از جانب پدر خواهم فرستاد  
یعنی روح راستی که از طرف پدر میآید او در باره من شهادت خواهد داد  
در فصل ۱۶ آیه ۷ لیکن بشما میگویم که مفید است من بروم که اگر من

نروم آن تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را بنزد شما خواهم فرستاد او چون بیاید جهانیان را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت ۹ بگناه زیرا که بر من ایمان نمیآوردند بصدق زیرا که نزد پدر میروم و شما مرا دیگر نمی بینید بانصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است و دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمیتوانید متحمل شد آیه ۱۳ اما چون آن روح راستی بیاید او شما را بتمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه میشوند خواهد گفت و شما را بآینده خبر خواهد داد - حال اگر بگوئید مقصود از این تسلی دهنده آن بود که بعد از صعود مسیح بحواریان رسید که در باب دوم اعمال حواریان آیه ۱ الی ۴ مینویسد که چون روز پنجاهم همگی حواریان باتفاق یکجا بودند ناگاه صدائی چون صدای باد شدید میوزید از آسمان آمد و همه آنخانه را که نشسته بودند پر کرد و زبانهای شکافته شده چون زبانهای آتش بر آنها آشکار گردید و بر هر یکی از آنها بنشست و همگی ایشان بروح القدس مملو گشتند ۳۳ (پس صعود بدست راست خدا نموده روح القدس معهود را از پدر یافته ریخته است که حال شما میبینید و میشنوید) این آیه غیر آن تسلی دهنده در انجیل یوحنا است که مذکور و مرقوم است بلکه آن وعده ایست که در باب ۲۴ لوقا خبر به آن فرموده است ۴۹ (اینک من وعده پدر خود را بشما میفرستم و شما در شهر اورشلیم توقف نمائید تا وقتیکه از عالم بالا بقوت مجلس شوید) و از آن آیات در انجیل یوحنا واضح است که مقصود از آن تسلی دهنده حضرت رسول اکرم است نه آن روح القدسی که مصداق وعده پدر آسمانی است و در روز پنجاهم بحواریان رسید بدلیل اینکه

میفرماید او چون بیاید جهانیان را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهند نمود  
یعنی خود او این کارها میکند و او یکی است که میآید اما حواریان جمع  
بودند و هم با استقلال جهانیان را ملزم نمودند و دیگر میفرماید چیزهای  
بسیار دارم بشما بگویم لیکن حالا متحمل نمیتوانید شد اما او چون بیاید  
شما را تمام راستی ارشاد خواهد نمود و حواریان به غیر از گفته های مسیح  
چیزهای دیگر نگفتند و مروج گفته های حضرت روح الله بودند و نیز میفرماید  
از پیش خود سخن نمیگوید آنچه که میشوند میگوید و شما را به آینده خبر  
خواهد داد یعنی پیغمبری است که از جانب خدا آنچه میشوند میگوید و  
خبر ببرد و رجعت مسیح ثانیاً میدهد.

باری اگر جمیع وعده ها و تسلی دهنده ها را همگی یکی میدانید و  
میگویند همان است که آمد دیگر چرا بعد از مملو شدن حواریان بآن روح  
قدسی در رساله بعبریان باب ۱۰ میفرماید ۳۶ شما را صبر لازم است تا  
اراده خدا را بجا آورده وعده را بیابید ۳۷ زیرا بعد از اندک زمانی آنکه  
آمدنی است ظهور خواهد نمود و تأخیر نخواهد کرد لکن عادل بایمان زیست  
خواهد نمود و اگر کسی مرتد شود جان من با وی خوش نخواهد شد پس  
مبهرن شد که آن تسلی دهنده آینده ظهور بعد از مسیح است و درباره آن  
موعود آینده ذکر اینکه باید از برادران باشد یا نباید از سایر طوائف باشد  
مرفوم نشده و حال آنکه بمجرد تصدیق نمودن حضرت رسول ص بحضرت مسیح  
از برادران بلکه از فرزندان خدا شد چنانچه در نامه قلاطیان باب ۳  
میفرماید آیه ۲۶ زیرا همه شما فرزندان خدا هستید در حالتیکه ایمان  
بمسیح داشته باشید زیرا همه شما در مسیح تعمید یافتید ملبس بمسیح شدید



در این صورت دیگر نه یهودی نه یونانی نه غلام نه آزاد و نه مردونه زن که همه شما یکی میباشید چون از مسیح هستید پس از نسل ابراهیم هستید و وراثت هستید - بر حسب وعده موافق این آیه هر طائفه خارجی چون به مسیح مؤمن و ملحق شد از فرزندان خدا و نسل ابراهیم و وراثت محسوب است در این صورت حضرت محمد رسول الله که حضرت مسیح را تصدیق نمود بطریق اولی از برادران شد بلکه از فرزندان خدا گشت و بنا بر این چگونه خدا نمیتواند ولد خود را مبعوث به نبوت فرماید و چون بنظر دقیق در آیاتیکه مسیحیان از کتب قبل برای ظهور مسیح دلیل و خبر میآوردند نظر شود و نیز در آن آیاتیکه از تورات و انجیل برای ظهور حضرت رسول الله ذلیل و خبر وارد شده ملاحظه رود و بمیزان عقل و نقل اخبار ظهور روح الله با اخبار ظهور حضرت محمد رسول الله روحی لهما الفداء تطبیق شود آنوقت مبرهن میآید که آیات و اخبار ظهور محمد رسول الله چقدر محکمتر و بموقع تر است مثلاً از جمله آیاتی که مسیحیان از برای ظهور حضرت عیسی دلیل و خبر میگیرند این کلام حضرت یعقوب است که در فصل ۴۹ تکوین میفرماید آیه ۱۰ عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمائی از میانه اولاد او نهضت نخواهد نمود تا وقتیکه شیلو بیاید که امتها باو جمع خواهند شد این آیه را مسیحیان از برای ظهور مسیح دلیل میآورند و مقصود از شیلو مسیح است که قبائل و امم عالم در ظل او جمع شدند و حال آنکه اولاد این شیلو بمعنی سلامتی است که بنی اسرائیل باید در زمان شیلو آسایش و امنیت یابند و در زمان حضرت موسی این سلامتی برای اسرائیل حاصل شد و مصداق آن خود حضرت موسی بود ولی بعد از ظهور مسیح اسرائیل دلیل

شدند و امنیت نیافتند چنانچه خود حضرت مسیح فرمود که من برای صلح نیامده ام در فصل ۱۰ انجیل متی آیه ۳۴ تصور ننمایید که من بجهت صلح بر زمین آمده ام نه بلکه بجهت نهادن شمشیر و ثانیاً مقصود از امتها طوائف داخله از ذریه اسحق و نسل یعقوب است یعنی در زمان شیلو طوائف و قبائلی که از ذریه اسحق و نسل یعقوب است باید باو جمع شوند و در ظل اطاعت امر او درآیند این نیز در زمان حضرت موسی مصداقش کامل شد که جمیع طوائف و قبائلی که از اسحق و اسرائیل بودند در ظل لواء حضرت موسی جمع شدند اما بحضرت مسیح تا کنون تمام قبائل اسرائیل جمع نشده اند تا چهرسد بزمان آنحضرت و این مسئله در خود آیات تورات محقق و مثبت است که آن قبائل و امتهاییکه بشیلو جمع میشوند اسباط اسرائیل هستند و درباره ذریه ابراهیم و نسل اسحق و یعقوب ذکر قبائل و امم مرقوم است از جمله در فصل ۱۷ تکوین آیه ۱۵ خداوند بابر ابراهیم فرموده نسبت بزین خود ساری اسمش را مگو بلکه اسمش ساراه باشد و او را برکت خواهم داد و هم پسری از او بتو میدهم بلکه او را متبرک ساخته مادر امم خواهد بود و هم ملوک قومها از او بظهور میآیند در لغت عبری امتها را بلفظ (عمیم) مینویسد و در آیه شیلو با آیات دیگر که درباره اسباط و طوائف اسرائیل است تمام را لفظ (عمیم) مینویسد و مقصود از (عمیم) همان امم و اسباط اسرائیل است و در فصل ۴۸ آیه ۳ یعقوب بیوسف گفت که خدای قدیر در ارض کنعان بمن نمودار شد و بمن برکت داد ۴ و بمن فرمود که اینک ترا بارور و بسیار میگردانم و ترا صاحب جماعت امتها میسازم و یعقوب بعد از حکایت نمودن وعده های خداوند در فصل بعد اولاد خود را بشارت ظهور شیلو و اجتماع

همین امتیائی که از ذریه یعقوبند میفرماید و تمام اسباط و دریه و قبائل اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) جمع شدند و در ظل او درآمدند و بسلامتی و امنیت رسیدند اما حضرت مسیح خبر ذلت و پریشانی اسرائیل را داد که بعد از ظهور آنحضرت دلیل و پراکنده گردیدند و ثالثاً در آن آیه مطلقاً ذکر سلطنت نیست بلکه در ترجمه کلمه سلطنت را درج نمودند و مقصود از عصا و فرمان فرمائی درباره یهودا این است که طائفه یهودا چون مرغوب تر و شجاعترین طوائف و اسباط بنی اسرائیل بودند با وجودیکه بظاهر سبط روبین درمیانه سایر اسباط مقدم بود حضرت موسی در تورات طائفه یهودا را در وقت جنگ و مورد شجاعت از یازده طائفه دیگر که از اسباط اسرائیل بودند مقدم میشمرد لهذا یعقوب میفرماید که این فرمانفرمائی و غالبه و ریاست سبط یهودا بر سایر اسباط کم نخواهد شد و تغییر نخواهد نمود تا آمدن شیلو چنانچه بعد از حضرت یعقوب تا زمان حضرت موسی سبط یهودا بر سایر اسباط رئیس و فرمانفرما بود و مؤید این مطلب آیت مرقومه قبل از آن آیه است که در همان فصل ۴۹ تکوین خبر فرمانفرمائی یهودا را بر سایر اسباط میفرماید آیه ۸ ای یهودا توئی آن کسی که برادرانت تو را مدح خواهند نمود دست تو بر قفای دشمنانت باشد و پسران پدرت بر تو کرنش نمایند ۹ یهودا بچه شیر است و مثل شیر ماده کیست که او را برخیزاند بعد بلافاصله میفرماید در آیه ۱۰ عصا از یهودا و فرمانفرمائی از میان اولادش نهضت نخواهد نمود تا وقتی که شیلو بیاید که امتها بر او جمع شوند .

از خود این آیات معلوم است که میفرماید سبط یهودا بر یازده سبط دیگر از نسل یعقوب حکمران و فرمانفرما باشد تا آمدن شیلو و تا زمان

حضرت موسی چنین بود حال اگر مسیحیان بگویند که مقصود عسای سلطنت است درباره مسیح هم این اثبات نمیشود زیرا که پیش از ظهور مسیح اگر ابتدای سلطنت را از داود بگیرد هفتادسال بکلی سلطنت و ریاست بنی اسرائیل قطع شده بود و تمام ایشان دلیل و اسیر بودند و تا آمدن مسیح دارای سلطنت نبودند چنانچه در فصل ۳ کتاب هوشع درین آبادی بیت اول خبر میدهد که حتی سروری و ریاست نیز در میان بنی اسرائیل نبود آیه ۴ بنی اسرائیل روزهای بسیار بدون ملك و بدون سرور و بدون قربانی و بدون منصوبه خواهند ماند و بعد از خرابی بیت هیکل اول تا هفتادسال بلکه تا حین ظهور مسیح غیر از زرو بابل نیز طائفه یهودا دارای سلطنت نبودند و از آیه کتاب هوشع و مصداق آن ثابت و محقق است که بنی اسرائیل در ایام اسیری هفتادسال دارای فرمانفرمائی و ریاست نبودند در اینصورت بهیچوجه این آیه شیلو را نمیتوان درباره مسیح ذکر نمود زیرا میفرماید تا آمدن شیلو سلطنت و ریاست یهودا منقطع نخواهد شد ولی تا آمدن مسیح قطع شده بود با وجود این مسیحیان این آیه را خبر ظهور مسیح میدانند اما آن تسلی دهنده که در خصوص ظهور بعد حضرت مسیح مکرر خبر میفرماید او را درباره محمد رسول الله قبول نمی نمایند و حال آنکه شخص منصف بصیر چون بدقت ملاحظه نماید و تطبیق کند یقین میداند در صورتیکه خبر حضرت یعقوب را که در زمان حضرت موسی کامل شده بود راجع بظهور مسیح نمایند با آنکه هیچ موافقت ندارد آن تسلی دهنده و آیات سائره انجیل که مخصوص ظهور بعد از مسیح است بطریق اولی راجع بمحمد رسول الله است و دیگر از جمله آیاتی که حواریان برای ظهور مسیح خبر و دلیل

آورده‌اند آنست که در فصل ۷ اشعیا مرقوم است که در آیه ۱۴ خداوند با آحاز  
که پادشاه یهودا بود آیتی را داد از برای اینکه باور نماید که دشمنان او  
یعنی پادشاه ارم و پادشاه اسرائیل بر او غالب نمیشوند و آن آیت این بود که  
خود خدا با آحاز فرمود اینک با کره حامله شده پسری را خواهد زانید و  
قبل از اینکه آن پسر خوب و بد را تمیز بدهد آن دو پادشاه که دشمنان  
آحازند ذلیل و مملکتشان بایمال خواهد شد و در فصل ۸ اشعیا و فصل ۱۵  
و ۱۶ کتاب دومین ملوک آیه ۳۰ فصل ۱۵ و یکی از سردارانش یقع پسر  
رملیا را کشت و بجایش سلطنت نمود آیه ۹ باب ۱۶ پادشاه آشور بدمشق  
بر آمد و رصین را بقتل رسانید و آحاز از دست این دو سلطان آزاد شد  
اشعیا باب ۸ که مفادش این است بعد از کشته شدن این دو سلطان که بر  
آحاز قیام کرده بودند آیه ۹ ای قومها شکست خواهید یافت و باهم مشورت  
کنید باطل خواهد شد زیرا که خدا با ما است و وقوع آن آیت یعنی تولد  
آن پسر را از دختر حامله شده و کشته شدن آن دو سلطان تمام را مینویسد  
باوجود این در فصل اول انجیل متی آیه ۲۳ این آیه و آیت را برای تولد  
مسیح شاهد و دلیل می‌آورد که آن آیتی که خداوند با آحاز فرموده بود بعد از  
تولد مسیح از مرهم که با کره بود کامل شد ملاحظه فرمائید چگونه آیتی را  
که تخمیناً ششصد سال قبل از تولد مسیح خداوند با آحاز داده و آنرا دلیل  
اطمینان قلب آحاز و ذلت دشمنان او قرار فرموده و مصداقش کامل و بالغ  
شده بود آنرا برای تولد مسیح خبر و دلیل آورده اند اگر این نحو باشد  
بعد از مردن آحاز این چه آیتی جهت اطمینان قلب او میشود ولی ذکر  
تسلی دهنده و آیات صریحه انجیل و حواریان درباره محمد رسول الله را

میخواهند انکار کنند این نیست مگر بسبب آنکه بچشم غرض مینگرند نه  
بدیده عدالت تا آیه حضرت مسیح درباره ایشان ثابت شود که در فصل ۷ آیه  
۳ متی میفرماید چرا آن خسی را که در چشم برادرست میبینی و آن شه  
تیری که در دیده خودداری نمیبایی.

از این قبیل آیات که درباره مسیح از کتب قبل دلیل آورده اند و  
بظاهر مناسبتی ندارد بسیار است که در باب پنجم از فصل اول این رساله  
نگاشته شد تا بعد از مراجعه ارباب بصیرت و مطالعه اهل معرفت مبرهن  
گردد که بمیزانی که آن آیات کتب قبل را برای ظهور حضرت روح الله  
دلیل آورده اند اگر بخواهیم بآن میزان ما هم درباره محمد رسول الله و این  
ظهور اعظم استدلال نمائیم تمام تورات و کتب انبیا و جمیع انجیل و رسائل  
حواریان را ممکن است که خبر و بشارت ظهور پیغمبر اسلام و طلوع نیر  
اعظم از افق این کور جدید قرار دهیم و ذکر کنیم ولی چون میخواهیم که  
بظاهر آیاتی که مناسب است و مخصوص ظهور بعد از مسیح است بنگاریم  
لذا از آن نحو استدلال میگذریم.

و دیگر از جمله آیاتی که در انجیل یعنی در مکاشفات یوحنا خبر و  
بشارت ظهور محمد رسول الله و حضرت علی امیر المؤمنین علیهما السلام است  
آن است که در آیه ۱۱ یوحنا در آخر فصل دهم خبر میدهد و مینویسد که  
فرشته خدا مرا گفت که ترا لازم است که ایضاً بر اقوام و طوائف و سلاطین  
بسیار نبوت نمائی آن بشارت و نبوت این است که در فصل ۱۱ مکاشفات  
میفرماید آیه ۳ و دو شاهد خود را قدرت خواهم بخشید که پلاس پوشیده  
یکهزار و دویست و شصت روز نبوت نماید این نبوت بانبوت باب ۱۱ آیه ۴

مکشفات که میبوسد بزبان عبری یاهیم هر دو مطابق است و اینها دو درخت زیتون و دو چراغدانند که در نزد خدای زمین ایستاده اند و اگر کسی در مقام اضرار و معاندت ایشان برآید بسبب آنشیکه از دهن ایشان بیرون میآید هلاک خواهد شد و آنها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام نبوتشان باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که بخون مبدل نمایند.

مقصود از این دو شاهد که در این آیات خبر میدهد حضرت محمد رسول الله و حضرت امیر المؤمنین است که از جانب خدا دعوت بودند و شهادت بر حقیت مسیح و انبیای قبل دادند در قرآن سوره بقره آیه ۱۱۳ میفرماید انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً یعنی ترا شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده از قهر خدا قرار دادیم و خلق را بخدای ابراهیم دعوت و دلالت فرمودند تا کامل شود آنچه را که حضرت مسیح درباره روح تسلی دهنده و راستی فرموده بود که او در باره من شهادت خواهد داد و ایام شهادت و نبوتشان هزار و بیست و شصت سال باشد و بطول انجامد و باصطلاح تورات و انجیل چنانچه مابین بنی اسرائیل و مسیحیان مسلم است بعضی روزها **که** در اخبار کتب است بجای یکسال است و در فصل ۱۴ سفر اعداد مذکور است ۲۴ و بشماره روزهایی که تجسس زمین میکردید **چهل روز یعنی هر يك روز بموضع يك سال چهل سال بار گناهان خود را خواهید کشید و قرض عهد مرا خواهید دانست و در فصل چهارم حزقیل آیه ۵ زیرا که سالهای صیون ایشان را مطابق روزها سیصدونود روز بر تو نهادم تا آنکه بار صیون خاندان اسرائیل را بکشی ۶ بعد از انجام رسانیدن اینها را باز پهلوی راست خود بخواب و بار گناه خاندان یهود را چهل روز بکشی هر روزی را بجای **يك سال** بتودادم و در فصل ۱۳ سفر خروج در خصوص عید**

فطر در تورات عبری مینویسد آیه ۱۲ این قانون را هر (یامیم) نگاه بدارد  
(یامیم) یعنی روزها ولی معنی آن روز سال است که هر سال این عید را در  
میان اسرائیلیان مجری میدارند و در ترجمه فارسی هم (یامیم) که اسم روز باشد  
بسال ترجمه نموده اند مقصود آن بود که مطابق آیات مکاشفات یوحنا  
حواری ایام نبوت و شهادت آن دو شاهد خداوند را هزار و دویست و شصت سال  
و این سال را در عبری (یامیم) مینویسد و تا ظهور قائم موعود که مبشر رجعت  
حسینی یعنی ظهور طلعت بهاء الله بود طول کشید در این ظهور اعظم ابی مصداق  
این آیات مکاشفات کامل و بالغ شد و اگر بگوئید که حضرت علی علیه السلام  
دعوی نبوت نمود و حضرت رسول الله لانبی بعدی فرمود این حدیث شریف نیز  
از قول آنحضرت منقول است که فرموده علماء امتی الفضل من انبیاء بنی اسرائیل  
و در رتبه اولیه مقصود از آن علماء ائمه دین اسلام است که در شان و مقام  
ایشان نبوت انبیای سلف درج است پس چون حضرت امیر علیه السلام در یوم  
ظهور احمدی (ص) مبعوث بود و مروج نبوت و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله  
لهذا در مقام شرافت افضلیت از انبیای بنی اسرائیل که مروج تورات بودند در  
باره آنحضرت گفته شده چنانچه حضرت یوشع بن نون بعد از حضرت موسی  
مروج نبوت و شریعت آنحضرت بود همان قسم طلعت علوی بعد از رسول الله  
مروج نبوت و شریعت محمدی بود منتها باسم ولایت و در ولایتش رتبه نبوت مندرج  
بود خلاصه نبوت و امر آن دو بزرگوار چنان در عالم نافذ و جاری و قدرشان بقسمی  
محیط و مؤثر بود که هیچیک از ملل و دول عظیمه عالم بمعانددت امرشانرا محو  
توانست و شرع و حکمهمان را مانع و دافع نگشت تا آنکه انوار هدایتشان آفاق  
ممالک آسیا و اروپا و افریقا را منور ساخت و اکثر نوع انسان را از ضلالت



شرك و بت پرستی نجات داد و بعد از این در همان فصل مکاشفات ذکر قدرت  
واققدار آن دو شاهد الهی را میگوید بعد خبر جور و ظلم و قتل در ایام آن  
حیوانی که از گود بی پایان بر میاید درباره اهل بیت اطهارشان و افتادن نعشهای  
آنها بر روی زمین در سه روز و نیم در آنجا یککه معنا بسدوم و مصر و محل شهادت  
مسیح مسمی است مذکور و مسطور است و واضح است که معنی و مصداق  
آن حیوان که بظلم و قتل ذریه پیغمبر خدا و حضرت امیر مشغول شد یزید بن  
معاویه بود و سه روز و نیم اشاره به سه سال و نیم خلافت او است و آن مکان  
و محل نعشها که معنی بسدوم مصر و موقع صلیب شدن مسیح نامیده شده آن  
ارض شام و کربلا بود که همان قسم که در سدوم و مصر و اورشلیم انبیاء  
و اولیای خدا بظلم و حبس و قتل مبتلا میشدند در ارض شام نیز بر اولیای خدا  
آن بلایا وارد شد و اگر بگویند که در مکاشفات ذکر افتادن نعشهای آن دو  
شاهد است نه ذریه و اولاد آنها که در شام و کوفه محبوس و مظلوم و مقتول  
گردیدند این مطلب نیز نظیرش در کتب انبیای سلف موجود است و مذکور  
از جمله در خصوص ولد ثانی داود در اکثر آیات اسم داود مرقوم است ولی  
مقصود و لذاواست در باب ۳۷ حزقیل آیه ۲۴ بنده من داود پادشاه ایشان خواهد  
بود و بنده من داود دائماً سلطان ایشان خواهد بود و جمیع اسرائیلیان و مسیحیان  
متفق اند بر اینکه مقصود از داود که در آیه مذکور است ولد ثانی او است  
و همچنین در بسیاری از آیات ذکر اسرائیل را میفرماید ولی مقصود عموم  
بنی اسرائیل است پس معلوم و محقق است و از خود آیات مکاشفات نیز ظاهر  
است که افتادن نعشهای آنها در سه روز و نیم مقصود نعشهای اهل بیت و  
ذریه آنها است که در ایام یزید بن معاویه هر وقت که اصحاب و انصار خواستند

اجساد ائمه و شهدای دین خویش را در محل معینی مدفون سازند و از برای زیارت آثار و علامی در مرقد و تربتشان بگذارند اعدا مانع میشوند و در صد محو و نابود کردن اجساد مطهرشان بودند تا آنکه بعد از سه سال و نیم که انقضای خلافت یزید بود مختار بنصرت و حمایت اهل بیت قیام نمود و ظلم و عداوت بنی امیه را تلافی فرمود بشانیکه تزلزل و اضطراب دشمنان اهل بیت را احاطه کرد .

و دیگر از جمله آیاتی که در مکاشفات بخبر ائمه دین اسلام و تاریخ ظهور قائم آل محمد مشعر است این است که در فصل ۱۲ مکاشفات میفرماید ( از آیه ۱ تا ۷ ) و علامتی عظیم از آسمان سرزد ~~که~~ زنی پوشیده بود خورشید را و ماه در زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره و آبتن شده از درد زه و عذاب زائیدن مینالید و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که ناگاه از دهلی بزرگ آنشینی که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهای او هفت افسر بود و دمش ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده بر زمین ریخت و آن ازدها نزد آن زن که در زادن بود ایستاده که چون آن زن زاید بچه او را فرو گیرد و زائید بچه ذکوری را که بصلی آهنین بر همه طوائف حکم خواهد راند و آن بچه را ربوده نزد خدا و تختش رسانیدند و در آنجا مکن داشت که از خدا معین شده بود که او را یک هزار و دویست و شصت روز پیرو راند این روز را در انجیل بامیم مینویسد .

مقصود از آن زن در کور اسلام حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیهاست و خورشید حضرت محمد رسول الله که شمس حقیقت عالم توحید بود و ماه حضرت امیر المؤمنین قمر ولایت و آن تاج که از دوازده ستاره بر سر داشت

تاج افتخاریست که از دوازده فرزند خود که ائمه دین اسلام بودند بر سر گرفت  
که فرزند دوازدهمین آن همان بچه ذکوری است که در آخر از ذریه او  
امام مهدی موعود بود و مقصود از آن ازدهای بزرگ آنشین سلطنت بنی امیه است  
هفت سر و ده شاخ کنایه از ملوک و سلاطین بنی امیه است که يك ثلث کواکب  
آسمان را یعنی از علماء و رؤساء و زهاد شریعت اسلام را بقتل رسانیدند و  
آخر الامر اقتدار و آثار عظیمه باهره ایشانرا منع نتوانستند وصیت بزرگوار ایشان  
در عالم منتشر و برقرار گردید و بعد از هزار و دوست و شصت سال آن فرزند دوازدهمین  
از ولد فاطمه زهراء من لدی الله بهدایت خلق مبعوث شد و با عصای آهنین بر طوائف  
و ملل و ادیان عالم حکمرانی فرمود و نجات و حیات کل را بایمان و اطاعت  
خود معلق نمود و آن قائم موعود که دوازدهمین از ولد فاطمه (ع) بود مبشر  
رجعت حسینی گردید و خلق را بظهورش دعوت و دلالت کرد چنانچه از عقائد  
مسلمه بین طوائف شیعه است که بعد از قائم رجعت حسینی خواهد شد ولی  
باصطلاح تورات و انجیل آن قائم موعود بمنزله یحیای تعمید دهنده بود یعنی  
یوحنا که خلق را مستعد ظهور ثانی مسیح باسم اب آسمانی فرمود و کل را  
بملکوت الله بشارت داد چنانچه از قلم اعلی نازل قوله تعالی یا ملاء الابن  
قد ارسلنا الیکم یوحنا مرة اخرى انه نادی فی برية الیسان یا خلق  
الاکوان ظهروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة واللقاء و یا ملاء  
الانجیل اعمروا السیل قد اقترب الیوم الذی فیہ یأتی الرب الجلیل  
استعدوا للدخول فی الملكوت کذا لک قضی الامر من لدی الله فالق  
الاصباح انتهى « ( کتاب مبین صفحه ۵۶ )

سوال مسیحی - حضرت عبدالبهاء عباس افندی چه مقام و ادعائی را  
اظهار فرموده اند.

جواب - حضرت بهاء الله تفضلاً لمن فی الانشاء مرکز عهد و میثاق خود را معین و مخصوص فرموده و از قلم مبارکش در اکثر آیات و الواح خاصه در کتاب اقدس و کتاب عهد مقدس که وصیت مؤکد مخصوص الهی است نزول و صدور یافته که بعد از غروب شمس جمال و فرونشستن دریای وصل ناظرین الی الله و مؤمنین باین ظهور اعظم اعلی کلاً و ظراً باید بافق امر و مرکز عهد یعنی حضرت عبدالبهاء مطلع عبودیت کبری من اراده الله نحصن الله الاعظم روح الوجود لعبوديته فی العتبة المقدسة الالهية فداء توجه کنند و بعروة الوثقی اطلعش تثبت جویند و بذیل عنایت بدیعی تمسک نمایند تا امر الله از اختلاف آراء متنوعه و عقول سقیمه و مشاعر مختلفه متضاده محفوظ ماند و کل در ظل کلمه واحده حکم هیکل واحد یابند چه اگر پس از صعود جمال منیر آفتاب فلك ائیر نفوس مؤمنه موقنه بوفای در عهد الهی و اطاعت مرکز میثاق ربانی که واقف بر مقتضیات و مطلع بر اسرار و حکم آیات و بینات است فائز و مفتخر نگردند و آراء متنوعه شان مرجع امور شود چون عقول ضعیفه پی بمقتضیات امریه نبرد و مشاعر ناقصه باسرار آیات الهیه واقف نشود و مدارك مختلفه باعث اتحاد و اتفاق نفوس بشریه در ظل کلمه الهیه نگردد بل ضعف عقول سبب تعطیل نفوذ امر الله گردد و اختلاف مشاعر و مدارك باعث اختلاف عقاید و تفریق نفوس و تشتیت احوال شود لهذا طلعت قدم و اسم اعظم بجهت حفظ امر الله و صیانت دین الله و حصول اتحاد صمیمی مابین نفوس انسانی و منع اختلاف و دفع نفاق و خلاف مرکز میثاق و مطلع اشراق را تعیین و تنصیب فرمود و در آیات محکمه کتاب عهد اطاعت و اتقیادش را از من فی الوجود اخذ نمود و علاوه بر بیان شفاهی که لسان عظمت طائفین حول مبارک را آگاه و مطلع فرمود در کتاب

اقدس که مرجع آیات و احکام این ظهور الهی است این مرکز قوم را منصوص  
و مؤکد نمود ( قوله تعالى ) اذا غيظ بحر الوصال وقضى كتاب المبدء  
في المال توجهوا الى من اراده الله الذي الشعب من هذا الاصل  
القديم القهي و در كتاب عهد كه بخط مبارك جمال ابهي مرقوم و مسطور  
شده و وصيت مخصوص مختوم الهی بوده این آیه مبارکه را مکرر فرموده و  
جميع من في العالم و اهل بهاء خاصه منتسبين شجرة الهية را امر بتوجه بوجه  
منير مطلع عهد نموده قوله تعالى و سية الله انك بايد انصان و افنان و  
منتسبين طراً بمن اعظم ناظر باشند الفطروا ما الزلناه في كتابي الاقدس  
اذا غيظ بحر الوصال و قضي كتاب المبدء في المال توجهوا الى  
من اراده الله الذي الشعب من هذا الاصل القديم مقصود از این آیه  
مبارکه نحن اعظم بوده كذا لك اظهرنا الامر فضلا من عندنا وانا الفضال  
الكريم انتهى و همچنین در كتاب مستطاب اقدس مکرر معانی و اسرار آیات  
الله را رجوع بفرع منشعب از اصل قديم نحن الله الاعظم العظيم فرموده  
قوله تعالى يا اهل الانباء اذا طارت الرقاع عن ايك الثناء و قصدت  
المقصود الاقصى الاخى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع  
المنشعب من هذا الاصل القديم انتهى

این آیات محکمه و خطابت مؤکده ملجاء و ملاذ اهل بهاء و مرجع و مآب  
خلق انشارا مبرهن و معین فرموده تا چون شرایع قبل این شریعة الهیه  
مورد اختلاف و نفاق نشود و تفریق حاصل نگردد و اهل نفی و خلاف برانحرف  
انبات و ایتلافه غلبه نجوید و شردمه نقض بر هیئت جامعه ثابتین بر عهد فائق  
نیاید چه که این حکم محکم یکی از خصایص آثار عظیمه این ظهور افصح است

که قوم نقض و خلاف بر اهل نبوت و وفای تقدم و غلبه و تکثر پیدا نخواهد کرد چنانچه شرح این بیان در ابتدای لوح مبارک حضرت سلمان بلسان فارسی از مکمن وحی حضرت سبحان نزول و صدور یافته از جمله این آیه مبارکه است قوله تعالی ای سلمان قلم رحمن میفرماید در این ظهور حرف نفی را از اول اثبات برداشتم و حکم آن لوشاء الله از سمله مشیت نازل خواهد شد و بعد ارسال خواهیم داشت و قبل از این آیه مبارکه میفرماید و آنچه مشاهده نموده که لم یزل حروفات (نفی) علی الظاهر بر احرف اثبات غلبه نموده اند از تأثیر این کلمه بود که منزل آن نظر بحکمتهای مستوره در این کلمه جامعہ نفی را مقدم داشته ولی در این ظهور که غایت ظهورات است چون لا را از اول الا برداشت و اثبات را بر نفی مقدم فرمود از تأثیر تأخیر نفی و تقدیم اثبات مرکز میثاق را غلبه بخشود و مظهر اثبات را مقدم داشت و مطلع امر و مرجع آثارش را بعظمت و قدرتی مبعوث نمود که قبل از این کور عظیم و دور کریم هیچیک از مظاهر احدیه و مطلع ربانیه باین عظمت و اقتدار ظاهر نشده و در لوحی دیگر که خطاب بهمیون فرع اصل قدیم است میفرماید قوله تعالی یا غصنی الاعظم قد حضر لدی المظلوم کتابک و سمعنا ما ناجیت به الله رب العالمین انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر نسال الله بان یحفظهم بک و ینصیهم بک و یرزقهم بک و ینصیهم بک و ینصیهم بک و ینصیهم بک الغناء لاهل الانشاء و بحر الکرم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الامم انه لهو المقتدر العلیم الحکیم و نستله بان یقی بک الارض و ما علیها لتنت منها کلام الحکمة والیان و سنبلات العلم و العرفان انه ولی من و الاله و معین من تاجاه لا اله الا هو العزیز الحمید انتهى

از این قبیل خطابات عظیمه و آیات محکمه در خصوص مطلع میثاق و مرکز اشراق نازل و صادر گردیده که شرح و تفصیل آن سبب تطویل است مقصود آنست که چون بنصوص کتب انبیاء ثابت و مدلل شد که این ظهور اعظم ظهورات الهیه است پس مرکز منصوصی که بحکم محکم آن طلعت قدم مبعوث و منصوص گردید دارای تمام آثار و صفات و شئوناتی است که از انبیاء و مظاهر الهیه بظهور رسیده چنانچه در ابواب بشارات و معجزات و اخبار بغیب قبلا در این رساله بعضی از آثار و شئون مطلع میثاق مرقوم آمد در فصل ۴۰ اشعیا میفرماید آیه ۲۶ (در روزیکه خدایوند شکستگی و جراحت قوم خود را به خواهد نمود نور ماه مثل نور آفتاب شده و نور و ضیاء شمس هفت مقابل خواهد گردید) نزد متبصرین و واقفین بر معانی کتب الهیه مسلم است که مقصود از شمس در رتبه اولیه شمس حقیقت مظهر امر سلطان سر بر ربوبیت است و قمر ولی عهد او است و در این آیه در بشارت ظهور اعظم میفرماید که نور قمر مثل نور آفتاب خواهد شد یعنی آثار و شئون قمر عهد و کواکب میثاق بمثابه آثار و شئون شمس احدیه و مظاهر قبلیه است و همچنین نیز اعظم و جمال قدم در این کور اکرم آثار و انوارش هفت مقابل زیلاتر از آثار و انوار شمس حقیقت در ادوار و اکوار مخالفه است و دیگر خبر و بشارت عهد غصن الله الاعظم مرکز آثار جمال قدم جل ذکره نیز در کتب انبیای قبل مسطور و مشهود است از جمله در فصل ۴ اشعیا آیه ۲ (و در آنروز شاخه خداوند زیبا و ذی جلال و میوه زمین از برای نجات باقیه کلب اسرائیل ممتاز و مستحسن خواهد شد و واقع میشود که وا گذاشته در صیون و باقی مانده در اورشلیم مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر کس که در میان زندگان اورشلیم مکتوب باشد) در این آیات خبر و بشارت میدهد

که شاخه خداوند بنی حضرت نوح عنه السلام اعظم زیبا و ذی جلال و نمر ارضت  
برای نجات یافته گن بنی اسرائیل و از بقی ماند گن در صیون و اورشلیم بنی  
هر کس از زند گن مکتوب باشد مقدس خواهد شد

**تمام این مطالب و آیات مخصوص طلوع نیر میثاق بنی حضرت**  
**نوح عنه السلام الاعظم و عنه السلام الافوم است زیرا در کتب مقدمه در بشارتی**  
که راجع بمسیح است ذکر شاخه بنی بنی ولد داود است اما در این آیه  
میفرماید شاخه خداوند و دیگر درباره شاخه بنی ولد نانی داود مرقوم است  
که در زمان او تمام اسیران از بنی اسرائیل نجات و طهارت مییابند و از ذلت  
فارغ و آسوده میشوند و از زمین دشمنان بزمین او و شلیم میآیند ولی درباره این  
شاخه خداوند مرقوم است که در یوم او نجات و فراغت یافته گن و بقی ماند گن  
در صیون و اورشلیم بنی هر کس در میان زند گن اورشلیم مکتوب باشد مقدس  
خوانده خواهد شد و این مطلب آخر مطابق با آن خبر دانیل پیغمبر است که  
در بشارت این ظهور اعظم میفرماید در فصل ۱۲ آیه ۱ (و در آن زمان قوم تو  
هر کس که اسمش در کتاب مکتوب است نجات خواهد یافت) ولی در آیه یک  
درباره شاخه بنی میفرماید تمامی قوم تو در زمان او نجات خواهد یافت  
و دیگر بشارت ظهورات و رجعت ابن یعنی ظهور خداوند و مسیح او در فصل  
۷ دانیل از آیه ۹ تا آیه ۱۱ ذکر صاحب روزهای قدیم و نهر آتشین و ایستادن  
در حضورش هزاران هزار از مقدسین است که مقصود از این آیات ظهور اب  
آسمانی است که در باب بشارت این ظهور مبارک در این کتاب استدلال شد  
شد و در همین فصل دانیل خبر نزول و ورود مسیح را در ظهور اب آسمانی  
میفرماید و بشارت این را بظهور اب مقرون مینماید آیه ۱۳ (در روزهای شبانه



نگریستم و اینک در ایرهای آسمانی شخصی مانند فرزند انسان می‌آمد و نزد صاحب روزهای قدیم نزدیکی نموده بحضورش آورده شد و باو سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا آنکه تمامی قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند سلطنتش سلطنت ابدی است که در نگردد و مملکتش فانی نخواهد شد (و تمام مسیحیان نیز آیه مذکوره در این فصل را راجع بظهور اب آسمانی و رجعت ثانی کرده اند و تکمیل این آیه شریفه در ارتفاع امر و علم میناق نیز آفاق است که جمیع اهل علم در ظلش جمع خواهند شد چنانکه البوم آنارش مشهور است که جمیع ملل و مذاهب فوج فوج داخل در ظل امرالله شده و میشوند و این فرزند انسان همان شاخه خداوند یعنی حضرت غصن الله الاعظم است که سلطنت الهیه و عظمت و مملکت ابدی از جانب صاحب روزهای قدیم باور داده شد و تمامی اقوام و طوائف از شرق و غرب عالم در ایمن بظهور اعظم او را خدمت مینمایند و این سلطنت و مملکت الهی است که او را زوال نباشد و تفسیر و تبدیل نیابد و دیگر آیاتی را که مسیحیان راجع بظهور خداوند و رجعت ثانی مسیح مینمایند فصل ۲۱ مکاشفات یوحنا یوحنای حواری است که تمام آن فصل در ذکر نزول شهر مقدس اورشلیم جدید از آسمان جدید است چنانچه در ابواب فصل رابع این کتاب مرقوم شد که در ظهور اب و رجعت ثانی مسیح اسرائیلیان و مسیحیان منتظر تعمیر خانه سوم نباید باشند بلکه موعود بنزول شهر اورشلیم و هیکل جدید هستند که در آن فصل بشارت و خبر میفرماید و چهره او را خواهند دید و در آخر آن میفرماید آیه ۲۳ و آن شهر محتاج باقلب نباشد و همچنین ماه را محتاج نیست که در وی بتابد زیرا که جلال خداوند او را روشن نموده است و چراغش بره است مقصود از بره حضرت

مسیح است و نزد مسیحیان نیز این معنی مبرهن و مسلم است و در فصل اول انجیل یوحنا هم در آیه ۲۹ و آیه ۳۵ حضرت یحییای مبشر حضرت مسیح را بره خطاب میکند و میگوید این است بره خدا که گناه خلق را رفع میکند و در فصل ۲۲ همین مکاشفات است آیه ۳ و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و نعمت خدا و بره در آن روز خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود و چهره او را خواهند دید و چنانچه مسیحیان معتقدند مقصود از بره حضرت مسیح است و در این آیه نیز بشارت ظهور و استقرار خدا و بره است و در آیات این ظهور مبارک هم ذکر ظهور اب و ابن هر دو نازل گشته و بشارت بظهور الله و مسیحش یعنی غصن اعظم و مرکز عهدش فرمود، از جمله این آیه مبارکه است قوله تعالی قَدَاتِي الْاَبِ وَالْاِبْنِ فِي الْوَادِي الْمَقْدِسِ يَقُولُ لِيَاكَ اللَّهُمَّ لِيَاكَ وَالطُّورِ يَطُوفُ حَوْلَ الْبَيْتِ وَالشَّجَرِ يَنَادِي بِاعْلَى السَّمَاءِ قَدَاتِي الْوَهَابِ رَاكِبًا عَلَى السَّحَابِ اَنْتَهَى (کتاب مبین صفحه ۷۶) و طلعت انور غصن الله الاعظم حضرت عبدالبهاء در آن اراضی مقدسه و بقعه مبارکه الهیه بنده لیاک لیاک عبودیت آستان الهی ناطق است و بنغمه بلا بلائی رقیبت هر که احدیت مترنم و آشفنگان روی دلجویش در نعت و ثنای طلعت نیکویش باین بیان ذاکر و حامد.

### بیت

باب آسمان کجا نسبت روح بد چنین

از تن و روح و جسم و جان خود و لدخدا توئی  
و اینکه سؤال نمودند که حضرت من اراده الله این عبودیتی را که اظهار میکند  
و میفرماید قطره از این عبودیت و بندگی را ببحور الوهیت و ربوبیت تبدیل  
نکنم و چنین معلوم میشود که این عبودیت حضرت من اراده الله فوق ربوبیت

جمال مبارك ابهى است جواب این است اگر رجوع بآثار قلم حضرت  
عبدالبهاء من اراده الله گردد مبرهن و محقق شود که این عبودیت نسبتش باستان  
احدیست اسم اعظم است و این رقیبت تعلقش بدرگه ربوبیت جمال قدم یعنی ذره  
بندگی جمال ابهی را بعوالم ربوبیت و الوهیت غیرش معاوضه ننماید و حصیر  
چاکری درگاه امر مبارکش را بسریر شهریاری دوشش مبادله نفرماید زیرا  
چاکر درگاه آن محبوب بی همتا را پای افتخار بر فرق سلطنت و عزت دنیا و  
بنده دیرین آن ایزد یکتا را تنگ و عار از توجه بخدایان غیر و آله لا تعد  
ولا تحصى است (سوره الفرقان آیه ۴۵) ارایت من اتخذ الاله هویه چه که  
هر نفسی را در سر هوایی است و هر شخصی را در دل ابتلائی مگر یکتا بنده  
جمال ابهی و یگانه عبدالبهای بقعه مبارکه علیا که بندگی در آن آستان را  
بهیچ ربوبیتی ندهد و خاکساری در آن درگاه را بهیچ سروری و بزرگواری  
تبدیل نفرماید جز عبودیت عظمی هوایی نجوید و غیر از رقیبت کبری مقامی  
نخواهد.

و این عبودیت و بندگی مرکز میثاق که فوق ربوبیت است در آستان  
موجد اسماء و صفات است نه اظهار استقلال و استغنائی از آن اصل قدیم و مشرق  
نیرذات است و این نحو عبودیت و بندگی دلیل بر عظمت ربوبیت جمال قدم است  
و دال بر ظهور سلطنت ربانیه سلطان امم

زیرا در هر عصری تمام صفات و اسماء آن ذات قدیم طائف حول مظهر  
عبودیت تامه او است و جمیع آثار و شئون آن رب کریم راجع بمرکز امر و  
مرجع عهد او است

آنکه قائم در مقام اوست او را مطلع است  
و آنکه منصوص کتاب اوست او را مظهر است

چنانچه حضرت مسیح نیز در ظهور اول فرمود که تمام قدرتهای آسمان  
وزمین از جانب پدر آسمانی بمن عطا شده باری از این قبیل عنوانت از بهانه  
جویانست که چون خواستند در میثاق محکم الهی قصوری وارد آرند و در عهد قوم  
ربانی نقص و فتوری اندازند باین بهانه‌ها اشتغال جستند ولی هر قدر اطفای سراج  
میثاق را آرزو کردند نورش فزون تر شد و ضیائش بیشتر یریدون ان یطفوا  
نور الله بافوا هم ویأبی الله الا ان یتیم نوره و مقصود از تحریر خاتمه  
این کتاب مختصر بشارت بر میثاق و ثبوت در عهد نیر آفاق است نه تفصیل  
و تشریح خسران و حماقت اهل نقص و نفاق چه اگر مشروحاً در اثبات عظمت  
مرکز میثاق و خبیة آمل قوم نفی و شقاق اشتغال رود تحریر رسائل مبسوطه  
لازم آید لذا از ترقیم دلائل سائر و تفصیل مبسوطه باختصار اکتفا نموده  
از شرح حالات واضح البطلان ناقضین و مخالفین در گذریم و این نصوص الهیه  
کتاب اقدس و عهد را برای امم عالم کافی گوئیم و برهان وافی شمیریم و بتمام آرزو  
و آمل و نهایت تضرع و ابتهال بدرگاه پروردگار غنی متعال نیاز داریم که ای بی نیاز  
بندگان خویش را بنواز و شکستگی دلهای یاران و افسردگی قلوب بی نوایان  
را علاج و چاره ساز حبت بصرو بصیرتی در ادراک او امرت عنایت کن تا با سرار  
ملکوت پی برند و شدت تمسک و توسلی بعروه و تقایت عطانما تابلوازم عبودیت  
در گاهت عامل و نائل شود و بشرایط وفا و ثبوت در عهد و میثاق  
قائم گردند توئی مقتدر و توانا و تومی علیم  
و خیر و دانا

و

قد فرغ من  
تأليف هذا الكتاب  
مؤلفه الفقير الحاج مهدي  
ابن رفيما ارجمند في بلدة همدان  
في سنة ١٣٣٥ من الهجرة  
النبوية

مطابق سال ٧٥ سنة بديع